

## مقدمه

زیارت رسمی دیرینه و آدابی پسندیده است که مورد تأیید و تأکید اسلام می باشد، دیداری مشتاقانه، با حضور در پیشگاه اولیای خدا و ائمه هدی «علیهم السلام» و برقرار کردن ارتباط قلبی است با حجت خدا، قرار دادن خویشتن است در حوزه روحانیت و فیض بخشی امام، و امام انسانی است متعالی و خدانما با ابعاد وجودی گسترده که واسطه رحمت و خیرسانی به آفریده هاست.

امامی که وجودش پایه و اساس نظام هستی و واسطه فیض اکمل به جهان خلقت و یگانه الگوی انسانیت و صراط مستقیم تکامل روحی امت است که اگر آدمی به نقش و اثر بخشی آن ذوات مقدس پی ببرد و بداند که داروی هر درد و شفای هر مرضی در تولی آنان نهفته است و با معرفت به سوی زیارت آنان بشتابد، نه تنها خیر آخرت و سرای باقی را تأمین می کند، بلکه خیر دنیا و عالم فانی را نیز تضمین کرده، به زندگی معنا و به حیات کمال می بخشد.

آن امامی که لعمات کلامش و تاللو بیانش این شاهکار معرفتی را انشاء کرده و زیباترین هنر ارادت و مهرورزی را تبلور بخشیده است امام هادی علیه السلام می باشد. او که زیارت سراسر نغزش، بهترین و زیباترین طریق محبت و اخلاص نسبت به اهل بیت «علیهم السلام» و نیز برترین نمونه خدانشناسی، امام شناسی و توجیه ارتباط آن ظاهر و این مظهر است.

امام هادی علیه السلام در نیمه ذی الحجه یا دوم رجب سال ۲۱۲ در مدینه بدنیا آمد. سالروز شهادت وی سوم رجب سال ۲۵۴ در سامرا بدست معتز عباسی می باشد و در همان شهر بخاک سپرده شد. نام پدر محمدبن علی مشهور به جواد الائمه و نام مادر سمانه مغربیه می باشد.

زیارت جامعه کبیره یکی از آثار ماندگار و ارزشمند امام هادی علیه السلام می باشد که در این تحقیق با موضوع امام شناسی مورد بررسی قرار گرفته است.

## سند زیارت جامعه

یکی از مقدمات رایج برای استنباط احکام شرعی فقهی، بحث سندی روایات منقول از معصومان «علیهم السلام» است و بر این اساس، روایات را به دسته های صحیح، حسن، موثق، ضعیف و ... بسته بندی می کنند و برای هریک از این دسته ها جایگاه خاص و کاربرد ویژه ای قائل هستند. یعنی برخی از اینها به تنهایی می تواند مستند فتوا قرار گیرد، برخی از اینها در حد تأیید کارآیی دارد، برخی از اعتبار ساقط است و اصلاً کارآیی ندارد و ... لیکن چنان که روشن است اصل بحث سند زیارت، موضوعیت و ارزش ذاتی ندارد، بلکه طریقت دارد و ارزش آن به این است که راهی برای اطمینان به صدور حدیث از معصوم علیه السلام است. از این رو گفته اند: از هر راهی که این اطمینان حاصل شود، کفایت می کند: خواه به عدالت راوی باشد یا به وثاقت وی، به علو متن روایت باشد، یا به عمل کردن فقها به متن و اسناد به آن

در مقام استدلال یا هر راه دیگر لذا تصریح کرده اند که اگر متن روایت به گونه ای بود که صدور آن از غیر معصوم ممکن نبود، اطمینان مورد اشاره حاصل می شود و می توان به صدور آن از جهت بالغه الهی مطمئن شد. متن زیارت جامعه کبیره به گونه ای است که هر منصفی صدور این معارف بلند را از غیر معصوم محال عادی می داند. افزون بر آن که خطوط کلی آن را با خطوط کلی معارف قرآن کریم - که مرجع نهایی در بررسی روایات است - هماهنگ می بینید.<sup>۱</sup>

صحت صدور و ارزش سندی آن چنان است که مرحوم مجلسی می نویسد: این زیارت از یکسو برخوردار از عالی ترین سند حدیثی و روایتی است که نه تنها بزرگان از علمای شیعه در کتب مربوط متعرض آن شده اند که بعضی از علمای معروف و نسبتاً معتدل اهل تسنن هم آن را ذکر کرده اند. از سوی دیگر از پر محتوا ترین مضامین زیارتی می باشد که با فصاحت و بلاغت هرچه بیشتر بیانگر شئون خانوادگی، علمی، اخلاقی و ولایتی سرنوشت ساز ائمه اطهار در این جهان و در عالم قیامت است، آنچنانکه - با قطع نظر از سند محکم روایتی آن - انطباق یک یک فرازهایش از آغاز تا انجام با دلائل عقلی و نقلی مربوط به امر امامت و خلافت خلفای راستین، خود دلیل بر صدور آن از ناحیه امام معصوم است.

آنچنانکه نه مستلزم غلو و تندروی درباره ائمه معصومین «علیهم السلام» باشد و نه مایه تنصیص و تنزل از مقام مقدس امامت و رهبری واقعی ائمه دوازده گانه، و به طور خلاصه نه تنها احادیث شیعه و فرموده های خود خاندان رسالت مشتمل بر محتویات زیارت شریفه «جامعه» و مؤید آنهاست که احادیث اهل تسنن در زمینه فضائل و مناقب اهل بیت هم مجموعاً مؤید و شاهد صدق آغاز تا انجام این زیارت بوده و می باشد. و کافی است که یک شخصیت علمی و حدیث شناس اهل تسنن از جمله مقام شیخ الاسلامی ابن فرقه (در ایام سلطنت سلطان محمد خدابنده مغول) یعنی شیخ ابراهیم جوینی حموی متوفای (۷۳۰) عیناً از آغاز تا انجام آن را در کتاب «فرائد السمطين/فی فضائل المرتضى و البتول و السبطین» ذکر و بدان اعتراف نموده است.

بطور خلاصه طبق مصادر حدیثی دست اول زیارت شریفه «جامعه کبیره» عین فرموده امام دهم حضرت هادی علیه السلام است. این زیارت با امتیازات و جامعیتی که از لحاظ سند و محتوی داراست پیوسته از قدیم مورد عنایت علماء و محدثین و نویسندگان شیعه بوده که هم در حرم های مقدس اهل بیت بیش از همه زیارات با خواندن آن انجام وظیفه زیارتی و عرض حال با ائمه معصومین «علیهم السلام» می کرده و می کنند و بیش از پنجاه شرح فارسی و عربی بطور مستقل یا ضمن شروح دیگر به چاپ رسیده است.<sup>۲</sup>

۱ - ادب فنای مقربان: جوادی آملی، ج اول، ص ۸۷

۲ - شرح زیارت جامعه کبیره، علامه محمد تقی مجلسی (ره)، ص ۱۲

این زیارت را مرحوم صدوق در کتاب «من لا یحضره الفقیه» و شیخ طوسی در کتاب تهذیب الاحکام از موسی بن عبدالله نخعی نقل می کند.<sup>۱</sup>

از امام علی النقی علیه السلام خواستم مرا زیارتی با بلاغت و کامل تعلیم دهد که بوسیله آن بتوانم هریک از ائمه را زیارت کنم حضرت فرمود: «چون به درگاه رسیدی در حالی که غسل کرده ای بایست و شهادتین را بگو و چون داخل شدی و قبر را دیدی توقف کن و سی مرتبه الله اکبر بگو. سپس اندکی راه برو با گامهای کوتاه و با آرامش و وقار، دوباره بایست و سی مرتبه الله اکبر بگو. پس به قبر مطهر نزدیک شو و چهل مرتبه تکبیر بگو.» اهمیت این زیارت را هنگامی می توان دریافت که بدانیم در آن زمان عده ای از «غلات» معصومان «علیهم السلام» را تا حد خدایی بالا برده، گروهی را تحت پرچم ضلالت خویش گرد آورده بودند. امام علیه السلام با سخنان خود مرز افراط و تفریط را مشخص کرده و دوستدار واقعی خویش را از انحراف و تمایل به سوی افکار و آرای باطل دور داشت. بدین جهت امام علیه السلام در آداب خواندن زیارت مزبور فرمود: صد مرتبه تکبیر بگوید. مرحوم مجلسی در حکمت آن می گوید این دستور شاید بدین جهت است که غلو و زیاده روی درباره ائمه «علیهم السلام» جلوگیری کند. در متن خود زیارت نیز آمده است:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَمَا شَهِدَ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ الْمُتَّجِبُ وَ رَسُولُهُ الْمُرْتَضَى»

در این زیارت اوج معنوی و جامعیت ائمه «علیهم السلام» در ابعاد مختلف، با بلاغت اعجاب انگیز که هر سخن شناس و آشنای با ادبیات عرب آن را در می یابد، این امر خود می تواند بیانگر صدور این جملات از سوی امام معصوم علیه السلام باشد، بیان شده است.

زیارت جامعه که از زیارت های بزرگ و طولانی نیز محسوب می گردد در حدود دوازده فراز را شامل می شود - البته کسانی هم شاید به ترتیب دیگری تقسیم کرده باشند - که از این دوازده فراز شاید چهار پنجم آن در رابطه با معرفی مقام امامت است و از ابعاد گوناگونی در رابطه با امام سخن می گوید.

تحقیق حاضر در پنج فصل گردآوری شده است:

فصل اول به بیان کلیاتی در باب موضوع پرداخته شده است.

معنای لغوی و اصطلاحی زیارت و مشروعیت آن از نظر آیات و روایات و آثار تربیتی و اجتماعی و سیاسی در فصل دوم مورد بررسی قرار گرفته است.

در فصل سوم معنای لغوی و اصطلاحی امام و امامت و ضرورت وجود امام از منظر قرآن و روایات و همچنین ضرورت شناخت امام مورد بحث قرار گرفته است.


ویژگی های فردی و اجتماعی و سیاسی امام در فصل چهارم بیان شده است.

۱ - مقام ولایت در شرح زیارت جامعه کبیره: احمد زمردیان، ص ۵، با اخترا تاناک ولایت: آیت الله عبدالله شبر، مترجم عباسعلی سلطانی گلشیخی، ص ۱۶

در فصل پنجم معنای لغوی و اصطلاحی ولایت و بررسی انواع ولایت منفی و مثبت و انواع آن از جمله ولایت تشریعی و تکوینی و آثار مترتب بر پذیرش ولایت ائمه «علیهم السلام» که باعث تطهیر نفس، آمرزش گناهان، قبولی اعمال، وصول به بهشت، حصول ایمان، حشر با اهل بیت «علیهم السلام»، ورود به حزب خدا و برکات معنوی ولایت در هنگام مرگ اشاره شده است.

### ضرورت و اهداف تحقیق

در احادیث، امام شناسی جزئی از تفقه ضروری دین شناخته شده و امامت، بخشی از اسلام و امان نجوم آسمان هدایت و جدا نشدنی از قرآن و نیز خلیفه و وصی و ولی امر و حاکم و حجت خدا معرفی شده اند و تکیه و تأکید بر اهمیت و ضرورت شناخت و معرفت امام آن چنان است که عدم شناخت آنها موجب فساد جامعه و گمراهی امت اسلام می باشد، تا آن جا که امام صادق علیه السلام راز صلاح و اصلاح زمین و اهل آن را وابسته به وجود امام معصوم می داند و مهمترین نیاز هر مسلمان را شناخت امام و رهبر دینی بیان می فرماید: «زمین، آباد و اصلاح نمی شود، مگر به وجود امام، هرکس بمیرد و امام خود را شناسد، به جاهلیت مرده است، و تا هنگامی که هریک از شما نفس می کشید، بیشتر از هر چیزی به شناسایی امام نیازمندترید تا دراین حال بگویید به کار خوبی پرداخته ایم»

با اندک تأملی در حدیث فوق، شدت ضرورت و فزونی اهمیت شناخت امام، برای هر فرد مسلمانی روشن می شود، زیرا امام صادق علیه السلام، مرگ بدون شناخت «امام» را مرگ جاهلیت، یعنی مرگ شرک و کفر می داند. مهمترین این که امام  بزرگترین نیاز انسان را تا فرا رسیدن مرگ وی، شناخت و معرفت امام می داند و اضافه می فرماید اگر در حالی که برای شناخت امام خویش تلاش می کند، بمیرد می تواند ادعا کند در حالی مرده که به کار نیکویی، سرگرم بوده است.

علاوه بر این شاید بتوان گفت تنها راه رسیدن به کمال مطلق که همان قرب خداوندی است از همین طریق شناخت امام و پذیرفتن ولایت وی می باشد که ضرورت پرداختن به موضوع امام شناسی از منظر زیارت جامعه کبیره را قوت می بخشد.

اهداف این تحقیق را می توان این گونه برشمرد:

- ۱- آشنایی با معنای لغوی و اصطلاحی زیارت و مشروعیت آن از نظر آیات و روایات.
- ۲- آشنایی با معنای لغوی و اصطلاحی و ضرورت وجود امام.
- ۳- بررسی ویژگی های امام از نظر فردی و اجتماعی و سیاسی
- ۴- پرداختن به معنای لغوی و اصطلاحی ولایت و بررسی انواع ولایت منفی و مثبت و انواع آن از جمله ولایت تکوینی و تشریعی و آثار مترتب بر پذیرش ولایت ائمه «علیهم السلام».

## پیشینه موضوع

از زمانیکه خداوند انسان را خلق نمود و برای هدایت او فرستادگان خود را فرستاد تا دین و شریعت را برای او به ارمغان آورند و مردم را نه تنها از طریق ارائه شریعت بلکه به حسب باطن، هدایت آنها را بر عهده گرفته و به سر منزل مقصود برسانند، مسأله رهبری و پیشوایی مورد اهمیت بوده است و قرآن کریم نیز به این موضوع پرداخته و در جای جای آن ویژگی های رهبر و امام را بیان کرده است.

با توجه به این قدمت موضوع، کتابهای فراوانی در بیان ویژگی ها و صفات امام مکتوب گردیده و نیز تاکنون شرح های مختلفی به زبان فارسی و عربی برای زیارت جامعه کبیره نوشته شده است. که از آن جمله می توان به کتاب «مقام ولایت در شرح زیارت جامعه کبیره» از آقای احمد زمرّدیان اشاره کرد که ایشان در این کتاب به بررسی بند بند زیارت با توجه به آیات قرآن و تطبیق بندهای زیارت به آیات پرداخته اند و یا شرح زیارت جامعه کبیره از آقای مجلسی که بیشتر به معنای زیارت پرداخته شده است و ...

از آنجا که شاید کتابی با عنوان «امام شناسی در زیارت جامعه کبیره» تاکنون به رشته تحریر در نیامده باشد یا این حقیر ندیده ام. در این تحقیق قصد ما بر آن است که بحث امام شناسی را از زبان امام هادی علیه السلام با یک فصل بندی خاصی، از زیارت جامعه کبیره با توجه به آیات قرآن و کتب تفسیری و شروح و کتب دیگر مورد بررسی قرار داده و مطالب بدست آمده را در اختیار مشتاقان این بحث بگذاریم. (ان شاء الله)

## سؤالات اصلی و فرعی

- ۱- زیارت در لغت و اصطلاح به چه معنی است؟
- ۲- آیا زیارت مورد تأیید قرآن و روایت است؟
- ۳- آثار مترتب بر زیارت چیست؟
- ۴- امام و امامت در لغت و اصطلاح به چه معنا می باشد؟
- ۵- وجود امام چه ضرورتی دارد؟
- ۶- چرا شناخت امام ضرورت دارد؟
- ۷- ویژگی های فردی و اجتماعی و سیاسی امام چیست؟
- ۸- ولایت در لغت و اصطلاح به چه مفهومی می باشد؟
- ۹- اقسام ولایت کدامند؟
- ۱۰- آثار مترتب بر پذیرش ولایت ائمه «علیهم السلام» چیست؟

## روش تحقیق

با توجه به اینکه موضوع تحقیق در رابطه با بحث امامت می باشد و موضوعی اعتقادی است و مرتبط با کتاب آسمانی و روایات اهل بیت «علیهم السلام» و کتب دیگر ... است در این تحقیق از روش کتابخانه ای استفاده نموده و با مراجعه به منابع و مآخذ موجود در کتابخانه ها و فیش برداری و در آخر تنظیم فیش ها، به بررسی موضوع مورد نظر پرداختم.

## معنای زیارت

زیارت از ریشه «زَوَرَ»<sup>۱</sup> است. اصل این واژه به معنای میل و عدول از چیزی است دروغ را از آن جهت، زُور گفته اند که مایل و منحرف از راه حق است.

احمدبن فارس می گوید: زائر را از آن جهت زائر می گویند که وقتی به زیارت تو می آید از غیر تو عدول می کند و رو، برمی گرداند.<sup>۲</sup> از این رو برخی

گفته اند: زیارت، به معنای قصد و توجه است.<sup>۳</sup>

فیومی می گوید: زیارت، در عرف آن است که انسان با انگیزه بزرگداشت کسی و انس گرفت با او به وی روی آورد.<sup>۴</sup>

راغب در مفردات می گوید: الزَّور: قسمت بالای سینه و زُرْتُ فلاناً یعنی او را سینه به سینه ملاقات کردم یا قَصَدْتُ زُورَهُ مثل عبارت وَجَّهْتُ: با او روبرو شدم (چهره به چهره اصطلاحی است که در زبان فارسی در بر خورد و دیدار حضوری بکار میرود، یعنی رو در روی) و الزَّوَرُ یعنی کج روی و عدول از حق است.<sup>۵</sup>

نیز برخی گفته اند: این که بر ملاقات اولیاء، اطلاق زیارت شده، از آن جهت است که این کار، انحراف از جریان مادی و عدول از عالم طبیعت و توجه به عالم روحانیت است، در حالی که در محیط طبیعی حضور دارد و جسمانیت خویش را حفظ می کند.

گویا تنها موردی که قرآن کریم این واژه را در این معنا استعمال کرده «زُرْتُمْ» در آیه کریمه «الْهَكُمُ التَّكَاثُرُ \* حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ»<sup>۶</sup> است.<sup>۷</sup> که به معنای سراغ کسی یا چیزی رفتن و دیدار کردن با او در قرآن کریم، زیارت نامیده است.

## پیشینه زیارت

زیارت رسمی است دیرینه و متداول میان اقوام مختلف و در همه ادیان و مذاهب وجود داشته و دارد. فقط شکل آن در مکان و اشخاص فرق می کند. اگر چه زیارت در اسلام با آنچه که در بوداییان، زردشتیان و مسیحیان

۱، ج ۳، ص ۳۶

۲ - همان؛ «و من الباب الزائر لأنه إذا زارك فقد عدل من غيرك» و زواراً: قصد فهو زائر [مصباح المنير «زود»]

۴ - همان

۵ - راغب اصفهانی: مفردات، ترجمه و تحقیق: غلامرضا خسروی حسینی، ج ۲، ص ۲۳۲-۲۳۱

۶ - تکاثر / آیه ۲-۱

۷ - جوادی آملی: ادب فنای مقربان، ج ۱، ص ۲۴

می‌گذرد از نظر محتوایی و روش تفاوت‌هایی بنیادین دارد لکن چون بر انگیزه‌ها از فطرت آدمی است و به انگیزه‌ای درونی انجام می‌گیرد گستره‌ای به وسعت تمام اقوام و ادیان دارد.

در بررسی اجمالی تاریخ زیارت از هزار سال پیش از میلاد حضرت مسیح به زیارت‌ها و اماکن مقدس بر می‌خوریم که اقوام آشور و بابل در شهرهای «اور-سوسا-نی پور-آنسا» داشتند.

زیارت در مذهب هندو از قدمتی تاریخی برخوردار است و برای آن ادبی همچون شستشوی بدن قبل از زیارت و عطرآگین کردن خود و پوشش برای زنان و ... مقرر است. بزرگترین معابد و زیارتگاه‌های هندوان در بنارس میلیون‌ها زائر را بسوی خود جلب می‌کند. در شهر «امریت سر»، که معبد طلائئ معروف در آن وجود دارد تشریفات زیارت دیدنی است.

با اینکه گسترش و عمومیت زیارت و زیارتگاه‌های قدیمی در کشورهای آسیایی مانند چین، تبت، سیلان، هند، برمه، کره، ایران و ... حکایت از عمق و ریشه دار بودن این سنت در مشرق زمین است اما باید دانست اختصاص به نژاد و یا سرزمینی خاص ندارد. زیرا یکی از آداب مذهبی مهم در مسیحیت زیارت اماکن مقدس می‌باشد. و در شهرهای اروپا قبرهای قدیسین بصورت زیارتگاه مطرح شده است.

اولین زیارتگاه مسیحیان فلسطین می‌باشد و در قرون وسطی کاروان‌های عظیمی از قلب اروپا برای زیارت بیت المقدس به راه می‌افتادند و با شائد و مشکلات زیادی طی طریق می‌کردند تا خود را به اورشلیم برسانند. رم نیز بعد از بیت المقدس بزرگترین زیارتگاه‌ها را در خود جای داده و زائران با نذر و نیاز و دعا به آنجا می‌روند. انگلستان و فرانسه و ایتالیا نیز دارای مکانهای بسیار زیارتی می‌باشد.

زیارت در بین اهل سنت نیز رواج دارد. و فقه‌های مذاهب اربعه اهل سنت زیارت قبر نبی معظم اسلام را از افضل مستحبات می‌دانند.<sup>۱</sup>

از آنجا که قرآن مجید روشن‌کننده هر چیزی است «تبیان لکل شیء» و هر آنچه برای پرورش و تربیت انسان لازم باشد بیان نموده به بررسی کوتاه پیرامون زیارت در آن پرداخته و نیز به روایاتی در این زمینه اشاره خواهیم کرد.

### مشروعیت زیارت قبور در آیات و روایات

«وَكَذَلِكَ أَغْتَرْنَا لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُيُوتًا رَبَّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا»<sup>۲</sup>

«و اینچنین مردم را متوجه حال آنها (اصحاب کهف که بصورت معجزه ۳۰۹ سال در خواب بودند سپس بیدار شدند و بعد از مدتی از خداوند تقاضای مرگ کردند) کردیم، تا بدانند که وعده خداوند حق است و در پایان جهان و

۱ - بی نام: تاریخ زیارت، نشریه حرم، تاریخ انتشار ۶۷

۲ - کهف/ آیه ۲۱

قیام قیامت شکی نیست. در آن هنگام که میان خود درباره کار خویش نزاع داشتند، گروهی گفتند بنایی بر آنان بسازیم. پروردگارشان از وضع آنها آگاه تر است. ولی آنها که از رازشان آگاهی یافتند گفتند ما مسجدی در کنار مدفن آنها می سازیم. تا خاطره آنان فراموش نشود و مورد زیارت قرار گیرند.»

معلوم می شود بعد از فوت اصحاب کهف مردم به زیارت آن قبور آمدند و به همین جهت بنا و مسجدی ساختند، و خداوند بعد از این داستان از چنین عملی نهی فرموده است.<sup>۱</sup>

فخر رازی نیز در تفسیر خود شبیه این کلام را بیان کرده است که «لَتَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا نَعْبُدُ اللَّهَ فِيهِ نَسْتَبْقِي آثَارَ أَصْحَابِ الْكَهْفِ بِسَبَبِ ذَلِكَ الْمَسْجِدِ»<sup>۲</sup> یعنی آنان می گفتند مسجدی نزد قبر اصحاب کهف بسازیم که تا خدا را در آن عبادت کنیم و آثار اصحاب کهف را نیز بوسیله آن مسجد حفظ کنیم.

«وَلَا تَصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ»<sup>۳</sup>  
«هرگز بر مرده هیچ یک از آنان، نماز نخوان و بر کنار قبرش (برای دعا و طلب آمرزش) نایست، چرا که آنها به خدا و رسولش کافر شدند و در حال فسق از دنیا رفته اند.»

این آیه دلالت بر مشروعیت زیارت می کند و از آداب پیغمبر اکرم ﷺ آن بود که بر جنازه مردگان نماز می خواند و بر مزارشان می ایستاد و بر ایشان دعا و طلب مغفرت می کرد. لذا در این آیه نسبت به این عمل در خصوص کفار و منافقین نهی شده است.<sup>۴</sup>

پیامبر اکرم ﷺ که هدایت و تزکیه انسانها را به عهده دارد، خود پایه گذار زیارت قبور مؤمنین است. در ذیل به گوشه ای از روایات در این باره از پیغمبر و ائمه «علیهم السلام» اشاره می کنیم.

\* پیامبر اکرم ﷺ به زیارت قبر آمنه (بنت وَهَب) مادر بزرگوارشان رفت و گریست و آن را بازسازی و مرمت کرد. همچنین در حجه الوداع قبر مادر خود را زیارت کرد.<sup>۵</sup>

\* ابوهریره نقل می کند پیامبر ﷺ قبر مادر را زیارت کرد و گریست پس فرمود: مرگ را به یاد بیاورید با زیارت کردن قبور مسلمین.<sup>۶</sup>

\* رسول خدا ﷺ در ابتدا هر سال به زیارت شهداء احد می رفتند و اینگونه زیارت می کردند. «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ يَا صَبْرَتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» و ابوبکر و عمر و عثمان هم چنین می کردند.<sup>۱</sup>

۱ - علامه طباطبائی: تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۲۱۵

۲ - فخر رازی: التفسیر الکبیر، ج ۲۱، ص ۱۰۵

۳ - توبه/ آیه ۸۴

۴ - فخر رازی: التفسیر الکبیر، ج ۲۱، ص ۱۰۵، محمدمهدی رکنی، تاریخ زیارت: شوق دیدار، ص ۱۹۶-۱۹۵

۵ - محمدباقر مجلسی: بحار الانوار، مترجم موسی خسروی، ج ۷، ص ۴۴۱

۶ - صحیح مسلم، ۴/۴۶

\* مردی نزد رسول خدا ﷺ آمده از قساوت دل شکایت نمود، حضرت فرمود: به قبرستان رفته از قیامت عبرت گیر.<sup>۲</sup>

\* فاطمه زهرا «سلام الله علیها» هر روز به زیارت قبر پدرش می رفت و گریه می کرد و می فرمود: «پدرم بر من مصائبی نازل شد که اگر بر روز نازل می شد مبدل به شب می گشت.»<sup>۳</sup>

\* عن النبی ﷺ قال: «كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ، ثُمَّ بَدَأَ لِي فَزُورُوهَا فَإِنَّهَا تَرَقُّ الْقُلُوبُ وَ تُدْفِعُ الْعَيْنُ وَ تَذَكَّرُ الْآخِرَةَ، فَزُورُوا وَ لَا تَقُولُوا هُجْرًا»<sup>۴</sup> یعنی رسول خدا ﷺ فرمود: «من قبلاً شما را از زیارت قبور بر حذر می داشتم اما اکنون تصمیم من عوض شد (برایم بداء حاصل شد) پس آنها را زیارت کنید زیرا آنها سبب نرمی دلها شده و چشم را به گریه می اندازند و آخرت را یادآوری می کنند. پس زیارت کنید آنها را و سخنی که موجب دوری شود نگوئید.»

این حدیث از جهات مختلف مورد توجه و دقت است. زیرا اولاً صریحاً «بداء» را پذیرفته است و اهل سنت بر خلاف این حدیث بداء را انکار می کنند، ثانیاً این حدیث دوبار امر به زیارت قبور نموده است و امر به دلالت بر وجوب و یا دلیل بر استحباب دارد. ثالثاً این حدیث فواید مختلف زیارت قبور را بیان کرده است.<sup>۵</sup>

از عایشه آمده است که «رسول خدا ﷺ به بقیع می رفت و می گفت: «درود بر شما که در خانه مؤمنین آرمیده اید، و به شما آنچه که درباره فردا وعده داده شده بود، عنایت گردید و ما نیز به شما ان شاء الله ملحق خواهیم شد، خدایا اهل بقیع را بیامرز.»<sup>۶</sup>

از احادیث اسلامی که نویسنده صحاح و سنن آنها را نقل کرده اند، استفاده می شود که پیامبر گرامی به طور موقت از زیارت قبور نهی کرده بودند. سپس اجازه دادند که مردم به زیارت آنها بشتابند.

شاید علت نهی این بود که اموات گذشته آنان غالباً مشرک و بت پرست بوده اند و اسلام علاقه و پیوند آنان را با جهان شرک قطع کرده بود. ممکن است علت نهی، چیز دیگری بوده باشد، و آن اینکه گروه تازه مسلمان بر سر خاک مردگان به باطل نوحه سرائی می کردند و سخنان خارج از ادب اسلامی به زبان می راندند. ولی پس از گسترش اسلام و پابرجائی نهال ایمان در دل افراد این نهی برداشته شد. و پیامبر گرامی به خاطر منافع تربیتی که در زیارت قبور است اجازه داد که مردم به زیارت قبور بشتابند، آنجا که نویسندگان سنن و صحاح این چنین نقل می کنند: «كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَزُورُوهَا فَانْهَازْهَا تَزْهَدُ فِي الدُّنْيَا وَ تَذَكَّرُ الْآخِرَةَ»

۱ - نشریه حرم [به نقل از وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی]، ج ۳/۴/۹۳۲ به نقل از عبادین ابی صالح]

۲ - علامه علاء الدین: کنز العمال، ج ۱۵، ص ۷۶۲، ح ۴۲۹۹۹

۳ - نشریه حرم: به نقل از تاریخ الخميس، ۱۷۳/۲

۴ - علامه علاء الدین: کنز العمال، ج ۱۵، ص ۷۶۱، ح ۴۲۹۹۸؛ السیدابن طاووس الحسینی: للطرائف، ص ۱۶۳

۵ - احمد عابدی: فلسفه زیارت، ص ۴۵

۶ - علامه امینی: الغدير، مترجم زين العابدين قرباني، ج ۹، ص ۲۷۶

«من شما را از زیارت قبور نهی کرده بودم از این به بعد زیارت کنید، زیرا زیارت قبور، شما را نسبت به دنیا بی اعتناء می سازد و آخرت را به یاد می آورد.»<sup>۱</sup>

زیارت در فقه

## ۱- حکم فقهی زیارت از نظر شیعه

فقه‌های شیعه با استناد به توصیه ها و تأکیدات فراوانی که درباره زیارت شده است، فتوا به استحباب زیارت داده اند، فقیه نامور امامیه، مرحوم محقق حلی گفته است:

بر حج گزار مستحب مؤکد است که به زیارت پیامبر اکرم ﷺ بشتابد. «يُسْتَحَبُّ زِيَارَةُ النَّبِيِّ ﷺ وَ سَلَمٌ لِلْحَاجِّ اسْتِحْبَاباً مُؤَكِّدًا»<sup>۲</sup>

حتی می گوید: اگر مردم زیارت پیامبر اکرم ﷺ را ترک کردند، حاکم اسلامی آنها را اجبار بر زیارت می کند، زیرا ترک زیارت آن حضرت موجب جفای به اوست. «إِذَا تَرَكَ النَّاسُ زِيَارَةَ النَّبِيِّ ﷺ أُجِبُوا عَلَيْهَا لِمَا يَتَضَمَّنُ مِنَ الْجَفَاءِ الْمَحْرَمِ»<sup>۳</sup>

مرحوم شیخ طوسی نیز گفته است: «... و كذلك إنْ تركوا زيارة النبي كانَ عَلَى الإمامِ إخبارُهُمْ عَلَيْهَا»<sup>۴</sup>

این بزرگان به حدیثی استناد کرده اند که این گونه از رسول اکرم ﷺ نقل شده است کسی که برای حج گزاردن به مکه عزیمت کند و مرا زیارت نکند، به من جفا کرده است، «مَنْ أَتَى مَكَّةَ حَاجًّا وَلَمْ يَزِرْنِي إِلَى الْمَدِينَةِ جَفَانِي»<sup>۵</sup>

اگرچه برخی از فقها در وجوب این اخبار خدشه کرده اند، لیکن شهید ثانی «رحمة الله عليه» گفته است: «اگر زیارت آن حضرت را همگان ترک کنند، بزرگ ترین سنت الهی تحقیر و سست می شود از این جهت به مقداری که این تحقیر و تهاون رفع گردد، بر آن اجبار می شود.»<sup>۶</sup>

فقیه نامدار امامیه «رحمة الله عليه» در جواهر کلمات خود هنگام شرح کلام محقق حلی «رحمة الله عليه»، استحباب زیارت صدیقه کبرا، فاطمه زهرا «سلام الله عليها»، امیرمؤمنان علی علیه السلام و فرزندان معصوم آن دو بزرگوار را مورد کاوش و بررسی قرار داده است.<sup>۱</sup>

۱ - استاد جعفر سبحانی: آئین و هابیت، ص ۴۶-۴۷

۲ - محقق حلی: شرایع الاسلام، مترجم ابوالحسن محمدی، ج ۱، ص ۸-۲۷۷ و ص ۲۰۹؛ الشَّهيد الثاني: مسألك الأفهام، ج ۲، ص ۳۸۲

۳ - محقق حلی: شرایع الاسلام، مترجم ابوالحسن محمدی، ج ۱، ص ۸-۲۷۷ و ص ۲۰۹

۴ - جوادی آملی: ادب فنای مقربان: [به نقل از النهایه، ص ۲۸۵]، ص ۳۲

۵ - محمدحسن نجفی: جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بتصحیح ابراهیم میانجی، ج ۲۰، ص ۵۲

۶ - شهید ثانی: مسألك الأفهام، گردآورنده و مترجم ابوالحسن محمدی، ج ۲، ص ۳۷۴

## ۲- حکم فقهی زیارت از نظر اهل سنت

ابوداود در سنن خود دو حدیث درباره زیارت قبور نقل کرده است که هر دو حدیث امر به آن نموده اند و امر دلالیت بر وجوب دارد.<sup>۲</sup> بنابراین زیارت قبور نزد او یا واجب است یا مستحب. مخصوصاً که هیچ روایتی بر خلاف آن نقل نکرده است.

بخاری نیز عنوان باب را «زیارة القبور» قرار داده است و ظاهر کلام او این است که در این مسأله متوقف بوده است و فتوی نداده است.<sup>۳</sup> بنابراین حرمت یا جواز زیارت قبور را نمی توان به او نسبت داد. گرچه چون فقط احادیث جواز را نقل کرده است این قرینه است بر اینکه او تمایل به جواز زیارت قبور داشته است. مسلم نیز فقط احادیث جواز زیارت قبور را نقل کرده است.<sup>۴</sup>

ابن جزم زیارت قبور را مستحب و بلکه یک بار را واجب می داند و گوید زن و مرد در این حکم مساوی می باشند و پس از نقل چند حدیث صحیح درباره زیارت قبور گوید: تنها عمر از آن نهی کرده و حدیث آن نیز صحیح می باشد.<sup>۵</sup>

عسقلانی نیز جواز زیارت قبور را پذیرفته و پس از شرح حدیث گوید تفاوتی نمی کند که زائر مرد باشد یا زن. و مزور مسلمان باشد یا کافر.<sup>۶</sup>

عالم بزرگ اهل سنت، ابن قدامة می گوید: زیارت قبر پیامبر اکرم ﷺ مستحب است، زیرا از خود آن حضرت روایت شده است: کسی که حج بگذارد و قبر مرا بعد از وفاتم زیارت کند همانند آن است که در حیاتم مرا زیارت کرده باشد؛ «من حجَّ فزارَ قبری بعدَ وفاتی فکانَما زارَنی فی حیاتی»<sup>۷</sup> و در روایت دیگر از آن حضرت رسیده است: کسی که قبر مرا زیارت کند، شفاعت من بر او واجب می شود. «مَنْ زَارَ قَبْرَی وَجِبَتْ لَهُ شَفَاعَتِی» ابن هبیره می گوید: پیشوایان چهارگانه اهل سنت (مالک) شافعی، ابوحنیفه و احمد بن حنبل) بر استحباب زیارت پیغمبر اکرم ﷺ اتفاق کرده اند.<sup>۸</sup>

ابن قدامة از فقههای بزرگ حنبلیان پس از ذکر لزوم احترام اموات مسلمانان و اینکه میت حتی صدای پای مردم را می شنود. گوید: «هیچ اختلافی بین اهل علم در مباح بودن زیارت قبور برای مردها نیست و از احمد حنبل

۱ - جوادی آملی: ادب فنای مقربان، ج ۱، ص ۳۳

۲ - احمد عابدی: فلسفه زیارت، [به نقل از سنن المصطفی از ابوداود، ج ۲، ص ۷۲]، ص ۵۰

۳ - محمد بن اسماعیل بن ابراهیم البخاری الجعفی: صحیح البخاری، ج ۲، ص ۵۴۸، ح ۱۹۹

۴ - بشرح الهندی: صحیح مسلم، ج ۷، ص ۴۵

۵ - احمد عابدی: فلسفه زیارت، ص ۵۰ [به نقل المحلی بالآثار، ج ۳، ص ۳۸۸، مسأله ۶۰۰]

۶ - احمد عابدی: فلسفه زیارت، [فتح الباری، ج ۳، ص ۱۱۵]

۷ - جوادی آملی: ادب فنای مقربان، ص ۳۵؛ عبدالله بن احمد ابن قدام: المغنی و الشرح الكبير، ج ۳، ص ۵۸۸

۸ - علامة امینی: الغدير، ج ۵، ص ۱۱۰

نقل کرده است که زیارت قبور افضل از ترک آن می باشد و مستحب است هنگام زیارت قبور بگوید: «السَّلامُ عَلَیْكُمْ أَهْلَ الدِّیَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُسْلِمِينَ...» و استحباب قراءهٔ سوره یس را نزد قبر والدین و دعا و استغفار بر آنها را نقل کرده است.<sup>۱</sup>

دارقطنی و طبرانی در کبیر و اوسط و دیگران از ابن عمر از رسول خدا روایت کرده اند: «مَنْ حَجَّ فَزَارَ قَبْرِي بَعْدَ وَفَاتِي كَانَ كَمَنْ زَارَ فِي حَيَاتِي» هر آنکه به زیارت خانهٔ خدا آید و قبر مرا نیز زیارت کند مانند کسی است که مرا در حال حیات زیارت کرده است.<sup>۲</sup>

ابن عدی در کامل، از ابن عمر، از رسول خدا: «مَنْ حَجَّ الْبَيْتَ فَلَمْ يَزِرْنِي فَقَدْ جَفَانِي» «هر آنکه به زیارت خانهٔ خدا آید و مرا زیارت ننماید به من ستم کرده است.»<sup>۳</sup>

با توجه به آنچه گذشت معلوم شد که استحباب زیارت قبر رسول خدا ﷺ و بلکه قبور مسلمانان از مسلمات و ضروریات فقه خنبلی است و این مسأله اجماعی است و اهل علم در آن هیچ اختلافی ندارند، پس وهابیان که امروزه از زیارت قبور جلوگیری می کنند بر خلاف اجماع و خلاف فقه خودشان عمل می کنند.

سایر مذاهب اسلامی نیز زیارت قبور مخصوصاً قبور اهل بیت «علیهم السلام» را مستحب می دانند.<sup>۴</sup> افزون بر این، در جای خود ثابت شده است که ائمه اطهار «علیهم السلام» یک نور در چهارده تن هستند. «وَأَنْ أُرَوا حُكْمٌ وَ نُورٌ كُمْ وَ طِبْتَكُمْ وَاحِدَةً»<sup>۵</sup>

زید شحام از امام صادق ♦ پرسید: امام حسن علیهما السلام افضل است یا امام حسین علیهما السلام؟ آن حضرت در جواب فرمود: فضل اول ما به آخر ما و فضل آخر ما به اول ما برمی گردد خلقت ما یکی است، علم ما یکی است، فضل ما یکی است، همه ما در پیش خدا یکی هستیم، اول ما محمد است، وسط ما محمد است آخر ما نیز محمد است.<sup>۶</sup> از پیامبر اکرم ﷺ نیز نقل شده است: خدای سبحان گروهی از فرشتگان را مأمور کرده تا فاطمه زهرا «سلام الله علیها» را از پیش رو، پشت سر، سمت راست و چپ محافظت کنند، در مدت حیاتش با او باشند و بعد از مرگ نیز وی را در قبر همراهی کنند، بر او، پدرش، شوهرش و فرزندان و صلوات فراوان بفرستند. پس کسی که مرا بعد از وفاتم زیارت کند، گویا فاطمه را زیارت کرده است و کسی که فاطمه را زیارت کند، مرا زیارت کرده است. کسی که علی بن ابیطالب علیهما السلام را زیارت کند گویا فاطمه را زیارت کرده است [در نتیجه مرا زیارت کرده است] کسی که حسن و

۱ - عبدالله بن احمد ابن قدامه: اللغنی الشرح الکبیر، ج ۲، ص ۴۲۴

۲ - ابراهیم سید علوی: تاریخچه نقد و بررسی وهابی ها، ص ۴۰-۴۳۹؛ عبدالله بن عدی: الکامل، ج ۷، ص ۱۴

۳ - ابراهیم سید علوی: تاریخچه نقد و بررسی وهابی ها، ص ۴۰-۴۳۹

۴ - احمد عابدی: فلسفه زیارت، ص ۵۰

۵ - عباس قمی: مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره

۶ - علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۶۳

حسین را زیارت کند گویا علی را زیارت کرده است [در نتیجه فاطمه و مرا زیارت کرده است] هرکس که ذریه حسن و حسین را زیارت کند گویا خودشان را زیارت کرده است [در واقع علی و فاطمه و مرا زیارت کرده است]<sup>۱</sup>

بنابراین، زیارت هرکدام در حقیقت زیارت همه آنان است و از نظر فضیلت نیز یکسان هستند، لیکن برخی از عوارض خارجی، مانند دوری راه، غربت، فشار و سخت گیری حاکمان ستمگر و ... سبب شده که به زیارت برخی از امامان، مانند امام حسین و امام رضا «علیهما السلام» توصیه ویژه ای نموده اند یا ثواب مخصوص ذکر کرده اند. چنان که ممکن است فداکاری ویژه امام حسین علیه السلام برای حفظ دین سبب توصیه ویژه به زیارت آن حضرت شده باشد.

بدین ترتیب اثبات فضیلت و استحباب زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای اثبات فضیلت و ثواب زیارت سایر امامان و حضرت فاطمه زهرا «سلام الله علیها»، کفایت می کند حتی اگر دلیل خاص درباره زیارت آن بزرگواران نداشته باشیم.<sup>۲</sup>

### زیارت از نظر عقل و اجماع و عمل صحابه

برخی از فقههای شیعه گفته اند: با ادله اربعه، یعنی کتاب، سنت، عقل و اجماع می توان رجحان و فضیلت داشتن زیارت قبور صلحا، ابرار، متقیان و نیکان را نیز اثبات کرد تا چه رسد به زیارت انبیا، اوصیای معصوم «علیهم السلام» و علما.

حکم عقل آن است که در بزرگداشت و احترام کسانی که خداوند بزرگشان داشته باید کوشید و زیارت قبر آنان نوعی احترام برای آنان است و انگهی بزرگداشت پیامبر صلی الله علیه و آله با زیارت خود بزرگداشت شعائر اسلامی و به خاک مالیدن بینی مخالفان است و چون زیارت آن حضرت در زمان حیاتش عملی پسندیده بوده پس از مرگ نیز همینطور خواهد بود بخصوص که پیامبر پس از مرگ حیات برزخی دارد و عقل مانعی از زیارت آن حضرت نمی شناسد و نیز قبیحی در آن نمی بیند بلکه همان گونه که گفته شد بزرگداشت قبر او عقلاً احترام خود اوست که مردم را به راه راست هدایت فرموده و سبب سعادت و خوشبختی مردم در دو جهان شده است.<sup>۳</sup>

مسلمانان از زمان پیامبر تاکنون هر نسلی پس از نسلی دیگر بر استحباب زیارت قبر او اجماع و اتفاق نظر دارند. جز وهابیان که عملاً و نظراً مخالف اند، بلکه در میان مسلمانان جواز زیارت قبور انبیا و صلحا و حتی قبور مردمان عادی و مشروعیت آن از زمان پیامبر و صحابه و تابعین تاکنون به حد ضرورت و بدهت رسیده تا چه رسد به اجماع و اتفاق و مسلمانان انکار آن را، انکار ضروریات می دانند.

۱ - همان، ج ۹۷، ص ۱۲۲، ح ۲۸

۲ - جوادی آملی: ادب فنای مقربان، ج اول، ص ۳۵

۳ - ابراهیم سید علوی: تاریخچه نقد و بررسی وهابی ها، ص ۴۵۷-۴۵۴

سمهودی در وفاء الوفاء به نقل از سبکی می نویسد: «عیاض گفته زیارت قبر پیامبر ﷺ در میان مسلمانان سستی است مورد اتفاق همه و فضیلتی است ارزنده.»

سبکی می گوید: «علمای اسلام اجماع دارند که زیارت قبور برای مردان مستحب است چنانکه ندوی حکایت کرده بلکه برخی به وجوب آن معتقد شده اند ولی در زیارت قبور برای زنان اختلاف نظر است.<sup>۱</sup>

سمهودی می نویسد: «عبدالرزاق به سند خود روایت کرده که پسر عمر هرگاه از سفر برمی گشت کنار قبر پیامبر ﷺ حاضر می شد و می گفت: سلام بر تو ای رسول خدا، سلام بر تو ای ابوبکر و سلام بر تو ای پدرم از ابن عون نقل شده که مردی از نافع سؤال کرد که آیا پسر عمر بر قبر سلام می گفت؟ او پاسخ داد آری من صد بار بلکه بیشتر دیدم که او وارد بقعه نبوی می شد و در کنار قبر می ایستاد و می گفت: سلام ای رسول خدا سلام ای ابابکر سلام ای پدرم»

در مسند ابی حنیفه از ابن عمر نقل شده که گفته: مستحب است از سوی قبله وارد حرم نبوی شوی و قبله را پشت سر گذاشته و رو به قبله بایستی آنگاه بگویی: «السلام علیک ایها النبی و رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکَاتُهُ»<sup>۲</sup>

### معرفت شرط کمال زیارت

معرفت مزور و آگاهی از منزلت او مورد سفارش و تأکید بسیاری از روایات است. از امام کاظم علیه السلام رسیده است: «هرکس امام رضا علیه السلام را زیارت کند، در حالی که تسلیم امر او و عارف به حقش باشد، در پیشگاه الهی از منزلت شهدای بدر برخوردار است.»<sup>۳</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود: «امام حسین علیه السلام را زیارت کنید، هرچند که سالی یکبار باشد، زیرا هرکس عارف به حق او باشد و زیارتش کند، پاداشی جز بهشت ندارد، از رزق واسعی بهره مند می شود و خداوند گشایشی در کار او ایجاد می کند.»<sup>۴</sup>

همچنین به بشیر فرمود: «کسی که قبر حسین بن علی علیه السلام را همراه با معرفت زیارت کند، همانند کسی است که خدا را در عرش زیارت کرده است.»<sup>۵</sup>

سر اینکه توصیه کرده اند زیارت زائر با معرفت باشد آن است که آنچه مایه کمال زیارت می گردد، معرفت و شناخت مقام و موقعیت مزور است، نه اعمالی بی روح و همراه با غفلت، همانند بوسیدن صرف و ناآگاهانه ضریح یا در و دیوار، گردش کورکورانه در اطراف ضریح، تماشای آثار هنری، شمارش ستون ها و ... این کارها، به سیاحت

۱ - ابراهیم سید علوی: تاریخچه نقد و بررسی وهابی ها ، ص ۴۵۶

۲ - همان، ص ۴۵۷

۳ - محمدتقی مجلسی: بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۴۱

۴ - همان، ج ۹۸، ص ۲

۵ - محمدتقی مجلسی: بحار الانوار ، ج ۹۸، ص ۷۷

شباهت بیشتری دارد تا زیارت. ثواب های اخروی و آثار دنیوی که در روایات آمده، بر زیارت واقعی مترتب است، یعنی جایی که ارتباط قلبی با مزور برقرار شود در منشأ تحول در زائر گردد، نه بر سیاحت و زیارت جسمی و صوری. شاهد این ادعا کلام بزنطی است که می گوید: در نامه حضرت ثامن الحجج، علی بن موسی الرضا علیه السلام خواندم که فرمود: این پیام را به شیعیان ما برسانید که زیارت من در پیشگاه الهی با هزار حج برابری می کند. [تعجب کردم، از این رو] به امام جواد علیه السلام گفتم: واقعاً با هزار حج برابری می کند؟ فرمود: آری، به خدا سوگند! با هزار هزار [یک میلیون] حج برابری می کند [لیکن] برای کسی که همراه با معرفت زیارتش کند.<sup>۱</sup>

معرفت و آگاهی، نه تنها شرط کمال زیارت ائمه اطهار «علیهم السلام» است، بلکه درباره طواف کعبه نیز این تعبیر آمده است. ابراهیم تیمی گوید: در حال طواف کعبه بودم که امام صادق علیه السلام با تکیه زدن بر من فرمود: هرکس به سراغ این خانه بیاید و در حالی که عارف به حق آن است، با هفت شوط دور آن طواف کند و سپس دو رکعت نماز در مقام ابراهیم علیه السلام بگذارد ده هزار حسنه برای او می نویسد و ده هزار درجه وی را بالا می برد.<sup>۲</sup>

درباره مؤمن نیز آمده است «هرکس که برای زیارت برادر مؤمنش از خانه خارج شود در حالی که عارف به حق وی باشد برای هر قدمی که برمی دارد حسنه ای برای او نوشته می شود، گناهی از او محو می گردد و درجه ای بالا می رود. هنگامی که در خانه او را به صدا درمی آورد، درهای آسمان به رویش گشوده می شود. وقتی که با یکدیگر ملاقات، مصافحه و معانقه می کنند، خداوند به آنها توجه کرده، بر ملائکه مباهات می کند و می گوید: بنگرید به دو بنده من که برای من یکدیگر را زیارت می کنند و همدیگر را دوست می دارند. بر من لازم است که آنان را عذاب نکنم...»<sup>۳</sup>

بنابراین، نقش اصلی را در فضیلت و کمال زیارت، معرفت و آگاهی حق مزور ایفا می کند.

این که امام معصوم علیه السلام چه شخصیتی است، معرفت او چگونه ممکن است، حق او چیست؟ حق معرفت او چیست و ... مطالبی است که بحث های طولانی طلب می کند، لیکن به طور خلاصه می توان گفت شناخت وجودی پیامبر و امام بتمامه برای ما خاکیان و حتی بسیاری از افلاکیان امری است نامیسور و دست نیافتنی، چنان که حضرت رضا علیه السلام فرمودند: «امام همچون ستاره ای دور از دسترس اشخاص و فراتر از توصیف وصف کنندگان است. اندیشه ها کجا و شناخت حقیقت امام کجا»<sup>۴</sup> و در زیارت جامعه کبیره در مورد آن بزرگواران آمده است: «فَبَلَّغَ اللَّهُ بِكُمْ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ وَ عَلَى مَنَازِلِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَرْفَعَ دَرَجَاتِ الْمُرْسَلِينَ، حَيْثُ لَا يُلْحَقُهُ لَاحِقٌ وَ لَا يَفُوقُهُ فَائِقٌ وَ لَا يَسْبِقُهُ سَابِقٌ وَ لَا يَطْمَعُ فِي إِدْرَاكِهِ طَامِعٌ»<sup>۵</sup>

۱ - همان، ج ۹۹، ص ۳۳

۲ - همان، ج ۷۷، ص ۳۱۹

۳ - محمدتقی مجلسی: بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۴

۴ - شیخ صدوق: الامالی و المجالس، مجلس ۹۷، ص ۵۲۷ [برگرفته از ده گوشه دیدار: مهدی طیب، ص ۳۱]

۵ - عباس قمی: مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره

«پس آن گاه خداوند شما را به شریفترین جایگاه اهل کرامت و برترین منزل مقربان و بالاترین مراتب پیامبران، نایل ساخت، جایگاهی که هیچ کس به آن نمی رسد و هیچ تفوق یابنده ای بر آن تفوق نمی یابد و هیچ سبقت جوینده ای بر آن سبقت نمی گیرد و هیچ طمع کننده ای به درک آن طمع نمی ورزد.»<sup>۱</sup>

پس با وجود این ناتوانی در شناخت، ما خاکیان باید به سراغ افلاکیان رفته و معرفت آنها را از خودشان درخواست نمود، تا ما را از این وادی جهل و تاریکی به سوی نور و روشنایی رهنمون شوند برای همین منظور به سراغ معرفی امام از زبان امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه کبیره رفته و می بینیم که چقدر زیبا به مقام و منزلت امام اشاره شده که ما به گوشه هایی از آن می پردازیم:

«الْسَّلَامُ عَلَى أُمَّةِ الْهُدَى وَ مَصَابِيحِ الدُّجَى وَ أَعْلَامِ التَّقَى وَ ذَوَى التُّهَى وَ أَوْلَى الْحِجَى وَ كَهْفِ الْوَرَى وَ وَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمَثَلِ الْأَعْلَى...»<sup>۲</sup>

«سلام بر پیشگامان طریق هدایت و چراغهای فروزان در تاریکیها و نشانه های پرهیزکاری و صاحبان عقل و دارندگان خرد و پناهگاه مردمان و وارثان پیغمبران و نمونه های برتر...»

«الْسَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ وَ مَسَاكِينِ بَرَكَتِهِ اللَّهِ وَ مَعَادِنِ حِكْمَةِ اللَّهِ وَ حَفَظَةِ سِرِّ اللَّهِ وَ حَمَلَةِ كِتَابِ اللَّهِ وَ أَوْصِيَاءِ نَبِيِّ اللَّهِ وَ ذُرِّيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ...»<sup>۳</sup>

«سلام بر جایگاه معرفت خداوند و مواضع برکت خدا و معادن حکمت خدا و راز داران خدا و حاملان کتاب خدا و جانشینان پیامبر خدا و فرزندان رسول خدا درود خدا بر او خاندان او و رحمت خدا و برکات او...»

«أَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأُمَّةُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ الْمُعْصُومُونَ الْمُكْرَمُونَ الْمُقَرَّبُونَ الْمُتَّقُونَ الصَّادِقُونَ الْمُصْطَفَوْنَ الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ الْقَوَامُونَ بِأَمْرِهِ الْعَامِلُونَ بِإِرَادَتِهِ الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ اصْطِفَاكُمْ بِعِلْمِهِ وَ ارْتَضَاكُمْ لِغَيْبِهِ وَ اخْتَارَكُمْ لِسِرِّهِ...»<sup>۴</sup>

«گواهی می دهم که شما آن پیشوایان درست کار و براه حق راه یافته اید و معصوم و بی گناه هستید و گرامی مقرب درگاه الهی می باشید، شمائید پرهیزکاران و راستگویان و برگزیدگان و فرمانبرداران با استقامت و قیام کنندگان به امر و فرمان الهی و عمل کنندگان بخواست او و کامیاب به کرامتش که برگزید شما را بعلم ازلی خود برای کشف بعالم غیب و برگزید شما را برای اسرارش...»

«يَا بِي أَنْتُمْ وَأُمُّ وَ نَفْسِي كَيْفَ أَصْفُ حُسْنَ ثَنَائِكُمْ وَ أُخْصِي جَمِيلَ بِلَائِكُمْ وَ بِكُمْ أَخْرَجَنَا اللَّهُ مِنَ الدُّلِّ وَ فَرَجَ عَنَّا غَمَرَاتِ الْكُرُوبِ وَ أَنْقَذَنَا مِنْ شَفَا جُرْفِ الْهَلَكَاتِ وَ مِنَ النَّارِ...»<sup>۵</sup>

۱ - همان

۲ - عباس قمی: مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره

۳ - همان

۴ - همان

۵ - عباس قمی: مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره

«پدر و مادرم و جانم فدای شما باد چگونه وصف کنم خوبی ثناء و مدح شما را، چگونه بشمار درآورم بلاء نیکو و آزمایش شما را، خدایتعالی بوسیله شما خارج کرد و درآورد ما را از ذلت و خواری و خلاصی داد از مذلتها و زائل کرد از ما رنج و اندوهها یعنی امواج گرفتاریهای ما را برطرف نمود، و رهانید ما را از ورطه پرتگاههای هلاکت و نابودیها و نجات بخشید ما را از آتش دوزخ...»

از آنجا که ائمه «علیهم السلام» عدیل بی بدیل کتاب الهی یعنی قرآن هستند، همچنانکه رسول اکرم ﷺ طبق نقل محدثان شیعه و سنی فرمود: «إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُم بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي، أَخَذَهُمَا أَكْثَرُ مَنْ الْآخِرِ كِتَابِ اللَّهِ، حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، وَ عِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي، وَ لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ، فَانْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا»<sup>۱</sup>

مخاطبان این پیام وارثان تمدن غنی و قوی اسلام در پهنه زمان و گسترده زمین اند، یعنی نسل هیچ عصر و زمانی از آن توصیه سعادت آفرین مستثنا نیست و نه مردم هیچ شهر و دیاری از آن جدا خواهند بود.

چنین وصیت فراگیری نشان از هماهنگی کامل تکوین انسانی و تدوین الهی است، به طوری که همه مردم روی زمین تا هنگام معاد، در بخش علم و عمل، نیازمند به رهنمود و رهبری قرآن و عترت هستند و هیچ مکتبی تا شامگاه تاریخ بشری پدید نمی آید جزء آن که لازم است جهان بینی و جهان آرای آن بر قرآن و عترت «علیهم السلام» عرضه شود و پاسخ منفی یا اثبات آن از ثقلین استنباط گردد.

چنین آگاهی و معرفت به مقام و منزلت امام می تواند زمینه اطاعت و تسلیم در مقابل اوامر و نواهی مزور را - که همان فرمان خدا است - فراهم کند<sup>۲</sup> و در واقع معرفت حق امام، معیار کمال زیارت معرفی شده است (یعنی تا معرفت حاصل نشود این حق رعایت نمی شود).

امام صادق (علیه السلام) از فضیلت زیارت عارفانه امام رضا (علیه السلام) سخن گفتند. حمزه بن حمران پرسید: قربانت گردم منظور از معرفت حق او (امام) چیست؟ فرمود: این که او واجب الطاعة، غریب و شهید است.<sup>۳</sup>

هم چنانکه امام هادی (علیه السلام) در زیارت جامعه به معرفی امام پرداخته و در فرازی از این زیارت چنین می فرماید:

«مَوْضِعُ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ مَهْبِطُ الْوَحْيِ وَ مَعْدِنُ الرَّحْمَةِ وَ خُزَّانُ الْعِلْمِ وَ مُنْتَهَى الْحِلْمِ وَ أُصُولُ الْكَرَمِ وَ قَائِدَةُ الْأُمَمِ وَ أَوْلِيَاءُ النَّجَمِ وَ عَنَاصِرُ الْأَبْرَارِ وَ دَعَائِمُ الْأَخْيَارِ وَ سَاسَةُ الْعِبَادِ وَ أَرْكَانُ الْبِلَاءِ وَ أَبْوَابُ الْإِيمَانِ وَ أُمْنَاءُ الرَّحْمَنِ وَ سُلَالَةُ النَّبِيِّينَ وَ صِفْوَةُ الْمُرْسَلِينَ وَ عِترَةُ رَبِّي الْعَالَمِينَ»<sup>۴</sup>

۱ - سنن ترمذی: ج ۵، ص ۶۶۳ و کتاب بحار، ج ۲۳، ص ۱۰۸

۲ - جوادی آملی: ادب فنای مقربان، ج اول، ص ۴۷

۳ - بحار، ج ۹۹، ص ۳۵، ج ۱۷

۴ - عباس قمی: مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره

## فوائد زیارت

در باب زیارت فوائد بسیاری وجود دارد که مختصراً به گوشه ای از آنها اشاره می کنیم:

### الف: آثار زیارت در بعد تربیتی انسان

#### ۱- دست یافتن به معارف عمیق دینی و هویتی

زیارت، کلاس درس و مدرسه تعلیم و تربیت و زیارت نامه ها متون آموزشی این کلاس ها و مدرسه هاست. ائمه که همواره به تعلیم و تربیت پیروان حق و بیان حقایق و معارف دین همت داشتند، مباحثی در توحید و صفات الهی، نبوت، پیامبر شناسی، امامت و رهبری، تاریخ زندگی ائمه «علیهم السلام» و بیان مظلومیت ها و رنج های خویش، افشای ستم های حاکمان جنایت پیشه در برابر حق طلبی یاران عدالت خواه و حقیقت جو، لزوم همگرایی در فکر، موضع، اقدام، عمل و ... را در زیارت نامه ها بیان کرده اند و از طرفی اوصاف مزور هنگام سلام دادن تکرار می گردد و به ذکر سلام بسنده نمی شود. این، از آن جهت است که مرتبت شخص مزور برای زائر روشن تر گردد و توجه پیدا کند که معشوق و محبوب او برای اعلای کلمه توحید، اقامه نماز، ادای زکات، احیای امر به معروف و نهی از منکر، تلاوت کتاب خدا و ... چه رنج هایی کشیده است.<sup>۱</sup>

و از آنجا که یکی از راه های بزرگداشت مفاخر و صاحبان کمال، زیارت آنان است که در حقیقت موجب بقاء و استمرار حیات علمی و هنری و معنوی آنان می گردد، افزون بر این که عامل پیوند نسل حاضر و نسل های آینده با نسل های گذشته و وسیله ارتباط روحی با آنان و کمالاتشان است.

در طول تاریخ در کنار صالحان، طالحان نیز همواره موج آفرینی کرده، در سرنوشت ملت ها نقش داشته و تحولاتی، شگرف، در جوامع انسانی آفریدند، لیکن پس از مرگ، نام و یاد آنان به همراه جسمشان دفن گردید سر این ناپایداری، ریشه نداشتن این گونه شخصیت ها در عواطف و احساسات انسان هاست.

در مقابل، شخصیت های صالح با توجه به پایگاهی که در عقاید، احساسات و عواطف ملت ها دارند، نام و یادشان همواره زنده می ماند و علاقه مندان به آنان برای زنده نگه داشتن یادشان تا پای دار پایداری می کنند و تا قطع قدم ثابت قدم می مانند و برای نیل به کام معنا گام به دام بلا می نهند.<sup>۲</sup>

قبوری که مورد توجه خداپرستان جهان، بالاخص مسلمانان است غالباً مدفن گروهی است که در اجتماع دارای رسالتی بوده اند و رسالت خود را به گونه ای شایسته انجام داده اند.

این گروه عبارتند از :

۱- پیامبران و پیشوایان مذهبی که رسالت الهی را به دوش گرفته و با دادن جان و مال و نثار خون عزیزان و

تحمل رنج و درد، به هدایت مردم همت گماشتند.

۱ - جوادی آملی، ادب فنای ، ج اول، ص ۳۸-۳۷

۲ - همان

۲- علماء و دانشمندان بزرگ که بسان شمع سوخته و اطراف خود را روشن ساخته اند.

۳- گروهی از مظالم اجتماع، و حق کشی های روز افزون و تبعیض های ناروا، جام صبرشان لبریز شده و برای احیای حقوق انسانی و عدالت اجتماعی جان به کف با حاکم ستمگر و خودخواه به نبرد پرداخته اند و با خون خود مظالم حاکم جائز را از اجتماع شسته اند. (شهداء در راه اسلام)

زیارت قبور این گروه از شخصیت ها یک نوع سپاسگزاری و قدردانی از جانبازی و فداکاری های آنان است و هشدار به نسل معاصر است که پاداش آن کس که راه حق و فضیلت را برگزیند، و در دفاع از عقیده و گسترش حریت و آزادی جان بسپارد، اینست که هیچ گاه از خاطره ها محو نمی گردد<sup>۱</sup> و در روایات می خوانیم هر که را دوست می دارید به او بگوئید «تو را دوست دارم» تا این علاقه شدیدتر شود. همچنان که در زیارت جامعه اعلام دوستی و تجدید عهد می کنیم. «عَارِفُ بِحَقِّكَ مُبْعِضٌ لِمَنْ أَنْغَضَكَ مُحِبٌّ لَكَ»<sup>۲</sup>

## ۲- ایجاد انگیزه برای اتصاف به صفات اولیاء خدا

زیارت سفری است به کوی دوست به قصد دیدار و شوق لقاء و وصال است.

سفر زیارت نمود و جلوه ایست از سیر باطنی و سفر درونی مؤمن سالک به سوی خدا و اولیائش، که طی آن از خانه نفس خارج می شود و به سوی خدا و اولیائش هجرت می کند.  
هر دو سفر ظاهری و باطنی، مصداق این آیه شریفه قرآنند که «مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»<sup>۳</sup>

«هرکس از خانه اش بیرون رود در حالی که مهاجر به سوی خدا و رسولش باشد پس موت او را یابد، پس هر آینه پاداش بر عهده خداوند است و خداوند بخشنده مهربان است.»

زائری که با توجه و با دل، عازم سفر زیارت ظاهری شود، هر دو مرتبه این هجرت خدایی را دارد. زائر قطره ای است که از دریای بیکرانۀ وجود اهل بیت «علیهم السلام» جدا شده و اکنون به دریا باز می گردد و به اصل خود ملحق می شود. «كَلَامُكُمْ نُورٌ وَ أَمْرُكُمْ رَشْدٌ وَ وَصِيَّتُكُمْ التَّقْوَى وَ فِعْلُكُمْ الْخَيْرُ وَ عَادَتُكُمْ الْإِحْسَانُ وَ سَجِيَّتُكُمْ الْكَرَمُ وَ شَأْنُكُمْ الْحَقُّ وَ الصِّدْقُ وَ الرَّفْقُ وَ قَوْلُكُمْ حَكْمٌ وَ حَتْمٌ وَ رَأْيُكُمْ عِلْمٌ وَ حِلْمٌ وَ حَزْمٌ»<sup>۴</sup>

امام با تمام عظمتش یک الگو برای انسانها است و هرکس در حد خود باید بکوشد صفات خود را همچون امام نماید که این عنصر در زیارت بطور واضحی مشهود است که انسان زائر خود این الهام را می گیرد که خود همرنگ و همسو و هم جهت امامش بنماید... در زیارت های مختلف این تعبیر آمده است از جمله در زیارت عاشورا می خوانیم:

۱ - جعفر سبحانی: آئین و هابیت، ص ۵۴

۲ - محسن قرائتی: حج، ص ۱۹۰

۳ - نساء/ آیه ۱۰۰

۴ - عباس قمی: مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَمَمَاتِي مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»  
 خدایا زندگیم را زندگی محمد و آلش قرار ده و مرگم را مرگ محمد و آلش (صلوات الله علیهم)  
 می بینید که این کلام چقدر گویا و زندگیزاست.

اگر این جهت در زیارت های ما احیاء شود تحولی عظیم در جامعه بوجود می آید. آری این زیارتها است که می تواند پاکسازی روح و روان باشد و انسان را به آن همه ثواب ها نائل گرداند.<sup>۱</sup> همانگونه که خداوند با تمام اسماء و صفات خویش در آیینۀ وجود آنان تجلی نموده است. زائری که به برکت عشق و ارادت به پیامبر و ائمه «علیهم السلام» آیینۀ عکس مهرویان بوستان خدا را در خویش پذیرا شود، هنگامی که به محضر آنان تشرّف می یابد، آیینۀ پیامبر نما و امام نما می شود همان گونه که خدا در آیینۀ وجود اهل بیت «علیهم السلام» می توان دید و لذا در مورد زائران پیامبر اکرم و امام حسین «علیهما السلام» فرموده اند: «لَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِيهِ»<sup>۲</sup> «همچون کسی است که در عرش الهی خداوند را زیارت کرده است.» زائران شایستۀ پیامبر و ائمه «علیهم السلام» نمایشگر خود آن بزرگوارانند و هر کس به زیارت چنین زائرانی نائل شود، گویی به زیارت خود پیامبر و ائمه «علیهم السلام» نائل گردیده است و لذا فرموده اند: کسی که زائران و دوستان شایستۀ ما را زیارت کند چونان کسی است که خود ما را زیارت کرده باشد.<sup>۳</sup>

### ۳- مجالست و معاشرت با معصومین در قالب زیارت

مجالست و معاشرت در رفتار انسانها بسیار مؤثر است چرا که روح حالتی دارد که تأثیر و تأثر می پذیرد وقتی که شما کنار کسی نشسته اید روح آنکس ناخودآگاه بر شما اثر می گذارد و از روح آنکس اثر می گیرد. این تبادل بین روحها حتی از حضور فیزیکی جسم هایشان که کنار هم قرار می گیرد خصوصاً از دو کانال چشم و گوش که مجرای تغذیه روح است اثر می پذیرد مجالست یعنی اینکه آن سوژه مدتی هم نشین انسان صالحی باشد و یا در یک جمع شایسته ای زندگی کند که پیامبر فرمود: الْمُجَالَسَةُ مُؤَثِّرَةٌ

پیامبر ﷺ می فرماید: «المرء علی دین خلیفه و قرینه» «هرکس بر دین دوست و قرینش می باشد» اگر می خواهی بدانی طرف مقابل تو چگونه است ببین با چه کسی حشر و نشر دارد.<sup>۴</sup>

زیارت مجالست با پیامبران و امام امت است. مجالست از مؤثرترین عوامل شکل گیری شخصیت انسان است. انسانها غالباً همزنگ مجالسان و معاشرانشان می باشند. تأکیدهای فراوانی که در آیات و احادیث نسبت به همراهی و

۱ - سید محمد حسینی: زیارت، ص ۳۸

۲ - محمدتقی مجلسی: بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۱۹، ۱۴۰

۳ - همان، ج ۱۰۲، ص ۲۹۵

۴ - مجتبی حسینی: مقامات اولیاء، ص ۷

همنشینی با نیکان شده، ناظر بر همین امر است، چنانکه پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «قَارِنْ أَهْلَ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ» «با اهل نیکی همراه و همنشین باش تا تو نیز یکی از آنان باشی.»<sup>۱</sup>

زائر با حضور در محضر و زانو زدن در پیشگاه پیامبر و امام، به اقتضای آنچه بیان شد، از کمالات ایشان اثر می پذیرد و ظاهر و باطن، گفتار و رفتار، اخلاق و روحیات و افکار و عقایدش به رنگ پیامبر و امام درمی آید. این یکی از آثار و فوائد مهم زیارت اهل بیت «علیهم السلام» است.<sup>۲</sup>

#### ۴- تحول روحی و توبه و پاکی روان

دگرگونی، از حالات روحی انسان است. عواملی چند انسان را «متحول» می کند.

خدایی که «محول الحال» است، این اعجاز را و این تأثیر شگفت را و این کیمیای دگرگون ساز را، گاهی در یک «تربت» می نهد، گاهی در یک «زیارت» قرار می دهد، گاهی در فیض یک «نگاه» و فوز یک «نظر» می بخشد، گاهی «حال» را در «دیدار» می بخشد و «حضور» منشأ این تحول می شود.

آری.. «زیارت» نقش دگرگون ساز و تحول آفرین می تواند داشته باشد.

اگر در زیارت، این تحول روحی پدید نیاید چه سود؟

مرحوم صاحب جواهر از شهید، در کتاب دروس نقل می کند که ایشان فرموده است:

«از جمله آداب زیارت، این است که زائر پس از زیارت، بهتر از آن باشد»

این تحول و انقلاب روحی و حال زائر، پیش و پس از زیارت، نشانه اثرپذیری از جمله های معنوی است که در مزار یک امام در کنار مرقد یک پیشوای معصوم وجود دارد.

این انقلاب، خواسته یک زائر باید باشد. همین نکته، در زیارتها هم مطرح است.<sup>۳</sup>

انسان زائر وقتی به زیارت می رود، یکی از آدابی را که باید بجا آورد توبه از گناهان گذشته است. فضای زیارت یک چنین فضای آماده برای توبه و بازگشت به خدا است. و با این پشیمانی و توبه و استغفار - اگر واقعاً از روی صدق باشد - روح و روان زائر از آلودگیها پاک می گردد و انسان را آماده ترقیات روحی و کمالات انسانی می کند.<sup>۴</sup>

پیامبر و امام که قلب عالم اند.<sup>۵</sup> انسانها نیز که در بدو آفرینش با فطرت پاک الهی آفریده شده اند «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ» «همه نوزادان با فطرت پاک الهی متولد می شوند.»<sup>۶</sup>

۱ - نهج البلاغه، نامه ۳۱

۲ - مهدی طیب: ره توشه دیدار: ص ۷۲-۷۳

۳ - عبدالله امامی: آثار تربیتی زیارت، نشریه قدس، تاریخ انتشار ۸۳/۴/۳

۴ - همان

۵ - محمدتقی مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۶

۶ - همان، ج ۳، ص ۲۷۹؛ السید ابن طاووس الحسنی: اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۷؛ البیهقی: السنن الکبری، ج ۶، ص ۲۰۲

هنگامی که از پیامبر و امام دور شده اند و در تار و پود زندگی مادی دنیوی فرو می روند و در اثر محبت دنیا که سرچشمه همه الودگیهاست «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»<sup>۱</sup> تیره و ظلمانی و آلوده می شوند، برای پاک شدن، باید به قلب عالم، یعنی به محضر پیامبر و امام باز گردند از این طریق است که به صفا و طهارت نخستین باز می گردند.<sup>۲</sup>

بنابراین آن که از زیارت برمی گردد، باید همراه با تحول و تغییر و توبه و انابت باشد. باید فرق کرده باشد و گرنه از زیارت بهره ای نگرفته است و این تحول، چه بسا از دور فراهم نگردد، باید بیاید، رنج سفر ببیند، پای به راه نهد، با شوق و درد، وادی ها را ببیماید، تا در کنار مرقد «قرار» گیرد آن گاه این «حضور» تأثیر تربیتی دارد.<sup>۳</sup> زیارت تنها درد دل و درمان دردها و التماس دعا نیست، در زیارت بسیاری از قضایا وجود دارد. تغییر و تحول و نوشدن وجود دارد.<sup>۴</sup>

ناگفته پیداست که وقتی انسان به زیارت هریک از معصومین خاندان رسالت نائل می شود کم و بیش تحت تأثیر عوامل روحی قرار می گیرد و چه بسا حالش از بدرفتاری به خوش رفتاری و از خوش رفتاری به درجه بالاتر تغییر می کند و این واقعیتی است که در نوع زائران حرم های مطهر پیامبر و ائمه معصومین «علیهم السلام» مشاهده شده که از برکات زیارت این خاندان کارشان به انقلاب فکری و دگرگونی اخلاقی انجامیده و روش های سوء اخلاقی یا نقاط ضعف عقیدتی آنها تبدیل به حسن اخلاق و تحکیم مبانی عقیدتی گردیده و مشکلات و گرفتاریهای مادی و معنوی بطور غیر مترتب و باورنکردنی بسادگی حل و فصل می شود، حوائج خرد و درشتی که از حاجتمندان برآورده می گردد.

چه بسیار حال معنوی و ملکوتی به افراد دست می دهد و چه عقده های روانی و ناراحتی های فکری و فشارهای روحی که فوراً جای خودش را به آرامش خاطر و شادی و امید می دهد.<sup>۵</sup>

## ۵- زیارت عامل توجه به خدا

اساس تربیت روحی مسلمان «ذکر خدا» است، و ریشه تباهی اخلاق، «غفلت» و «دوری» و «نسیان»

۱ - همان، ج ۷۰، ص ۱۱۹

۲ - مهدی طیب: ره توشه دیدار، ص ۶۹-۷۰

۳ - عبد الله امامی: آثار تربیتی زیارت، نشریه قدس، تاریخ انتشار ۸۳/۴/۳

۴ - مجتبی حسینی، مقامات اولیاء، ج اول، ص ۸

۵ - محمدتقی مجلسی: شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۹

اگر ائمه معصوم، مقرب درگاه پروردگارند به خاطر آن است که «عبودیت خدا» را در اوج متعالیش دارا هستند. اگر سخن و عملشان برای ما سند و ملاک است، از آن روست که «حجت» های خدایند. اگر نزد خداوند، مقام و مرتبه ای والا دارند، رازش در ارتباط عمیق و همواره و عاشقانه آنان با خدای عالم است. نتیجه آن که:

زایری که در مرقد پاکشان، آستانه ادب می بوسد و به تکریم و احترام می پردازد، باید به یاد خدا افتد، چرا که «ائمه» واسطه خالق و خلقتند، راه منتهی به خدایند، آئین حق نمایند، زیارتشان یادآور خداوند است. وقتی توجه به خدا، نقش تربیتی و سازنده و باز دارنده از گناه دارد، این توجه، در کنار مزار اولیای خدا بیشتر و شدیدتر است.

پس زیارت باید باز دارنده از گناه باشد چرا که در «زیارتگاه» به ادای احترام امامی می ایستیم که عظمت و قداستش را مدیون بندگی خداست، مگر می شود کسی مدعی عشق و محبت دوستان خدا باشد، ولی راه و روشی و عمل زندگی ای، بر خلاف رضا و خواست آنان داشته باشد؟ ویژگی زیارت، رنگ الهی، داشتن آن است چه بسا که به دیدار کسانی برویم، ولی به یاد خدا نیفتیم. اما زیارت معصومین و مزار ائمه و قبور اولیای خدا و امامزادگان، جدا از یاد خدا و منفصل از معنویت و روحانیت نیست. مزارها، جلوه های ربوبی دارند و «صبغة الله» در آنها مشهود است. زیرا «آن» که به دیدارش آمده ایم با «او» پیوند داشته است زیرا هم، از این رهگذر غنچه فطرتش را می شکوفاند و با یاد خدا و توجه به معبود، دل را صفا می بخشد. احساس کشش از سوی مبدأ می کند پاک و زلال می شود و از گناه دور می گردد و دوری از گناه، یعنی نزدیکی به خدا.<sup>۱</sup>

از طرفی هم همانگونه که پیشوایان به ما آموخته اند یاد ائمه یاد خداست.

یاد امامان و تذکر زندگی و حرکت و قیام آنها ... توجه انسان را به خدا زیاد می کند و با زیارت انسان از غفلتها رو به خدا نزدیکتر می شود. خصوصاً اگر بدانیم که پیشوایان ما بر اعمال و احوال ما حاضر و ناظرند «شهداء علی خَلْقِهِ»<sup>۲</sup> ما نیز که به زیارتشان می رویم آنها به ما توجه دارند و به سلام ما پاسخ می گویند.<sup>۳</sup>

وقتی در زیارت، انسان ناقص، در برابر انسان کامل قرار می گیرد و به آن مدل و الگو توجه می کند، انگیزه کمال یابی، او را به قرب معنوی به خدا، راهی است برای تقرب به خدا. چرا که اینان، وسیله و صراط راهنما و مشعل هدایت اند. «أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ»<sup>۴</sup> آشنایی و انس با اینان، زائر را با خداوند هم مانوس و آشنا می سازد.

۱ - عبدالله امامی: آثار تربیتی زیارت، نشریه قدس، تاریخ انتشار ۸۳/۴/۳

۲ - شیخ عباس قمی: مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره

۳ - محمد حسینی: زیارت، ص ۳۸

۴ - عباس قمی: مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره

تا انسان نخواهد که تقرب جوید، نزدیک هم نمی شود. باید «تقرب» جست، تا به «قرب» رسید، به همین جهت، تعبیر «اتقرب» در زیارتنامه ها زیاد است و دیدار مرقد ولی خدا، سبب نزدیک شدن به خدا به حساب آمده است.

از موارد فراوان، به چند نمونه اشاره می شود:

در زیارت امام علی علیه السلام می گوئیم: خدایا بنده و زائر تو، با زیارت قبر برادر پیامبرت، به تو تقرب می جوید: «اللّٰهُمَّ عَبْدُكَ وَ زَائِرُكَ، مُتَقَرِّبُ إِلَيْكَ بِزِيَارَةِ قَبْرِ أَخِي رَسُولِكَ»<sup>۱</sup> و در زیارت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می خوانیم: «مُتَقَرِّباً بِزِيَارَتِكَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى»<sup>۲</sup>

و در زیارت ائمه معصومین، خطاب به آنان می گوئیم: «مُتَقَرِّبُ بِكُمْ إِلَيْهِ»<sup>۳</sup> زیارت امام، وسیله نزدیک شدن به خداوند است و آراسته شدن به اوصاف و اخلاقیات معصومین آراستگی به اوصاف الهی است و در همین قرب به خدا، کمال وجودی انسان نهفته است.

ابوسعید ابوالخیر، از شیخ الرئیس بوعلی سینا، نابغه دوران، درباره تشرّف به زیارت، پرسش می کند، وی در پاسخ می گوید: «در این هنگام (هنگام تشرّف به زیارت) اذهان، صفای زیادتری پیدا کرده، خاطره ها با تمرکز شدیدتری جلوه نموده و باعث نزدیکی به خداوند می گردد.» زائر حتی این تقرب را احساس می کند.

اگر بشر از میان همه رساله‌هایی که به عهده دارد فقط عهده دار یک رسالت شود، علایق قلبی خود را کنترل کند و در حوزه حب خداوند قرار گیرد و به اعمالی مشتاق شود که محبوب می خواهد: رستگار می شود؛ و چنان که مشهود است تعظیم مشاهد مشرفه انبیاء و ائمه هدی «علیهم السلام».

## ۶- حیات نورانی و طیب

پیامبر و امام نورند حضور در محضر نور موجب رفع ظلمات و گریز تاریکی ها از وجود زائر است. تنها راه رهایی از ظلمات و تیرگی، راه پیدا کردن به محضر نور است، زیرا به فرموده قرآن: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ»<sup>۴</sup> همانا نیکی ها، بدی ها را از بین می برد.

ظلمات و تیرگی دل که در اثر غفلت و معصیت به وجود می آید، تنها با نور پیامبر و امام برطرف می گردد. و از آنجا که امام روح عالم است و همه عالم بمنزله پیکر امام و هر جزئی از عالم بمنزله عضوی از این پیکر است.

۱ - عبدالله امامی: آثار تربیتی زیارت، [برگرفته از محجة البیضاء، ج ۴، ص ۸۷]

۲ - مفاتیح الجنان، زیارت موسی بن جعفر ♦

۳ - عبدالله امامی: آثار تربیتی زیارت، نشریه قدس، ت ۸۳/۴/۳

۴ - هود / آیه ۱۱۴

همان گونه که حیات و زنده بودن هریک از اندامهای انسان منوط به ارتباط آن اندام با روح انسان است، حیات و زنده بودن هریک از اجزای عالم نیز بسته به ارتباط با امام است. بر این مبنا زائر به عنوان عضوی از پیکره عالم، با تشرّف به محضر امام علیه السلام و پیوستن به روح عالم، زنده می شود و به حیات طیبیه انسانی، که حیات جاودانه است، دست می یابد و اغلب زوآر بی آنکه به چرایی و چگونگی امر واقف باشند به وضوح این احساس را دارند که با تشرّف به زیارت اهل بیت «علیهم السلام» چنان شادابی و طراوتی در آنها ایجاد می شود که گویا پیش از زیارت مرده بودند و اکنون زنده اند.<sup>۱</sup>

## ۷- تقرب به خدا

والاثرین هدف خلقت، الهی شدن انسان و قرب به خداوند است. منظور، نزدیک شدن مکانی نیست، که خدا مکان ندارد. و مقصود، نزدیک شدن خدا به ما نیست، چرا که خداوند، به ما نزدیک است.

از رگ گردن به ما باشد خدا نزدیکتر هرچه ما دوریم از او، او به ما نزدیکتر

این نص قرآن کریم است که: «و نحن أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»<sup>۲</sup>

دوست، نزدیکتر از من به من است وین عجیب تر که من از وی دورم (سعدی)

بلکه هدف، نزدیک شدن ما به خداوند است. از طریق کسب فضایل، از راه آراسته شدن به مکارم اخلاق، از راه تخلق به اخلاق الله، به وسیله بندگی و طاعت و اخلاص و تقوا

«زیارت» چون پیوند و تجدید عهد با بندگان خالص خداوند است، زمینه کسب صفات شایسته و عامل رشد معنوی و در نتیجه تقرب به خدا می گردد.<sup>۳</sup>

مورد عنایت ذات اقدس الهی است «خانه هایی که خدا اعلام فرموده آن را بزرگ شمرند و قدر آن بلند دارند.»<sup>۴</sup>

در تفسیر المیزان، ذیل آیه مذکور نقل شده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی این آیه را خواند، مردی برخاست و پرسید: یا رسول الله این کدام بیوت است؟ فرمود: بیوت انبیاء، سپس فردی برخاست و گفت یا رسول الله لابد یکی از این بیتها، بیت علی و فاطمه «علیهم السلام» است؟ فرمود: بلی از بهترین آنهاست.<sup>۵</sup>

در روایتی از حضرت امام محمدباقر علیه السلام تصریح شده است این بیوت خانه های انبیاء و ائمه هدی «علیهم السلام» می باشد.<sup>۱</sup>

۱ - مهدی طیب: ره توشه دیدار، ص ۷۵-۷۸

۲ - ق / آیه ۱۶

۳ - عبدالله امامی: آثار تربیتی زیارت، ت انتشار ۸۳/۴/۳

۴ - «فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرَفَّحَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ» نور/۳۶

۵ - علامه طباطبائی: المیزان، ج ۱۵، ص ۱۴۲

از بررسی روایات، دانسته می شود که امر به تعظیم علاوه بر زمان حیات، زمان ممات را نیز شامل می شود، از این رو زیارت خواستی آسمانی است و مانند دیگر خواسته های الهی موجب تقرب و تعالی بشر می گردد و به سبب این تقرب هاست که بشر به کمال وجودی خود می رسد.<sup>۲</sup>

## ب: تأثیر زیارت در بُعد اعتقادی انسان

### ۱- رابطه زیارت با توحید و ولایت و امامت

در مکتب اسلام خصوصاً مکتب تشیع مسأله ولایت از اهمیت و نقش ویژه ای برخوردار است و عنایت خاص به آن شده است. در روایات بسیاری از پیامبر ﷺ این تعبیر و نزدیک به آن نقل شده که فرموده اند: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً»<sup>۳</sup>

و در روایاتی دیگر شده که:

«بنی الاسلام علی خمس: علی الصلوة و الزکاة و الصوم و الحج و الولاية و لم یُنادِ شیءٌ، کما نودیَ بِولاية»<sup>۴</sup>

«اسلام بر پنج پایه بنا شده: بر نماز و زکات و روزه و حج و ولایت و به هیچ چیز آنچنان که به ولایت نداء

شده نداء داده نشده است.»

مسأله رهبری و ولایت تأثیری سرنوشت ساز در حفظ اسلام و هدایت مردم در صراط مستقیم دارد و آنها را به سرمنز سعادیت رهبری می کند، و بدون آن دین کامل نیست (مائده/۳) و بدون ولایت اعمال انسان مقبول نمی افتد.

در اصول کافی از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود:

هرکس با تلاش در عبادت جان خود را به تعب افکند بدین امید که از خداوند تعالی پاداش خواهد گرفت ولی در مسیر این عبادت از فکر و اندیشه خود سرمشق بگیرد بدون امام و مقتدائی که از جانب الله رهبر او باشد، تلاش و طاعت او مقبول درگاه حق نباشد و این چنین عابد گمراه و سرگردان است و خداوند از عبادت او بیزار است.<sup>۵</sup>

و اینها از مسائلی نیست که فقط شیعه بگوید بلکه در میان عامه و خاصه اتفاق نظر است.

بدون ولایت اسلام شناخته نمی شود. اکنون مکاتبی که خود را از ولایت جدا کرده اند چقدر در حل مسائل و

پاسخ به نیازهای جدید عاجزند و دست بدامن آراء شخصی شده اند.

۱ - علامه طباطبایی: المیزان، ج ۱۵، ص ۱۴۲

۲ - شیخ محمد بن الحسن الحرّ العاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۷

، تحقیق جلال الدین محدث، ص ۸۹

جامعه المدرسین، قم، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۷۷

- محمد حسینی: زیارت، ص ۳۰

نکته قابل توجه این است که بدون ولایت، توحید نیز تحقق نمی یابد زیرا با ولایت طاغوتیان حاکمیت توحیدی بی معنا است و با آمدن ولایت الهی است که توحید نیز تحقق می یابد و این را حدیث سلسله الذهب بخوبی به ما می فهماند. که امام رضا علیه السلام در میان مردم نیشابور فرمود و هزاران دانشمند قلم بدست، آن را ثبت نمودند که: کلمه «لا اله الا الله» حصنی فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي اَمِنَ مِنْ عَذَابِي بِشَرِّهَا وَ شُرُوطِهَا و اَنَا مِنْ شُرُوطِهَا» کلمه توحید دژ من است هر که در این دژ قلعه محکم الهی داخل شود از عذاب من در امان است البته این با شرط و شرائطش و من (یعنی ولایت و امامت) از شرائط نجات بخش آن است.

زائر در زیارت ولایت خود را با امام معصوم و همه امامان دیگر از اولین آنها تا امام زمانش، بیاد می آورد و با آنها عهد ولایت می بندد.<sup>۱</sup>

ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام که انوار علمیش پر فروغ تر از خورشید خراسان است و روشنی بخش دل‌های شیعیان است، د این باره می فرماید: هر امامی را پیمانی در گردن اولیائش و شیعه اش می باشد. وفای به این پیمان وقتی تمام و کامل است که قبرهایشان زیارت شود. پس کسی که امامان را مشتاقانه زیارت کند و به آنچه مورد خداست و رغبت آنان بوده تصدیق داشته باشد، امامانش در روز رستاخیز شفیع او خواهند بود.<sup>۲</sup>

نخستین آموزش این حدیث معتبر این است که زیارت متمم و مکمل وفای به عهدیست که هر مأموم با امام خود بسته و با تأملی اندک می یابیم که دیدار شوق آمیز مرقد امام و شرح مناقب و فضائلشان ضمن خواندن زیارتنامه براستی که تجدید پیمان مودت و امامت است با او، و هم یادآور وظایفی که زائر نسبت به حجت خدا دارد. دومین آموزش بیان حالتی خاص است که زائر باید داشته باشد یعنی رغبت و میل فراوان به دیدار امام، که البته نتیجه معرفت ابعاد گوناگون شخصیت امام است و شناخت درست او که در معرفی کوتاهش توان گفت: جانشین خدا در زمین، نماینده آفریدگار بین مردم، امام مبین است.

سومین آموزش تصدیق زائر است به آنچه مورد خواست و محبت امام است اگر به خاطر آوریم که اینان خواستی و رضایتی جز خواست و رضای آفریدگار متعال ندارند، به این نتیجه می رسیم که زائر باید در پی تحصیل رضای الهی و فرمانبرداری از آن ذات پاک برآید.<sup>۳</sup>

محتوای بسیاری از زیارات ما در همین جهت است همانگونه که در زیارت جامعه این گونه است که در آنجا می خوانیم: «وَقَدْ مَكَّمُ أَمَامَ طَلَبَتِي وَ حَوَائِجِي وَ إِرَادَتِي فِي كُلِّ أَحْوَالِي وَ أُمُورِي» زائر در اینجا در حال بیان این نکته است که اطاعت کامل از ائمه هدی «علیهم السلام» دارد چنانچه هر کاری را زیر نظر آن بزرگواران و با توجه به امر ایشان مقدم می دارد و قبل از طلب حوائج و خواسته های خود توجه به امر و رضایت آنان داشته است چه امر مربوط

۱ - همان، ص ۳۱

۲ - محمد مهدی ری شهری: میزان الحکمه، ص ۲۲۸۲، ح ۷۹۵۰

۳ - محمد مهدی رکنی یزدی: شوق دیدار، ص ۱۱۷

به دنیا باشد یا آخرت، یا آنکه از خدایتعالی چنین تقاضا دارد که تمام حالات و رفتار و کردارش با امر و فرمان آنان تطبیق کامل داشته و مورد رضایت آن رهبران عزیز باشد تا از هر گونه لغزش در امان باشد.

و بعد زائر چنین بیان می کند: «مُؤْمِنُ بِسِرِّكُمْ و عَلَانِيَتِكُمْ و شَاهِدِكُمْ و غَائِبِكُمْ و أَوْلَكُمْ و آخِرِكُمْ»

«من بر آنچه که شما در مقام ولایت در علانیه و آشکارا به آن مواجه هستید و بر هر امر و فرمانی که در این مقام بطور ظاهر و آشکار از شما صادر گردیده ایمان و اعتقاد دارم من به تمام آنچه که شما در ظاهر در امر توحید و نبوت و معاد و تمام اصول دین و مذهب بیان داشتید و آنچه از معارف الهیه و کتب آسمانی بخصوص قرآن کریم و آنچه که درباره رسول اکرم ﷺ و بیانات او تفسیر و تشریح کردید و خلاصه آنچه که از هر جهت در هر دوران برای ارشاد خلق بکار بردید، همه را قبول کرده و اعتقاد و ایمان داشته و دارم.

و آنگاه چنین می گوید: «و مَفُوضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ و مُسَلِّمٌ فِيهِ مَعَكُمْ و قَلْبِي لَكُمْ مُسَلِّمٌ و رَأْيِي لَكُمْ تَبَعٌ»<sup>۱</sup>  
«تمام امور خود را تابع امر شما گردانیده ام و تسلیم فرمان شما هستم و هم دلم مطیع شما و تسلیم فرمان شماست و رأی و عقیده و تدبیر و اندیشه من پیرو و تابع شما می باشد.»

اکنون برای تشریح این معنا که زائر عرض می کند: «و مَفُوضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ» در واقع این جمله کمال بزرگی شأن و مقام و منزلت ائمه «علیهم السلام» را می رساند با اینکه خداوند در قرآن کریم می فرماید: «وَأَفْوضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ...»<sup>۲</sup> «وا می گذارم کار خود را بخدا چون تنها او بصیر و بینا به کار بندگان است.»<sup>۱</sup>  
پس با تطبیق این آیه شریفه به فقره مورد شرح هیچ گفتگویی نیست مگر آنکه به آیه شریفه «أَطِيعُوا اللَّهَ و أَطِيعُوا الرَّسُولَ و أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»<sup>۳</sup> مراجعه کنیم، یعنی اطاعت امر خدا و رسول و اولوالامر همان تفویض امر بندگان بخدا و رسول و صاحبان امر است، یا به اعتبار دیگر تمام انبیاء و اولیاء الهی کارگردانان امور بندگان هستند همچنانکه اطاعت از ایشان همانند اطاعت از خدا بر همه کس واجب است.

و در رابطه با این معنا بیان ایه دیگری قابل توجه است که می فرماید: «نَمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ و رَسُولِهِ لِيُخْطَبَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا و أَطَعْنَا...»<sup>۴</sup>

یعنی «مؤمنان هنگامیکه به سوی خدا و رسول دعوت می شوند تا میان آنان داوری کنند سخنانشان تنها این است که می گویند شنیدیم و اطاعت کردیم، یعنی جز این سخن که تسلیم کلی است چیز دیگری ندارند که در هر حال این همان مقام اطاعت امر و تفویض امور کلی در تمام حالات بندگی و فرمان الهی است.»<sup>۴</sup>

و آن گاه بیان می کند: «و نَصْرَتِي مُعَدَّةٌ حَتَّى يُحْيِيَ اللَّهُ تَعَالَى دِينَهُ بِكُمْ و يَرْدُّكُمْ فِي آيَاتِهِ و يُظْهِرَكُمْ لِعَدْلِهِ و يُمَكِّنَكُمْ فِي أَرْضِهِ فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ غَيْرِكُمْ أَمَنْتُ بِكُمْ و تَوَلَّيْتُ آخِرَكُمْ بِمَا تَوَلَّيْتُ بِهِ أَوَّلَكُمْ...»

۱ - غافر / آیه ۴۴

۲ - نساء / آیه ۵۹

۳ - نور / آیه ۵۱

۴ - احمد زمردیان: مقام ولایت در شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۶۲۴-۶۲۲

«و مهیا و آماده برای یاری شما هستم، تا زنده کند خدای تعالی دین خود را بوسیله شما و برگرداند شما را بدورانش و ظاهر سازد شما را برای گسترش عدلش و تمکین و مکنّت و اقتدار بخشد به شما، پس در هر حال من با شما هستم و در ملازمت و متابعت همراه و پیرو شما هستم و از غیر شما و دشمنان شما بیزارم و ایمان و اعتقاد کامل به مقام ولایت و امامت شما دارد، همانطور که دوستی و علاقه و ایمان و اعتقاد به اولین فرد شما داشته و به آخرین شما دارم.»

اما اشاره مهمی که در این فقره از زیارت بکار رفته و زائر آن را تقاضا دارد این است که با کسانی همراه و دوست باشد که دوست خدا باشند و خدا با آنان همراه باشد یا به اعتبار دیگر از نظر قرآن مجید با کسانی همراه باشد که خدای تعالی همراه بودن خود را با آنان تأیید فرموده است. اینکه در این بند از زیارت زائر عرض می کند: «فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ» شاید اشاره بر همین معنا است که خدای تعالی مکرر می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ - إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ - إِنَّ اللَّهَ مَعَ الشَّاهِدِينَ و ...» که این صفات در واقع در شأن ائمه هدی «علیهم السلام» آمده است شاهد بر این کلام این آیه شریفه را می توان بیان کرد که: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»<sup>۱</sup>

«کسیکه خدا و پیامبرش را اطاعت کند با کسانی خواهد بود که خدا نعمت خود را بر آنها تمام کرده و از پیامبران و صدیقان و شهداء و صالحان که آنها رفقا و همراهان خوبی هستند» بنابراین زائر هم همین تقاضا را دارد که در دنیا و آخرت همراه و همنشین و محشور به آن بزرگواران باشد.<sup>۲</sup>

## ۲- رابطه زیارت با توسل و شفاعت

توسل و شفاعت<sup>۳</sup> نیز بُعد دیگر از زیارت است که زائر از این طریق خود را به درگاه الهی نزدیک می کند. از ناب ترین معارف اسلامی که بخصوص در مکتب تشیع تجلی زیباتری نموده، مسأله شفاعت و نیز توسل است. انسان زائر از پیشوای مقرب بدرگاه خدا، تقاضای شفاعت می کند که او به نزد خدا برایش شفاعت کند یا از خدا می خواهد که شفاعت مقربان را شامل حال او بکند که این دو به یک معنا است.

توسل نیز معنایی نزدیک به همین دارد. توسل یعنی برای رسیدن به رحمت الهیه و استجاب دعاها، انسان وسیله بگیرد و با این وسیله به خدا نزدیک گردد و انسان گنه کار برای بهره مند شدن از غفران و رحمت الهی به امام معصوم متوسل می شود: «یا ولی الله (یا اولیاء الله) إِنَّ بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ذُنُوبًا لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكُمْ

۱ - نساء / آیه ۶۴

۲ - احمد زمردیان: مقام ولایت در شرح زیارت جامعه کبیره ، ص ۶۳۴-۶۳۲

۳ - شفاعت در لغت به معنی پیوستن به دیگری برای اینکه یار و یاور اوست و درخواست کننده از او بیشتر کاربرد شفاعه یعنی پیوستن و انضمام به کسی که از نظر حرمت و مقام بالاتر از کسی است که مورد شفاعت قرار می گیرد و از این معنی شفاعت در قیامت است [ارغف: مفردات، ج ۲، ص ۷۶-]

فَبِحَقِّ مَنْ اِثْمَنَكُمْ عَلَى سِرِّهِ وَ اَسْتَرَعَاكُمْ اَمْرَ خَلْقِهِ وَ قَرْنَ طَاعَتَكُمْ بِطَاعَتِهِ لَمَا اسْتَوْهَبْتُمْ ذُنُوبِي وَ كُنْتُمْ شَفَاعَتِي فَاَنَّى لَكُمْ مُطِيع...»

«ای ولی خدا (ای اولیاء الهی) همانا میان من و خدا گناهایست که جز خشنودی شما آن گناهان محو نخواهد شد پس سوگند بدانکه سرّ خود را بشما سپرده و امر بندگان خود را بشما وا گذاشته و اطاعت از شما را با اطاعت از خود قرین ساخته برای من از خدا آمرزش طلبید و در پیشگاهش شفاعت کنید. من فرمانبردار شمایم که فرمانبردار شما اطاعت از خداست...»<sup>۱</sup>

پیامبر اکرم ﷺ به علی علیه السلام خبر داد که تو در سرزمین عراق کشته و دفن خواهی شد، علی علیه السلام پرسید: کسی که قبر ما را زیارت و تعمیر کند و تعهد خویش را با آن حفظ کند، چه اجری دارد؟ پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: ای ابوالحسن! خداوند قبر تو و قبر فرزند تو را بقعه ای از بقعه های بهشت و زمینی از زمین های آن قرار داده است. قلب جوانمردانی از مخلوقات خود و برگزیدگان از بندگان را مشتاق به سوی شما قرار داده به گونه ای که ذلت و اذیت را در راه شما تحمل می کنند و قبرهای شما را آباد می سازد و با انگیزه تقرب به خدا و دوستی رسول او، فراوان به زیارت قبور شما می شتابند. ای علی! تنها آنان از شفاعت من برخوردار، وارد شونده بر حوض و زائران من در بهشت هستند. ای علی! کسی که قبر شما را آباد کند و به تعهد خویش پای بند باشد مانند آن است که سلیمان بن داود را در ساختن بیت المقدس یاری رساند. کسی که قبر شما را زیارت کند ثواب هفتاد حج - غیر از حجه الاسلام که واجب است - دارد و از گناهان خود بیرون می آید همانند روزی که از مادرش متولد می شود. پس بشارت باد تو را به اولیاء و دوستان نیز بشارت بده به نعمت ها و چشم روشنی هایی که نه چشمی دیده، نه گوشی شنیده و نه به دل کسی خطور کرده است ولیکن نابخردانی از مردم، زائران قبور شما را سرزنش و اینها اشرار امت من هستند، شفاعت من به آنها نرسد و بر حوض من وارد نشوند.<sup>۲</sup>

عبدالله، پسر خلیفه دوم از رسول اکرم ﷺ نقل کرده است که فرمود: «من جائتی زائراً لا تُحْمِلُهُ إِلَّا زِيَارَتِي كَانَ حَقّاً عَلَى أَنْ أَكُونَ لَهُ شَفِيعاً يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۳</sup> علامه امینی «رحمه الله علیه» این حدیث را شانزده تن از محدثان و حفاظ اهل سنت نقل کرده است. همچنین آورده است: چهل و یک نفر از بزرگان آنان از عبدالله بن عمر نقل کرده اند که پیغمبر ﷺ فرمود: هر کس قبر مرا زیارت کند، شفاعت من بر او واجب می شود، «مَنْ زَارَ قَبْرِي وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي»<sup>۴</sup> آن گاه علامه امینی افزون بر این دو روایت، بیست روایت دیگر نیز از منابع اهل سنت نقل کرده است.<sup>۵</sup>

۱ - عباس قمی: مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره

۲ - محمدتقی مجلسی: بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۲۱

۳ - علامه امینی: الغدير، مترجم زين العابدين قرباني، ج ۵، ص ۹۷

۴ - علامه امینی: الغدير، مترجم زين العابدين قرباني، ج ۵، ص ۹۳

۵ - علامه امینی: الغدير، مترجم زين العابدين قرباني، ج ۵، ص ۹۳

### ۳- رابطه زیارت با معاد و برزخ و قیامت

یکی از مسائل اصولی همه ادیان الهی مسئله معاد و عالم پس از مرگ است. نقش این اعتقاد در زندگی انسان و جهت و معنی دادن به آن بسیار مشهود است. اعتقاد به آن عالم است که زندگی را از پوچی و بی هدفی بیرون می آورد. چرا که بدون وجود آن عالم، زندگی انسان تبدیل به یک زندگی حیوانی و کوتاه و بی نتیجه می گردد.

اما این اعتقاد هم زندگی انسان را معنی می بخشد و هم به او جهت می دهد که فقط برای چند ساله دنیای مادی نکوشد. بلکه خود را برای تعالی و کمال و سیر و سفر در عالم آخرت آماده کند. از طرفی این اعتقاد در کنترل شهوات حیوانی و سرکشی های بی حد انسان، نقش خاصی دارد و چون انسان باید خود را برای آن دادگاه عمومی آماده کند و نتیجه اعمال خوب و بدش را در آن دنیا ببیند، خود را کنترل می کند و از دست زدن به زشتی ها و بدیها دست برمی دارد. زیارت زائر، همراه خود این اعتقاد را دارد و آن را در وجود زائر جا می اندازد. زائر تا به حیات پس از مرگ قائل نباشد، با امام سخن نمی گوید - او همراه با زیارت این اعتقاد به عالم پس از مرگ را با خود تلقین می کند و آن را در وجود خود ریشه دارتر می سازد- و هرچه این اعتقاد قوی تر شود، این استفاده تأثیر بیشتر در سازندگی او دارد. زائر سیری در آن عالم می کند. زیارت بخصوص قیامت و حساب و کتاب و میزان و بهشت و جهنم و اعمال زشت و گناهان خود را در نظر می آورد و عذاب الهی را بیاد می آورد و با احساس ضعف و عجز خود از امام کمک می خواهد که در آن صحنه های استخوان سوز دستگیرش باشد.<sup>۱</sup>

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «کسی که من یا یکی از فرزندانم را زیارت کند، روز قیامت به زیارت و دیدار او خواهم رفت و از هراس ها و وحشت های آن نجاتش خواهم داد».<sup>۲</sup>

در روایت دیگر پیامبر اکرم ﷺ به حضرت علی علیه السلام فرمودند: «ای علی، هرکس که مرا در زمان حیات یا مرگم زیارت کند یا تو و فرزندانم را در زمان حیات یا پس از مرگ زیارت کند، من ضمانت می کنم که او را در اهلان و شادان روز قیامت نجات دهم تا آن که او را هم درجه خودم می گردانم».<sup>۳</sup>

این روایت و امثال آن نشان می دهد که حیات و مرگ پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصوم «علیهم السلام» یکسان است، زیرا زیارت دوران حیات و مرگ، اجر و آثار یکسان دارد. از این جهت لازم است که زائر به گونه ای در حرم شریف آنان حضور پیدا کند و زیارت در دوران مرگ باید همان آثار و سازندگی زیارت دوران حیات را برای او داشته باشد، چنان که هم درجه شدن با پیامبر اکرم ﷺ بدون حساب و برنامه نیست، بلکه سنجیت روحی، اخلاقی و

۱ - سید محمد حسینی: زیارت، ص ۳۷

۲ - شیخ حرّ عاملی: وسائل الشیعه، باب ۲، ج ۱۴، ص ۳۳۲، ح ۲۳

۳ - همان، ص ۳۲۸، ح ۱۶

معنوی لازم دارد و این سنخیت، باید در دنیا کسب شود اصل زیارت توجه به مقام مزور، تأمل در متن زیارت نامه و تلاش در تهذیب و تزکیه نفس، می تواند در ایجاد این سنخیت و تتیم و تکمیل آن کمک کند.<sup>۱</sup>

### ج: تأثیر زیارت در بُعد اجتماعی سیاسی انسان

آثار اجتماعی سیاسی زیارت که معمولاً بدان توجه نمی شود و با اینکه دارای تبلیغات اجتماعی، پیامها و شعارهایی است که تمام توجهات را به یک کانون و محوریتی جلب می کند. این همه توصیه به زیارت بیانگر این امر است که خود کانون زیارت عملاً تبدیل به یک کانون تبلیغی، فرهنگی، اجتماعی، به معنای عمومی اش شده است که در صدر اسلام پیامبر به زیارت مؤمنین و قبور آنها و قبور ائمه اطهار «علیهم السلام» توصیه کرده اند.

با قدری تأمل انسان درمی یابد که یک نقطه ای در جایی از دنیا است که همه از گوشه و کنار به آن سمت می روند این حرکات بسوی یک نقطه پیامی دارند و آن پیام این است که یک حالت هم گرایی دارد. این هم گرایی در قرآن با واژه نظیر «إِذْن» بیان شده است. «وَأُذِّنُ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ» این است که وقتی به مردم این گونه ندا داده می شود عامل هم گرایی مردم است، مزارهای اهل بیت اذان مجسم (ندا و علامت مجسم) هستند یعنی هر مزاری از هر امام و معصومی مردم را به یک هم گرایی دعوت می کند.<sup>۲</sup> آنچه تاکنون گفتیم تا اندازه ای ما را به نقش زیارت در زندگی و اجتماع آشنا کرد ولی برای روشن شدن مطلب، نقش زیارت را در جامعه و اجتماع از چند سو می توانیم دریابیم:

#### ۱- زیارت عامل بقای دین در جامعه

فراز و فرود تمدن همسان فراز و فرود ارتباط است، آنجا که ارتباط انسان با تمدن ها قطع شود، تمدن به ضعف می گراید. از این رو در اسلام که مکتبی فرهنگ ساز است، زیارت که یکی از مظاهر این پیوند است سنتی پسندیده و عملی مستحب است.

زیارت حضور در فضایی مقدس و موجب بوجود آمدن تذکر در روح و قلب انسان است و بواسطه آن انسان در فضایی قرار گرفته است که می خواهد نفس خود را تربیت کند، اثری آشکار در زنده نگه داشتن رسالتهای دین و یادآور فداکاری پیشوایان در راه رسیدن به این مقصود است.<sup>۳</sup>

۱ - جوادی آملی: ادب فنای مقربان، ج اول، ص ۲۶

۲ - محمد حسینی: زیارت، ص ۴۰

۳ - محمدرضا نجاتی: مقاله آثار زیارت بر شکوفایی فرد و جامعه، نشریه قدس، ت ۸۲/۱۱/۱۵

## ۲- فرهنگ سازی و بالندگی فرهنگی و فکری

انقطاع فرهنگی یک نسل از گذشته درخشان خویش، زمینه ساز بردگی فکری و استعمار فرهنگی آنان از سوی تاراجگران فکر و اندیشه و استقلال ملّتهاست.

در مسایل اخلاقی و تربیتی، پیوند با نیکان و رابطه با صالحان و آشنائی با خانواده های ریشه دار و صاحب کرامت و شرف، سازنده است، به همان شکل که گسیختگی از تبار پاکان و بریدگی از ریشه های فرهنگی و اخلاقی، زمینه ساز فساد و گناه و بی مبالائی و عدم تعهد است.

زیارت، عاملی در جهت پیوند زدن با صالحان، یا تقویت رابطه معنوی با وارستگان است. ایجاد رابطه و تحکیم پیوند است.

هرکس، در یک جامعه و امت، ریشه های عقیدتی، فرهنگی و معنوی دارد، برای ما مسلمانان این ریشه ها همان پیامبر و اهل بیت «علیهم السلام» هستند. و زیارت، عاملی برای تحکیم این پیوند است.

زایری که به دیدار یک ولی از اولیاء خدا می رود، یا بر مزار امامی از ائمه یا پیامبری از انبیاء حاضر می شود، یا بوسه بر آستان پاک پیشوای شهید می زند، و سلام می دهد، یا به ادب و احترام، در پیش روی مرقد معصومین و صالحان و صدیقین و شهداء می ایستد، به یاد گذشته فرهنگی و میراث فرهنگی و ریشه های معنوی خویش می افتد و اهل صلاح می شود همچنان که انتساب به یک پدر خوشنام و نیاکان شریف، انسان را از غلتیدن در دامان بدنامی و هتاک و هرزگی، تا حدودی نگاه می دارد و عامل کنترل حرکات و رفتار است، انتساب به دودمان پیامبر ﷺ و اهل بیت «علیهم السلام» و شهیدان راه خدا نیز چنین نقشی دارد. مگر نه این که از خانواده شهداء توقعی و انتظاری بیش از دیگران است؟

مگر نه این که به خانواده یک عالم مذهبی و پیشوای دینی، به چشم دیگری می نگرند و توقع دیگری دارند؟! خود این پیوندها و نسبتها و رابطه ها، انسان را در بستری از نیکی و عفاف و تعهد قرار می دهد. خویشاوندها، همه اش نسبی و سببی نسبت خویشاوندی فکری و فرهنگی هم مهم است.

پیامبر و علی «علیهما السلام» پدران این امتند. شیعه، فرزندان فکری ائمه اند. هر مسلمان خویشاوندی معنوی با اهل بیت پیامبر و اولیای دین دارد. حال زایری که به زیارت امامی از ائمه می رود، این «صله رحم» و تجدید دیدار با یک خویشاوند معنوی و یا نیاکان مکتبی است زایر مدعی است که به خاندان پیامبر اکرم ﷺ عشق می ورزد. با آنان رابطه و آشنایی دارد، از آنان است، آنان را می شناسد.

نشانه این پیوند هم، همین «زیارت» است، چرا جای دیگر نرفت؟ چرا کار دیگر نکرد؟ چرا دل را برداشت و به «عتبه بوسی» یک امام آمد؟ این نشانه هم خانه، هم خوشه، هم ریشه و همخون بودن نیست؟

چرا

گر برکنم دل از تو و مهر از تو بگسلم  
این مهر برکه افکنم؟ این دل کجا برم؟  
نامم ز کارنامه عشاق محو باد  
گر جز محبت تو بود ذکر دیگرم  
ای عاشقان کوی تو از ذره بیشتر  
من کی رسم به وصل تو، کز ذره کمتر

با این حال آن که عشق و محبت اولیای خدا را در سینه دارد، آن که از دیگران گسسته و به ائمه پیوسته است، آن که «زیارت» را شاهد صدقی بر ارادت خویش به پاکان می داند. آن که خود را مرتبط با دودمان طهارت و عصمت می شناسد، آن که خود را با «معصومین» هم خانواده می بیند، آیا سزااست که ناپاک باشد و گنهگار؟ آیا پذیرفتنی است که نسبت به اهل بیت تقوا و پاکی «تاخلف» باشد؟ آیا شرمندگی ندارد که در ارتباط با صالحان باشد و «ناصالح» باشد؟

این است که «زیارت» یادآوری پیوندهای معنوی و خویشاوندی فکری و فرهنگی یک «مؤمن» با اولیای خدا و پیشوایان دینی خود است و سازنده است. چرا که «یادآور» است و بسیاری از «تقوا» ها و در سایه «تذکرها» پدید می آید.

در زیاتنامه ها هم جز درخواستها، تدلوم این رابطه و تکرار این دیدار و تقویت این پیوند در دنیا و آخرت می باشد. به عنوان نمونه زائر امام رضا علیه السلام از خداوند در لحظه وداع آن حضرت چنین می طلبد.

«خدایا... این را آخرین بار، از زیارت من، قبر فرزند پیامبر و حجت خودت را، قرار مده! خدایا میان من و او در بهشت، جمع کن، مرا با او محشور ساز، مرا در حزب او قرار بده، مرا با شهیدان و صالحان قرار بده، که ایشان، رفتاری شایسته و نیکویند...»

همچنین در زیارت جامعه چنین به امام عرضه می داریم:

«فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ غَيْرِكُمْ ... مُسْتَجِيرُ بِكُمْ زَائِرُ لَكُمْ لَا تُذْ عَائِدُ بِقُبُورِكُمْ»

«پس در هر حال من با شما هستم و در ملازمت و متابعت همراه و پیرو شما هستم و از غیر شما بیزارم... و پناه به شما آورده ام، و زائر شما هستم، و شما و قبور شما پناه جوییم.»

علاقه به دیدار مجدد، برای زیارتی دیگر، هم، در اصلاح نفس مؤثر است.<sup>۱</sup>

### ۳- تولی و تبری<sup>۲</sup>

یکی از بارزترین و برجسته ترین مشخصه های ایمان تولی و تبری است که حتی در نباتات و حیوانات به صورت جذب و دفع وجود دارد و در انسان ها به صورت حبّ و بغض یا نفرت و ارادت جلوه می کند. هر حیوان یا

۱ - عبدالله امامی: آثار تربیتی زیارت، نشریه قدس، ت ۸۳/۴/۳

۲ - تولی: از باب تَفَعَّلَ بمعنی اعراض و دوست اخذ کردن و سرپرست می آید [قاموس قرآن، ص ۲۴۶]

تبری یعنی خلاص شدن، کنار شدن در مفردات آمده: بَرَّه و براء و تبری: کنار شدن از چیزیست که مجاورت آن ناپسند است، لذا آورده می شود از فلان بری شدم. [قاموس قرآن، ص ۱۷۳]

درختی، دوست داشتنی ها و پسندیده های خود را جذب می کند و ناپسندها را از خود می راند و هر انسانی بر اساس بینش خویش برخی چیزها را پسندیده می داند و به آن محبت می ورزد و برخی دیگر را ناپسند می شمارد و مورد بغض و غضب خویش قرار می دهد و در روایات نیز حب و بغض معیار دین داری شمرده است. از حضرت امام باقر علیه السلام رسیده است آیا دین داری چیزی جز محبت و دوستی اولیای خدا و بغض و دشمنی دشمنان الهی است؟ «هَلِ الَّذِينَ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ»<sup>۱</sup>

ابوحزمه ثمالی از امام باقر علیه السلام پرسید: حقیقت ایمان چگونه تکمیل می شود؟ امام باقر علیه السلام فرمود: با دوستی دوستان خدا، دشمنی دشمنان او و همراهی با صادقان. قُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ! أَى شَيْءٍ إِذَا عَمَلْتَهُ أَنَا اسْتَكْمَلْتُ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ؟ قَالَ علیه السلام «تَوَالَى أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَتَعَادَى أَعْدَاءَ اللَّهِ وَتَكُونَ مَعَ الصَّادِقِينَ كَمَا أَمَرَكَ اللَّهُ»<sup>۲</sup>

و در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام آن را محکم ترین دستگیره ایمان معرفی کرده است. دستگیره ای که از نماز، روزه، زکات، حج، عمره و جهاد در راه خدا محکم تر است.<sup>۳</sup>

بهر صورت زیارت از این جهت نقش بسیار عظیمی در زندگی اجتماعی انسان و موضع گیریهایی او دارد. انسان در جامعه نمی تواند بی تفاوت و هرهری مسلک باشد یا باید جناح حق را انتخاب کرد و یا باطل را و بی طرف و بی تفاوت همیشه بنفع باطل است و بر ضرر حق. زائر با زیارت جبهه خود را مشخص می کند جبهه حق را انتخاب می کند و با آنها دوستی و رابطه دارد و با دشمنان آنها دشمنی می نماید و از آنها برائت و بیزاری می جوید.<sup>۴</sup> «أَشْهَدُ اللَّهَ وَ أَشْهَدُكُمْ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ وَ بِمَا أَمَنْتُمْ بِهِ، كَافِرٌ بِعَدُوِّكُمْ وَ بِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ»<sup>۵</sup> «خدای را گواه می گیرم و هم گواه می گیرم شما را که من جداً به شما ایمان دارم و «نیز» به آنچه شما ایمان دارید ایمان دارم، و منکر دشمنان شما هستم و بر آنچه شما منکرید من هم کافر و منکر هستم.

و باز در جای دیگر از این زیارت، زائر چنین بیان می کند و بیزاری خود را چنین بیان می کند که: «وَبَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَ مِنْ أَلْبَتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ الشَّيَاطِينِ وَ حِزْبِهِمُ الظَّالِمِينَ لَكُمْ الْجَاذِبِينَ لِحَقِّكُمْ وَ الْمَارْقِينَ مِنْ وَلَائِكُمْ وَ الْغَاصِبِينَ لِأَرْثِكُمْ الشَّاكِينَ فِيكُمْ الْمُنْحَرِفِينَ عَنْكُمْ وَ مِنْ كُلِّ مُطَاعٍ سِوَاكُمْ وَ مِنْ الْأَائِمَّةِ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» «و نزد حق سبحانه و تعالی بیزارم از دشمنان شما و از معبودهای ساختگی و قدرتهای سرکش و اهریمنان و حزب آنها، آن گروه از ستم کنندگان بر شما که انکار بحق شما کردند و از متابعت شما بیرون رفتند و از دوستی و عهد ولایت شما رو گردانیده خارج شدند «و بیزارم» از غضب کنندگان میراث شما و شک

۱ - بحار، ج ۶۵، ص ۶۳؛ الفیض الکاشانی: تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۲۲۶، النوری: مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۲۷

۲ - بحار، ج ۲۷، ص ۵۷؛ ابوالحسن المرندی: مجمع النورین، ص ۲۱۳

۳ - جوادی آملی: ادب فنای مقربان، ج اول، ص ۵۹

۴ - محمد حسینی: زیارت، ص ۴۱

۵ - عباس قمی: مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره

کنندگان در امانت و خلاف شما، آنانکه منحرف شدند و سر از پیروی شما باز زدند و از هر فرمانروا و پیشوائی غیر شما و هر کس که غیر شما را اطاعت کند و نیز بیزارم از ائمه ضلال آن و رهبران گمراه که دعوت می کنند مردم را بسوی آتش دوزخ.»

### معنای امام و امامت

امام: این واژه در اصل از ماده «أَمَّ» به معنی قصد کردن آمده است، مقایس اللغة بیان کرده که: «أَمَّ» به معنی اصل و مرجع و جماعت و دین است.<sup>۱</sup> و امام به معنی هر کسی است که اقتدا به او می شود و در کارها پیشوا است. امام به معنی «جلو» نیز آمده است.

در لسان العرب<sup>۲</sup> گوید: يقال: امام القولُ معناه هُوَ الْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ وَ يَكُونُ الْأَمَامُ رَئِيساً كَقَوْلِكَ: امام المسلمين گفته می شود امام قول کسی است که بخاطر رهبری قوم از دیگران مقدم شده و امام رئیس است مانند امام مسلمین. در مفردات گوید: <sup>۳</sup> الامام: المؤتم به انساناً كان يَقْتَدِي بِقَوْلِهِ أَوْ فِعْلِهِ أَوْ كِتَاباً أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ مُحَقَّقاً كَانَ أَوْ مَبْطَلًا امام انسانی است که به فعل و قول او اقتدی می شود بر حق باشد یا باطل.

کلمه امام، به معنای مقتدا نیز می باشد و خدای سبحان، افرادی از بشر را به این نام نامیده که وجه مشترک آنان این است که بشر را به امر خدا هدایت می کنند، همچنان که درباره ابراهیم عليه السلام این اسم را به کار برده و فرموده است: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»<sup>۴</sup>

و درباره سایرین فرموده است: «جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»<sup>۵</sup>

قرآن افراد دیگری را که مقتدا و رهبر گمراهانند ائمه کفر خوانده است «فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ»<sup>۶</sup>

در تعریف امامت، اختلاف نظر زیادی وجود دارد، با بررسی تعاریفی که برای امامت ذکر شده، دو نوع تفکر بنیادین در مسأله رهبری از دیدگاه اسلام به چشم می خورد، چرا که امامت از نظر گروهی ریشه و پیروان مکتب اهل

۱. ص ۳۰-۲۱

۲ - ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۶-۲۵

۳ - راغب اصفهانی: مفردات الفاظ قرآن، ص ۹۱-۸۹

۴ - بقره / ۱۲۴

۵ - انبیاء / ۷۳

۶ - علامه طباطبائی: المیزان، ج ۹، ص ۲۴۲

بیت «علیهم السلام»، از اصول دین و ریشه های اعتقادی دارد، در حالی که از نظر گروه دیگر از اهل سنت جزء فروع دین و دستورات عملی محسوب می شود.<sup>۱</sup>

برای روشن شدن این دو دیدگاه لازم است به برخی از این تعاریف اشاره کنیم:

۱- یک دانشمند سنی امامت را چنین تعریف می کند:

«الامامة رئاسة عامة في امور الدين و الدنيا، خلافة عن النبي ﷺ»

امامت، مسئولیت عمومی سرپرستی و فرمانروایی در امور دین و دنیا است که به جانشینی از پیامبر انجام می گیرد در این تعریف، امامت به مفهوم سیاسی خلافت پیامبر ﷺ و به معنی سرپرستی امور دینی و دنیایی امت منظور گردیده است. طبعاً چنین امامی نمی تواند از سوی مردم برگزیده شود.

در تعریفی دیگر، همین مضمون به این عبارت گفته شده است: «امامت، ولایت تصرف در امور امت است به نحوی که دستی بالاتر از آن نیست.»

و به تعبیر واضح تر، امامت عبارت از جانشینی یک شخص از جانب پیامبر ﷺ در اقامه احکام شریعت و پاسداری از حوزه دین است. به طوری که فرمانبرداری از او بر همه امت واجب باشد.

برخی از علمای شیعه نیز از باب مماشات و جدل، امامت را به همین معنی تفسیر کرده اند: امام، انسانی است که بالاصاله عهده دار مسئولیتهای عمومی در امور دین و دنیا، در عالم تکلیف و مسئولیت انسان است.

همچنین در مقام بیان مفهوم متعارف امامت گفته اند: امامت، عهده داری مسئولیتهای عمومی است در زمینه دین و دنیا توسط شخص معین است.<sup>۲</sup>

۲- امامت در نزد شیعه چنین تعریف شده: «هِيَ مَنْصَبُ إلهي حائز لجميع الشئون الكريمة و الفضائل إلا النبوة و ما يلزم تلك المرتبة السامية»

«امامت یک منصب الهی و خدادادی است که تمام شئون والا و فضایل را در بر دارد جز نبوت و آنچه لازمه آن است.»<sup>۳</sup>

«شیخ مفید در کتاب «اوائل المقالات» امام را چنین تعریف می کند: امامان جانشینان پیامبرند در تبلیغ احکام و برپاداشتن حدود الهی و پاسداری از دین خدا و تربیت کردن بشر»<sup>۴</sup>

این تعریف که جامع ترین معنی امامت است - از قرآن و سنت گرفته شده است: قرآن در معرفی انبیا که مقام رهبری و امامت را داشته اند، می گوید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»<sup>۵</sup> آنها را امامانی قرار دادیم که به راه و شیوه ای

۱ - مکارم شیرازی: پیام قرآن، ج ۹، ص ۱۸

۲ - جمعی از نویسندگان: معارف اسلامی ۱-۲، ج ۲، ص ۱۹۱

۳ - جمعی از نویسندگان: معارف اسلامی ۱-۲، ج ۲، ص ۱۹۱

۴ - مارتین مکر مورت: اندیشه های کلامی شیخ مفید، مترجم احمد آرام، ص ۱۴۱

۵ - انبیاء / ۷۰

که مقرر کرده ایم، هدایتگر باشند در این آیه، معنی هدایت که بُعد معنوی و وسیع امامت است، محور اصلی امامت معرفی شده است.<sup>۱</sup>

این نکته لازم به یادآوری است که این واژه جمع آن «أئمه» است که درست دوازده بار در قرآن مجید آمده است. (هفت بار به صورت مفرد و پنج بار به صورت جمع)<sup>۲</sup>

### ضرورت وجود امام از منظر قرآن و روایات

با توجه به نقش مهمی که مسأله رهبری و امامت در تأمین سعادت بشر دارد، ناگزیر باید پذیرفت که اسلام، امامت را مسکوت نگذاشته و مردم را در حیرت و گمراهی رها ننموده و مسأله جانشینی پیامبر ﷺ را مشخص کرده است.

از دیدگاه قرآن، مسأله امامت چون نبوت از اراده و قرار داد الهی سرچشمه می گیرد و مفهومی نظیر نبوت دارد و تنها در دین اسلام نیست که امامت بعد از پیامبر اسلام ﷺ مطرح است بلکه در مورد انبیای گذشته و حتی در زمان پیامبران نیز به عنوان یک سنت حتمی الهی، در هدایت بشر وجود داشته است.

قرآن، امامت را عهد خدا می شمارد و کسی را امام می خواند که طی یک دوره آزمایشی، انسان کامل بودن خود و صلاحیت پیشوایی را به اثبات رسانده باشد.

در این زمینه، آیه ۱۲۴ سوره بقره، با گویاترین بیان، حقیقت امامت را نشان داده است.

«وَإِذَا ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» خدا ابراهیم را مورد آزمایشها قرار داد و آن آزمایشها را به نهایت و کمال رساند آنگاه خدا به او گفت: من تو را امام قرار می دهم. ابراهیم گفت: آیا از ذریه من هم؟ جواب داده شد که: ستمگران نه

بی شک جریانی که در این آیه بیان شده مربوط به اواخر دوران نبوت ابراهیم است،<sup>۳</sup> زیرا آزمایشهایی که در آیه به آنها اشاره شده از قبیل ارائه ملکوت به او، به آتش انداخته شدن، مهاجرت از شامات به حجاز و قربانی کردن فرزندش اسماعیل، همه در دوران کهولت ابراهیم رخ داده است معنی این سخن آن است که ابراهیم سالها پس از رسیدن به مقام نبوت با کمال خود از طریق یک سلسله آزمایشهای سخت، به افتخار امامت از جانب خدا نائل گشت.<sup>۴</sup>

۱ - جمعی از نویسندگان: معارف اسلامی ۱-۲، ص ۱۹۲

۲ - مکارم شیرازی: پیام قرآن، ج ۹، ص ۲۵

۳ - علامه طباطبایی: تفسیر المیزان، ص ۱۲۴-۱۲۱

۴ - جمعی از نویسندگان: معارف اسلامی ۱-۲، ص ۱۹۹-۲۰۰؛ مرتضی مطهری: امامت و رهبری، ص ۱۶۹-۱۶۷

با توجه به این اصل که سَنَت‌های الهی همواره تغییرناپذیر و به طور مستمر حاکم بر جهان و انسان و جامعه تاریخ است «لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»<sup>۱</sup>، جای تردید باقی نمی ماند که امامت از دیدگاه قرآن، یک ضرورت و سنت اجتناب ناپذیر است.

استاد علامه طباطبائی، علت نیاز به رهبر و ضرورت امام را از راه دیگری بیان نموده است که ما آن را به طور اختصار در این بحث می آوریم:<sup>۲</sup> چنانچه در قرآن<sup>۳</sup> و بیانات پیامبر اکرم ﷺ اشاره شده، بخشی از دین، شامل حقایق و معارفی است که بالاتر از فهم عادی ماست و خداوند، آنها را در قالب بیاناتی در سطح فکر ما و با زبانی قابل فهم ما نازل نموده است؛ از آن جمله: میان اعمال ما آنچه که در جهان ابدیت از زندگی و خصوصیات آن هست، رابطه واقعی برقرار می باشد که سعادت و شقاوت زندگی آینده، به خواست خدا، مولود آن است. هریک از اعمال نیک و بد ما در درون ما واقعیتی به وجود می آورد که سرنوشت ما مرهون آن می باشد و این واقعیت، نشان دهنده آن است که انسان در باطن این حیات ظاهری، حیات باطنی و معنوی دارد که از اعمال وی سرچشمه می گیرد و رشد می کند و آینده او را ترسیم می نماید: حیاتی که قرآن برای انبیاء و صدیقین و شهداء و مؤمنین صابر بالاتر از این حیات اثبات کرده و نتایج باطنی اعمال را پیوسته ملازم با ایشان شمرده، اشاره به این حقیقت است.

در این حیات معنوی و باطنی انسان، شیوه و راه و رسم، بسی باریک و پیچیده است که جزء با راهنمایی و رهبری انسانی که خود عامل و رهرو راستین این راه بوده و دارای همان حیات معنوی باشد، میسر نیست، زیرا تا خدا کسی را هدایت نکند، هدایت دیگران را به او نمی سپارد.<sup>۴</sup>

از این روست که عرفا امامت و ولایت را باطن شریعت دانسته و آن را یک مسأله شناخته شده برای افراد عمیق و تیزبینی دانسته اند که از قشر به مغز و لب رسیده اند. اساساً مسأله امامت و ولایت در اسلام یک مسأله لب بوده یعنی افراد عمیق آن را درک کرده و می فهمیده اند، دیگران دعوت شده اند که به این عمق برسند، حال برخی می رسند و برخی نمی رسند.<sup>۵</sup>

در احادیث نبوی، امام شناسی جزئی از تفقه ضروری دین شناخته شده و امامت، بخشی از اسلام و امامان نجوم آسمان هدایت و جدانشدنی از قرآن و نیز خلیفه و وصی و ولی امر و حاکم و حجت خدا معرفی شده است. «لَسَلَامٌ عَلَى أئِمَّةِ الْهُدَى وَ مَصَابِيحِ الدُّجَى وَ أَعْلَامِ التَّقَى وَ ذَوَى الثُّهَى وَ أُولَى الْحَجَى وَ كَهْفِ الْوَرَى وَ وَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمَثَلِ الْأَعْلَى وَ الدَّعْوَةِ الْحُسْنَى وَ حُجَجِ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ الْأُولَى»<sup>۶</sup>

۱ - احزاب / ۶۲

۲ - علامه طباطبائی: شیعه در اسلام، ص ۱۱۰

۳ - زخرف/آیه ۴ و ق/۲۱

۴ - علامه طباطبائی: شیعه در اسلام ، ص ۱۲۴-۱۲۰

۵ - مرتضی مطهری: امامت و رهبری، ص ۱۶۲-۱۶۱

۶ - عباس قمی: مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره

«سلام بر پیشوایان هدایت و راستی و چراغهای فروزان در تاریکیها و ظلمات و تیرگیها و نشانه های تقوی و پرهیزکاری و صاحبان عقول کامله و خردمندان با فطانت و هوشیار و پناهگاه خلق عالم و وارثان انبیاء و متصفان به صفات عالیہ انسانیت که بهتر می خوانید خدا را و بهترین کسانی هستید که دعوت شده اید بر مقام پیشوایی و دلائل قاطع خدا بر تمام اهل دنیا و آخرت و پیشینیان.»

پیامبر اکرم ﷺ در این باره می فرماید: «مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ أَوْ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً»<sup>۱</sup> «کسی که بمیرد بدون آن که امامی داشته باشد، یا امامش را نشناسد، او به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.»  
و نیز در «محاسن» برقی یک روایت بدین مضمون آمده است که: «مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَوْتُهُ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً»<sup>۲</sup>  
این حدیث که با تعبیرات متفاوت در کتابهای معتبر در مورد اعتماد حدیث، توسط محدثین شیعه و سنی نقل شده است<sup>۳</sup> به طور صریح ضرورت امامت و لزوم شناخت امام را بیان می کند.

و نیز روایت از عمر بن یزید از حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) می گوید: از حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) شنیدم که فرمود: «کسیکه بمیرد و امام زنده ای نداشته باشد که او را بشناسد مانند مردن اهل جاهلیت مرده است عرض کردم: من از پدر شما حضرت صادق (علیه السلام) شنیدم که در روایت خود از رسول در متابعت از امام، قید حیات و زنده بودن را نموده باشد، حضرت فرمود: سوگند به خدا که پیغمبر این طور فرمودند: موسی بن جعفر فرمود: که رسول خدا امر فرمودند: کسیکه بمیرد، و امامی نداشته باشد زنده که کلام او را بشنود و فرمان او را پذیرفته و اطاعت کند همانند مردمان جاهلی مرده است.»<sup>۴</sup>

پیامبر ﷺ در حدیث دیگر فرمودند: «مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ شِرْراً فَمَاتَ فَمَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً» «کسی که از جماعت امام به اندازه یک وجب دور شود و سپس بمیرد پس مردن او مردن مردم جاهلیت است.»<sup>۵</sup>

آنچه از مضمون احادیث اهل بیت عصمت و طهارت «علیهم السلام» به دست می آید تکیه و تأکید بر اهمیت و ضرورت شناخت و معرفت هرچه بیشتر نسبت به امام معصوم (علیه السلام) است. این امر، چنان مهم است که عدم شناخت آنها موجب فساد جامعه و گمراهی امت اسلامی می شود، تا آن جا که امام صادق (علیه السلام) راز صلاح و اصلاح زمین و اهل آن را وابسته به وجود امام معصوم می داند و مهمترین نیاز هر مسلمان را شناخت امام و رهبر دینی بیان می فرماید.

۱ - جمعی از نویسندگان: معارف اسلامی ۱-۲، ص ۲۰۲؛ مارتین مکدرت: اندیشه های کلامی شیخ مفید، مترجم احمد آرام، ص ۱۶۰

۲ - رک: مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۷۷؛ علی الکوثرانی العاملی: معجم أحادیث الامام المهدي (ع)، ج ۳، ص ۳۴۴

۳ - رک: زیدبن علی، مسند زیدبن علی، ص ۳۶۱، الامام احمدبن حنبل: مسند احمد، ج ۴، ص ۹۹؛ محمدبن مسعود العیاشی: التفسیر العیاشی، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، ص ۳۰۳

۴ - محمدحسین حسینی طهرانی، امام شناسی، ج ۳، ص ۱۵

۵ - همان، ص ۱۸؛ محیی الدین النوری: المجموع، ج ۱۹، ص ۱۹۰

«زمین» آباد و اصلاح نمی شود، مگر به وجود امام، هرکس بمیرد و امام خود را نشناسد، به جاهلیت مرده است، و تا هنگامی که هریک از شما نفس می کشید، بیشتر از هرچیز، به شناسایی امام نیازمندترید تا در این حال بگویید به کار خوبی پرداخته ایم.»<sup>۱</sup>

با اندک تأملی در حدیث فوق، شدت، ضرورت و فزونی اهمیت شناخت امام، برای هر فرد مسلمانی روشن می شود، زیرا امام مرگ بدون شناخت «امام» را مرگ جاهلیت، یعنی مرگ در شرک و کفر می داند. مهمتر این که امام علیه السلام بزرگترین نیاز انسان را زمانی که مرگ وی فرا رسیده، شناخت و معرفت امام می داند، و اضافه می فرماید که اگر در حالی که برای شناخت امام خویش تلاش می کند، بمیرد، می تواند ادعا کند در حالی مرده که به کار نیکویی، سرگرم بوده است.<sup>۲</sup>

## ضرورت وجود امام برای فرد و جامعه

### ۱- نیاز انسان به امام در معرفت خدا

سرلوحه همه واجبات و اصل ریشه همه معارف دینی، معرفت خدای تعالی است. و معرفت خدای تعالی به حسب آیات قرآن کریم و اخبار اهل بیت عصمت «علیهم السلام» فعل و فضل و احسان خدای سبحان است. اوست که خود را بر بندگان معرفتی می کند و آنها را به معرفت خویش نایل می نماید. محمدبن حکیم می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «معرفت کار کیست؟ فرمود: کار خداست بندگان در آن نقشی ندارند.»<sup>۳</sup>

و نیز می فرماید: در روایتی دیگر از بزنطی از امام هشتم می پرسد: «آیا مردم در معرفت نقشی دارند؟ فرمود: خیر عرض کردم: آیا بر معرفت برای آنها ثواب است؟

فرمود: ثواب فضل و احسان الهی است همانطور که معرفت فضل و احسان اوست.»<sup>۴</sup>

پس معرفت واجب و لازم بر خلق، پذیرش تعریف الهی است. بدیهی است که اصل معارف معرفت خداست. و انسان به معرفت خداست که رسول و امام را معرفت پیدا می کند و معرفت رسول و امام بی معرفت خدا ناممکن است. ولی در روایات دیگر امر به عکس است. امام باقر علیه السلام می فرماید: «بِنَا عِبْدَ اللَّهِ وَ بِنَا عُرِفَ اللَّهُ. وَ بِنَا وَحَدَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى.»<sup>۵</sup> بوسیله ما خداوند پرستش می شود و به وسیله ما خداوند شناخته می شود و به وسیله ما به بندگی خداوند ایمان آورده می شود.»

۱ - جمعی از نویسندگان: امامت پژوهی، ص ۹۸؛ احمد براقی: المحاسن، ج ۱، ص ۲۵۲

۲ - همان

۳ - کلینی: اصول کافی، ج ۱، ص ۱۶۳، بحار: ج ۴، ص ۱۲۲؛ مستند الامام الرضا (ع)، تحقیق عزیز الله عطاری الجنوشانی، ص ۸۹

۴ - همان، ج ۱، ص ۱۶۴

۵ - همان، ج ۱، ص ۱۴۵

و امام صادق علیه السلام می فرماید: اوصیا بابهای خداوند هستند که از آنها به خدا رسیده می شود. و اگر آنها نباشند، خداوند شناخته نمی شود و خداوند به وسیله آنها بر خلق احتجاج می کند.<sup>۱</sup>

گاهی در سخنان ائمه معصومین «علیهم السلام» اشاراتی بکار رفته است که باید توجه بیشتری بر آن معطوف داشت، همچنان که در زیارت جامعه کبیره بیان شده قلوب ائمه هدی «علیهم السلام» کانون معرفت الهی است! «السلام علی محال معرفه الله» آن بزرگواران جایگاه و پایگاه معرفت الهی هستند<sup>۲</sup> در حقیقت، امام شناسی و معرفت ائمه اطهار «علیهم السلام» پایه و اساس خداشناسی است. این یک حقیقت انکارناپذیر است که از زبان حضرت سیدالشهداء «علیه السلام» نقل شده است.<sup>۳</sup>

امام صادق علیه السلام می فرماید:

حضرت امام حسین علیه السلام روزی بر یارانش وارد شد و پس از ستایش حضرت پروردگار و درود بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خاندان وی، فرمود: ای مردم! سوگند به خداوند، بندگان را نیافرید، مگر این که او را بشناسند و هنگامی که او را شناختند، او را پرستش و عبادت کنند. و زمانی که او را پرستیدند از پرستش غیر او بی نیاز شوند. در این هنگام، کسی عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! پدر و مادرم فدای تو باد! معرفت و شناخت خدا چیست؟ امام علیه السلام فرمود: معرفت خدا این است که مردم هر عصر و زمانی، امام و رهبر دوران خود را شناسایی کرده، فرمان برداری و پیروی او را واجب بدانند.<sup>۴</sup>

حال برای جمع بین این روایات می گوئیم: بنابر تذکر وجدانی و فرمایشات اهل بیت «علیهم السلام» اصل معرفت خداوند فعل اوست و اساس این معرفت در عوالم پیشین گذاشته شده است. انسان در آن عوالم به تعریف الهی، حامل معرفت خدای تعالی شده و این معرفت با فطرت و خلقت او آمیخته است. اصل این معرفت در هر انسانی که قدم به این دنیا می گذارد موجود است، ولی او در این دنیا از آن غافل شده است و لذا خدای تعالی در این دنیا به راههای گوناگون او را به این معرفت متذکر و متوجه می کند و یکی از این راهها، بلکه تنها راه پایدار و مستمر، ارسال رسل و نصب اوصیاء و خلفاست. بلکه هیچکدام از راههای دیگر بدون وجود این راه، در ایمان و کفر دخیل نیست.<sup>۵</sup> «بَابِ أَنْتُمْ وَ أُمَّ وَ نَفْسِ وَ أَهْلِ وَ مَالِ مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدْءَ بِكُمْ وَ مَنْ وَخَذَهُ قَبْلَ عَنْكُمْ وَ مَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ»

«پدر و مادر و جان و خاندان و ثروتم فدای شما باد هرکس که اراده خداشناسی کند باید از شما راه خداجویی را تعلیم بگیرد یعنی برای حصول معرفت و محبت و طریق عبادت و بندگی ابتدا از شما سرمشق بگیرد و بشناسائی شما

۱ - همان

۲ - مقام ولایت در شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۱۸۰-۱۶۹

۳ - جمعی از نویسندگان: امامت پژوهی، ص ۸۵

۴ - الشیخ الصدوق: علل الشرایع، ج ۱، ص ۹

۵ - محمد بیابانی اسکویی: معرفت امام، ص ۱۷۵-۱۶۷

معرفت خدا را حاصل نماید، و اعتقاد به یگانگی او را از شما تعلیم گرفته و بپذیرد و هرکس که قصد و آهنگ به عبادت بندگی خدا کند باید توجه به طریق و راه بندگی شما کرده و از ارشاد و راهنمایی شما خود را بمراتب قرب رساند.<sup>۱</sup>

## ۲- نیاز انسان به امام در دین الهی

خدای تعالی طبق سنت حکیمانه خویش علم قرآن و دینش را نزد عده ای خاص قرار داده است. و آن عده جز اهل بیت پیامبر ﷺ کس دیگر نیست. خدای تعالی با این کار هم دینش را از تحریف و تغییر مصون داشته و هم به امت فهمانده است که خلافت و جانشینی پیامبر ﷺ و امامت امت اسلامی تنها حقّ عالمین به علوم دین و وارثان حقیقی میراث انبیاء و اوصیاست «وَوَرَّثَهُ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمَثَلِ الْأَعْلَى»<sup>۲</sup>

خدای تعالی می فرماید: «وَفَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» نحل/۴۳

«اگر نمی دانید از اهل ذکر بپرسید»

در روایات زیادی از امامان معصوم «علیهم السلام» نقل شده که «ذکر» رسول خدا و اهل ذکر، اهل بیت او هستند. از امام باقر علیه السلام سؤال شد که برخی گمان می کنند اهل ذکر علمای یهود و نصاری هستند و حضرت فرمود: «در این صورت شما را به دین خودشان می خوانند! بعد اشاره به سینه خود کرد و فرمود: ما اهل ذکر هستیم و ما مسئول هستیم.»<sup>۳</sup>

امام رضا علیه السلام در مجلسی که مأمون ترتیب داده بود و علمای عراق و خراسان در آن جمع آورده بود، فرمود: «اهل ذکر که خدای تعالی درباره آنها می فرماید: از اهل ذکر سؤال کنید اگر نمی دانید، ما هستیم. ما اهل ذکر هستیم پس از ما سؤال کنید اگر نمی دانید.»

علما گفتند: مراد خدای تعالی از اهل ذکر علمای یهود و نصارا هستند.

امام رضا علیه السلام فرمود: سبحان الله! مگر می شود؟ در این صورت ما را به دین خودشان می خوانند و می گویند که دینشان بهتر از دین اسلام است.

سپس امام علیه السلام با استناد به آیه «قَدْ أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الذِّكْرَ رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ» یعنی: «همانا به سوی شما ذکری فرستاده است رسولی که برای شما آیات روشن را تلاوت می کند.» فرمود: «فَالذِّكْرُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَنَحْنُ أَهْلُهُ» پس ذکر رسول خدا ﷺ است و ما اهل او هستیم.<sup>۴</sup>

۱ - عباس قمی: مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره

۲ - همان

۳ - کلینی: الکافی، ج ۱، ص ۲۱۱

۴ - محمد بیابانی اسکویی: معرفت امام، ص ۱۷۶؛ شیخ صدوق: عیون الاخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۳۹

در واقع می توان گفت که تعلیمات عالیه دین و اصلاح امر دین و دنیا بوسیله ائمه معصومین می باشد که به این معنا در زیارت جامعه پرداخته شده است که:

«بَابِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي بِمُؤَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا وَ أَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا وَ بِمُؤَالَاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ وَ عَظُمَتِ النِّعْمَةُ وَ اتَّלَفَتِ الْفُرْقَةُ»

«پدر و مادر و جانم فدای شما باد، بواسطه دوستی و پیوستگی با شما، خدایتعالی بما تعلیم فرمود اصول و فروع و احکام دین ما را، (یعنی حقیقت دین را بما آموخت) و بوجود شما آنچه از دنیای ما در تباه و فساد بود اصلاح فرمود، و به واسطه ولایت و محبت شما کامل گردید کلمه توحید و دین، پس بزرگ شد نعمت بر ما و جدائیها پیوند گردید (یعنی جمع شد پراکندگی ما)

### ۳- هیچ گاه زمین خالی از حجت نیست

از برکت وجود حجت است که انتظامات عالم برقرار و هر چیزی در جای خود ثابت و پایدار است، و تا پایان کار یعنی قیام قیامت اگر حجت خدا روی زمین وجود نداشته باشد دیگر زمین به وضع دیگری تبدیل شده و حتی آسمان چون طوماری بهم پیچیده می شود، چنانکه خدایتعالی فرمود: «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ»<sup>۱</sup> و همچنین آیه شریفه دیگر که فرمود «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ السَّمَوَاتُ»<sup>۲</sup> که در واقع آسمان و زمین حالت دیگری بخود خواهند گرفت.<sup>۳</sup>

ثقة الاسلام کلینی با سند خود از ابن طیار روایت می کند: «قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ لَوْ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةُ»

ابن طیار می گوید: از حضرت صادق عليه السلام که فرمود: «اگر در روی زمین باقی نماند مگر دو نفر یکی از آنها حجت خدا خواهد بود.»<sup>۴</sup>

رسول خدا می فرماید: «لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْهُمْ: هیچگاه زمین از امام خالی نیست.» و نیز با سند خود از اسحاق بن عمار روایت کرده است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو إِلَّا وَ فِيهَا إِمَامٌ كَيْمَا إِنَّ زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئاً رَكَدَهُمْ وَ إِنْ نَقَصُوا شَيْئاً أَثَمَهُ لَهُمْ» می گوید: «از حضرت صادق عليه السلام که می فرمود: هیچگاه روی زمین از امام خالی نخواهد بود تا آنکه اگر مؤمنین در امری از امور زیاده روی کنند آنها را به جای خود در درجه اعتدال برگرداند و اگر در امری از امور کوتاهی کنند و نقصانی به بار آورند آن نقیصه را برای آنان تمام کند و آنان را معتدل نماید.»

۱ - سورة ۲۱ / آیه ۱۰۴

۲ - سورة ۱۴ / آیه ۴۸

۳ - احمد زمردیان: مقام ولایت در شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۲۵۷

۴ - کلینی: اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۸؛ محمد محمدی ری شهری: میزان الحکمة، محمدرضا شفیعی، ص ۲۱۲

و نیز با سند خود از عبدالله بن سلیمان عامری از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که «ما زالت الأرض إلا والله فيها الحُجَّةُ، يُعْرَفُ الْحَلالَ وَ الْحَرَامَ وَ يَدْعُوا النَّاسَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ» «هیچ وقتی از پیدایش زمین تا به حال نگذشته است مگر آنکه از برای خدا در آن حجتی بوده است که حرام و حلال خدا را به آنها تعلیم دهد و مردم را به خدا بخواند.»<sup>۱</sup> «وَالْمُظْهَرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ» «دورد بر ظاهر کنندگان امر و نهی خدا»<sup>۲</sup>

اجنار ابن بابویه در کتاب مجالس و اکمال الدین از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده است که: مائیم پیشوایان مسلمانان و حجت‌های خدا بر عالمیان و سادات مؤمنان و کشاننده رو و دست و پا سفیدان بسوی بهشت - یعنی شیعیان که در روز قیامت روها و دستها و پاهایشان از نور وضو سفید و نورانی خواهد بود - و مائیم مولا و آقای مؤمنان و مائیم باعث ایمنی اهل زمین از عذاب الهی چنانچه ستاره‌ها امان اهل آسمانند، یعنی ما تا در زمین قیامت برپا نمی‌شود و عذاب بر مردم نازل نمی‌شود، و تا ستاره‌ها در آسمان هستند ملائکه خوف قائم شدن قیامت ندارند، چون ما از زمین برطرف شدیم برطرف شدن آسمانها و متفرق شدن ملائکه است از جاهای خود «بِكُمْ يُمَسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ»

و فرمود: مائیم آنان که به برکت ما خدا نگاه می‌دارد آسمان را از آنکه بر زمین فرود آید مگر به اذن او که در قیامت باشد، و به برکت ما خدا نگاه می‌دارد زمین را از آنکه در گردد با اهلش و سرنگون گردد و به برکت ما خدا باران را می‌فرستد و رحمت خود را پهن می‌کند. «بِكُمْ يُنْزِلُ الْغَيْثَ» و به سبب ما خدا برکنهای زمین را بیرون می‌آورد، و اگر امامی از ما بر روی زمین نباشد هر آینه فرو رود زمین با اهلش.

پس حضرت فرمود که: هرگز خالی نبوده است زمین از روزی که خدا خلق کرده است حضرت آدم علیه السلام را از حجتی که خدا را در زمین بوده باشد یا حجت ظاهر مشهور یا حجت غایب مستور، و خالی نمی‌باشد زمین تا روز قیامت از حجت خدا، و اگر حجت خدا در زمین نباشد عبادت کرده نخواهد شد زیرا که طریق عبادت از او می‌آموزد و او مردم را به عبادت می‌فرماید.

راوی می‌پرسد که: چگونه منتفع می‌شوند مردم به حجتی که غایب و پنهان باشد از انسان؟ فرمود که: چنانچه شما منتفع می‌شوید از آفتابی که در زیر ابر پنهان است.<sup>۳</sup>

مجلسی به سند معتبر از حضرت امام باقر علیه السلام روایت کرده است که: اگر زمین یک روز بی امام بماند هر آینه با اهلش فرو رود و خدا عذاب کند ایشان را به بدترین عذابهای خود، بدرستی که حق تعالی ما را حجت خود گردانیده است. در زمین و امان در زمین از برای اهل زمین از آنکه عذاب بر ایشان نازل شود، و پیوسته در امانند از آنکه زمین

۱ - سید محمد حسین حسینی تهرانی: امام شناسی، ص ۲۱۹

۲ - عباس قمی: مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره

القلوب، ج ۵، ص ۴۱

ایشان را فرو برد مادامی که ما در میان ایشانیم، پس هرگاه خدا که ایشان را هلاک کند و مهلت ندهد، ما را از میان ایشان می برد، پس آنچه خواهد نسبت به ایشان از عذاب و عقاب بعمل می آورد.»<sup>۱</sup>

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: چنانکه ستارگان مایه ایمنی اهل آسمانند، اهل بیت من نیز موجب امنیت اهل زمین اند. اگر ستارگان آسمان به نابودی گرایند، برای اهل آسمان رویداد ناگواری رخ خواهد داد و اگر اهل بیت من در میان مردم نباشند، حادثه سهمگینی اهل زمین را در بر خواهد گرفت. منظور از اهل بیت، رهبرانی هستند که خدا اطاعت از آنها را در ردیف اطاعت از خود قرار داده است و می فرماید: «ای اهل ایمان، از خدا و پیامبر و اولوالامر اطاعت کنید.»<sup>۲</sup>

اهل بیت پیامبر - «علیهم السلام» - که اولوالامرند به عصمت و پاکی آراسته اند. آنها هرگز از دستورهایی خدا تمرّد نمی کنند و همواره از تأییدات الهی برخوردارند و اعمال و کردارشان به دور از کژی و انحراف و گامشان در صراط مستقیم حق استوار است. روزی رسیدن به بندگان خدا و آبادی شهرها و بارش باران به برکت وجود این بزرگواران حاصل می شود، روح القدس همواره آنها را همراهی می کند و میان آنان و قرآن هیچگاه جدایی نمی افتد.<sup>۳</sup>

و به سندهای معتبر از حضرت امام محمدباقر (علیه السلام) روایت کرده اند که فرمود: «بخدا سوگند که خدا زمین را نگذاشته است از روزی که آدم را از دنیا برده است بدون امامی که هدایت یابند به سبب او بسوی خدا و او حجت خدا باشد بر بندگان، هر که ترک متابعت او کند هلاک می گردد و هر که متابعت او کند و ملازم او نماید نجات می یابد، واجب است این بر حق تعالی.»<sup>۴</sup>

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «گر برای لحظه ای وجود امام از زمین برداشته شود، زمین ساکنان خود را چنان درهم و پریشان کند که دریا ساکنانش را.»<sup>۵</sup>

و همچنین در وصف ائمه «علیهم السلام» فرمودند: خداوند عزوجل ایشان را ارکان زمین قرار داد تا زمین اهل خود را نلرزد و ایشان را ستونهای اسلام و پاسداران راه هدایت خود کرد.<sup>۶</sup>

#### ۴- امام واسطه فیض

هدف عالی انسان، نیل به کمالات ماورای طبیعت و اتصال به عالم و تخلّق به «اخلاق الله» است خدای متعال، کوشش و میل را در فطرت انسان قرار داده، و اگر هوی و هوس و شهوتهای زمینی انسان، مانع نشود، میل فطری هر

۱ - همان ج ۵، ص ۴۵

۲ - نساء/ ۵۹

۳ - سید مجتبی موسوی لاری، مبانی اعتقادات در اسلام، ص ۸۹

القلوب، ج ۵، ص ۴۲

، ج ۵، ص ۲۱۶، ح ۸۲۳-۸۲۲

۶ - همان، ج ۵، ص ۲۱۶

انسان، وصول به این کمال است. طریق وصول به این کمال، همان «صراط مستقیم» است که درجات و مراتبی دارد و هر مرتبه، فوق مرتبه ناقص تر قرار گرفته و میان مراتب آن، پیوند و اتصال ناگسستنی برقرار است.

در این مسیر، کسی می تواند رهبر رهروان طریق مستقیم باشد که خود، این مسیر را پیموده به هدف غایی، واصل شده باشد و لازم است همواره در میان انسانها چنین فرد برگزیده ای که در ارتباط مستقیم با جهان غیب و عالم ربوبی است، وجود داشته باشد تا واسطه فیض میان عالم ربوبی و نوع انسانی نباشد، ارتباط نخواهد بود. بدیهی است که نوع بی غایت، محکوم به انقراض است.

چنین فرد برگزیده ای در اصطلاح شرع «امام» نامیده می شود. امام، فرد کاملی است که به تمام عقاید حقّه الهی، معتقد و به تمام اخلاق و صفات نیک آراسته است و همه کمالاتی که از جانب خداوند افزوده شده و ممکن است در افراد، تحقق یابد، در او فعلیت یافته است، پس امام، مجرای فیض الهی و واسطه بین انسان و عالم غیب است.<sup>۱</sup>

«أَسْلَامٌ عَلَى الْأُئِمَّةِ الدُّعَاةِ وَالْقَادَةِ الْهُدَاةِ وَالسَّادَةِ الْوَلَاةِ وَالذَّادَةِ الْحُمَاةِ وَأَهْلِ الذِّكْرِ وَأُولَى الْأَمْرِ وَبَقِيَّةِ اللَّهِ وَخَيْرَتِهِ وَحِزْبِهِ وَعَيْبَتِهِ عِلْمِهِ وَحُجَّتِهِ وَصِرَاطِهِ وَنُورِهِ وَبُرْهَانِهِ»

«سلام بر پیشوایان دعوت کننده و بر زمامداران راهنمایانده و آقایان حاکم و صاحب اختیار و دفع کنندگان ناشایستگیها از حامیان دین که اهل قرآن و اهل یاد حق هستید و صاحبان امر و فرمان و درود بر باقی ماندگان از سلسله انبیاء و اوصیاء «علیهم السلام» و (درود) بر بهترین انتخاب شدگان او و بر حزب جاویدان خدا و سلام بر نگهداران مخزن علم و دانش خداوند که دلیل و راهنما در مقام سیر الی الله هستند و سلام بر نور پرفروغ و حجت روشن الهی»<sup>۲</sup>

از آنجا که موجودات به خاطر نقص و فقر ذاتی که دارند، نمی توانند مستقیماً با ذات ربوبی مرتبط شده و فیض را از فیاض مطلق دریافت کنند، و این فهم را می بایست واسطه ای که فیاض مطلق او را برای چنین امری اختیار نموده است انجام دهد و این واسطه جز امام نخواهد بود. و چون فیض باری لاینقطع برای همه موجودات ادامه دارد واسطه این فیض نیز می بایست همواره وجود داشته باشد تا سیر نزولی فیض ادامه و موجودات از منبع فیاض بهره مند شوند.<sup>۳</sup>

در واقع امام رابطه میان خلق و خالق است. بشر چون در عالم طبع قدم گذارد و از نسیم عالم قدس به دور افتاد در خود که صاحب مسند این مقام است نگرانی و اضطراب مشاهده کرد خواه متمدن باشد و خواه نباشد، خواه در اجتماع زیست کند یا نکند. و بنابراین اگر فرض کنیم بشری تنها بدون هیچ رابطه ای از زن و فرزند، پدر و مادر، خواهر و برادر، و شریک و همسایه، حاکم و محکوم، در جزیره ای سبز و خرم زندگی کرده و از همه مواهب مادی متمتع شود باز این نگرانی و اضطراب در او هست و هر لحظه که به یاد نقاط ضعف و نقصان خود می افتد و حس دوری از حریم امن و

۱ - جمعی از نویسندگان: امامت پژوهی، ص ۸۵؛ جوادی آملی: سیره رسول اکرم (ص) در قرآن، ص ۳۹

۲ - عباس قمی: مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره

۳ - هادی نجفی: ولایت و امامت، ص ۳۰

امان الهی که منزلگه واقعی او است. او را در پریشانی قرار می دهد. بشر تا به خدا رابطه پیدا نکنند آرام نمی گیرد. آرامش او فقط و فقط با انس با خداست «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»<sup>۱</sup>

آرامش و سکون خاطر و ذکر خدا در دل جای نمی گیرد مگر به تعلیم مربی کامل که همه راههای آخرت را طی کرده به سلوئی قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي زبانش گویا است. او است که می تواند راهبر شود نه آن که خود فاقد این صفت است. بشر یا باید به این مرحله برسد و یا باید در تحت تعلیم و تربیت شخصی که به این مقام رسیده قرار گیرد.<sup>۲</sup>

امام، پیشرو قافله انسانیت و غایت تکامل نوع انسان است و باید همیشه در بین انسانها، چنین فرد کاملی وجود داشته باشد که پیوسته مورد هدایت و تأیید و افاضات خدای متعال گردد و به وسیله افاضات معنوی و جذبۀ باطنی، هر فردی را طبق استعدادش به کمال مطلوب برساند. وجود مقدس امام، بدون واسطه، با عالم غیب ارتباط دارد و درهای کمالات غیبی بر او گشوده است و تحت ولایت و هدایت مستقیم پروردگار جهان، زندگی می کند.<sup>۳</sup>

همان بزرگواران که جهان آفرینش به برکت آنان آفریده شده، چنانکه خداوند به پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «لَوْ لَا لَمَّا خَلَقْتَ أَفْلاكَ وَ لَوْ لَا عَلَيَّ لَمَّا خَلَقْتُكَ وَ لَوْ لَا فَاطِمَةُ لَمَّا خَلَقْتُكُمَا»

«اگر تو نبودی عالم را نمی آفریدم و اگر علی نبود تو را نمی آفریدم و اگر فاطمه نبود شما دو نفر را نمی آفریدم»<sup>۴</sup>

[با توجه به این امر که عصمت، باطن ولایت، و ولایت باطن نبوت است، و در نتیجه، عصمت مطلقۀ فاطمیّه، باطن و زمینه ساز ولایت علویّه، و ولایت کلیّۀ علویّۀ باطن و زمینه ساز نبوت ختمیّه محمدیّه است، به درک سرّ این حدیث شریف کمک می کند]

و هم ایشانند که فرمود: «تَحْنُ صَنَائِعُ رَبَّنَا وَ الْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعُنَا مَا سَاخَتْهُ پروردگارمان هستیم و پس از آن، خلایق ساختۀ ما هستند».<sup>۵</sup>

در مورد ایشان است که: «بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ وَ بِكُمْ يُنَزِّلُ الْغَيْبَ وَ بِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ بِكُمْ يُنْفَسُ الْهَمُّ وَ يَكْشِفُ الضُّرَّ» «خدای متعال بخاطر وجود شما آفرینش را آغاز کرد و بشما پایان می دهد، و از برکت وجود شما فرو فرستد باران رحمت را بخاطر شما نگاه می دارد آسمان را در جای خود تا نیفتد بر زمین جز به امر و فرمانش، و بواسطه شما غم و اندوه و رنجها را از دلها برطرف نموده و بلاها را رفع نماید».<sup>۶</sup>

۱ - رعد/ آیه ۲۸

۲ - محمد حسین حسینی تهرانی: امام شناسی، ص ۲۱۵

۳ - جمعی از نویسندگان: امامت پژوهی، ص ۸۵

۴ - مهدی طیب: ره توشۀ دیدار، ص ۳۹

۵ - مهدی طیب: ره توشۀ دیدار، ص ۳۹؛ حرّ عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۶۱

۶ - عباس قمی: مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره

نکته ای که نسبت به این فقره قابل توجه است، این که پس از پایان این جهان، در آخرت هم باب رحمت الهی به واسطه وجود مقدس ائمه هدی «علیهم السلام» گشوده می شود و به سبب وجود آنها درهای بهشت بر روی نیکوکاران باز می شود و درهای دوزخ هم بر اهل ایمان بسته می شود

## ۵- امام الگوی انسانیت

برای داشتن زندگی همراه با سرور و سعادت و خوشبختی، تنها در سایه استفاده بهینه از قابلیت‌ها و استعدادها و برقرار کردن بهترین ارتباطات فراهم می شود. ارتباط با خود، خانواده، جامعه، طبیعت، هستی و خداوند به شکلی که بهترین منفعت‌ها را ببرد و کمترین عوارض منفی را در پی داشته باشد و این مهم بسته به این است که برنامه و الگوی مناسبی داشته باشد.

امروز کمتر کالایی را می توان یافت که همراه خود دفترچه راهنمایی نداشته باشد، این دفترچه در دو بخش مربوط به هم تشکیل شده است: نوشته ها و تصاویر.

در بخش نوشته ها پس از معرفی وسیله، اجزاء مختلف آن برای خریدار تشریح می گردد و قابلیت‌ها و توانمندیهای آن و نیز چگونگی استفاده از وسیله برای خریداران بیان می شود.

در بخش تصاویر تصاویر نوشته ها به صورت علمی نشان داده می شود و به تعبیر دیگر تصاویر نمونه های عینی نوشته هابند. با توجه به آنچه گذشت آن سؤال در ذهن ما نقش می بندد که وقتی کوچکترین وسایل - که گاه از نظر مادی ارزش چندانی هم ندارند - به دفترچه راهنمایی نیاز دارند؟ آیا خالق انسان نباید برای او دفترچه راهنمایی تهیه کند که در آن قابلیت‌ها و استعدادهای انسان شرح داده شده و چگونگی استفاده از آن بیان شده باشد؟

پُل لائزون فیزیکدان مشهور می گوید: «اگر چمدانم را روی میز حرکتی بدهم این حرکت در همه کهکشانهایی اثری خواهد گذاشت، شدت ارتباط میان اجزای طبیعت به حدی است که شما باید از نظر علمی بپذیرید.»<sup>۱</sup>

من که به تعبیر این فیزیکدان کوچکترین حرکاتم با دورترین کهکشانهایی در ارتباط است به دفترچه راهنما نیاز ندارم که به من یاد بدهد که رابطه ام را با خود، جامعه، طبیعت، هستی و خداوند به چه شکلی تنظیم کنم تا بهترین منفعت‌ها را ببرم و کمترین آسیب‌ها را ببینم؟ و چه کارهایی باعث از میان رفتن و سوختن من می شود؟ حساسیت موضوع را از اینجا هم می توان دریافت که کارهای ساخت بشر اگر بسوزند و یا اگر هم قابلیت تعمیر را از دست بدهند می توان مانند آن را تهیه کرد، اما اگر آدمی به دفترچه راهنما رجوع نکرد و عمرش را به سرگردانی گذراند و سوخت، دیگر این آسیب قابل جبران نیست، چرا که به آدمی بیش از یک بار فرصت زندگی داده نمی شود.

اما این دفترچه کدام است و نویسنده اش کیست؟

خالق انسان، صلاحیت نوشتن دفترچه راهنمای انسان را دارد چرا که تنها او خالق انسان است و از قابلیت ها و توانمندی ها، ابعاد وجود، زوایا، آسیب ها و خطرات در کمین او آگاه است، دفترچه راهنمایی که از سوی خالق هستی نگاشته شده است از دو بخش نوشته ها و تصاویر تشکیل شده است، نوشته ها کتابهای آسمانی اند که حاوی برنامه کامل چگونه انسان زیستن می باشند و امروزه کاملترین کتاب آسمانی که گرد تحریف به دامانش ننشسته، قرآن مجید است. و تصاویر این دفترچه راهنما انبیاء و امامان معصوم «علیهم السلام» هستند که به بشریت نشان می دهند چگونه می توان به دستورات الهی عمل کرد و چگونه می توان بر اساس تعالیم ادیان زندگی کرد. پس در هر عصری باید پیامبر یا امامی باشد که تا اسوه عملی انسانها باشد، تا چگونه زیستن بر اساس تعالیم الهی را به انسانها بیاموزد و تجسم عملی تعالیم و ارزشهای دینی باشد.

و البته این نکته مهم را نباید از یاد برد که اگر امروز بشریت از نعمت وجود ظاهری امام محروم است و نمی تواند آنچنان که شایسته است از امام زمان خویش الگو بگیرد مسبب این محرومیت خود اوست که از سرمستی زمینه را برای ظهورش فراهم نکرده و یا ظلم ها و ستم های بیشمارش خود را از نعمت آن مهر عالم تاب محروم کرده است. پس انگشت اتهام را باید به سوی خود نشانه بگیرد و تنها خویش را سرزنش کند.<sup>۱</sup>

## ۶- نیاز انسان به امام در رفع اختلاف و نظام امور

یکی از عوامل مهم تباهی جوامع و فروپاشی نظامها، وجود اختلاف در میان افراد و طوایف آنهاست. و از همه مهمتر اختلافات علمی و نظری موجود میان بزرگان و رؤسای قبایل و طوایف می باشد. با اندکی تأمل در تاریخ تحولات و دگرگونیهای جوامع و تغییرات صورت گرفته در حکومتها در طول تاریخ، معلوم می شود که ریشه بیشتر آنها به اختلافات فکری و اعتقادی بر می گردد. و روشن است که رفع چنین اختلافی از عهده علمای بشر خارج است و برای کار علمی الهی و مقدس لازم است که علاوه بر احاطه علمی بر تمام افکار و ضماثر از عصمت الهی هم برخوردار بوده باشد تا هیچگونه نقضی در او نتواند جست. و او چنانکه بیان شد کسی جز امام معصوم که از ناحیه خدای تعالی منصوب شده نمی باشد.<sup>۲</sup>

حضرت زهرا - سلام الله علیها - در بیان علت و حکمت امامت و وجوب طاعت می فرماید:

«فَفَرَضَ اللَّهُ الطَّاعَةَ نِظَامًا لِلْمِلَّةِ وَ الْإِمَامَةَ لِمَا مِنَ الْفُرْقَةِ»

«خداوند متعال طاعت را فرض کرده تا شریعت انتظام یابد و امامت را لازم دانسته تا جدایی و تفرقه جمع شود و

به هم آید.»<sup>۳</sup>

۱ - آقای نصرت الله آیتی: معرفت امام، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، ص ۱۲-۸، ص ۱۳۸۳

۲ - محمد بیابانی اسکویی: معرفت امام، ص ۱۸۱-۱۷۹

۳ - محمد بیابانی اسکویی: معرفت امام، ص ۱۸۱-۱۷۹

بدیهی است که هیچ قدمی بی رهبر نمی ماند، رهبری که اطاعتش بر همه امت لازم و حکمش در همه امور نافذ و کلامش فصل الخطاب باشد. در غیر اینصورت اختلاف و تفرقه روز به روز افزوده خواهد شد و دنیا و آخرت همه به فساد و تباهی خواهد رفت امام رضا (علیه السلام) می فرماید: «بر خلق لازم شد در حدّ محدود عمل کنند و از آن حدّ تجاوز نمایند. زیرا تجاوز از آن موجب تباهی آنهاست و این امر در میان آنها استوار نمی شود جز به اینکه خدای تعالی بر آنها شخصی امین نصب کند تا آنها را در اموری که بر ایشان، مباح شده نگه دارد و از تجاوز و داخل شدن در حریم محرّمات منعشان کند. زیرا اگر چنین شخصی نصب نشود، کسی از لذّت منفعت خویش به خاطر تباهی دیگری دست برنمی دارد. پس خدای تعالی بر آنها قیمی قرار داده تا آنها را از تباهی باز دارد و در میان آنها حدود و احکام را اقامه کند.»<sup>۱</sup>

## ۷- عقیده به امامت، روح کلیّه عقاید و مایه پذیرش اعمال

امامت روح و مغز و جان کلیّه عقاید و اعمال انسان است! یعنی تمام عقائد و اعمالی که بعنوان برنامه تکاملی انسان در اسلام مطرح شده تا اصل امامت با آن ضمیمه نشود، یک و بی مغز و بی روح و بی اثر است، و هیچگونه نقشی در رهائی انسان و رشد و تکامل فرد و جامعه نمی تواند داشته باشد. و نیز امامت ائمه جور، روح و جان کلیّه عقاید و اعمالی است که در اسلام موجب انحطاط و نابودی انسان شناخته شده است.

«امامت» در رابطه با تکامل، روح و برنامه ای است که استعداد کمال را در آدمی شکوفا می کند، و در رابطه با انحطاط انسان، روح عقائد و افکار و کردار است که آدمی را به انحطاط و پستی می کشد دومین معنا از سخن امام کاظم (علیه السلام) در تفسیر آیه ۳۱ از سوره اعراف استنباط می شود در کتاب اصول کافی از شخصی بنام محمد بن منصور نقل می کند که او می گوید: از امام کاظم (علیه السلام)، تفسیر آیه ۳۱ از سوره اعراف را پرسیدم.

«قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ»

یعنی «ای پیامبر بگو که پروردگار من تنها امور ناشایسته و پلید را ممنوع نموده، چه آشکار باشند و چه پنهان» امام در پاسخ فرمود: «قرآن ظاهری دارد و باطنی تمام آنچه را که خداوند در قرآن تحریم نموده پلیدی آن محرّمات سطحی و ظاهری است و باطن و روح آن پلیدها امامهای جائر و ظالم اند، و تمام آنچه را که خداوند در کتاب حلال نموده و آنرا نیک و عامل تکامل انسان دانسته، حلیت و نیکی و مرقی بودن آن امور سطحی و ظاهری است و یشه و روح و باطن آن امامهای حق اند.»<sup>۲</sup>

۱ - همان، [به نقل از عیون الاخبار، ج ۲، ص ۱۰۰ و ۱۰۱]

البحار، ج ۸، ص ۱۳۴

امام در تفسیر باطن آیه مذکور، ریشه تمام بیماریهای امت انسان را بیان کرده، و راه علاج آنرا نشان داده: که باطن و ریشه تمام بیماریهای اجتماعی و فساد و جنایاتی که در یک امت پدید می آید، امامت امام جائز است، و تا این ام الفساد در امتی وجود دارد، مبارزات و تلاشهایی که برای اصلاح جامعه انجام می گیرد اگر در جهت بیرون آوردن این ریشه نباشد بی ارزش و نتیجه آن بسیار سطحی است.<sup>۱</sup>

امام صادق (علیه السلام) طی خطبه ای می فرماید:

« خداوند دین خود را بوسیله ائمه اهل بیت نور انبیت بخشید و چشمه سار علومش را آشکار ساخت، آن که حق امام را از روی معرفت و بینش درست شناخت، حلاوت ایمان را خواهد چشید و با چهره درخشان و زیبای اسلام آشنا خواهد شد، زیرا خداوند امام را حجت و راهنمای انسانها قرار داده است تاج عظمت و سروری بر فرقش نهاده و نور کبریایی بر وجودش تابانده است و به وسیله یک نیروی پایان ناپذیر آسمانی او را مورد تأیید قرار می دهد. تنها از طریق اسباب است که فیض ربانی به بندگان می رسد. خداوند معرفت و شناخت انسانها را جز با معرفت امام نمی پذیرد. امام به مسائل پیچیده وحی و معضلات سنن و مشتهیات آگاه است.»<sup>۲</sup>

روشن است که خدای تعالی اعمالی را برای بندگان واجب و لازم کرده و اعمالی را برای بندگان واجب و لازم کرده و اعمالی دیگر را حرام نموده و همین طور برخی را مستحب و برخی را مکروه کرده است. و برای عمل به واجبات و مستحبات و ترک محرمات و مکروهات و عده ثواب داده است. و بدیهی است این ثواب موعود لازم ذاتی خود اعمال نیست، بلکه وعده ای است که خدای تعالی به فضل و احسانش بر بندگان داده است، و چون وعده خدا حتمی است و هیچ تخلّفی در آن وجود ندارد. به همین جهت از آن به حق تعبیر شده است و گاهی نیز استحقاق نامیده شده است. زیرا بدیهی است که بنده و همه آنچه در اختیار اوست همه ملک مطلق خدای تعالی است و او چیزی از خود ندارد تا مستحقّ اجر و پاداشی هم گردد، پس خدای تعالی از فضل خویش ثوابی در مقابل اعمال بندگان به آنها وعده داده است. و این وعده الهی به اموری مشروط شده است به عنوان مثال اگر کسی در تمام عمر خویش به دستورات الهی عمل کرد، ولی در آخر عمر خویش با انکار خدای تعالی یا انکار نبوت پیامبر گرامی اسلام مرتدّ شدو با همین ارتداد هم از دنیا رفت، از نظر هیچیک از علمای اسلام چنین کسی مشمول وعده الهی نیست. یا اگر، عملی را بدون توجه به امر الهی انجام داد و یا در عمل خویش ریا نمود، چنین کسی مستوجب ثواب موعود نمی باشد و با توجه به این امور روشن می شود یکی از شروطی که خدای تعالی برای رسیدن به ثواب موعود قرار داده، این است که این اعمال به دلالت و راهنمایی ولی الله و با اعتقاد به ولایت آنها آورده شود و در غیر این صورت هیچ عملی ثواب موعود را به دنبال نخواهد آورد.<sup>۳</sup>

۱ - محمد محمدی ری شهری: فلسفه امامت و رهبری، ص ۲۳-۱۹

۲ - سید مجتبی موسوی لاری: مبانی اعتقادات در اسلام، ص ۸۹

۳ - محمد بیابانی اسکویی: معرفت امام، ص ۱۸۷

## ۸- جهان ابدیت و نیاز به امام

توجه به استعدادها و ظرفیت‌های انسان یکی از راه‌های اثبات ضرورت امامت امت است. انسان به شهادت استعدادهای فوق‌العاده اش محصور در همین هفتاد سال دنیا نیست بلکه استمرار دارد و اگر استمرار دارد امامی می‌خواهد که بتواند تا ابدیت انسان را ببیند و بتواند به گونه‌ای انسان را هدایت کند که نه تنها در همین هفتاد ساله دنیا بلکه تا ابد در سعادت و لذت و خوشی باشد.

اگر آدمی برای رفاه و لذت در همین دنیای هفتادساله ساخته بود و خداوند او را تنها برای همین عمر محدود خلق کرده بود، نیازی به این همه نیرو و استعداد نداشت، بلکه بسیار کمتر از اینها هم می‌توانست در این مدت محدود، زندگی را با خوشی سپری کند و بلکه در بسیاری از مواقع همین قدرتهای عقلانی و روحی نهفته در انسان، او را از لذتها محروم می‌کنند. چرا ما از دیدن و شنیدن اخبار تجاوزات وحشیانه عده‌ای ظالم و ستمگر به مردم بی‌پناه متأثر می‌شویم؟ چرا دیدن تصاویر رقت‌بار کودکان که در اثر سیاستهای استعماری استعمارگران، در نتیجه فقر و نداری استخوانهایشان از زیر پوست پیداست، دنیا را به کام هر انسان پاک سرشتی تلخ می‌کند؛ و چرا یک حیوان، یک خرگوش اینگونه نیست؟ آیا به این دلیل نیست که چون آدمی می‌فهمد و عقل و شعور دارد ولی حیوان از این موهبت‌های الهی محروم است؟

و اگر خداوند حکیم است، که هست و در وجود من این همه نیرو و استعداد قرار داده - استعدادهایی که اندکی از آن برای خوشی و لذت این دنیا کفایت می‌کرد - به سادگی می‌توان از وجود این همه نیرو دریافت که من برای همین چند صبای دنیا خلق نشده‌ام بلکه استمرار دارم و با مرگ طومار زندگی‌ام پیچیده نخواهد شد. بلکه زندگی دیگری برایم آغاز می‌شود.

بنابراین انسان مستمر برای اینکه در جهان دیگر و پس از این هفتاد سال هم در آسایش و سرور باشد به برنامه‌ای نیاز دارد که به او بیاموزد چگونه زندگی کند تا در مسیر ابدیش غرق سعادت و خوشبختی باشد.

این برنامه همان دین است و پیامبر آورنده آن و امامت استمرار و دنباله رسالت است و امام تمامی شئون و مقامات پیامبر را داراست. با این تفاوت که پیامبر دین را از ناحیه خداوند می‌آورد و بر بشریت عرضه می‌کند. ولی امام چنین شأنی ندارد. به هر حال امام همچون پیامبر بیانگر اصول و فروع دین است. پس آدمی به همان ملاک که به رسول نیاز دارد به امام هم نیاز دارد چرا که امام هم مانند پیامبر به او چگونه زیستن را می‌آموزد، چگونه زیستن که سعادت و لذت ابدی او را تأمین می‌کند.<sup>۱</sup>

### تکامل روحی امت در پرتو نصب امام معصوم

هر موجودی در این جهان، برای هدفی آفریده شده است که آن هدف نسبت به آن موجود، کمال و علت غایی شمرده می شود دستگاه آفرینش برای رسیدن موجودات به کمال مطلوب خود، هر نوع مسائلی را که در تکامل آنها مؤثر باشد، در اختیار آنها قرار داده است، و در این راه تنها به وسائل ضروری اکتفا ننموده بلکه وسائل جزئی و غیرضروری را نیز در اختیار آنها گذارده است. در این باره علوم طبیعی با آن وسعت و دامنه ای که دارند ما را از هر نوع مثال و توضیح، بی نیاز می سازد.

با بررسی دست و پا و سرانگشتان که خداوند در دست خطوطی قرار داده که با آنها اشیاء را راحت تر برداریم و در پا، گودی قرار داده تا راحت تر راه برویم و در سر انگشتان خطوطی قرار داده که در انگشت نگاری استفاده می شود. اکنون این سؤال پیش می آید که خداوندی که تا این حد خواهان تکامل انسان است، چگونه ممکن است تکامل معنوی او را در برخی از امور نادیده بگیرد؟

این بیان، همانگونه که بعثت پیامبران و اعزام سفیران الهی را از جانب خداوند ایجاب می کند، همچنین لزوم تعیین امام معصوم و آگاه از تمام اسرار معارف و احکام را نیز ایجاب می نماید، زیرا تعیین یک امام و پیشوا از جانب خدا به بسیاری از کشمکش ها که مایه جنگ و نفاق و عقب ماندگی جامعه های اسلامی است، خاتمه می دهد و مسلمانان را بصورت یک گروه واحد درمی آورد و از هر نوع اختلاف و دو دستی باز می دارد.

اگر رهبر جامعه مسلمانان، از جانب خداوند تعیین گردد و مسلمانان افکار خام و ناپخته خود را بر تنصیص الهی مقدم ندارند، بطور مسلم هیچگونه اختلاف چشمگیری میان آنان پیش نخواهد آمد.

گذشته از این، وجود امام معصوم از گناه و بیمه در برابر خطا و اشتباه، آگاه از اسرار و معارف و احکام شریعت، گامی بزرگ در تکامل روحی جامعه و افراد انسانی است.

در این صورت، چگونه می توان گفت که خدای جهان همه نوع وسایل تکامل جسمی انسان را در اختیار وی نهاده است، ولی او را از وسایل معنوی که در تکامل روحی او نقش مؤثری دارند، محروم ساخته است؟ شیخ الرئیس، ابن سینا، در کتاب شفا، در بحث نبوت، با این بیان، لزوم بعثت پیامبران را ثابت نموده است، ولی همانطور که گفتیم این بیان علاوه بر اینکه لزوم پیامبران را روشن می سازد، لزوم تعیین امام معصوم و آگاه از اسرار شریعت را که مایه تکامل روحی افراد است نیز ثابت می کند.

هشام بن حکم، متکلم بی نظیر عصر خود، در مناظره که با پیشوای معتزله در بصره یعنی عمرو بن عبید معتزلی انجام داد، به فائده معنوی وجود امام بگونه ای دلپذیر اشاره نمود.

اینست متن مناظره:

هشام: آیا چشم داری	عمرو: بلی
- : با آن چه می کنی؟	- : رنگها را می بینم
- : گوش داری؟	- : آری
- : با آن چکار می کنی؟	- : با آن صداها را می شنوم
- : بینی داری؟	- : آری
- : با آن چه می کنی؟	- : بوها را استشمام می کنم.

وی سپس از وجود دیگر حواس مانند ذائقه و لامسه و اعضای از قبیل دست و پا و نقش آنها در وجود انسان پرسید و از عمرو بن عبید، پاسخ های صحیح شنید سپس افزود: قلب (عقل) هم داری؟ وی پاسخ گفت: دارم، هشام گفت: نقش قلب در انسان چیست؟ وی گفت بوسیله آن آنچه بر اعضای بدنم می گذرد تمیز می دهم.

هشام افزود: نقش دیگر آن چیست؟

عمرو گفت: هرگاه یکی از حواس در ادراک خود خطا کند، یا تردید نماید به قلب (عقل) رجوع می کند و تردید او را از بین می برد.<sup>۱</sup>

در این موقع، هشام نتیجه گرفت خداوندی که برای رفع تردید حواس، و اعضای من چنین پناهگاهی را آفریده است، آیا ممکن است جامعه انسانی را به حال خود واگذارد و امامی برای آنان تعیین نکند که شک و تردید و حیرت و خطای آنها را برطرف نماید؟<sup>۲</sup>

### امامان دوازده گانه در احادیث اسلامی

پیامبر گرامی ﷺ، خاندان خود را بسان سفینه نوح معرفی نمود، و در حدیث دیگر آنان را یکی از دو «ثقل» خواند که باید تا روز رستاخیز به آنها تمسک جست. در احادیث دیگر، اهل بیت و عترت خود را به دوازده خلیفه و جانشین تفسیر نموده که جانشین او می باشند، و عزت دین به پیروی از آنان بستگی دارد، بیان نموده اند. شما اگر این احادیث را در کنار احادیث غدیر و منزلت و ثقلین و سفینه نوح بگذارید قاطعانه داوری می کنید که مقصود همان ائمه عترت و پیشوایان دوازده گانه شیعه است و بس.<sup>۳</sup>

۱ - اصول کافی: ج ۱، ص ۱۷۰

۲ - جعفر سبحانی: الهیات و معارف اسلامی [تبیین عقاید اسلامی در پرتو قرآن، حدیث و عقل]، ص ۳۸۳-۳۸۰

۳ - همان، ص ۴۲۴-۴۲۰

## انکار یکی از امامان انکار همه آنهاست

گفتیم شیعه و سنی در کتابهای معتبر روایی خود از پیامبر اسلام ﷺ نقل کرده اند که امامان و خلفا و حجج الهی بعد از رسول خدا ﷺ دوازده نفر هستند و معلوم است که این دوازده نفر از ناحیه خدای تعالی برای امامت امت اسلام برگزیده و منصوب شده اند بنابراین انکار یکی از آنها، در حقیقت انکار اصل گزینش و نصب الهی است و این مانند آن است که کسی با اعتقاد به یکی از پیامبران الهی تقیّه آنها را انکار کند یا با اعتقاد به همه آنها یکی را انکار نماید.

رسول خدا ﷺ فرمود: «ای علی، تو و امامان از فرزندان تو بعد از من حجتهای خداوند متعال و پیشوایان او در میان خلقت هستند. کسی که یکی از آنها را انکار کند، مرا انکار کرده است. و کسی که یکی از آنها را عصیان کند، مرا عصیان کرده است و کسی که یکی از آنها را ستم کند، مرا ستم نموده است و کسی که شما را دوست بدارد، مرا دوست داشته است و کسی که شما را دشمنی کند، مرا دشمنی نموده است زیرا شما از من هستید»<sup>۱</sup>.

محمد بن تمام می گوید: به امام صادق ♦ عرض کردم: «چگونه است مردی که ولایت و امامت علی (علیه السلام) را قبول دارد ولی اوصیای بعد از او را نمی شناسد؟  
فرمود: گمراه است

عرض کردم: اگر به همه امامان اقرار کند و آخرین آنها را انکار کند؟

فرمود: او مانند کسی است که به عیسی اقرار می کند و محمد ﷺ را انکار می نماید، یا مانند کسی است که به محمد اقرار کند و عیسی (علیه السلام) را انکار می نماید. پناه می برم به خدا از انکار حجتی از حجتهای خدا.»<sup>۲</sup>

جامعیت و گستردگی تعالیم اسلام و جهانی بودن و جاودانگی این دین و نیز الهی و متکی وحی بودن آن، اهمیت و جایگاه امامت را در مجموعه معارف اسلامی، بطور واضح مشخص می سازد.

اهمیت و جایگاه امامت، تنها از دیدگاه اجتماعی و سیاسی، در رابطه با مسأله حکومت نیست تا به صورت صرفاً مسأله فرعی (فقهی) مطرح گردد، بلکه ویژگی و نقش امامت در میان انبوه تعالیم اسلامی، در این است که امام جانشین پیامبر است. امامت به مفهوم جامع و به معنی رهبری همه جانبه و در ردیف نبوت و به عنوان خط استمرار آن مطرح می شود زیرا ختم نبوت به معنای ختم راهنمایی (وحی) است، نه ختم رهبری الهی (امامت)

با توجه به اینکه امام به معنای جانشینی و قائم مقامی پیامبر ﷺ و پیشوایی و رهبری ایدئولوژیکی و زمامداری سیاسی و هدایت تکاملی امت در کل جریانات و حرکت های جامعه، با محور آئین امام به گردش درمی آید، امامت به عنوان هسته مرکزی خلافت و نگه دارنده، نظم دهنده و کنترل کننده حرکتهای انحرافی، نقش محوری را داراست.

۱ - بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۹۸-۹۷

۲ - محمد بیابانی اسکویی: معرفت امام، ص ۱۹۱-۱۹۰

از آنجا که رسول اکرم ﷺ به دو موضوع بسیار اهمیت می داد و سعادت امت خویش را در تمسک به این دو چیز گرانبها و ارزنده می دانست، بسیار بر وجوه گوناگون ولی با یک مضمون خاص این موضوع را به اهل ایمان گوشزد می فرمود: که: «إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ» من دو چیز گرانبها و ارزشمند بین شما می گذارم کتاب خدا و عترتم و اهل بیتم که هرگز از هم جدا نشوند تا اینکه در کنار حوض کوثر مرا دیدار کنند.

در اینجا رسول اکرم ﷺ قرآن و عترت را قرین و عدیل یکدیگر قرار داده با این بیان معلوم می شود با آنکه قرآن هرچند جامع نیازمندیهای خلق است لکن برای فهم و درک حقایق آن احتیاج به راهنمایی کسانی دارد که دارای این علم بوده باشند، چون آن حضرت صراحتاً اعلام فرمود: که قرآن از عترت و (عترت) از قرآن هرگز جدا نخواهد شد. پس تمام افرادی که در جستجوی فهم قرآنی هستند محتاج به عترت می باشند و در حقیقت تنها این بزرگوارانند که عالم بجمیع علوم قرآنی هستند، لذا تمسک به آنان موجب امنیت از ضلالت و گمراهی خواهد بود. بنابراین امام در این جایگاه است که در مرتبتی والا برخوردار می شود و باید معصوم و منصوب باشد و امامت بر این اساس، در ردیف اصول و در قلمرو بحثهای زیربنایی قرار می گیرد. به همین جهت به بررسی ابعاد و ویژگی های امام از نظر بُعد فردی و اجتماعی و سیاسی از منظر زیارت جامعه کبیره می پردازیم.

## ویژگی های فردی و اجتماعی

### ۱- علم

یکی از ابعاد برجسته شخصیت امام، مقام علمی اوست که وسیله ای برای هدایت است و نیز موجب جذب دلهای تشنه و فکرها و اندیشه های پژوهشگر و خود، راه کشف حقیقت برای بشر محسوب می شود «و خُزَّانَ الْعِلْمِ» (سلام بر شما ای خزانه داران دانش)<sup>۱</sup>

در عین حال، علم بُرنده ترین حربه در برابر دشمنان و کسانی است که تنها به قدرتهای مادی تکیه نموده و در برابر حقیقت، جاهلانه مقاومت می کنند، حربه ای که دشمن هرگز توان بار گرفتن آن را ندارد، توده مردم گوش به سخن دانایان فرا می دهند و دانایان نیز تنها با علم، راه حقیقت می جویند و سرانجام، شناخت و پیروزی هر حقیقت و صاحب حقی در سایه علم امکان پذیر خواهد بود.<sup>۲</sup>

امام باید تمام احکام و قوانین دین را که برای سعادت دنیوی و اخروی مردم ضرورت دارد بداند. به اخلاق نیک و صفات زشت عالم باشد. عقائد صحیح و درست را بداند عقیده های باطل و بی اساس را بشناسد، بطور کلی باید آنچه را

۱ - مفاتیح الجنان، عباس قمی، زیارت جامعه کبیره

۲ - معارف اسلامی ۲: جمعی از نویسندگان، ص ۲۲۳ و کتاب ولایت: عبدالحسین دستغیب، ص ۱۹۰

که دانش آنها برای ارشاد و هدایت انسانها و اداره امور دنیوی و اخروی آنان لازم است بدانند، از جمیع قوانین و احکامیکه از جانب خدا نازل شده بااطلاع باشد. برای اثبات این مطلب از دو راه می توان استفاده نمود.

دلیل اول: همیشه باید یک فرد کامل انسانیت و نمونه جامع دیانت در بنی بشر موجود باشد که تمام کمالات ممکنه انسانیت در وی بفعلیت رسیده و آینه سرتا پا نمای دیانت باشد تا طریق دین و نیل بکمالات، بی غایت و پیشوا نماند و ارتباط بین عالم غیبت و نوع انسان محفوظ باشد «عَیْبَةُ عَلِمِهِ» «سلام بر شما که رازگاه دانش اوید»<sup>۱</sup>

دلیل دوم: خداوند حکیم که بشر را آفریده و در طریق استکمال قرار داده و به نیروی آن مجهزش نموده هرگز او را در ضلالت و سرگردانی رها نمی سازد بلکه لطف بی پایانش اقتضا دارد که راه رسیدن بسعدت دنیوی و نیل بکمالات معنوی را در اختیارش قرار دهد و بهمین جهت، احکام و قوانینی را که برای اداره امور دنیوی و پیمودن طریق کمالات روحانی او لازم بوده بوسیله پیغمبران برگزیده اش نازل نموده و در اختیارش قرار داده است. چون پیغمبر همیشه در بین بشر باقی نمی ماند، و احکام و قوانین دین باید همیشه در بین آنان باقی بماند.

بنابراین لازمه اش اینست که امام تمام احکام و قوانین دین را بدون کم و زیاد بدانند، و بوسیله او طریق نیل به احکام الهی مفتوح باشد. امام چون رهبر و پیشوای دین و دنیای انسانهاست باید احکام و برنامه های لازم را در اختیار داشته باشد تا بتواند مشکلات دینی و اجتماعی آنان را حل کند و مسائل حرام و حلال را در اختیارشان قرار دهد و با بهترین طرز ممکن جامعه انسان را بسوی غایب ایجاد و کمال انسانیت رهبری کند.<sup>۲</sup>

اگر امام بهمه احکام اسلام همانگونه که از طرف خداوند نازل شده آگاهی نداشته باشد و دانا به سراسر احکام جزئی و کلی، حدود، معاملات، واجبات و مستحبات و ... نباشد بطور مسلم ایمن از خطا و اشتباه نیست و ممکن است در اثر اشتباه مرز احکام خدا را تغییر دهد و بر خلاف حکم واقعی خداوند نظر بدهد، بی گناهی را حد زند، از گناهکار و مجرم، حد برداشته شود.<sup>۳</sup>

### – اعلم بودن امام از نظر آیات و روایات

اصولاً امامت به مفهوم صحیح و مسئولیتهای آن، چه از دیدگاه عقل و چه از نظر اسلام، بدون علم، نه امکان پذیر است و نه قابل قبول، و در جایی که قرآن و احادیث احرار مسئولیتهای اجتماعی و هر نوع ارتقاء را مشروط به علم می داند و برخورداری از علم را تأکید می کند و جاهل و جاهل را مورد نکوهش قرار می دهد، چگونه می توان در لزوم عالم و عالمتر بودن امام تردید به خود راه داد و امامت بدون علم را قابل قبول داشت؟

در این زمینه، آیات فراوانی هست که چند مورد زیر را به عنوان نمونه مورد بررسی قرار می دهیم:

۱ - مفاتیح الجنان: عباس قمی، زیار جامعه کبیره

۲ - ابراهیم امینی: بررسی مسائل کلی امامت، ص ۲۳۴-۲۳۱

۳ - محمد حسین مظفر: امامت از دیدگاه تشیع: مترجم حبیب الله رهبر، ص ۳۸

\* مساوی نبودن عالم با جاهل

«هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْمَلُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ»<sup>۱</sup>

آیا آنها که بهره مند از علمند با آنها که فاقد علمند یکسانند؟!

از امام باقر ♦ راجع به این آیه سؤال شد فرمود: «ما هستیم کسانی که می دانند و آنها که نمی دانند دشمنان ما هستند اولوالالباب (خردمندان) شیعیان ما هستند»<sup>۲</sup>

از این آیه هم کاملاً بضمیمه روایت استفاده می شود که امامان دارای علم کاملی هستند زیرا با اینکه شیعیان آنها هم تا حدودی علم دارند ولی به آنها عالم گفته نشده معلوم می شود مراد علم کامل است.

\* ارتقاء و رفعت مقام، مشروط به علم است:

«يَرْفَعُ اللَّهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»<sup>۳</sup>

خداوند کسانی را که از شما باایمان و بهره مند از علم باشد، ارتقا و سرفرازی می بخشد.

\* ملاک ارجاع امور به پیامبر ﷺ و اولوالامر، عالم بودن آنهاست.

«وَلَوْ رَدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ»<sup>۴</sup>

اگر آن (شایعات توطئه آمیز) را به پیامبر ﷺ و اولوالامر ارجاع بدهند، آنها که قدرت استنباط مسائل را دارند، علم آن را خواهند داشت.

\* امام بدون علم، ناگزیر باید به عالم مراجعه کند که در این صورت، بر امام، امامی دیگر خواهد بود.

«فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»<sup>۵</sup>

از حضرت باقر ♦ سؤال شد مراد از اهل ذکر در قرآن چه کسانی هستند فرمود:

رسول خدا ﷺ فرمود: ذکر من هستیم و امامان اهل ذکر هستند.<sup>۶</sup>

در این حدیث طبق نقل حضرت باقر علیه السلام رسول الله مصداق اهل ذکر را ائمه اطهار معرفی فرموده اند و بطور

روشن استفاده می شود که اهل ذکر (امامان) دارای علم وسیعی هستند که آنچه از آنها سؤال شود جواب گو هستند.<sup>۷</sup>

\* گزینش و اصطفاء الهی بر اساس علم است. «اصْطَفَاكُمْ بِعِلْمِهِ» و برگزید شما را به دانش خود.<sup>۸</sup>

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ»<sup>۱</sup>

۱ - زمر / ۹

النوار، علی الطبرسی: ص ۱۷۲؛ المحتضر: حسین بن سلیمان الحلی، ص ۳۳

۳ - مجادله / آیه ۱۱

۴ - نساء / ۸۴

۵ - نحل / ۴۸

۶ - اصول کافی: کلینی، ج ۸، ص ۳۰۳

۷ - علی عراقچی: صد درس از بحث امامت، ص ۲۲۴-۲۲۱

۸ - مفاتیح الجنان: عباس قمی، زیارت جامعه کبیره

«همانا خداوند (طالوت) را بر شما برگزید (برای فرماندهی) و او را در علم و توانایی جسمانی، افزونی بخشید.»  
 بی شک بر اساس مفاد این آیات، امامت جاهل بر عالم و عالم بر عالمتر، امری مردود و غیرقابل قبول است و این معنی، در آیه ۳۵ سوره یونس به وضوح بیان شده است: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى»

«آیا آن کس که به حق هدایت می کند، شایسته پیروی (امامت است) است یا آن کس که نمی تواند راه بجایی برد، مگر خود هدایت شود.»

اصولاً امام، اولوالامر واجب الطاعه است، الزام به پیروی از امام فاقد علم و نیز الزام عالم به اطاعت از کسی که علم او را فاقد است، اغراء به جهل (فریب دادن دیگران در جهت پیروی از رفتار جاهلانه) محسوب می شود.<sup>۲</sup>  
 در احادیث نیز تأکید بر شرط علم در قبول مسئولیتهای اجتماعی، فراوان دیده می شود که به چند مورد اشاره می کنیم.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «مَنْ اسْتَعْمَلَ عَامِلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَوْلَى بِذَلِكَ وَ أَعْلَمُ كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ»<sup>۳</sup> «کسی که کارگزاری را بر مسلمانان بگمارد، در حالی که می داند در میان آنان کسی هست که از برگزیده وی شایسته تر و عالمتر به کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ است، او به خدا و رسولش و همه مسلمانان خیانت ورزیده است.»

علی علیه السلام در این خصوص می فرماید: «إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ»<sup>۴</sup>  
 «شایسته ترین کس برای تصدی امر خلافت و امامت، آن کسی است که بر عهده داری آن از دیگران قویتر به امر خدا، داناتر است.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «خدا بواسطه ائمه اهل بیت «علیهم السلام» دینش را روشن می کند بوسیله آنان چشمه های دانش خودش را ظاهر می نماید هر کس حق واجب امام را بشناسد طعم گوارای ایمان را می چشد، و فضل و زیبایی اسلام را درک می کند، زیرا خدا امام را پرچم هدایت و حجت اهل زمین قرار داد. تاج وقار و عظمت را بر سرش نهاد. نور جبار وجودش را فرو گرفته است. بوسیله سبب آسمانی تأیید می شود. مواد علومش تمام نمی شود، بچیزهاییکه نزد خدا است جز بوسیله اسباب نمی توان نائل شد.»

خدا معرفت بندگان را قبول نمی کند مگر به معرفت امام. امام به مشکلات وحی و معضلات سنن و مشتهبات فتنه ها عالم است. خدا همواره آنان را از نسل حسین علیه السلام برای مردم انتخاب می کند.<sup>۱</sup> و همچنین از حیثه نقل شده

۱ - بقره / ۲۴۷

۲ - جمعی از نویسندگان: معارف اسلامی ۱-۲، ص ۲۰۵

۳ - کنز العمال، المتقی الهندی: ج ۶، ص ۷۹؛ السنن الكبرى: البيهقي، ج ۱۰، ص ۱۱۸، الغدير: الأميني، ج ۸، ص ۲۹۱

۴ - معارف اسلامی، ۱-۲: جمعی از نویسندگان، ص ۲۰۵

که حضرت صادق علیه السلام فرمود: «ما درخت نبوت و خانه رحمت و کلید حکمت و معدن دانش و موضع رسالت و جای رفت و آمد فرشتگان و محل اسرار الهی هستیم، ما ودیعه خدائی و حرم اکبر الهی در عهد و پیمان پروردگار جهان هستیم. ما عهد خدا هستیم، هرکس بعهد ما وفا کند بعهد خدا وفا نموده و هرکس عهد ما را بشکند عهد و پیمان خدا را شکسته است.»<sup>۲</sup> «أهل البيت النبوة و موضع الرسالة و مختلف الملائكة و مهبط الوحي و معدن الرحمة و خزان العلم»<sup>۳</sup>

سوره بن کلیت می گوید: «حضرت باقر علیه السلام فرمود: ما خزینه دار علوم الهی هستیم، نه بر طلا و نقره بلکه بر علم خدا.»<sup>۴</sup>

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «ما درخت علم و اهل بیت پیغمبر هستیم خانه ما جای نزول جبرئیل است. نگهداری علوم الهی و معدن وحی خدائی هستیم. هرکس از ما پیروی کند نجات می یابد و هرکس از ما تخلف کند بهلاکت می رسد.»<sup>۵</sup> «سَعَدَ مَنْ وَالَاكُمْ وَ هَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ»<sup>۶</sup>

### - منابع علم امام

از مسائل مهمی که در مورد علم امامان معصوم «علیهم السلام» شایان دقت است این که منابع علمی امامان چیست؟ این آگاهی وسیع آنها بر امور دین و دنیا از کجا پیدا می شود، و با اینکه مسلم است وحی آسمانی بر آنان نازل نمی گردد و درهای وحی بعد از وفات خاتم انبیاء برای همیشه بسته شد چگونه آنها از مسائل شریعت و مصالح اسلام و مسلمین و حقایق مربوط به گذشته و آینده که در امر هدایت امت ضروری است آگاه می شوند.

از اشاراتی که در آیات قرآن و بیانات مشروح و گسترده ای که در روایات اسلامی آمده به خوبی می توان از این منابع آگاه شد.

### الف: کتاب خدا

قرآن این کلام دلنشین خداوند به عنوان اصلی ترین منبع و سرچشمه فیاض علوم و دانشها است، و آگاهی بر آن رهگشای تمام امور است.

در قرآن مجید آمده است که: «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»<sup>۱</sup>

: ابراهیم بلخی قندوزی، ص ۵۷۴ و ۵۲۶؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۳

۲ - اصول کافی: کلینی، ج ۱، ص ۲۲۱

۳ - مفاتیح الجنان، عباس قمی، زیارت جامعه کبیره

۴ - مسائل کلی امامت: ابراهیم امینی، ص ۲۳۹

۵ - همان، ص ۲۴۰

۶ - مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره

کافران می گویند تو پیامبر نیستی، بگو همین بس که خداوند، و کسی که علم کتاب نزد اوست گواه باشد. بدون شک، چنین کسی شهادت او قرین شهادت خدای متعال قرار داده شده و داشتن علم الکتاب او را شایسته چنین شهادتی کرده دارای مقامی بس ارجمند است.<sup>۲</sup>

اهمیت داشتن «علم الکتاب» هنگامی روشن می شود که در داستان حضرت سلیمان علیه السلام و احضار تخت بلقیس که در قرآن کریم آمده است دقت کنیم در آنجا که می فرماید: «وَقَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ»<sup>۳</sup>

«کسی که بهره ای از علم الکتاب داشت گفت: من تخت بلقیس را حاضر می کنم پیش از آنکه چشم به هم زنی...»

از این آیه، استفاده می شود که آگاه بودن از برخی از علم الکتاب چنین اثر شگفت انگیزی داشته است، و از اینجا می توان حدس زد که داشتن همه علم الکتاب چه آثار عظیمتری را در بر خواهد داشت.<sup>۴</sup> آیه دیگری که می توان در این باره به آن اشاره کرد این است: «أَفَمَنْ كَانَ عَلَى يَبِينَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يُتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ»<sup>۵</sup>

کلمه «منه» دلالت دارد بر اینکه این شاهد از خاندان رسول خدا ﷺ و اهل بیت است. روایات متعددی از طریق شیعه و اهل سنت، نقل شده که منظور از این شاهد علی بن ابیطالب علیه السلام است.<sup>۶</sup> روایات زیادی نیز به این نکته اشاره نمودند که یکی از مصادر علم امام کتاب خداوند می باشد که ما به دو نمونه اشاره می کنیم.

سلمه بن محرز می گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: یکی از منابع علوم ما علم قرآن احکام آن و دیگر علم تغییر روزگار و حوادث تازه آن، اگر خداوند خیر گروهی را بخواهد آنان را شنوا می نماید و آن کس که گوش شنوا ندارد حرف حق را نشنیده می انگارد آن گونه که گویی اصلاً نشنیده است. در این لحظه امام مختصر سکوتی کرد و سپس فرمود: اگر افراد لایق و ظرفهای مناسب پیدا می کردم آنان را از علم سیراب می کردم و خداوند کمک و پناهگاه است.<sup>۷</sup>

همچنین امام باقر علیه السلام فرمود: «بَلْ كُلُّ شَيْءٍ نَقُولُهُ فِي كِتَابٍ وَ سُنَّةٍ»

«هر چیزی که می گوییم ریشه در قرآن و سنت پیامبر ﷺ دارد.

۱ - رعد / آیه ۴۳

۲ - آموزش عقاید: محمد تقی مصباح یزدی، ج ۲، ص ۱۵۸

۳ - نحل / آیه ۴۰

۴ - محمد تقی مصباح یزدی: آموزش عقاید، ج ۲، ص ۱۵۸ و مکارم شیرازی: پیام قرآن، ج ۹، ص ۱۲۰

۵ - هود / آیه ۱۷

۶ - عبدالجواد ابراهیمی، سی درس در عقاید اسلام، ص ۱۳۱ و مصباح یزدی: آموزش عقاید، ص ۱۵۹

۷ - کلینی: اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۹ و محسن کازرونی: امامت و ولایت، ص ۱۸۵

وی همچنین در پاسخ به این سؤال که اگر حکم مسأله ای در قرآن و سنت یافت نشود از چه راهی به بیان حکم آن می پردازید؟ پاسخ داد: «لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا فِي الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ» «هیچ چیزی وجود ندارد جز آن که حکم آن در کتاب و سنت به چشم می خورد»<sup>۱</sup>

همچنان که در زیارت جامعه می خوانیم: «وَحَمَلَهُ كِتَابُ اللَّهِ» (درود بر شما) ای حاملان علم کتاب الهی»

#### ب: وراثت از پیامبر ﷺ

دومین منبع از منابع علوم امامان معصوم ﷺ وراثت از پیامبر ﷺ است.

«وَوَرَّثَهُ الْأَنْبِيَاءُ»<sup>۲</sup> ائمه هدی علیهم السلام وارث انبیاء هستند امام صادق ﷺ در این باره می فرماید: داود ﷺ علوم همه انبیاء را به ارث برد و سلیمان وارث داود شد و محمد ﷺ وارث سلیمان است و ما هم وارث محمدیم و نزد ما است صحف ابراهیم ﷺ و الواح موسی ﷺ.<sup>۳</sup>

از حضرت صادق ﷺ نقل می کنند که روزی ابوبصیر از امام صادق ﷺ پرسیدم که پیروان شما می گویند رسول خدا ﷺ یک باب از علم به علی ﷺ آموخت که از آن هزار باب گشوده شد، امام فرمود: «عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيًّا أَلْفَ بَابٍ، يَفْتَحُ مِنْ كُلِّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ» «رسول خدا به علی ﷺ هزار باب از علم آموخت (نه فقط یک باب) و از هر بابی هزار باب گشوده شد»<sup>۴</sup>

از بصائر الدرجات از علی بن نعمان عین این روایت نقل شده است. و نیز از «کافی» با سند خود از حضرت باقر ﷺ روایت است که فرمود: تمام پیغمبران یکصد و بیست هزار نفرند که از آنها پنج نفر اولوالعزم (صاحب شریعت و کتاب آسمانی) هستند، نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد ﷺ و محمد وارث علوم جمیع انبیاء و پیغمبران مرسل است و علی بن ابیطالب موهبت و بخششی است که خداوند به محمد عناية کرده است و وارث علوم تمام پیغمبران اوصیای آنان است.<sup>۵</sup>

در روایات متعددی نیز با صراحت می خوانیم که امامان اهل بیت «علیهم السلام» می فرمودند: آنچه ما نقل می کنیم همه را می توانید از پیامبر ﷺ نقل کنید، چرا که ما همه اینها را بوسیله اجداد خود از پیامبر ﷺ شنیده ایم! یکی از یاران امام صادق ﷺ از آن حضرت پرسید: ما گاهی حدیثی از شما می شنویم، سپس شک می کنیم که از شما شنیده ایم یا از پدرتان! فرمودند: آنچه را از من شنیده ای از پدرم روایت کن، و آنچه را از من شنیده ای از رسول خدا ﷺ روایت کن.<sup>۶</sup>

۱ - علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۷۶-۱۷۵ و سید محمد شفیع: ایده ها و عقیده ها، ص ۴۸-۴۹

۲ - مفاتیح الجنان: زیارت جامعه کبیره

۳ - احمد زمرّدیان: مقام ولایت در شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۱۵۵

۴ - مکارم شیرازی: پیام قرآن، ج ۹، ص ۱۲۶ و محسن کازرونی: امامت و ولایت، ص ۱۸۵

۵ - محمدحسین حسینی تهرانی: امام شناسی، ص ۲۱

۶ - مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۹، ص ۱۲۶

### ج: ارتباط با فرشتگان

از منابع علم امامان ارتباط آنها با فرشتگان است. «و مُخْتَلِفُ الْمَلَائِكَةِ اِی جاییگاه رفت و آمد فرشتگان»<sup>۱</sup> البته نه به این معنی که آنها در زمره انبیاء و پیامبران بودند، چرا که می دانیم پیامبر اسلام ﷺ آخرین پیامبران و رسولان الهی بود و با وفات او وحی الهی پایان یافت، بلکه آنان همچون «خضر» و «ذوالقرنین» و «مریم» بودند که مطابق ظاهر آیات قرآن با فرشتگان الهی ارتباط داشتند، و حقایقی از عالم غیب به قلب آنان الهام می شد.<sup>۲</sup> در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم که فرمود: «إِنَّ عَلِيًّا كَانَ مُحَدَّثًا» «علی (علیه السلام) محدث بود (سخنان به او گفته می شد)»

و هنگامی که از آن حضرت توضیح خواستند که چه کسی با او سخن می گفت، فرمود: «يَحَدِّثُهُ مَلَكٌ فرشته با او سخن می گفت» و هنگامی که سؤال کردند آیا او پیامبر بود، دست خود را به علامت نفی و انکار تکان داد، سپس افزود: «كَصَاحِبِ سُلَيْمَانَ، أَوْ كَصَاحِبِ مُوسَى أَوْ كَذِي الْقُرْنَيْنِ» «او همانند دوست سلیمان (آصف بن برخیا) یا دوست موسی (یوشع) یا ذی القرنین بود»<sup>۳</sup>

محمد بن مسلم می گوید: نزد حضرت صادق (علیه السلام) صحبت از محدث به میان آمد فرمود: محدث کسی است که صدای فرشته را می شنود ولی شخص او را نمی بیند عرض کردم: فدایت شوم از کجا تشخیص می دهد که فرشته است؟ فرمود بواسطه آرامش خاطر و وقاری که در آن حال به وی عطا می شود می فهمد فرشته است.<sup>۴</sup>

### د: القای روح القدس

چهارمین منبع علم امامان فیض روح القدس است.

توضیح اینکه در آیات قرآن کراراً سخن از تأیید «روح القدس» به میان آمده که در سه مورد درباره حضرت مسیح (علیه السلام) است و در یک مورد درباره پیامبر اسلام ﷺ.

در اینکه «روح القدس» کیست؟ یا چیست؟ در میان مفسران گفتگوی بسیاری است، گروهی از مفسران، آن را به «جبرئیل» تفسیر کرده اند، و در مورد حضرت مسیح (علیه السلام) به آن روح مقدس و پاکی که در او بوده یا به معنی انجیلی که بر او فرستاده شده است تفسیر شده و گاهی گفته اند منظور اسم اعظم خداوند است که مسیح با آن مردگان را زنده می کرد.

از روایاتی که در منابع اهل بیت «علیهم السلام» وارد شده به خوبی برمی آید که روح القدس، روح مقدس بوده که با همه پیامبران و انبیاء و معصومین «علیهم السلام» بوده است، و امدادهای الهی را در موارد مختلف به آنها منتقل

۱ - مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره

۲ - مکارم شیرازی: پیام قرآن، ج ۹، ص ۱۲۹

۳ - کلینی: اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷۱؛ محمد بن الحسن الصفار، بصائر الدرجات، ص ۳۸۶

۴ - کلینی: اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷۱ و ابراهیم امینی: مسائل کلی امامت، ص ۲۶۳

می ساخته، حتی از روایات متعددی که در منابع اهل سنت وارد شده است استفاده می شود که گاه که کارهای مهم یا سخنان و اشعار پرمغز از کسی صادر می شد، می فرمودند: و این به کمک روح القدس بوده است.<sup>۱</sup>

امام باقر (علیه السلام) فرموده اند: «فَبِرُوحِ الْقُدُسِ - عَرَفُوا مَا تَحْتَ الْعَرْشِ إِلَى مَا تَحْتَ الثَّرَى بوسيله روح القدس آنچه را در زیر عرش تا آنچه را در زیر زمین است می دانند.»<sup>۲</sup>

#### ه: نور الهی

پنجمین منبعی که برای علوم امامان می توان ذکر کرد همان چیزی است که در روایات متعددی در اصول کافی آمده است. از جمله «حسن بن راشد» می گوید از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

«فَإِذَا مَضَى الْأَمَامُ الَّذِي كَانَ قَبْلَهُ رُفِعَ لَهُذَا مَنَارٌ مِنْ نُورٍ، يَنْظُرُ إِلَى أَعْمَالِ الْخَلَائِقِ فِيهِذَا يَخْتَجُّ عَلَى خَلْقِهِ»<sup>۳</sup>

«هنگامی که امام پیشین از دنیا می رود، خداوند برای امام بعد از او ستونی از نور برمی افروزد که به وسیله آن اعمال مردم را می بیند، و از این طریق خداوند حجت را بر خلق خود تمام می کند.»

از جمله در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که فرمود: «إِنَّ لَنَا فِي كُلِّ لَيْلَةٍ جُمُعَةً سُرُورًا» «ما در هر شب جمعه خوشحالی تازه ای داریم»

راوی می گوید گفتیم: «دَاكَ اللَّهُ وَ مَا ذَاكَ خَدَاوَنَد بِر سُرُور شَمَا بِيْفَزَايِد، مَنْظُورَتَانِ از این خوشحالی چیست؟

فرمود: إِذَا كَانَ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ وَافَى رَسُولُ اللَّهِ الْعَرْشَ وَ وَافَى الْأَئِمَّةَ مَعَهُ وَ مَعَهُمْ فَلَا تُرَدُّ أَرْوَاحُنَا إِلَى أُنْدَانِنَا إِلَّا يَعْلَمُ مُسْتَفَادٍ، وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَأَنْفَدْنَا»

«هنگامی که شب جمعه می شود (روح القدس) رسول خدا ﷺ به عرش الهی می رود، و ارواح ائمه نیز با او ملاقات می کنند و (روح) من نیز با آنها به آنجا می رود، سپس روح ما به بدن ما باز نمی گردد مگر با علم و دانش جدیدی، و اگر چنین نبود دانش ما پایان می گرفت.»<sup>۴</sup>

#### و: کتاب جامعه و جفر

علی (علیه السلام) بدستور رسول خدا ﷺ مطالب علمی را در کتابی یادداشت می نمود آن کتاب یا کتابها بصورت ارث به ائمه اطهار انتقال یافت. همواره بدانها اشاره می کردند و می فرمودند در کتاب علی و صحیفه جامعه چنین و چنان نوشته شده است. یا در کتاب علی چنان می خواندم.<sup>۵</sup>

ابوعبیده می گوید: بعضی از اصحاب از حضرت صادق (علیه السلام) پرسیدند: «جفر چیست؟ فرمود پوست گاوی است پر از مطالب علمی. پرسیدند: پس جامعه چیست؟ فرمود: جامعه، صحیفه ای است از پوست دباغی شده بطول هفتاد ذراع

۱ - مکارم شیرازی: پیام قرآن، ج ۹، ص ۱۲۹

۲ - همان و اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷۲

۳ - اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷۲

۴ - اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷۲ و ج ۱، ص ۲۵۴؛ ابراهیم امینی: مسائل کلی امامت، ص ۲۶۲

۵ - ابراهیم امینی: بررسی مسائل کلی امامت، ص ۲۵۰

مانند ران شتر جمیع احتیاجات علمی مردم در آن موجود است، هیچ قضیه ای نیست مگر اینکه حکمش در آنجا نوشته است حتی دیه خراش.<sup>۱</sup>

بکرین کرب صیرفی می گوید از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: نزد ما کتابی موجود است که با وجود آن، احتیاجی به مردم نداریم ولی آنان بما نیازمندند، نزد ما کتابی هست که باملاء رسول خدا و خط علی تهیه شده، تمام مسائل حلال و حرام در آن نوشته شده است. شما چیزی را بما ارجاع می کنید که می دانیم اگر بدان عمل کنیم چه می شود و اگر ترک کنیم چه می شود.<sup>۲</sup>

### ی: علم غیب

یکی دیگر از منابع علوم ائمه علم غیب گسترده ای است که خداوند در اختیار آنان قرار داده است.<sup>۳</sup> «وَعَبِيَّةٌ عِلْمُهُ» آیات و روایات در این زمینه زیاد است که ما به برخی از آنها اشاره می کنیم: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ»<sup>۴</sup> «و چنین نیست که خداوند شما را از علم غیب آگاه نماید و لیکن از میان رسولان خود هرکس را بخواهد برمی گزیند.

«عَالِمُ الْغَيْبِ وَ لَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ»<sup>۵</sup>

«خداوند عالم بر غیب است و کسی را بر آن آگاه نمی کند مگر رسولانی که مورد رضایت او هستند جماعه بن سعد خثعمی می گوید: مفضل به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: فدایت شوم آیا خدا اطاعت شخصی را واجب گرداند ولی اخبار آسمان را از وی پوشیده بدارد؟ امام صادق علیه السلام فرمودند: خدا گرامی تر و مهربانتر از آنست که اطاعت کسی را بر بندگان واجب نماید ولی اخبار آسمان را صبح و شب را در اختیارش قرار ندهد»<sup>۶</sup>

عبیده بن بشیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود: بخدا سوگند من از موجودات آسمان و زمین و بهشت و دوزخ اطلاع دارم. حوادث گذشته و آینده را می دانم سپس فرمود: همه را از کتاب خدا فهمیده ام. دستش را باز کرد و فرمود: این چنین آنها را در دست خودم مشاهده می نمایم. سپس فرمود: خدا در قرآن می گوید: «و نزلنا عليك الكتاب تبياناً لكل شيء»<sup>۷</sup>

حضرت صادق علیه السلام فرمود: بخدا قسم علم اولین و آخرین را بما داده اند یکی از اصحاب گفت: فدایت شوم آیا علم غیب دارید؟ فرمود: وای بر تو من از نطفه هائی که در صلب مردان و رحم زنان می باشد خبر دارم. وای بر شما،

۱ - کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴۱-۲۴۲

۲ - کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴۲

۳ - محسن کازرونی: امامت و ولایت، ص ۱۸۸

۴ - مفاتیح الجنان: زیارت جامعه کبیره

۵ - آل عمران/ ۱۲۹

۶ - جن/ آیه ۲۶

۷ - کلینی: اصول کافی، ج ۱، ص ۲۶۱؛ ابراهیم امینی: مسائل کلی امامت، ص ۲۹۲

۸ - بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۱۰؛ ابراهیم امینی: مسائل کلی امامت، ص ۲۹۲

سینه های خودتان را توسعه دهید چشمهای شما بینا شود، قلب شما درک کند، ما حجت خدا هستیم در بین مخلوقات. ولی جز مؤمنی که نیروی ایمانش مانند نیروی کوه تهامه باشد تاب تحمل این مطلب را ندارد. بخدا سوگند اگر بخواهم از

سنگ ریزه ها بشما خبر دهم می توانم. در صورتی که هیچ روز و شبی نیست جز اینکه بر تعداد سنگ ریزه ها اضافه می شود. به خدا سوگند بعد از من بقدری با هم دشمنی خواهید نمود که بعضی شما بعض دیگر را بهلاکت می رسانند.<sup>۱</sup>

## ۲- عصمت

یکی از مسائل مهمی که همواره در بین مسلمانان مورد بحث و گفتگو بوده مسأله معصوم بودن امام و جانشین پیغمبر است. شیعیان امامیه، عصمت را یکی از شرایط اساسی امامت می دانند و غیرمعصوم را برای نیل مقام امامت صالح نمی دانند. «وَ أَشْهَدُ أَنْكُمْ الْأَئِمَّةُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ الْمَعْصُومُونَ الْمُكْرَمُونَ الْمُقَرَّبُونَ الْمُتَّقُونَ الصَّادِقُونَ الْمُصْطَفَوْنَ الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ الْقَوَامُونَ بِأَمْرِ الْعَامِلُونَ بِإِرَادَتِهِ الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ اصْطِفَاكُمْ بِعِلْمِهِ وَ ارْتَضَاكُمْ لِغَيْبِهِ...»<sup>۲</sup>

«و گواهی می دهم که شما آن پیشوایان درست کار براه حق راه یافته اید و معصوم و بیگناه هستید و گرامی و مقرب درگاه الهی می باشید، شمائید پرهیزکاران و راستگویان و برگزیدگان و فرمانبرداران با استقامت و قیام کنندگان به امر و فرمان الهی و عمل کنندگان بخواست او و کامیاب به کرامتش که برگزید شما را بعلم ازلی خود برای کشف بعالم غیب»

عصمت به لحاظ ساختار صرفی، اسم مصدر از ریشه (ع، ص، م) می باشد و در زبان عربی به معنای منع و امساک آمده است.

راغب اصفهانی واژه «عصم» را به معنای خودداری کردن آورده است.<sup>۳</sup>

عده ای از اهل لغت، همچون مقرئ و زبیدی<sup>۴</sup> عصمت را به معنای کسب نیز دانسته اند و عده ای ساختار معنای عصمت تحقق محفوظیت از شرّ و دفاع بالفعل را معتبر دانسته اند.<sup>۵</sup>

در اصطلاح عصمت عبارتست از یک نیروی فوق العاده باطنی و یک صفت نیرومند نفسانی که در اثر مشاهده حقیقت جهان هستی و رؤیت ملکوت و باطن عالم وجود حاصل می شود. این نیروی فوق العاده عینی در هرکس وجود پیدا کرد از مطلق خطا و گناه معصوم خواهد بود.<sup>۶</sup> و از جهات مختلف بیمه شده است.<sup>۱</sup>

۱ - بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۸-۲۷؛ ابراهیم امینی: مسائل کلی امامت، ص ۲۹۴

۲ - مفاتیح الجنان: زیارت جامعه کبیره

۳ - راغب اصفهانی: مفردات راغب، ص ۳۳۶

۴ - تاج المصادر، ج ۱، ص ۱۰۵ و تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۸، ص ۳۸۸

۵ - حسن مصطفوی: التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۵۴

۶ - ابراهیم امینی: مسائل کلی امامت، ص ۱۷۱

- ۱- عصمت در شناخت و تبیین معارف و احکام دین؛
- ۲- عصمت در عمل به احکام و دستورات دینی؛
- ۳- عصمت از خطا در تشخیص مصالح و مفاسد جامعه اسلامی

### عصمت از نظر قرآن و سنت

«وَ إِذَا ابْتُلِيَ اِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا. قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»<sup>۲</sup> «هنگامی که ابراهیم را پروردگارش بوسیله حقائق و کلماتی امتحان کرد و آنها را باتمام رسانید، باو گفت: تو را امام مردم قرار خواهم داد. ابراهیم گفت: از نسل من نیز کسی بامامت می رسد؟ فرمود: پیمان من (امامت) ستمگران را نگیرد.»

خداوند متعال در جواب ابراهیم عليه السلام که سؤال نموده بود: از نسل من کسی به امامت می رسد یا نه؟ یک جواب کلی داد که امامت به ظالمین نخواهد رسید. از این آیه استفاده می شود که ظالم بطور کلی، به منصب امامت که منصب خدائی است برگزیده نخواهد شد. اکنون باید دید ظالم در لغت عرب چه معنا دارد و بر چه شخص صادق است. اهل لغت و کثیری از دانشمندان می گویند: ظلم در مقابل عدل، عبارتست از نهادن چیزی را در غیر جای خودش.

بر طبق اطلاق قرآن شریف ظلم را می توان بر سه نوع تقسیم نمود:

- اول: ظلم بنده نسبت به خدا - بزرگترین ظلمها کفر و شرک و نفاق است. خدا در قرآن می فرماید: «إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»<sup>۳</sup> «یعنی شرک ظلم بزرگی است.»  
و می فرماید: «فَمَنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»<sup>۴</sup>  
«یعنی کسیکه بر خدا دروغ می بندد ایشان همانا ظالم هستند.»
- دوم: ظلم انسان است بر انسان دیگر. خدا در قرآن می فرماید: «أَنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»<sup>۵</sup>  
«همانا تعرض بر علیه کسانی است که به مردم ستم می کنند و در زمین بناحق سرکشی می نمایند. برای آنها عذابی دردناکی است.»

۱ - علی ربانی گلپایگانی: عقائد استدلالی (۲)، ص ۱۰۴

۲ - بقره/ آیه ۱۲۴

۳ - لقمان/ آیه ۱۳

۴ - آل عمران/ آیه ۹۲

۵ - شوری/ آیه ۴۲

سوم: ظلم انسان بر نفس خودش. خدا در قرآن می فرماید: «فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ»<sup>۱</sup>

«بعضی از مردم بنفس خویش ستم می کنند و بعضی معتدلند و گروهی از آنان در نیکی سبقت دارند.»  
ظلم در قرآن باین سه معنا اطلاق شده است لیکن با دقت بیشتری می توان گفت که: در نوع اول و نوع دوم نیز ظلم به نفس صادق است، زیرا در تمام موارد در واقع انسان بر نفس خودش ستم نموده است به هر حال مردم چهار دسته اند:

اول: کسیکه از اول تا آخر عمرش مرتکب خلاف و معصیت می شود.  
دوم: کسیکه اول عمرش گناه کرده ولی در آخر عمرش گناه نمی کند.  
سوم: کسیکه در اول عمر گناه نکرده ولی در آخر عمر مرتکب گناه می شود.  
چهارم: کسیکه از اول تا آخر عمرش گناه نمی کند و بطور کلی دامنش بگناه آلوده نمی گردد.  
دسته اول و دوم و سوم بر طبق اطلاق قرآن شریف ظالم شمرده می شوند و از مصادیق ظالمین هستند که خداوند بزرگ به حضرت ابراهیم فرمود: ظالمین از مقام امامت و پیشوایی محروم می باشند از این آیه بخوبی استفاده می شود که امام و پیشوای ملت باید از اول تا آخر عمر مرتکب گناه و معصیت نشود و از هرگونه خطا و نافرمانی معصوم باشد.<sup>۲</sup>

از آنجا که امام یعنی مقتدا و رهبر که اقتدا بر او لازم و واجب است، اگر از امام معصیت صادر گردد، بر ما هم انجام معصیت از باب لزوم تبعیت امام، واجب خواهد بود و این امر، محال است، زیرا معصیت یعنی چیزی که انجام دادنش ممنوع است و جمع بین انجام و ترک، محال است بنابراین، امام باید معصوم باشد تا این محذور پیش نیاید.<sup>۳</sup>  
در دلالت این آیه مبارکه بر عصمت امام، جای هیچ تردیدی نیست و همه مفسران بالاتفاق با توجه به این آیه، عصمت را برای امام لازم می دانند.<sup>۴</sup>

آیه دوم که دلالت بر عصمت امام می کند این است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»<sup>۵</sup>

«خداوند اراده کرده است که ناپاکی و پلیدی را از شما (اهل بیت پیامبر) دور کند، و شما را از هر نظر پاک

سازد.»

۱ - فاطر/ آیه ۳۲

۲ - هادی نجفی: ولایت و امامت، ص ۵۴؛ جمعی از نویسندگان، معارف اسلامی ۱-۲، ص ۲۰۶؛ جمعی از نویسندگان: کتاب امام پژوهی، ص ۱۵۸

۳ - فخر رازی: التفسیر الکبیر، ج ۴، ص ۹۲

۴ - جمعی از نویسندگان: امامت پژوهی، ص ۲۶۳

۵ - احزاب/ آیه ۳۳

اراده تشریعی خداوند بر آن است که مردم، واجبات را انجام دهند و از محرمات، دوری کنند و به همدیگر ظلم نکنند و موجبات گسترش عدالت را فراهم نمایند. حال ممکن است این اراده الهی، در نظام آفرینش تحقق پیدا نکند. اراده تکوینی، اراده ای است که خلاف آن، تحقق پیدا نمی کند، مثلاً خداوند اراده کرده است که خورشید از مشرق، طلوع و در مغرب، غروب کند.

این آیه، در صورتی بر عصمت دلالت می کند که منظور از اراده، اراده تکوینی باشد؛ زیرا اراده تکوینی، تخلف ناپذیر است و به دنبال اراده تطهیر، مسلماً تطهیر واقع می شود و این همان، عصمت است این که مراد از آیه، اراده تکوینی است، نه اراده تشریعی، به این جهت است که اراده تطهیر، اختصاص به گروه خاص (اهل بیت) پیدا کرده و اگر اراده تشریعی بود، باید شامل همه می شد و مقید به اهل بیت نمی گشت.<sup>۱</sup>

درست است که صدر و ذیل یک آیه معمولاً یک مطلب را دنبال می کند ولی این سخن در جایی است که قرینه ای بر خلاف آن وجود نداشته باشد، بنابراین کسانی که این قسمت از آیه را نیز ناظر به همسران پیامبر ﷺ دانسته اند سخنی بر خلاف ظاهر آیه و قرینه موجود در آن، یعنی تفاوت ضمیرها گفته اند.<sup>۲</sup> از این گذشته در مورد این آیه روایات متعددی داریم که علمای بزرگ اسلام اعم از اهل تسنن و شیعه آن را شخص پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده اند این روایات همگی حاکی از آن است که مخاطب در این آیه پیامبر اسلام ﷺ و علی و فاطمه و حسن و حسین «علیهم السلام» می باشند.

«إِنَّ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِي النَّبِيِّ ﷺ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ «عليهم السلام» خَاصَّةً لَا يَشَارِكُهُمْ فِيهَا غَيْرُهُمْ»<sup>۳</sup>  
این آیه در خصوص پیامبر ﷺ و علی و فاطمه و حسنین «عليهم السلام» نازل شده و کس دیگری در آن با آنها مشارکت ندارد.

آیه دیگری که دلالت بر عصمت دارد: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»<sup>۴</sup>  
این آیه دلالت بر عصمت امام و رهبر امت اسلامی دارد. کیفیت دلالت این آیه بر عصمت امام، چنین است که اطاعت اولی الامر در ردیف اطاعت پیامبر و اطاعت پیامبر در ردیف اطاعت خداوند متعال می باشد اطاعت خداوند، مطلقاً واجب و لازم است بنابراین اطاعت اولی الامر و پیامبر هم علی الاطلاق واجب است لازمه این مطلب، معصوم بودن اولی الامر است تا همچون پیامبر، اطاعت او علی الاطلاق واجب باشد.<sup>۵</sup>

احادیث بسیاری در کتابهای حدیثی وجود دارد که دلالت بر عصمت امام می کند. از باب نمونه:

۱ - جمعی از نویسندگان: امامت پژوهی، ص ۱۵۸

۲ - مکارم شیرازی: پیام قرآن ص ۱۲۵؛ ابراهیم امینی: مسائل کلی امامت، ص ۲۲۰-۱۹۳

۳ - علامه محمدحسین طباطبائی: تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۱۱

۴ - نساء/ آیه ۵۹

۵ - جمعی از نویسندگان: امامت پژوهی، ص ۲۶۳

قال رسول الله ﷺ: إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرْدَا عَلَى الْحَوْضِ وَ إِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْ لَا يَفْرُقَ بَيْنَهُمَا حَتَّى يوردُهُمَا عَلَى الْحَوْضِ<sup>۱</sup>

«رسول خدا ﷺ فرمودند: من در بین شما، گمراه نمی شوید و این دو هرگز از همدیگر جدا نمی شوند تا اینکه بر سر حوض کوثر بر من وارد می شوند و من از خدا خواستم که بین این دو تا وقتی که بر سر حوض کوثر بر من وارد می شوند، جدایی نیندازد.

روایت ثقلین به طور متواتر، از شیعه و سنی نقل شده است از دو جمله «مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا» و جمله «إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا» می توان برای عصمت، استدلال کرد؟ زیرا چنگ زدن به کتاب و عترت برای همیشه از گمراهی، جلوگیری می کند و لازمه این، عصمت عترت پیامبر ﷺ است و همچنین جدا نشدن و عدم افتراق از قرآن، آن هم به صورت «لَنْ يَفْتَرِقَا» به معنای عصمت آنهاست.<sup>۲</sup>

علی بن الحسین (علیه السلام) فرمودند: امام از ما حتماً معصوم است عصمت چیزی نیست که در ظاهر خلق معلوم باشد تا مردم بتوانند آن را تشخیص دهند، بهمین جهت، امام را جز از راه نص نمی توان تعیین کرد گفته شد یابن رسول الله! معنای عصمت چیست؟ فرمود: معصوم کسی است که به حبل ریسمان الهی تمسک جوید. و ریسمان الهی عبارت از قرآن است. امام و قرآن تا قیامت از هم جدا نمی شوند. امام مردم را بسوی قرآن هدایت می کند. قرآن نیز مردم را بسوی امام هدایت می کند شاهد مطلب قول خداوند متعال است که در قرآن می فرماید: این قرآن، مردم را بسوی طریق معتدل و راه راست هدایت می کند.<sup>۳</sup>

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: امام کسی است که از گناه پاک و از عیوب منزّه و بعلم اختصاص یافته باشد.<sup>۴</sup>

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: پیمبران و خلفای آنها گناه ندارند زیرا معصومند.<sup>۵</sup>

علی بن ابیطالب (علیه السلام) فرمودند: از رسول خدا ﷺ روایت نموده که فرمود: هرکس دوست دارد بشاخه ای از درخت یاقوتیکه خدا در بهشت کاشته نظر کند و به آن تمسک جوید، با علی و امامهای از فرزندان دوستی کند، زیرا آنان مختار و برگزیده خدا هستند و از تمام گناهان و خطاها معصوم می باشند.<sup>۶</sup>

۱ - ص ۳۲۸، آقا بزرگ تهرانی: الذریعه، ج ۳، ص ۲۵۷

۲ - جمعی از نویسندگان: امام پژوهی، ص ۱۵۸؛ ابراهیم امینی: مسائل کلی امامت، ص ۲۲۷-۲۲۶

۳ - علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۹۴؛ ابراهیم امینی: مسائل کلی امامت، ص ۲۲۳

۴ - کلینی: اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۰؛ ابراهیم امینی: مسائل کلی امامت، ص ۲۲۴

۵ - علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۹۹؛ ابراهیم امینی: مسائل کلی امامت، ص ۲۲۵

۶ - علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۹۳

حسین اشقر می گوید: به هشام بن حکم گفتیم: اینکه می گوئید: امام باید معصوم باشد، معنایش چیست؟ گفت: من همین مطلب را از امام صادق پرسیدم فرمود: معصوم کسی است که بواسطه تأییدات الهی از جمیع گناهان خودداری می کند.

خدا در قرآن می گوید: هرکس بخدا تمسک جوید به صراط مستقیم هدایت شده است.<sup>۱</sup>

### ۳- ایمان و عبادت

راغب در مورد این کلمه چنین می نویسد: ایمان همان باوری است که آرامش نفس [و زوال ترس] به همراه داشته باشد.<sup>۲</sup>

در قاموس قرآن آورده شده که: ایمان پس از اعتقاد است؛ شخص اگر پس از اعتقاد به عقیده اش تسلیم شد مؤمن است.<sup>۳</sup>

ایمان به معنی، گرویدن و عقیده داشتن نیز می باشد که مصداق کلی آن اعتقاد بوجود خدا داشتن و معرفت کامل از آن حاصل کردن است.<sup>۴</sup>

راغب در مورد عبادت چنین می گوید: عبودیت اظهار فروتنی و کوچکی است و عبادت از عبودیت رساتر است؛ زیرا عبادت، غایت کوچکی و فروتنی است و کسی که شایسته عبادت کردن نیست، مگر خدای متعال که نهایت فضل و رحمت را به بندگان عطا کرده است.<sup>۵</sup>

اما حقیقت ایمان عبارتست از تسلیم بودن بندگان به آنچه خدایتعالی آنانرا در مرحله آزمایش در می آورد، چه از نظر افاضه نعمتها و چه از نظر سلب توفیق و محرومیتها.<sup>۶</sup>

ایمان، مراتب مختلفی دارد که هریک از مؤمنان به اندازه کوشش و زحمتی که در انجام اوامر الهی از خود نشان می دهند، آن مراتب را دارا هستند. گرچه ارتباط بین عمل و ایمان، ارتباطی طرفینی است، به این معنی که هرچه ایمان، قویتر باشد، اعمال صالحه بیشتری از مؤمن بروز می کند و از طرف دیگر، اعمال صالح، بر مراتب ایمان می افزاید. در این میان، امام باید از حیث مراتب ایمان، واجد بالاترین مرتبه باشد. تا بدین وسیله قلوب مؤمنان، مجذوب او گردد و از ارشاد هدایت سرپیچی ننمایند و عظمت و شوکت او در دلها مستقر گردد و کسانی که دارای مراتب بالای ایمان هستند هم، از فروتنی در برابر او، کوتاهی نکنند. از همین جهت است که ائمه «علیهم السلام» دارای مراتب والای

۱ - همان، ص ۱۹۴؛ ابراهیم امینی: مسائل کلی امامت، ص ۲۲۴

۲ - راغب اصفهانی: مفردات، ماده «أمن»

۳ - علی اکبر قریشی، قاموس قرآن،

۴ - احمد زمردیان، مقام ولایت در شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۱۰۴

۵ - راغب اصفهانی: مفردات، ماده «عبد»

۶ - جمعی از نویسندگان: امامت پژوهی، ص ۱۶۹

ایمانی هستند بطوری که در مورد ایشان است که «وَأَبْوَابَ الْإِيمَانِ (و درود بر شما) ای درهای ایمان.»<sup>۱</sup> و همچنین دارای ایمانی ثابت و استوار می باشند که خدای تعالی بر دل‌های ایشان ثابت گردانیده است که: «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ...» و در کافی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: اوصیاء و پیغمبر ابواب خدایند که از راه ایشان باید بسوی او رفت و اگر ایشان نبودند خدا شناخته نمی شد و خدا بوسیله ایشان بر بندگان احتجاج کرده است.<sup>۲</sup>

از آنجا که عبادت، بنفسه، مطلوب شارع است و بسیاری از آیات قرآن، مردم را به آن دعوت نموده است «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ»<sup>۳</sup> حتی هدف از خلقت انسانها نیز عبادت دانسته شده است «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»<sup>۴</sup>

مراتب بالای عبادت، مطلوبتر و کاملتر است، و شخصی که عبادت او بیشتر است، در نزد خداوند، محبوبتر است. منظور ما از عبادت، فقط نماز و روزه نیست بلکه انجام هر عملی با در نظر گرفتن رضایت الهی، عبادت محسوب می گردد.

حال اگر کسی که عبادتش از سایر انسانها بیشتر است، امام نگردد، یا باید شخصی که با او مساوی است، امام گردد و یا کسی که در مرتبه پایین تر است، متصدی این امر شود، در صورت اول، ترجیح بلا مرجح است و در صورت دوم، ترجیح مرجح لازم می آید که اولی، قبیح و دومی، اقبح است. لذا عقل، حکم می کند که منصب امام به دست کسی سپرده شود که اعد از سایر انسانها باشد.<sup>۵</sup>

پس حقیقت این مقام در شأن انبیاء و اولیاء خدا مصداق کامل دارد که در مورد ایشان بیان شده «وَعِبَادِهِ الْمُكَرَّمِينَ الَّذِينَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ»

«و سلام بر بندگان گرامی و مقرب خدا که هرگز بر حکم و گفتار او پیشی نگرفته و طبق فرمانش عمل می کنند.»<sup>۶</sup>

#### ۴- زهد و تقوی

زهد عبارت است از بی رغبتی به دنیا و اینکه با قلبت طالب دنیا نباشی مگر به قدر ضرورت جسم.<sup>۱</sup> امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «زهد از دنیا عبارت است از کوتاه کردن آرزو و شکر هر نعمت و پرهیز از تمام آنچه را خدا حرام کرده است.»<sup>۲</sup>

۱ - عباس قمی: مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره

۲ - مقام ولایت در شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۱۱۱-۱۰۵

۳ - بقره/ آیه ۲۱

۴ - ذاریات / آیه ۵۶

۵ - جمعی از نویسندگان: امامت پژوهی، ص ۱۶۹

۶ - عباس قمی: مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره

امام امین در بیت المال و سرمایه های عمومی است، لذا اگر زاهد و قانع نباشد، مغلوب شهوات و امیال نفسانی خویش گردیده و خود و وابستگان خود را بر دیگران ترجیح می دهد، و در نتیجه از اجرای عدالت که از آرمان های بزرگ امامت است باز می ماند.<sup>۳</sup>

از نظر اینکه سطح زندگی مردم دارای طبقات گوناگون است، طبقه ای در غنی و ثروت غوطه ور است و طبقه دیگر فقیر و نیازمند و طبقه ای نیز متوسط، هنگامی که نیازمندان و تهیدستان جامعه بنگرند امام و پیشوای دینی شان رو دنیا آورده و شیفته مال و ثروت است، دارای زندگی مرفه و لذتبخشی است، بطور مسلم در خود احساس ذلت می کنند و فقر و تهیدستی را نشانه بدبختی و بی ارزشی می دانند و تصور می کنند ایمان و تقوی و فضیلت با فقر هیچ گونه سازشی ندارد!

خلاصه از این رهگذر چه دلپهایی شکسته می شود و چه افرادی که در نزد خدای متعال دارای ارزش هستند رو به ذلت و خواری می گریند، حال آنکه بی نیازی و غنی همانند فضائل اخلاقی نیستند که برای تحصیل آن باید کوشید و چنانچه کسی فاقد آن باشد مورد سرزنش و ملامت قرار گیرد.

ضرر بزرگتر آن است که حس غرور و کبر و نخوت ثروتمندان و طبقه اشراف اجتماع برانگیخته می شود. در نتیجه ارزش اخلاق و فضیلت، ایمان، تقوی و ... پایین می آید. و چنانچه پیشوای دینی زهد پیشه نباشد و جز طبقه ثروتمند قرار گیرد، خواه ناخواه کسانی دور او جمع می شوند که همانند وی ثروتمند و از طبق اشراف باشند، بنابراین وظیفه فقراء و تنگدستان جامعه چیست؟<sup>۴</sup>

علاوه بر این، امام در حقیقت اسوه و الگوی اخلاقی برای جامعه است «وَأَعْلَامُ التَّقَى (درو و سلام بر شما) ای نشانه های تقوی و پرهیزگاری»<sup>۵</sup> هرگاه طمعکاری و حریص به مال و منال دنیا باشد، جامعه را به دنیاگرایی سوق می دهد، و در نتیجه هدف معنوی و اخلاقی امامت از دست می رود.

بنابراین اصلاً باید گفت شعار امام علیه السلام زهد و پارسایی است. گذشته از اینکه بوسیله روش زاهدانه، زخم دل فقیران و تهیدستان را مرهم می نهد و جلو فساد و تبهکاری را از رهگذر ثروتمندان می گیرد، از این راه موجبات وحدت و هم آهنگی و برابری و مساوات را در اجتماع مسلمانان، فراهم نموده است و همه طبقات را در یک صف قرار داده است. پس زهد با اینکه از صفات عالی و پسندیده است، خود بهترین وسیله برای ایجاد وحدت و هم بستگی اجتماعی است، عاملی برای از بین بردن اختلافاتی که از ناحیه فقر و ثروت است چنانچه در قرآن کریم آمده است که «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»<sup>۶</sup> «همه مؤمنان با هم برادرند»<sup>۱</sup>

۱ - عبدالله شبر: کتاب الاخلاق، ترجمه محمدرضا جباران، ص ۴۰۰-۳۹۹

۲ - محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۸۱، ص ۹۹

۳ - علی ربانی گلپایگانی، عقاید استدلالی (۲)، ص ۱۱۰

۴ - محمد حسین مظفر: امامت از دیدگاه تشیع، ص ۵۱

۵ - عباس قمی: مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره

۶ - حجرات / آیه ۱۰

مطالعه روشن زندگی پیامبر اسلام ﷺ و نیز جانشین و علی بن ابیطالب علیه السلام بهترین شاهد گویایی است بر اینکه باید امام علیه السلام زهد پیشه باشد و به زینت پارسایی آراسته گردد. حضرت علی علیه السلام درباره لباس وصله دار خود چنین می فرماید: «به خدا سوگند آن قدر این لباس را وصله زده ام که دیگر از وصله زنده آن خجالت می کشم که برای وصله های دیگر به او مراجعه کنم.»<sup>۲</sup>

در زهد و سادگی و همگامی با طبقه محرم از زبان علی علیه السلام چنین می شنویم: همانا خدا واجب کرده که امامان برحق و عادل زندگی خود را ساده و بر خود سخت گیر باشند تا همگام با محرومان جامعه بوده و بدینوسیله تسکین و دلگرمی برای فقراء باشند.»<sup>۳</sup>

علی علیه السلام در نامه ای که به عثمان بن حنیف (فرماندار بصره) می نویسد روش خویش را اینچنین توصیف می نماید: «چقدر بعید است که هوای دل بر من چیره شود و حرص زیاد مرا به برگزیدن طعام ها وادار نماید؟ و حال آنکه شاید در حجاز یا یمایه [شهری از شهرهای یمن] کسی باشد که نیازمند قرص نانی است و سیر شدن را بیاد ندارد و چقدر دور است از من که با شکم پر بخوابم و اطرافم شکمهای گرسنه و جگرهای گرم و تشنه باشد.

آیا به همین اکتفا کنم که بمن بگویند زمامدار و امیرمؤمنان و حال آنکه در سختیهای روزگار با آنان همدرد نبوده یا در تلخکامی زندگی پیشرو آنان نباشم. من آفریده نشدم برای آنکه طعامهای نیکو، از هدفم باز دارند. بخدا سوگند آنچنان خود را تربیت می کنم که بقرص نان خردسند گردد و با آن قرص نان با نمکی بعنوان خورش سازد.»<sup>۴</sup>

## ۵- حسن خلق

امام باید در اخلاق از همه نیکوتر باشد، زیرا چنانکه گفتیم، امام مرجع تمامی امت است، مرجع و ملجأ کسی که: دانش می طلبد، حمایتی می جوید، از شدت روزگار یا از تعدی ستمکاران به امید آسایش یا اصلاح کار خود پناهی می خواهد، ستمدیده ای که از دشمنان بر او ستمی رفته است و بدادخواهی امید بسته است و برای تخفیف آلام خود یاری، و در روز مصیبت خود یآوری می خواهد، از این قبیل مسائل و پیش آمدهایی که مردم در وقت روبروئی با آن ها به بزرگترین مرجع خود روی می آورند، و اگر امام «تندخوی سخت دل باشد مردم از گرد او متفرق خواهند شد» (اقتباس از آیه ۵۹ آل عمران)

و از طرف دیگر کیست که به این وظایف پردازد و سختی این مسئولیت ها را بر خود هموار سازد؟ اما اگر رئیس ملت، برخوردار از حسن اخلاق، و حتی از همه مردم نیکخوی تر باشد، با شرح صدر و چهره ای گشاده مردم را می

۱ - محمد حسین مظفر: امامت از دیدگاه تشیع، ص ۵۶

۲ - محسن قرائتی: امامت، ص ۴۹-۵۱ [برگرفته از نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۲۰، ص ۵۰۳]

۳ - همان، ص ۵۱-۴۹

۴ - محمد حسین مظفر: امامت از دیدگاه تشیع، ص ۵۶

پذیرد، و به لطف و مهر با مراجعان و از باب نیاز روبرو می گردد و مردم بر او جمع می شوند و به گرد او حلقه می زنند نیازهای خود را بر او می گویند و برای مشکلات خود از او چاره جویی می کنند، او می تواند که پرده سیاه غم را از چهره دل آنان دور کند، و مصیبت آنها را به عافیت رساند، و این یکی از اوصافی است که امام باید به آن متصف باشد<sup>۱</sup> چنانچه در مورد ائمه می باشد که «و عَادَتُكُمْ الْإِحْسَانُ عَادَتُ شِمَا احسان است»<sup>۲</sup> حال به عنوان نمونه به چند مورد از صفات نیک که امام باید داشته باشد اشاره می کنیم:

### - حلم و بردباری

حلم به معنی بردباری و شکیبائی است و حلیم کسی را گویند که در برابر ناملایمات و نارواییها از جا به در نرود که کاری ناهنجار کند. یا گفتار ناستوده ای از او سر زند (و در واقع حلیم کسی است که از هیجان خشم و غضب خود جلوگیری کند)<sup>۳</sup> حلیم مجموعاً پانزده بار در قرآن استعمال شده که یازده بار درباره خداوند و چهار بار درباره پیمبران است.

یکی از صفات حسناى خدايتعالى حلم است، و از آنجا که جلوه صفات او جل شأنه گاهی در بهترین افراد خلق او ظهور می نماید، لذا با توجه به این که امام باید واجد هرگونه شرایطی در ظهور صفات الهی باشد باید به این صفات حمیده متصف باشد. همچنانکه ائمه «علیهم السلام» در دوران حیات خود نهایت مرتبه بردباری را تحمل کرده اند در مورد ایشان بیان شده که «مُتَّهَى الْحِلْمِ» (درو بر شما ای بزرگواران) که آخرین مرتبه بردباری را دارا هستید<sup>۴</sup> اگر با دقت تاریخ زندگانی آن پیشوایان مورد بررسی قرار گیرد این معنا روشن می گردد که چگونه آنان در برابر شدائد و ناراحتیها تحمل می کردند، چگونه در امر هدایت و ارشاد و در مسائل دیگر مواجه با ستیزه جوئی و نارواییها بوده و در هر مورد صبر از خود نشان داده بردباری می نمودند.

همه ائمه هدی علیهم السلام هریک به نوبه خود به اوصاف حمیده حلم و علم متصف بودند، نشنیدند که حضرت امام حسن علیه السلام برای نگاهداری و برقراری دین خدا با حکومت جبار زمان خود چقدر نارواییها را تحمل نمود و از خود حلم و بردباری نشان داد تا بحدی که صبر و تحمل آن بزرگوار زبان زد خاص و عام قرار گرفت و او علیه السلام را در میان ائمه هدی به صفت (و الْحِلْمُ الْحَسَنِيُّ) مشخص و معرفی کردند و این همان معنای «و مُتَّهَى الْحِلْمِ» در شأن این آقایان است.<sup>۵</sup>

۱ - محمد حسین مظفر: شیعه و امامت، ص ۶۱؛ محمد حسین مظفر، امامت در تشیع، ص ۸۵؛ محمدتقی مصباح یزدی: حقوق و سیاست در قرآن، ص ۱۹۳

۲ - عباس قمی: مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره

۳ - این بحث در کتاب انسان کامل: سید علی طباطبائی، ص ۲۰۶-۲۰۵ نیز ذکر شده است.

۴ - عباس قمی: مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره

۵ - احمد زمریدیان: مقام ولایت در شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۶۳-۵۹

## - کرم و سخاوت‌مندی

راغب می‌گوید: کرم اگر وصف خدا واقع شود مراد از آن احسان و نعمت آشکار خدا است، و اگر وصف انسان باشد نام اخلاق و افعال پسندیده اوست که از وی ظاهر می‌شود، بکسی کریم نگویند مگر بعد از آنکه آن اخلاق و افعال از وی ظاهر شود، و هر چیزیکه در نوع خود شریف است با کرم توصیف می‌شود.

صفت کرم درباره ائمه اطهار «علیهم السلام» بطور کلی متوجه تمام اخلاق و افعال نیکو و شرافتمندانه آن بزرگواران بوده و اگر بخواهیم صفت کرم درباره ایشان بمعنای جود و بخشش و سخاوت بیاوریم کافیست که تاریخ زندگانی هریک از آن آقایان را ورق زده و ببینیم تا چه حد آنان در مقام کرامت و جوانمردی سخاوت داشتند.

درباره کثرت جود و سخاوت ائمه معصومین «علیهم السلام» در تاریخ زندگانی آنان مطالبی بسیار آمده که در بعضی از موارد کرامت و کرم آن بزرگواران از مرتبه سخاوت گذشته و به مرتبه ایثار می‌رسد، همچنانکه: سوره (هَلْ آتَى) در باب ایثار علی علیه السلام نازل شد، و در بسیاری از تفاسیر آیه شریفه: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً»<sup>۱</sup> در شأن او علیه السلام وارد شده است که آن بزرگوار در شب و در روز در پنهان و آشکار بر مستمندان انفاق می‌کرد. و بمجرد اینکه مستمند و نیازمندی از آنان تقاضائی داشت در کمال سخاوت و بزرگواری نیاز او را برطرف کرده بلکه زیاده از خواسته اش بر او کرامت می‌کردند، شاید این اشاره کافی باشد که گفته شود صفت کرم در این بزرگواران موروثی است از کسیکه در حال رکوع تصدق را از سائل دریغ نداشت، شنیدید در شأن نزول آیه شریفه که فرمود: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ»<sup>۲</sup> که درباره علی علیه السلام آمده است.

در هر حال گذشته از اینها ائمه معصومین «علیهم السلام» اسباب کرم خدای تعالی نسبت به مخلوقات عالم هستند و کلیدهای گشایش ابواب کرم نامتناهی الهی در اختیار آنان است، و اخبار بسیاری در این باره رسیده که آن بزرگواران وسیله ایصال کرم از پروردگار بر خلق هستند بلکه آنان علت غایی افاضه وجود بر ماسوی بوده اند<sup>۳</sup> و در مورد ایشان است که «سَجَّيْنَكُمْ الْكَرَمُ یعنی ذات و سرشت شما بخشش و بزرگواری است و همچنین شما پایه گذار و ریشه های کرم و سخاوت‌مندی هستید» «أُصُولُ الْكَرَمِ»<sup>۴</sup>

## - صبر

۱ - بقره / ۱۷۴

۲ - مائده / ۵۵

۳ - احمد زمردیان: مقام ولایت در شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۶۹-۶۴

۴ - عباس قمی: مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره

صبر و استقامت پایه و اساس هر عبادت است و در حقیقت پشتوانه همه برنامه های سازنده فردی و اجتماعی است که جز با نیروی آن نمی توان موفقیت حاصل نمود چنانچه امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «صبر از ایمان چون سر است نسبت به تن و چون سر برود تن هم برود و همچنین صبر که رفت ایمان هم رفته است.»<sup>۱</sup>

در قرآن مجید درباره صبر و شکیبائی انبیاء بر وجوه گوناگون اشاراتی شده است، جائی خطاب بر رسول اکرم دستور می دهد: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ...»<sup>۲</sup>

«پس صبر کن آنچنانکه پیغمبران اولوالعزم صبر کردند» و در جای دیگر باز خطاب بهمان بزرگوار می فرماید: «وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ...»<sup>۳</sup> «از آنچه بر تو وحی می شود پیروی کن و شکیبا باش و استقامت نما تا خداوند فرمان پیروزی را صادر نماید.»

البته از آنجا که صبر و شکیبائی لازمه مقام نبوت است. خدایتعالی بعضی از پیامبران را هم به نام صابر خوانده است، «وَاسْمِعِلْ وَاذْرِيسَ وَذَلِكَ كُلُّ مِنَ الصَّابِرِينَ»<sup>۴</sup>

این پیامبران همه از صابرین بودند همچنان که در مورد ائمه «علیهم السلام» بیان شده که «وَ صَبَرْتُمْ عَلٰی مَا أَصَابَكُمْ فِی جَنْبِهِ وَ شَكِیْبَائِی کَرَدِید بِرَ آنچه در هر حال بشما رسیده «در مورد تحصیل رضای او»

در ارتباط با این معنا آیه شریفه است که می فرماید: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا»<sup>۵</sup> با آنکه این آیه ظاهراً درباره بنی اسرائیل است ولی مفسران چنین گفته اند که خدایتعالی رسول اکرم را به صبر توصیه می نماید و او صلی الله علیه و آله صبر کرد تا مژده عترت او و ائمه را به وی دادند و آنان را هم توصیف به صبر کرد، چنانکه فرمود: ما جمعی را بمناسبت آنکه در راه پیشرفت امر ما شکیبا بوده و استقامت ورزیده و به آیات ما یقین داشتند مقام پیشوائی و رهبری عطا نمودیم، و همچنین بعد از تو ای محمد صلی الله علیه و آله می گردانیم برای امت تو امامانی از ذریت تو که هدایت ایشان کنند بجهت صبر و شکیبائی.

در تفسیر جامع، در ذیل آیه شریفه آورده است، محمدبن عباس از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: این آیه در حق فرزندان فاطمه «علیها السلام» وارد شده است.

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که رسول اکرم در تمام موارد، صبر و شکیبایی را پیشه خود قرار داده و به ائمه و عترت خود بشارت اجر و پاداش صبر و بردباری را نموده اند، خداوند هم در وصف آنان آیه مزبور را نازل فرمود.

البته این نکته قابل توجه است که صبر و شکیبائی انبیاء و اوصیاء حق در تمام مراحل برای خدا و خشنودی او بوده، و در چنین حالت است که هرگاه اهل ایمان برای رضای خدا در هر امری تحمل و بردباری کنند خدایتعالی خود

۱ - مقام ولایت در شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۳۹۰

۲ - احقاف/ آیه ۳۵

۳ - یونس/ آیه ۱۰۹

۴ - انبیاء/ آیه ۸۵

۵ - سجده/ آیه ۲۴

توفیق صبر و شکیبائی را بر آنان عنایت فرماید، همچنانکه در رابطه با همین معنا جایی خطاب بر رسول اکرم فرمود:

«وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ...»<sup>۱</sup>

اشاره بر اینکه شکیبائی پیشه کن و این شکیبائی تو جز برای خدا و به توفیق پروردگار نمی تواند باشد.<sup>۲</sup>

## ۶- ایثار و فداکاری برای رضای خدا

با مطالعه در شرح زندگانی هر یک از ائمه هدی «علیهم السلام» می بینیم که آنها برای رضای خداوند جان فشانیها کردند، بلکه بسبب برقراری دین خدا و اظهار حق به درجه رفیع شهادت نائل شده و جان خود را بذل کردند - حتماً شنیده اید که علی علیه السلام در مقام مبارزه با نارواییها چگونه در محراب عبادت جان خود را فدا کرد داستان امام حسین علیه السلام و یاران او را در واقعه کربلا بخاطر آورده اید که چگونه در میدان کارزار علیه کفر جنگیده و جان خود و بستگان خود را در راه رضای خدا نثار کردند این از خود گذشتگیها و فداکاریها تنها برای رضای خدا و برقراری دین او بوده است، چون هیچ چیز بالاتر از تحصیل رضای او سبحانه تعالی نیست و این معنا در زندگانی آن بزرگواران بسیار روشن است که آنان از بذل جان و مال و اولاد مضایقه نداشته و در تمام مصائب و بلیات استقامت داشته اند، همچنانکه در مورد ایشان در زیارت جامعه کبیره آمده است. «وَبَدَّلْتُمْ أَنْفُسَكُمْ فِي مَرْضَاتِهِ وَفَدَا كَرْدِيدَ جَانِهَائِهِ خُودَ رَا دَر رَاہِ رِضَائِهِ خُودَا»<sup>۳</sup>

در اینجا بی مورد نیست که برای نمونه به یکی از رضایت جوئیها آن بزرگواران که قرآن مجید آن را تأیید کرده اشاره نمائیم و آن داستان (لیلۃ المیت) است که علی علیه السلام در جایگاه رسول اکرم خوابید و جان خود را برای خشنودی خدایتعالی در معرض مبادله قرار داد چنانکه در آیه ای می فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ...»<sup>۴</sup> این آیه درباره فداکاری علی علیه السلام و خوابیدن آن بزرگوار در بستر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شده است، در آن زمان که آن حضرت از آزار مشرکان که قصد جان او را داشتند از خانه دوری بسته و با ابوبکر بسوی غار رفتند و این داستان معروفی است ولی در اینجا اصل موضوع توجه بمعنی آیه شریفه است که اشاره می فرماید: از مردم کسی است که می فروشد یعنی بذل می کند جان خود را به جهت طلب رضای خدایتعالی!!

در جواب باید گفت: آری؛ علی علیه السلام است که برای خشنودی خدای تعالی جان خود را به خطر انداخته و رضایت او سبحانه و تعالی را بر همه چیز مقدم داشته است، و این خود نمونه و سرمشقی برای راهنمایی اهل ایمان بسوی خشنودی و رضایت خدایتعالی است.<sup>۵</sup>

۱ - نحل / آیه ۱۲۶

۲ - احمد زمردیان: مقام ولایت در شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۳۹۷-۳۹۱

۳ - همان، ص ۳۹۰

۴ - بقره / آیه ۲۰۷

۵ - احمد زمردیان: مقام ولایت در شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۲۱۹

## ۷- امر به معروف و نهی از منکر

آنچه مسلم است امر به معروف و نهی از منکر برای برقراری و حفظ حکومت اسلامی بسیار ضرورت داشته و اگر این مسئله در میان نباشد عوامل مخالفی که دشمن بقای وحدت اجتماعی و اسلامی هستند وحدت اسلامی را از هم متلاشی کرده و خصومت و نفاق را ترویج می نمایند، و این از ضروریات اسلامی است که در میان امت آن باید گروهی باشند که این وظیفه بعهدہ گیرند، بلکه این معنا عمومیت دارد که باید هر فردی از افراد مسلمین این امر را وظیفه خود بدانند.

از این جهت است که می بینیم خدایتعالی در آیات بسیاری این موضوع را یادآوری نموده و با بیانات گوناگون برای دعوت به حق و مبارزه با فساد مردم را به برقراری امر به معروف و نهی از منکر دعوت می فرماید: و بنابر روایات بسیاری که در منابع معتبر اسلامی درباره این دو وظیفه بزرگ اجتماعی وارد شده ترک آن برای مسلمین خطرات بزرگی در بر داشته و عواقب شومی بجای می گذارد، چون بنابر آنچه مفسرین گفته اند بواسطه همین دو فریضه بزرگ الهی است که بقیه فرائض با آنها برپا می شود.

بنابراین وقتیکه این امر جنبه عمومی داشته باشد برای رهبران و پیشوایان اسلام جنبه وجوب دارد، همچنانکه انبیاء عظام همه این وظیفه را بعهدہ داشتند، چون تنها رهبران جامعه هستند که در هر دوران می توانند از نظر مرتبه رسالت و مقام ولایت اوامر و نواهی الهی را جاری سازند. «وَأَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ فرمان دادید به خوبی و نیکها، و منع کردید از بدی و زشتیها»<sup>۱</sup>

اکنون با توجه به چند مورد از بیان قول حق تعالی این موضوع روشن خواهد شد، جائی می فرماید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...»<sup>۲</sup>

یعنی شما بهترین امتی بودید که به سود انسانها آفریده شدید چه اینکه امر به معروف و نهی از منکر می کنید. این آیه شریفه امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان یک وظیفه عمومی و همگانی ذکر می کند و مسلمانان را به عنوان بهترین امتی معرفی می کند که برای خدمت به جامعه انسانی بسیج گردیده اند، ولی در آیه دیگر خدایتعالی می فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...»<sup>۳</sup>

اشاره بر اینکه باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند در این آیه دستور داده شده که همواره در میان مسلمانان باید امتی باشند که این دو وظیفه بزرگ اجتماعی را انجام دهند و مردم را به نیکی دعوت کنند و از بدیها باز دارند.

اما آنچه را که خدایتعالی در آیه دیگر اشاره به آن فرموده این دو وظیفه را از خصوصیات و نشانه های اهل ایمان ذکر کرده و آنان را امر به معروف و ناهی از منکر معرفی کرده است همچنانکه می فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ

۱ - عباس قمی: مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره

۲ - آل عمران/ آیه ۱۱۰

۳ - آل عمران/ آیه ۱۰۴

بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ<sup>۱</sup> اشاره بر اینکه: مردان و زنان بالیمان ولی و یار و یاور یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند و این معنا می رساند که از وظایف اهل ایمان انجام این دو وظیفه خطیر است.

در این باره پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: «مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ فَهُوَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ خَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ وَ خَلِيفَةُ كِتَابِهِ یعنی کسیکه امر به معروف و نهی از منکر کند جانشین خداوند در زمین و جانشین پیامبر و کتاب اوست.»<sup>۲</sup>

در تفسیر مجمع البیان، از امام هشتم روایت کرده که آیه شریفه: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ...» اشاره به اینستکه: ائمه باید از شما باشند و در بیان آیه دیگر «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ..» فرمود: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ...»<sup>۳</sup>

## ۸- اقامه حدود الهی

حدود جمع، (حد) و حد معنی بسیار وسیعی دارد و با توجه به آنچه مفسرین در این باره گفته اند می توان گفت (حد) بمعنی: منع و مرز و اندازه آمده است و هر چیزیکه حائل و حاجز میان دو چیز باشد و آنها را از هم متمایز سازد، (حد) در جایی هم بمعنی احکام و مقررات الهی ذکر شده است «همچنین معنای مصطلحی از نظر شرع دارد که آن در کیفر و مجازات مجرمین بکار می رود که بعنوان حد شرعی برای متخلفین از قوانین احکام و دستورات الهی ذکر شده است.»<sup>۴</sup>

آنچه از نظر قرآن مجید در این باره مطرح است آنستکه: خدایتعالی در چند مورد بعد از ذکر مراتب احکام در امر واجبات و تکالیفی که از ضروریات اسلام می باشد و بر هر فردی انجام آن لازم و ضروری است می فرماید: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ<sup>۵</sup> این مرزهای الهی است» و «فَلَا تَقْرَبُوهَا<sup>۶</sup> به آن نزدیک نشوید (یعنی از آن تجاوز ننمائید)» و در جای دیگر اشاره می فرماید: «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ<sup>۷</sup> کسیکه در گذرد از حدود خدا همانا بخود ستم کرده است» و در موردی هم خدایتعالی بشارت می دهد به اهل ایمان و بعد از آنکه اوصاف آنان را برمی شمارد می فرماید: «وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ مژده بر آنانکه حافظ و نگهبان حدود الهی و مجری احکام او هستند.»

۱ - توبه/ آیه ۷۱

۲ - احمد زمردیان: مقام ولایت در شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۴۰۵

۳ - همان، ص ۴۰۵؛ السید محمد کاظم الیزدی: العروة الوثقی، ج ۲، ص ۵۲۰، السید خوانساری: جامع المدارک، تحقیق علی اکبر غفاری، ج ۱، ص ۳۳۵

۴ - احمد زمردیان: مقام ولایت در شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۴۰۵

۵ - بقره/ ۱۸۷

۶ - احمد زمردیان: مقام ولایت در شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۴۰۵

۷ - بقره/ ۲۳۱

حاصل آنکه: چون بعضی از مسائل از نظر مصالح عمومی بسیار مورد اهمیّت است خدایتعالی صراحتاً حدود و مرزهای آن را تعیین و در باره آن تأکید فرموده است، همچنان در موضوع احکام است که در چند آیه به تفصیل حقوق وارث را مشخص نموده سپس در مورد اجرای آن قوانین در پیرو آیات مربوطه می فرماید: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ، وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»<sup>۱</sup>

«یعنی اینها مرزهای الهی است و هرکس اطاعت خدا و پیامبرش را کند (و مرزهای قوانین او را محترم شمارد) او را در باغهایی از بهشت وارد می کند که همواره آب از زیر درختان آن جاری است و برای همیشه در آنجا می ماند و این رستگاری بسیار بزرگی است.»

«و مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَاراً خَالِداً فِيهَا وَ لَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ»<sup>۲</sup>

اشاره بر اینکه: «و آنکس که نافرمانی خدا و پیامبرش کند و از حدود و مرزهای او تجاوز نماید او را در آتشی وارد می کند که جاودانه در آن خواهد ماند که این برای او مجازات بسیار توهین آمیزی است.»

آری پاداش کسانیکه قوانین و اوامر الهی را طبق احکام او اجرا می کنند بهشت آماده برای پذیرائی آنهاست و کیفر کسانیکه از حدود آن احکام تجاوز می کند دوزخ است، و این بر عهده امام امت و حکومت اسلامی است که در هر دوران بوسیله هدایت و ارشاد از این طریق مردم را بسوی بهشت دعوت کرده و نگذارند حقوق افراد ضایع و پایمال و کسی از حدود و مرزهای الهی عبور کند. «و أَقَمْتُمْ حُدُودَهُ وَ بِهِ پَا دَاشْتِید احکام و مقررات الهی را»<sup>۳</sup>

بنابراین بشارتیکه خدایتعالی برای (حفاظان حدود الهی در قرآن مجید داده است و پاداشی که برای آنان مقرر فرموده در حق ائمه هدی «علیهم السلام» اولویّت داشته، چرا که آنها بطو کلی تمام حدود و مقررات را در احکام الهی بپای داشتند و اصلاً حافظ و نگهبان تمام مراتب و مرزهای آن بوده اند و مصداق «أَقَمْتُمْ حُدُودَهُ» در مورد آنها ظاهر و آشکار است.<sup>۴</sup>

## ۹- سعه صدر

همینکه خداوند حضرت موسی را برای هدایت مردم برگزید او از خدا چند چیز خواست که اول همه سعه صدر و جنبه و ظرفیت داشتن بود و گفت: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي»<sup>۵</sup>

۱ - نساء/ آیه ۱۳

۲ - نساء/ آیه ۱۴

۳ - عباس قمی: مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره

۴ - احمد زمردیان: مقام ولایت در شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۴۱۶-۴۱۴

۵ - طه/ آیه ۲۵

خدایا سینه ای گشاده و روحی بلند به من مرحمت فرما تا بتوانم در برابر تمام حوادث بردبار باشم. و در روایت آمده که «أَلَّهِ الرِّيَاسَةُ سَعَةُ الصَّدْرِ» روح بزرگ وسیله ریاست است زود رنجی و عجله و کم حوصلگی با اراده و رشد و هدایت جامعه سازگار نیست.<sup>۱</sup>

امام باید در سعه صدر برتر از همه مردم باشد، چه تحمل بار امامت به راستی کار دشواری است، زیرا که امام معلم جاهلان، رهبر گمراهان و سرپرست امت است. مسئولیت حفظ حقوق امت را بر عهده دارد. دشمن ظالمان و یاور مظلومان است. حجت دین است که در برابر دشمنان به زبان و سلاح می ایستد. فقیران به او پناه می برند، تا تلخی فقرشان را تخفیف دهد، و مصیبت دیدگان در سایه حمایت او می آسایند و آتش غمشان را فرو می نشاند، بی خانمان ها برای یافتن کانون گرم خانواده و رهایی از بلای تنهایی از او کمک می طلبند، یتیمان، از درد نیازمندی و بی سرپرستی و خواری یتیمی، به پناه رعایت او می روند. در رفع خصومت ها و اختلافات است او حلال مشکل هاست، و بسا مسئولیت ها و وظائف دیگر، که ریاست دینی و دنیایی و مقام روحانی و اجرائی و سیاسی، به عهده رهبر و سرپرست امت می گذارد.

بنابراین، اگر از مراجعات مکرر مردم دلتنگ شود، و از درخواست های پیاپی به ستوه آید و به سبب دشواریهایی که در راه آگاه کردن مردم است، دعوت و اصلاح را رها کند و از فراوانی دشواری ها جد و جهاد را بگذارد، چگونه می تواند به مسئولیت رهبری و وظایف امام قیام کند، و این همه دشواریهای طاقت فرسا و مسئولیت های سنگین و کوشش، با تنگ ظرفی و نابرداری چه نسبتی می تواند داشته باشد؟ اما اگر واسع الصدر، و حتی در این صفت از همه مردم برتر باشد، به آسانی برای آن مسئولیت توانا، و در تحمل آن سختی و دشواری صبور خواهد بود.<sup>۲</sup>

## ۱۰- عدالت

امام لازم است که در برنامه زندگی و بیان احکام، عادل ترین همه مردم باشند زیرا چنانچه بنا باشد که حتی از روی بی اطلاعی یا از روی خطا و اشتباه یا فراموشی، ظلم و جوری از وی، ظاهر شود و حکمی بر خلاف عدالت کند، بطور مسلم آن هدفی که از تعیین امام و مقام امامت، در نظر گرفته شد، از دست میرود و دیگر حکومت امام با سائر حکومتهای بشری تفاوتی ندارد.

زیرا غرض اصلی از نصب امام و تعیین این منصب عالی، تنها رشد و اصلاح امور مردم است و هرگز این غرض عالی و هدف مقدس با جور و ستم سازش ندارد.

۱ - محسن قرائتی: امامت، ص ۴۲

۲ - محمد حسین مظفر: شیعه و امامت، ص ۶۰؛ محمد حسین مظفر: امامت در تشیع، ص ۵۹

راستی اگر بنا باشد امام در جهت نامبرده، با سائر مردم مساوی و برابر باشد، دیگر وجهی ندارد که او را بخصوص بعنوان پیشوایی ملت، بر گزینند.

آنگاه امام با سایر افراد تفاوت دارد که روش او در همهٔ جهات از جور و ستم و بی عدالتی، بطور کلی ایمن باشد، حتی از روی خطا و اشتباه نیز، کاری برخلاف عدالت، از وی صادر نشود.

چنانچه بنا باشد از روی عمد و توجه، ظلم و جورى روا دارد، بخوبی روشن است که نتیجه اش این می شود که پیشوا قرار داده شده تا موجبات ستم و شر و فساد را فراهم سازد، نه اصلاح وضع عمومی مردم. آیا ممکن است که خداوند عادل و حکیم برای مردم پیشوایی تعیین کند که بجای گسترش عدالت و دادگری، زمینه ظلم و ستم و بیچارگی ملت را فراهم سازد.<sup>۱</sup>

و حال آنکه خود در قرآن می فرماید: (مقام عهد مرا ستمگران) نمی توانند، دارا باشند،<sup>۲</sup> با تمام اختلافهایی که در در میان ملت‌ها و امت‌ها در طرز تفکر، آداب و رسوم، علاقه ها، خواسته ها، وجود دارد، همه بدون استثناء سخت به عدالت علاقه مندند و با تمام وجود خود خواهان جهانی مملو از این هستند.<sup>۳</sup>

عدالت، محوری ترین و استوارترین، بنیادی ترین مسأله حکومت است، تأکید در این نکته، از آن روست که بگوییم و تأکید کنیم که حکومتی می تواند ادعا کند از حکومت علی علیه السلام الگو گرفته و سنت شناسانه برسیرهٔ آن بزرگوار اقتدا می کند که سردمداران آن به عدالت بیش از هر چیز، اهمیت دهند و برای گسترش عدل و توسعهٔ قسط و همه گیر ساختن داد، از هیچ کوششی دریغ نوزند، نه در بیان و کلام ... بلکه در عمل، کردار و تعامل با مردم و در تمام لایه های اجتماعی، که همچون کیمیا نایاب است. حکومتی می تواند مدعی عدالت گستری باشد که عدالت را با تأویل و توجیه، به مسلخ نبرد و عدالت را به پای مصلحت قربانی نکند.

در نظام علوی و آموزه های آن « عدالت مجسم » هیچ مصلحتی بالاتر از مصلحت اقامهٔ عدل نیست. حکومتی می تواند مقتدای خود را علی علیه السلام معرفی کند ورهرو علی علیه السلام باشد که با مقدم داشتن عدالت بر مصلحت و پای فشردن بر اجرای عدالت، علی رغم جوسازی ها و غوغا سالاری، آهنگ حکومت جاودانه بر دل ها را داشته باشد، نه با ترجیح مصالح بی بنیاد، قصد حاکمیت زودگذر بر تن ها را.<sup>۴</sup>

امام علی علیه السلام در ضمن عهدنامه به مالک اشتر چنین دستور می فرماید: که باید برای دورترین نقاط کشور همان مقدار سهم باشد که برای نزدیکترین آنها به مرکز حکومت است.<sup>۵</sup>

۱ - محمد حسین مظفر: امامت در تشیع، ص ۷۵

۲ - بقره/ آیه ۱۲۴

۳ - مکارم شیرازی: حکومت جهانی مهدی (عج)، ص ۴۹

۴ - محمد محمدی ری شهری: سیاست نامه امام علی (ع)، ص ۵۸؛ امام خمینی (ره)، ولایت فقیه و جهاد اکبر ص ۵۳-۵۱؛ سیمای معصومین در آئینهٔ نگاه رهبر: گرد آورنده و تنظیم مؤسسه قدر ولایت، ص ۱۱۳-۱۱۰

۵ - محسن قرائتی: امامت، ص ۴۳

## ۱۱- شجاعت

دفاع از کیان اسلام و حفظ حدود و شعور آن، فداکاری و از خودگذشتگی می خواهد لذا در شرع انور، امر به جهاد شده است و قرآن، مجاهدان در راه حق را بر آنان که از زیر بار جهاد شانه خالی می کنند، برتری داده است «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ اجْرًا عَظِيمًا»<sup>۱</sup>

جهاد و فداکاری، در سایه شجاعت و قوت قلب، حاصل می گردد و اگر امام جامعه خود ترسو باشد، مسلماً امت هم ترسو خواهند شد و راه برای نفوذ عوامل بیگانه، باز می شود و از این رهگذر، آفات مختلفی دامگیر جامعه اسلامی خواهد شد.<sup>۲</sup>

بدیهی است امامت و رهبری جامعه به ویژه رهبری دینی و عادلانه دشمنان کینه توز و توطئه گرایی در داخل و خارج خواهد بود، و مقابله با آنان به شجاعت و دلیری نیاز دارد. در غیر این صورت، نه حافظ و مجری، احکام دین خواهد بود و نه مدافع حقوق مردم چنانچه که شیخ طوسی - رحمه الله علیه - گفته است.

«سومین ویژگی امام شجاعت است که در رفع فتنه ها و سرکوب کردن اهل باطل به آن نیاز دارد، زیرا بدون داشتن صفت شجاعت از عهده انجام وظایف امامت برنمی آید.»<sup>۳</sup>

بنابراین شجاع بودن والی، امر بدیهی است که احتیاج به استدلال ندارد، اما اشجع بودن، از آن جهت مطلوب است که اگر در میان جامعه اسلامی، کسانی باشند که از امام جامعه، شجاعت را باشند، مسلماً دل‌های مردم از روی اخلاص، در پی امام جامعه نخواهد بود و هدف از امام که پیشوایی جامعه اسلامی است، محقق نخواهد شد، علاوه بر این، قبح تقدیم مفضل، ایجاب می کند که امام، اشجع باشد.<sup>۴</sup>

آنچه گفتیم، از جنبه اثبات برهانی بود، اما از جنبه واقعیت داشتن و دلالت آن بر وجود امامی که از همه شجاعت‌تر است، کافی است که اعمال رسول اکرم ﷺ و احوال علی (علیه السلام) را به یاد آوریم که در میدان جنگ و در لحظاتی که دل‌ها از هراس جنگ و جنگجویان بر خود می لرزید، از آن دو ثابت قدمتر و قوی‌تر نبود، و اگر آن‌ها را عرصه پیکار می‌گریختند هیچ کس یاری و قدرت جنگ نداشت. به راستی شجاعت‌ترین مردم کسی است که می‌گوید: «به خدا سوگند اگر تمام عرب در جنگ با من همدست شوند از آن‌ها روی بر نخواهم گرداند و اگر فرصت به دست آید به سوی آن‌ها خواهم شتافت.»<sup>۵</sup>

به روایت مرحوم شیخ صدوق، علی (علیه السلام) در احتجاج‌های خود در شورای شش نفری که پس از مرگ عمر، جهت تعیین خلیفه تشکیل گردید فرمود: «شما را سوگند می‌دهم آیا در میان شما کسی جز من هست که نه نفر از

۱ - نساء/ آیه ۹۵

۲ - جمعی از نویسندگان: امامت پژوهی، ص ۱۷۱

۳ - علی ربانی گلیاگانی: عقاید استدلالی (۲)، ص ۱۱۰-۱۰۹

۴ - جمعی از نویسندگان: امامت پژوهی، ص ۱۷۱

۵ - محمد حسین مظفر: شیعه و امامت، ص ۵۸

پرچمداران بنی عبدالدار را (در جنگ أُحُد) کشته باشد؟ سپس امام افزود: پس از کشته شدن این نه نفر بود که غلام آنان بنام «صواب» که هیکلی بس درشت داشت، به میدان آمد و در حالی که دهانش کف کرده و چشمانش سرخ گشته بود، می گفت: به انتقام اربابانم جز محمد را نمی کشم. شما با دیدن او جا خورده خود را کنار کشیدید ولی من به جنگ او رفتم و ضربت متقابل بین من و او رد و بدل شد و من آنچنان ضربتی بر او وارد کردم که از کمر دو نیم شد. اعضای شورا، همگی سخنان علی (علیه السلام) را تصدیق کردند.<sup>۱</sup>

«این اثیر» در تاریخ خود می نویسد:

«پیامبر اسلام ﷺ گروهی از مشرکین را مشاهده کرد که عازم حمله بودند (در جنگ أُحُد)، به علی دستور داد به آنان حمله کند، علی (علیه السلام) به فرمان پیامبر به آنان حمله کرد و با کشتن چندین تن موجبات تفرق آنان را فراهم ساخت. پیامبر سپس گروه دیگری را مشاهده کرد و به علی (علیه السلام) دستور حمله داد و علی آنان را کشت و متفرق ساخت. در این هنگام فرشته وحی به پیامبر عرض کرد: این نهایت فداکاری است که علی (علیه السلام) از خود نشان می دهد. رسول خدا فرمود: او از من است و من از او هستم. در این هنگام صدایی از آسمان شنیدند که می گفت: «لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْقِفَارِ، وَ لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ»<sup>۲</sup>

## ۱۲- نشر احکام و دستورات الهی در جامعه

یکی از وظایف مهم امام انتشار شریعت الهی در جامعه است.

شرع و شریعه، راهی را می گویند که بسوی آب می رود و به منبع منتهی می شود، و اینکه دین را شریعت می گویند از آن نظر است که بحقایق و تعلیماتی منتهی می گردد که مایه پاکیزگی و طهارت و حیات انسان است. راغب می گوید: شرع مستقیم بودن راه و روش است.

در بعضی از تفاسیر آمده است: شریعت راهیست که برای هریک از ملت‌ها و یا پیامبرانی که بدان مبعوث شده اند آماده شده ولی دین یک قانون و راه الهی عمومی است برای تمام امت‌ها، و از این رو شریعت نسخ پذیر ولی دین بمعنای وسیع خود نسخ نمی پذیرد. در هر حال معنی شریعت اخص و کوتاه تر از معنای دین است.

خدایتعالی برای هر کدام از پیغمبران آئین و شریعت و طریقه و راه روشنی قرار داده است که جامعیت تمام آن شرایع را در احکام اسلامی بوسیله وجود مقدس پیغمبر خاتم در آخرین کتاب آسمانی خود که قرآن است اظهار نموده، همچنانکه در عمومیت معنا نسبت به تمام پیغمبران می فرماید: «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَاءَ» اشاره بر اینکه انبیاء عظام از طرف خدایتعالی تشریع شده است، همه از نظر دین الهی در حکم واحد بوده ولی شریعت محمدیه اکمال است بر تمام شرایع.

۱ - مهدی پیشوایی: سیره پیشوایان (تاریخ زندگی امامان معصوم علیهم السلام)، ص ۴۲

۲ - ابن اثیر: الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۵۴

البته این شریعت هم در پیرو همان شرایعی بوده که انبیاء «علیهم السلام» بر انتشار آن مأمور بوده و پیغمبر خاتم آن را به مرحله تکامل رسانیده است، همچنان که خدایتعالی فرمود: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ...»<sup>۱</sup>

اشاره بر اینکه: «آئین نهاد برای شما از دین آنچه وصیت کرد به آن نوح را، و آنچه وحی کردیم به تو ای محمد ﷺ و آنچه وصیت کردیم به آن ابراهیم و موسی و عیسی را که برپا دارند دین را و در آن تفرقه راه نیندازند.»

بنابراین اوصیاء گرامی رسول اکرم هستند که بدون هیچ اختلافی از راه و روش شریعت محمدیه پیروی کرده و نشر آن را کاملاً بعهدہ گرفته اند و در این راه مجاهدتها نمودند. اگر خوب توجه داشته باشید می بینید که ائمه معصومین «علیهم السلام» چگونه هریک در دوران خود را طرق مختلف از راه خطابه ها و ادعیه و سخنرانیها و نوشته ها و تعلیمات خصوصی و عمومی و ایجاد حوزه های علمیه و تأسیس دانشگاههای اسلامی در این راه مجاهده کرده و بیان حقایق را گسترش داده و احکام و قوانین و مقررات اسلامی را پراکنده و توزیع کرده اند. به طوری که مصداق این بند از زیارت جامعه کبیره هستند «وَنَشَرُّنَا شَرَايِحَ أَحْكَامِهِ مُنْتَشِرَةً فِي رُوحِ أَحْكَامِ وَدُسْتَوَاتِ الْهَيْ رَا»<sup>۲</sup>

در بعضی از تفاسیر، از جمله تفسیر لاهیجی و تفسیر جامع در ذیل آیه شریفه «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ...» از کتاب کافی از عبدالله بن جندب روایتی نقل کرده است که گفت: نامه ای حضور حضرت رضا (علیه السلام) نوشته بودم در جوابی که مرقوم و ارسال داشتند فرموده بودند:

«اما بعد بدانکه خداوند محمد ﷺ را امین خود در میان خلایق قرار داده بود و چون آن حضرت برحمت ایزدی پیوست ما اهل بیت حضرتش وارثان او و امینان خدا در روی زمین می باشیم و تمام علوم از منایا و بلایا و انساب و غیره نزد ما است، ما همینکه بصورت شخصی نظر افکنیم از ضمیرش آگاه شده و میزان ایمان یا کفر و نفاقش را درک می کنیم، ما تمام شیعیان خود و حتی نام پدران و اجدادشان را می دانیم، و می شناسیم چه اشخاصی بر عهد و دوستی ما استوار و با ما داخل بهشت خواهند شد ما خاندان آل عصمت وارثان انبیاء و اوصیاء ایشان بوده و در قرآن خداوند ما را به نیکی یاد فرموده و علوم قرآن در نزد ما است و ما اولی به درک معارف و حقایق قرآنیم به دیگران و نزدیکترین مردم به رسول خدا، و مائیم که خداوند دین خود را برای ما تشریع فرموده آنجا که می فرماید: «شَرَعَ لَكُمْ (یا آل محمد ﷺ) مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ (یا محمد ﷺ) تا آخر آیه ... و ما تمام علومی که خداوند به پیغمبران سلف تعلیم فرموده واجدیم و ما ورثه انبیاء اولوالعزم و مورد خطاب «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ (یا آل محمد) وَ لَا تَتَفَرَّقُوا» می باشیم و ما شاهد کسانی هستیم که به ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) کفر ورزیده و از دوستی آل محمد اعراض و دوری کردند.»<sup>۳</sup>

۱ - شوری/آیه ۱

۲ - عباس قمی: مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره

۳ - مقام ولایت در شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۴۲۱-۴۲۰

### ۱۳- حامی حقوق بشر

امروزه حکومت‌های پوشالی و ابرقدرت‌های خدانشناس به دروغ و حقه بازی مردم جهان را فریب داده و سازمانی بنام حمایت از حقوق بشر ترتیب داده اند در حالیکه دیده می شود هم اکنون حقوق تمام مستضعفان جهان را پایمال کرده اند و آنهمه حقوق حقه که از مردم جهان ضایع شده همه و همه را نادیده گرفته و اگر گاهی هم سر و صدائی راه بیندازند فقط برای حفظ منافع کارگردانان آن سازمان است و در واقع هیچ کاری تاکنون برای مردم جهان و مستضعفین انجام نداده و قوه اجرایی هم نداشته اند.

پس امام باید حامی تمام افراد مستضعف و دفاع کننده از حق و منع کننده از باطل باشد همچنان که ائمه هدی «علیهم السلام» دفاع می نمودند از دین خدایتعالی از آنچه که اهل باطل بر آن می بندند، و یا بازدارنده مردم هستند از چیزهائیکه آنان را به ضلالت و گمراهی می کشاند، و در واقع آنچه که نهی از منکر است مردم را بر آن آگاه کرده و از عقاید باطله و اخلاق ناپسندیده و کردار ناشایسته آنها را منع می نمایند، و در مقابل حمایت می نمودند کسانی را که خواهان طریق حق و پیرو مکتب الهی هستند، بلکه دوستان خود را در هر زمان مورد لطف و عنایت خاص قرار داده، در این دنیا آنان را به نیکوئیها و احسان وادار نموده و اخلاق زشت و فاسده را از آنها دور کرده و در آخرت هم به اذن خدایتعالی شافع ایشان شده و عذاب الهی را از آنان دفع می نمایند.

هم اکنون وجود مقدس امام زمان علیه السلام برای اهل ایمان و پیروان آن بزرگوار در مورد حمایت و دفع شر و بدیها از آنان بسیار مؤثر است و پس از استقرار حکومت جهانی آن حضرت مستضعفین در فرمانروائی آن بزرگوار قدرتمند و مستکبری وجود ندارد که آن حضرت بخواهد او را از استکبار منع نماید. چون تمام افراد اهل عالم در مقام پیروی از او صاحب ایمان حقیقی شده و همه در حمایت و ظل عنایت او قرار خواهند گرفت.

در مورد ائمه است که «وَالذَّادَةُ الْحَمَاهُ (و سلام) بر حمایت کنندگان حقوق بشر و دفع کنندگان ناشایستگیها از حامیان دین» که از زبان امام هادی علیه السلام در معرفی صفات ائمه «علیهم السلام» بیان فرموده اند.<sup>۱</sup>

### ۱۴- قدرت و سلامتی

باید پیامبر و یا امامی که دارای منصب الهی هستند، از نظر جسم و بدن، کامل ترین و معتدل ترین مردم عصر خود باشند، همانگونه که باید باهوش ترین و زیباترین آنها نیز باشند.<sup>۲</sup>

قرآن کریم نیز در مورد برگزیدن طالوت به فرماندهی سپاه می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ أَصْطَفَاكَ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ»<sup>۳</sup>

خداوند طالوت را برگزید و وی را در دانش و جسم فزونی بخشید.

۱ - احمد زمرّدیان، مقام ولایت در شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۲۵۵-۲۵۸

۲ - سید محمد باقر حجتی: مسائل تربیتی اسلام، ص ۱۴۱

۳ - بقره / آیه ۲۴۷

ظاهر این آیه می‌رساند که شرط فرماندهی بر سپاه که میدان کارزار با خصم است، دانش جنگیدن و توانمندی جسمی است. طبعاً گستره‌ی نظام اجتماعی که مقام ولایت، هدایت و رهبری رشد و توسعه‌ی آن را بر عهده دارد، به مراتب علاوه بر دانش‌های لازم نیازمند توانمندی فزونتتری در اداره‌ی جامعه است. این توانمندی به مقتضای نوع کار، قدرت تصمیم‌گیری و نفوذ اراده‌ی اصلاحی خود در داخل نظام و قدرت سازماندهی اراده‌ی جمعی مسلمین در مقام رویارویی با تهدیدهای بیرونی است.

روایاتی نیز همین معنا را مورد تأکید قرار می‌دهند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌فرماید: «إِيَّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ عَلَيْهِ» شایسته‌ترین مردم به این امر (ولایت و حکومت)، قوی‌ترین آنها بر اداره‌ی حکومت و داناترین آنان به فرامین الهی در زمینه‌ی حکومت است.<sup>۱</sup>

۲- علی (علیه السلام): دلیل شایستگی خود برای رهبری را چنین بیان می‌فرماید: «أَنَا أُولَى بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ أَفْقَهُكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَعْلَمَكُمْ بِعَوَاقِبِ الْأُمُورِ وَ أَذْكُرُّكُمْ لِسَاناً وَ أَثْبَتَكُمْ جَنَاناً، هَمَانَا مِنْ نَزْدِكْتَرِينَ فَرْدَ بِه رَسُولُ اللَّهِ هَسْتُمْ... وَ فُقِيهِ تَرِينَ شَمَا بِه عَوَاقِبِ أُمُورٍ وَ قَاطِعِ تَرِينَ شَمَا دَرِ كُفْتَارٍ وَ قُوی تَرِينَ شَمَا دَرِ قَلْبٍ وَ دَلِّ مِی بَاشُم.»<sup>۲</sup>

## ۱۵- کرامت

برخی از متکلمان توانایی امام برآوردن کرامت (معجزه)<sup>۳</sup> را نیز از صفات او دانسته و گفته‌اند: چه بسا لازم می‌شود که امام برای اثبات امامت خویش که مقام و منصبی الهی است نیازمند آوردن معجزه باشد. چنان که خواجه نصیر الدین طوسی - رحمه الله علیه - گفته است: «(هفتمین صفت امام) اختصاص وی به داشتن معجزاتی است که بر امامت او دلالت می‌کنند، زیرا در پاره‌ای اوقات قبول ادعای امامت جز به واسطه‌ی معجزه امکان‌پذیر نیست.» مطالعه‌ی تاریخ زندگی پیشوایان معصوم شیعه «علیهم السلام» این نظریه را تأیید می‌کند، زیرا در مواردی که در مورد امام به حق اختلاف می‌شد، یا شبهه‌ای مطرح می‌گردید، و افرادی به ناحق دعوی امامت می‌کردند، و یا عده‌ای در تشخیص امام به اشتباه افتاده و در حق کسی که امام نبود گمان امامت می‌بردند، از طریق معجزه یا کرامت حقیقت روشن می‌گردید.<sup>۴</sup>

این معجزات را (معجزات در مورد ائمه «علیهم السلام») صدها راوی که هر کدام در شهری بوده و در زمانی می‌زیسته‌اند آن را حکایت کرده و در کتابهای حدیث حتی بعضی کتابهای اهل تسنن ضبط است. از مجموع آن احادیث

۱ - علی اصغر نصرتی: نظام سیاسی اسلام، ص ۲۸۸

۲ - همان، ص ۲۸۸

۳ - معجزه: آنچه نبی عاجز کند بدان خصم را وقت غلبه در عوی:

مقرون به دعوی نبوت است. [لغت نامه دهخدا: علی اکبر دهخدا، انتشارات (و چاپ دانشگاه تهران، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷)، ص ۲۱۱۳۲، ج ۱۴]

کرامت: چیزهای عجیب و خارق عادت که از بعضی مردمان بزرگ گاه گاه صدور یابد لغت نامه دهخدا، ج ۱۲، ص ۱۸۲۲۹

۴ - علی ربّانی، عقاید استدلالی (۲)، ص ۱۱۱

اجمالاً این مطلب اثبات می شود که ائمه اطهار نیز مانند پیغمبران دارای معجزاتی بوده و می توانسته اند عند اللزوم امور خارق العاده ای را انجام دهند و این معجزات از ضروریات مذهب تشیع بشمار می رود. انکار آنها بمنزله آنست که اصل امامت و وجود امامها مورد انکار واقع شود.<sup>۱</sup>

## ۱۶- افضلیت

امام فرد معصومی است که با جهان غیب ارتباط دارد، تمام علوم و معارف دین در اختیار اوست، به تمام عقائد صحیح عقیده دارد، هیچ نوع انحراف و بطلانی در عقیده اش ندارد، کمالات نفسانی و اخلاقی و صفات او چون از عقیده صد در صد صحیح و کامل سرچشمه می گیرند در کمال اعتدال و بحد اعلای کمال انسانی خواهد بود. اعمال و کارهای او چون از عقیده کامل و ملکات و صفات ممتاز سرچشمه می گیرد ناچار بهترین و کاملترین اعمال خواهد بود. چون با چشم باطن، ملکوت جهان هستی را مشاهده می کند و از علوم و معارف حقیقی بااطلاع است از جاده مستقیم دیانت هرگز تخلف نمی کند، در متن صراط مستقیم شریعت سر می نماید. چنین فردی بطلان و فساد در عقیده اش راه ندارد و از حیث عقیده از همه کاملتر خواهد بود. از صفات زشت و اخلاق فاسد منزّه و مبرا خواهد بود به بهترین و عالی ترین صفات انسانی آراسته خواهد بود. از حیث کردار و اعمال نمونه کامل دین خواهد بود امام پیشوا و رهبر انسانهاست باید در متن مستقیم صراط دیانت سیر کند و دیگران را به سوی همان مقام دعوت و هدایت نماید. از مطالبی که بیان شد استفاده می شود که امام نمونه کامل دین و کاملترین افراد عصر خود می باشد.<sup>۲</sup>

همچنانکه در زیارت جامعه کبیره به این افضلیت ائمه «علیهم السلام» معتزیم و به محضر آنها عرضه می کنیم: «فَكُنَّا عِنْدَهُ مُسْلِمِينَ بِفَضْلِكُمْ وَمَعْرُوفِينَ بِتَصَدِيقِنَا إِيَّاكُمْ فَبَلَغَ اللَّهُ بِكُمْ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ وَأَعْلَى مَنَازِلِ الْمُقَرَّبِينَ وَأَرْفَعَ دَرَجَاتِ الْمُرْسَلِينَ حَيْثُ لَا يَلْحَقُهُ لَاحِقٌ وَلَا يَفُوقُهُ فَائِقٌ وَلَا يَسْبِقُهُ سَابِقٌ وَلَا يَطْمَعُ فِي إِدْرَاكِهِ طَامِعٌ حَتَّى لَا يَبْقَى مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا بَنَى مُرْسَلٌ وَلَا صَدِيقٌ وَلَا شَهِيدٌ وَلَا عَالِمٌ وَلَا جَاهِلٌ وَلَا ذَنِيٌّ وَلَا فَاصِلٌ وَلَا مُؤْمِنٌ صَالِحٌ وَلَا فَاجِرٌ طَالِعٌ وَلَا جَبَّارٌ عَنِيدٌ وَلَا شَيْطَانٌ مَرِيدٌ وَلَا خَلْقٌ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ شَهِيدٌ إِلَّا عَرَفَهُمْ جَلَالَةُ أَمْرِكُمْ وَعَظَمَ خَطَرِكُمْ وَكَبَّرَ شَأْنَكُمْ وَتَمَامَ نَوْرِكُمْ وَصِدْقَ مَقَاعِدِكُمْ وَثَبَاتَ مَقَامِكُمْ وَشَرَفَ مَحَلِّكُمْ وَمَنْزِلَتِكُمْ عِنْدَهُ وَكَرَامَتَكُمْ عَلَيْهِ وَخَاصَّتَكُمْ لَدَيْهِ وَقُرْبَ مَنْزِلَتِكُمْ مِنْهُ»<sup>۳</sup>

«پس این ما هستیم که در پیشگاه عظمت حضرت احدیت بفضیلت مقام شما اعتراف داشته، تسلیم به مرتبه افضلیت شما شده به اطاعت شما گردن نهادهایم، و به گواهی دادن مقام ولایت و امامت شما معترف بوده به علاقه داشتن دوستی شما معروفیم، (و آن خداوند است) که شما را به بالاترین جایگاه بزرگواران که آنان را گرامی داشته و به

۱ - ابراهیم امینی: مسائل کلی امامت، ص ۳۳۴؛ محمد تقی عبدوس و محمد مهدی اشتهازی، آموزه های اخلاقی و فتاوی امامان شیعه، ص ۱۸۶-۱۷۶

۲ - ابراهیم امینی: مسائل کلی امامت، ص ۳۵۷-۳۵۶

۳ - عباس قمی: مفاتیح الجنان: زیارت جامعه کبیره

بلندترین منازل مقربین و عالی ترین درجات مرسلین رسانیده بطوریکه کس دیگر نه از گذشتگاه و نه از آیندگان به آنجا راه نیابد، و هیچ بلند مرتبه و سبک پروازی به آن مقام سبقت نخواهد گرفت، و هیچ طمعکاری وصول به آن مقام ارجمند را در سر نخواهد پروراند. تا آنکه بجا نماند، نه فرشته مقرب و نه پیغمبر فرستاده شده ای و نه فرد بسیار راستگوئی و نه شهیدی و نه دانائی و نه نادانی و نه فرومایه ای و نه با قدر و فضیلتی و نه مؤمن نیکو و شایسته ای و نه بدکار ناپاک و ناسزائی و نه گردنکش معاندی و نه اهریمن متمدی و نه آفریده ای که در این میانه حاضر و گواه باشد، مگر آنکه شناسانید به همه آنها جلالت امر و قدر شما را، و بزرگی مقام شما، و بزرگی شأن شما، و کمال و تمامیت نور شما، و راستی مسند و جایگاه شما و ثبات و پایداری مقام شما و شرافت خاندان و موقعیت منزلت شما در نزد او. و گرامی بودن شما در پیش او، و ویژگی مراتب خاص شما نزد او، و نزدیکی مرتبه و منزلت شما نزد او»

در کتاب علل الشرایع از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این باره روایت شده که فرمودند: روزی حضرت رسالت پناه فرمود که: «ما خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا أَفْضَلَ مِنِّي وَلَا أَكْرَمَ مِنِّي» حضرت امیر فرمود که پس من گفتم که تو افضلی یا جبرئیل؟ حضرت رسالت پناه فرمود که: «خدایتعالی انبیاء خود را تفضیل داده بر ملائکه مقربین و مرا تفضیل داد بر جمیع نبیین و مرسلین و فضل بعد از من تو را است ای علی و ائمه معصومین را که آنها از ولد تواند.»<sup>۱</sup>

### ویژگی سیاسی امام

معنایی که اهل علم و دین از سیاست اراده می کنند، غیر از آن است که امروزه مردم از سیاست می فهمند، و مترادف با مکر و خدعه و انواع گوناگون دغلبازی و کشمکش است.

امامی که خداوند او را برای امامت و اصلاح بشر برمی گزیند، اگر به سیاست صحیحی واقف نباشد امت را به تباهی خواهد کشاند، یعنی: در مقام نهی، امر و در محل امر، نهی خواهد کرد، یا در اداره امور به دیگران اعتماد خواهد نمود، که در این حال نیز از خطا برکنار نخواهد ماند. چه یا آنان امثال خود او هستند و به سیاست جاهل، یا کسانی که در کارهای بندگان، خدا را در نظر ندارند و در هر صورت بنا به میل و دلخواه خود سرنوشت امت را به بازی خواهند گرفت، و در زمین فساد به پا خواهند کرد.

حضرت علی (علیه السلام) در این باره می فرماید: «لَوْ لَا الدِّينَ لَكُنْتُ أَدَهَى الْعَرَبِ»<sup>۲</sup>

«اگر دین نبود من زیرکترین عرب بودم»

و نیز می فرمایند: آن که راز تغییر و دگرگونی کارها را می داند در سر راه فریبکاری و نیرنگ پرده ای از تقوای الهی می بیند.<sup>۱</sup>

۱ - احمد زمردیان: مقام ولایت در زیارت جامعه کبیره، ص ۵۳۸-۵۳۶

۲ - کلینی: اصول کافی، ج ۸، ص ۲۴؛ ابن شعبه الحرانی: العقول، تحقیق علی اکبر الغفاری، ص ۹۹؛ علی بن یونس العاملی: الصراط المستقیم، ج ۱، ص

## معنای سیاست

«سیاست» واژه ای عربی است که ریشه آن «السوس یا ساس - یسوس» به معنای ریاست یا به معنای خُلق و خو می باشد.<sup>۲</sup>

معانی آن در فرهنگ نامه های فارسی عبارتند از: «حکم راندن بر رعیت» اداره کردن امور مملکت، حکومت کردن، ریاست کردن، پرداختن به امور مردم بر طبق مصالح شان، پرورش و پروراندن و اداره امور داخلی و خارجی کشور...»<sup>۳</sup>

و بنا به تعریف اهل لغت «السیاسةُ القیامُ علی الشیء بما یصلحُه»<sup>۴</sup> سیاست، اقدام و انجام چیزی بر طبق مصلحت آن است» اگر به حاکم و زمامدار «سیاستمدار» گفته می شود، از آن رو است که در امور اجتماعی و عمومی توده مردم به مصلحت اندیشی، تدبیر و اقدام می پردازد. عبارت «وساسة العباد» نیز که در وصف ائمه معصومین علیهم السلام آمده است این معنا را در بر دارد که تأمین مصالح و تدبیر امور اجتماعی جامعه بر عهده آنان است.<sup>۵</sup>

واژه سیاست، در اصطلاح علم سیاست به معانی گوناگونی به کار رفته است. برخی از این تعاریف عبارت است از «فن کشورداری و کسب قدرت اجتماعی» و «علم حکومت به کشورها» و «فن و عمل حکومت بر جوامع انسانی» با عنایت به آموزه های اسلام درباره انسان و هدف خلقت او و غایات بعثت انبیای الهی، و نیز با مروری بر سیره و سلوک پیشوایان دینی که امر از قدرت را ابزاری برای تحقق آرمان های بلند الهی می دیده اند، تعریف ذیل برای سیاست بالمعنی الاعم پذیرفتنی است: «سیاست، تجلی ولایت و رهبری خلق، برای حرکت به سوی خالق، و زمینه سازی برای تحقق هدف اعلای خلقت انسان، در عرصه حیات اجتماعی است.» با توجه به این تعریف، سیاست بالمعنی الاخص، که نزدیک به معنای مصطلح سیاست است، این گونه تعریف می شود: «تدبیر و اداره امور جامعه در مسیر تحقق ولایت الهی»<sup>۶</sup>

## ایجاد حکومت حقّه الهی

شکی نیست که یکی از شئون پیامبران و یکی از شاخه های ولایت تشریعی پیامبران، حکومت و فرمانروائی آنانست. حکومتی که اصالتاً مربوط به خدا و نیابتاً مربوط به پیامبر و اولیاء الهی است، حکومتی که پایه های آن را دستورهای واقعی خدا و عدل و دادگری تشکیل می دهد. حکومت حق، همان حکومتی است که بر اساس دستورهای

۱ - محمد حسین مظفر: شیعه و امامت؛ محمد حسین مظفر: امامت در تشیع، ص ۶۱

۲ - علی اکبر رشاد: دانشنامه امام علی (ع)، ص ۱۲

۳ - فرهنگ معین و لغت نامه دهخدا

۴ - ابن منظور: لسان العرب، ج ۶، ص ۱۰۹-۱۰۷

۵ - علی اکبر رشاد: دانشنامه امام علی (ع)، ص ۱۳-۱۲

۶ - علی اکبر رشاد: دانشنامه امام علی (ع)، ص ۱۵

خدا و پیراستگی از هوی و هوس استوار باشد، یک چنین حکومت با علم گسترده که از تمام حدود و خصوصیات موضوع حکم آن آگاه باشد، و در داوری اسیر تمایلات درونی و هوی و هوس نگردد، بدون عصمت و علم وسیع امکان پذیر نیست.

پیامبر گرامی اسلام به نص قرآن مجید حاکم و فرمانروا، و سیاستمدار مسلمانان و قاضی و داور آنان بود و نصوص قرآن در این مورد پیش از آنستکه در اینجا منعکس گردد. ما فقط به بیان چند آیه اکتفا می ورزیم قرآن اطاعت پیامبر را بسان اطاعت خدا لازم و واجب شمرده است، چنانکه می فرماید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»<sup>۱</sup>

خدا و پیامبر و صاحبان فرمان از خودتان را اطاعت کنید.

مقصود از اطاعت رسول و اولی الامر، اطاعت در مسائل حکومتی است مانند دستورهای مربوط به عزل و نصب افراد و بسیج عمومی و پرداخت مبلغی به بیت المال و ... نه اطاعت در بیان احکام، زیرا پیامبر گرامی ﷺ در بیان احکام الهی مانند واجبات و محرمات، امر و نهی ندارد که اطاعت او واجب باشد، بلکه پیامبر در مقام بیان احکام، مبینی بیش نیست.

به عبارت روشنتر، هرگاه پیامبر به مردم بگوید مردم، خدا بمن دستور داد که به شما بگویم: اقيموا الصلوة و اتوا الزكاة... نماز بخوانید و زکات بپردازید. در این موقع اطاعت خدا واجب است، نه اطاعت رسول؛ زیرا رسول در اینصورت دارای امر و نهی نیست. بلکه نقش او در بیان احکام، جز نقش یک وسیله بیانگر چیز دیگری نیست. ولی در موقع دیگر پیامبر به مردم می گوید: فلانی از مقام خود معزول و دیگری به جای او منصوب است یا می گوید: باید همه آماده جهاد در راه خدا باشند و ... در چنین مواقعی است که پیامبر ﷺ دارای امر و نهی است و اطاعت او امر و لازم و واجب می باشد و النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم پیامبر برای افراد باایمان، از خود آنها اولی و شایسته تر است.<sup>۲</sup>

حقیقت این اولویت یک حکومت جامع و وسیعی است که پیامبر ﷺ بر نفوس و اموال آنان دارد. «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا»<sup>۳</sup> «از اموال آنان زکات بگیر و از این طریق، آنان را پاکیزه بگردان»

در این آیه یکی از شئون پیامبر ﷺ که اخذ مالیات است، اشاره می کند.

اگر مجموع آیات و روایاتی که در این زمینه وارد شده، مورد بررسی قرار گیرند روشن می گردد که پیامبر گرامی ﷺ حاکم علی الاطلاق و قاضی و داور و به حق سیاستمدار می باشد. بطوریکه در برخی از

۱ - نساء/ آیه ۵۹

۲ - احزاب/ آیه ۶

۳ - توبه/ آیه ۱۰۲

فقرات زیارت جامعه کبیره چنین می خوانیم «و ساسه العباد و اركان البلاد سیاستمداران بندگان و رکن های شهرهایند.» حکومت و قضاوت پیامبر پیراسته از هر نوع خطا و اشتباه در نوع احکام الهی و اجراء آن بود و از تمام خصوصیات احکام الهی و حدود آن اطلاع و آگاهی داشت و بنا بعقیده بسیاری از علماء اسلام، نه تنها در میان احکام و اجراء آن اشتباه نمی کرد، بلکه در موضوعات و امور مربوط به غیر حکم نیز از خطا و اشتباه مصون و پیراسته بود. امام پس از پیامبر گرامی می خواهد وظایف رسالت را ادامه دهد و حکومت و قضاوت را تعقیب نماید پس باید بسان پیامبر ﷺ بر مبنای حق و از روی احکام و دستورهای راستین الهی حکومت و داوری کند.<sup>۱</sup>

### سیاست علوی

سیاست در نگاه علی علیه السلام اداره استوار جامعه بر اساس معیارهای الهی، و حرکتی حق مدارانه است. او که گوید: **الْمُلْكُ سِيَاسَةٌ كُشُورَدَارِي، سِيَاسَتُ اسْت.**

و هرگز برای رسیدن به قدرت و حراست از قدرت به دست آمده، هرکاری را روا نمی داند، بلکه به عکس، او توسّل به ابزار نامشروع راحتی به بهای از دست دادن قدرت صحیح نیز جایز نمی داند. «وَالْحَقُّ مَعَكُمْ وَ فِيكُمْ وَ مِنْكُمْ وَ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ أَهْلُهُ وَ مَعْدِنُهُ: حق با شما و در خاندان شما و از شما و به سوی شماست و شما اهل و معدن آنید.»<sup>۲</sup>

بر پایه آموزه های علوی، سیاست شناخت و بهره وری از ابزارهای مشروع در اداره جامعه و تأمین رفاه مادی و معنوی مردم است. به دیگر سخن، در آموزه های علوی، به کارگیری شیوه های نامشروع و ابزار به ظاهر کارآمد، اما به واقع ناصحیح، سیاست نیست، بلکه خدعه، نیرنگ، فریب و به تعبیر امام صادق علیه السلام نکراء است.

امام صادق علیه السلام درباره هوش سیاسی معاویه می فرماید: «تِلْكَ النِّكَارِ تِلْكَ الشَّيْطَانَةُ وَ هِيَ شُبْهَةٌ بِالْعَقْلِ وَ لَيْسَتْ بِالْعَقْلِ: این، نیرنگ و شیطنت است و به عقل ماند، اما عقل نیست»

از نگاه علی علیه السلام، حکومت، چیرگی بر دل ها و تسخیر خردها و عاطفه هاست، نه رام سازی «تن» ها و سلطه بر افراد و چیرگی بر گرده ها، چنان تفسیری از حکومت، چه نیازی به توسّل به ابزار نامشروع سیاسی دارد. قدرت در نگاه او جز برای احقاق حق، قداستی ندارد تا برای حفظ آن به شیوه های باطل چنگ بیفکند. تصرف دل ها راهی جز استفاده صحیح از شیوه ها و راه سپردن بر اساس ارزش ها ندارد.<sup>۳</sup>

۱ - جعفر سبحانی: پیشوایی از نظر اسلام، ص ۱۷۹-۱۷۵

۲ - عباس قمی: مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره

۳ - محمد محمدی ری شهری: سیاست نامه امام علی (ع)، ص ۲۶

سیاست های نامشروع و باطلگرایانه، شاید روزگاری کوتاه، با جست و خیز سلطه بیافرینند و آن را ادامه دهند، اما هرگز دوام نخواهند آورد برای مردم، جز زیان، چیزی نخواهند داشت که: «لِلْحَقِّ دَوْلَةٌ وَلِلْبَاطِلِ جَوْلَةٌ»<sup>۱</sup>

«حق را دولتی است، و باطل را جولانی»

با توجه به این که صداقت را از بنیادی ترین اصل سیاست های مدیریتی می توان شمرد. سیاستمداران، در گذرگاه تاریخ غالباً با مردم رو راست نبوده اند و آنچه را با مردم در میان نهاده اند، آن چیزی نبوده که بدان اندیشیده و عمل کرده اند.

علی علیه السلام نیز صداقت و رو راستی با مردم را اصل مقوم حاکمیتش قرار داده بود و از آغازین روزها تا لحظه های شهادت، بر آن استوار ماند. بی گمان، صداقت، از مهمترین عوامل جاذبه های جاودانی حکومت علی علیه السلام بر دل ها و بر رواق تاریخ بوده است، و نیز مرز روشن و فرقی فارق سیاست علوی و اموی.

اکثر سیاستمداران گذشته، از سیاست، جز واژگون سازی واقعیت (در غیر) و و دروغ پردازی در برخوردها، تلقی دیگری نداشتند، گزارش خاطره ای در این زمینه از علوی اندیش عرصه سیاست در تاریخ معاصر، حضرت امام خمینی (ره)، بس گویا و جالب است. آن بزرگوار، پس از اولین حرکت توفنده اش علیه حاکمیت سیستم، دستگیر شده بود. یکی از سران حکومت، با ایشان ملاقات می کند و در مورد سیاست، با امام (ره) سخن می گوید. گزارش امام (ره) از سخنان او چنین است: «[او گفت] سیاست، عبارت از بدذاتی، دروغگویی و ... خلاصه پدرسوختگی است، و این را بگذارید برای ما! امام خمینی (ره) در ادامه می فرماید: راست هم می گفت. اگر سیاست از اینهاست مخصوص آنها باشد.»

چنین است کار و بار سیاستمداران حرفه ای، که اگر دروغگویی، فریب و دورویی از دایره سیاست آنان حذف شود؛ چیزی از آن باقی نخواهد ماند. سیاست علوی، دقیقاً در تضاد با این شیوه است، صداقت، نخستین شرط سیاستمداری است. اگر صداقت از مجموعه کُنش ها و رویارویی های سیاستمداران با مردم حذف شود، حق مداری، قانونگرایی، حقوق بشر، عدالت اجتماعی و ... بی معنا خواهد بود و پوچ، به دیگر سخن، همه اینها در صورت نبود صداقت، شعارهایی خواهد بود به قصد فریب مردم و ابزاری برای تجاوز بیشتر به حقوق آنان<sup>۲</sup> بنابراین، اوضاع جامعه اسلامی اقتضا می کند که امام تدبیر و اصلاحات همه جانبه ای را در ابعاد مختلف در جامعه به عمل آورد، یعنی سیاستی در همه ابعاد اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی سیاسی. که در این قسمت به صورت اجمال به ابعاد مختلف سیاست در نگاه علوی می پردازیم.

## - سیاست های اقتصادی

### الف: توجه به کار و تلاش

۱ - همان، ص ۲۶؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۴۴۷

۲ - محمد محمدی ری شهری: سیاست نامه امام علی علیه السلام، ص ۳۸

در آموزه های علوی، توجه به تلاش و کار، جایگاه بلندی دارد. از دیدگاه علی علیه السلام فقر اقتصادی، معلول پیوند فرهنگ کسالت، بی تحرکی، تنبلی و ناتوانی است. جامعه سرشار از نشاط و آکنده از تحرک که فرهنگ کار بر آن حاکم باشد، به بیماری فقر- که زمینه بسیاری از بیماری های مادی و معنوی، و فردی و اجتماعی است - مبتلا نخواهد شد. از این رو، امام بر لزوم کار و تلاش، بسی تأکید می کند و کار را عبادت تلقی کرده، تلاش در جهت سامان بخشی زندگی را گام زدن در راه خدا می داند.

### ب: سیاست مالیات گیری

حکومت، در نگاه جامعه علوی، برای مردم و در جهت احقاق حقوق مردم است که بخشی از نیازهای مالی حکومت را باید مردم بپردازند، همانها که از وجود حکومت، بهره می گیرند و در سایه آن، به تولید و تجارت و... می پردازند. وضع مالیات در تمام نظام ها با چنین آهنگی شکل می گیرد. گو این که چگونگی فراگیری و وصول آن در نظام های مختلف، متفاوت است. در سیاست علوی، ضمن تأکید بر وضع مالیات و مسئولیت دولت در فراگیری، گرفتن آن از مردم، نوع نگاه به مالیات و چرایی و چگونگی گرفتن آن از مردم، شایان توجه است: اعتماد به مردم، تأکید بر عدم مشکل گیری برای مردم، توجه دادن مردم به جایگاه مالیات و اهمیت آن ... شایان توجه است.

نگریستن در آموزه های علوی در این زمینه، نشان دهنده آن است که سازمان و مأموران مالیات، موظف اند ضمن هوشیاری و دقت لازم در جهت تأمین بیت المال و فراگیری دقیق مسائل مربوطه به مالیات، بکوشند تا اعتماد مردم را جلب کند و اخلاقی اسلامی و رفتار دینی را رعایت کنند.<sup>۱</sup>

### - سیاست های فرهنگی

#### الف: توسعه آموزش و پرورش

در نظام علوی، توسعه فرهنگی بر توسعه اقتصادی تقدّم دارد؛ زیرا افزون بر این که توسعه اقتصادی بدون توسعه فرهنگی ممکن نیست، جامعه خفته و در جهل فرو رفته، نه از امکانات و زمینه ها و بایسته های اقتصادی برخوردار است، و نه بر چگونگی بهره وری از آن، چیره، و نه بر ضرورت بهره وری و استفاده از آن آگاه.

توسعه فرهنگی و آموزش و پرورش، نیاز جان و خود انسانی است و توسعه اقتصادی، خواست تن، و روشن است که نیاز جان و خود، بر نیاز جسم و تن مقدم است.

امام علی علیه السلام دانش را پایه و اساس همه خوبی ها و کامیابی های مادی و معنوی، و معیار ارزشیابی انسان می دانست و معتقد بود که جهل، ریشه همه بدی ها و ناکامی هاست.

«قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يَعْلَمُهُ» ارزش هر انسان به اندازه چیزی است که می داند»

«أَلْعِلْمُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ. الْجَهْلُ أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ» دانش پایه هر خوبی و نادانی پایه هر بدی است.<sup>۱</sup>  
 همچنین تأکید داشت که نیاز مردم به دانش و تحصیل اخلاق شایسته، بیش از نیازهای اقتصادی آنهاست.  
 «إِنَّ النَّاسَ إِلَى صَالِحِ الْأَدَبِ أَحْوَجُ مِنْهُمْ إِلَى الْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ»  
 «به درستی که مردم، به فرهنگ نیکو نیازمندترند از طلا و نقره»

اگر مسئله را از زاویه دیگر بنگریم، در آموزه های الهی به این نکته تصریح شده که فلسفه وحی و راز نبوت و چرایی حکومت در مکتب رسولان، آموزش و پرورش انسان ها، چهل زدایی و برانگیختن خردهاست.<sup>۱</sup>

#### ب: تصحیح فرهنگ عمومی

از جمله سیاست های والا و برجسته، مبارزه با سنت های باطل، شیوه های ناهنجار، روش های ناشایست، و تأکید بر شیوه های پسندیده و روش های بایسته و در یک جمله، تصحیح فرهنگ عمومی است.  
 علی علیه السلام به کار گزاران سفارش می کرد که هر چیزی را به بهانه وامانده از گذشته بودن، از جامعه نزدیند، به دقت بنگرند و از سنت های سازنده و انسانی حمایت کنند و با شیوه ها و سنت های غلط مبارزه کنند و هرگز استمرار و گسترش آن را برنتابند.<sup>۲</sup>

#### ج: حقگرایی، نه شخصیت گرایی

انسان ها هر اندازه در مسیر حق اوج بگیرند، امکان کثروی در آنان، منتفی نیست. از این رو، شایسته است تا مردمان در پیروی از شخصیت ها به این نکته توجه کنند و هرگز انسان ها را «مطلق» ندانند. روشن است که در جریان های اجتماعی و سیاسی، بیشترین انحراف های سیاسی و اجتماعی، ناشی از مطلق گرایی درباره چهره ها و شخصیت گرایی در موضع گیری هاست.

امام علی علیه السلام به مردم هشدار می داد که شخصیت ها هر چند بزرگ و ارجمند و محبوب و معتمد باشند، نمی توانند معیار حق و باطل قرار گیرند. امام می کوشید جامعه را به لحاظ آگاهی و شناخت موضع ها و معیارها و آگاهی های فرهنگی، به سطحی برساند که شخصیت و مواضع آنان را - هر اندازه بزرگ باشند - با حق بسنجند، نه حق را با شخصیت ها، حق را معیار شخصیت بدانند، نه شخصیت ها را معیار شناخت حق.<sup>۳</sup>

#### سیات های امنیتی

جامعه ناامن و آکنده از هرج و مرج، به جنگلی بی قاعده و آشفته، ماندتر است تا به جامعه انسانی، در نگاه علی علیه السلام جامعه تهی از آرامش و امنیت، بدترین سرزمین هاست. امام از جمله مهم ترین دلایل پذیرش حکومت را باز

۱ - محمد محمدی ری شهری: سیاست نامه امام علی علیه السلام، ص ۵۱-۵۰

۲ - همان، ص ۵۱-۵۰

۳ - همان، ص ۴۶-۴۴؛ محمدتقی مصباح یزدی: حقوق و سیاست در قرآن، ص ۱۹۰

گرداندن آرامش و امنیت به جامعه می دانست. بدین سان، آن بزرگوار، توجّهی بلیغ به امنیت داشت و بدان، توجّهی عظیم مبذول می داشت.

امام علی علیه السلام در کنار تأکید بر سیاست تشنج زدایی و حرکت به سوی حیاتی مسالمت آمیز و مصالحه با دشمن، به هوشیاری و حزم اندیشی در برابر دشمن نیز تأکید می کرد. امام، بر این نکته پای می فشرد که مؤمنان، نباید دشمن را خرد بشمارند؛ بویژه در برابر دشمنانی که دشمنی خود را اظهار نمی کنند، باید نهایت هوشیاری را معمول دارند و آمادگی لازم را برای برخورد و رویارویی در زمان مناسب، و هنگام بروز و ظهور حوادث، هرگز از دست ندهند و بدانند که اگر آنها در خواب فراموشی فرو روند، دشمن، هرگز غافل نخواهند ماند.<sup>۱</sup>

### - موضع گیریهای سیاسی در برابر قدرتهای حاکم

از جالبترین ابعاد شخصیت سیاسی ائمه «علیهم السلام» نقش موضع گیریهای سیاسی آن پیشوایان در برابر قدرتهای حاکم زمان خود می باشد که جای دقت و تعمق و بررسی است و از آنجا که سیمای زندگی ائمه «علیهم السلام»، با پوششی از تقیه و عبادت و زهد و عرفان پوشیده شده است، کشف موضع گیریهای سیاسی ائمه در بسیاری از موارد خالی از اشکال نبوده و در برخی موارد نیز باید با توجه به قراین و شرایط رازهای نهفته را در زندگی بظاهر عادی ائمه «علیهم السلام»، به دست آورد.

در دوران پنج ساله خلافت امیرالمؤمنین، تصویر کلی مقاومت و نحوه موضع گیری در برابر «عناصر نفاق» و «عوامل فشار سیاسی» و «قدرتهای نامشروع» ترسیم گردید.

امام حسن مجتبی علیه السلام در دوره کوتاه و زمامداریش، شیوه افشاگری چهره دشمن فریبکار و مقاومت توأم با انعطاف منهای سازش را عملاً روشن نمود.

در زندگی امام سجاد، مقاومت و چگونگی به شهر رساندن یک قیام خونبار که شخصیتهای برجسته قیام برای پیشبرد اهداف و اصول، قربانی شده بودند، در برابر اوج پیروزی ظاهری قدرت حاکم اختناق کامل و ددمنشی دشمن به تصویر کشیده شده است و در این تصویر، بازگو کردن دردهای اجتماعی در قالب دعا و مناجات و تعمیق آگاهیهای سیاسی تا بطن معنویت و وجدان دقیق بشری، جایگاه خاص یافته است.

امام باقر و امام صادق «علیهما السلام» در سنگر علم، نوع دیگر از مبارزه را در جامعه ای بسته که قدرتهای حاکم بر وجدان و عقول مردم آن استیلا یافته بودند، آغاز نمودند و به طور غیرمستقیم قالب اشاعه علم، رشد سیاسی جامعه را بالا برده با توجّه و آگاهی مردم را نسبت به موضع حق خود افزودند.

مبارزهٔ سیاسی توأم با قدرت و فشار و اختناق همه جانبه توسط دولتی مقتدر که با استفاده از امکانات مختلف سعی در منزوی کردن قطب مخالف دارد، نوع دیگر از شرایطی است که در دوران زندگی امام کاظم علیه السلام به چشم می خورد و موضع گیری امام در این شرایط بسیار حساس و دشوار و توأم با زندانهای طولیل المدتی است که در زندگی پرمجرای امام دیده می شود.

سیاست فریب و نرمش و سازش از طرف قدرت حاکمی که مشکل سیاسی دارد از ترس پایگاه مردمی امام به موضع انفعالی کشیده شده باشد، موضع گیری دیگری را اقتضا می کند که در زندگی سیاسی علی بن موسی الرضا علیه السلام قابل مطالعه است.

ارتباط استتار شده با کانونهای آگاهی در شرایطی که قدرت حاکم توانسته باشد با دور نگاه داشتن جامعه از حوزه امامت و منزوی نمودن امام، وجدان مردم را به اقناع کاذب بکشاند خط مشی سیاسی خاصی است که ما در زندگی امام جواد علیه السلام مطالعه می کنیم.

در دوران زندگی امام هادی علیه السلام که قدرت طاغوت به اوج خود رسیده در سیاست اغفال و اقناع مردم و منزوی کردن امام، توفیق کامل حاصل نموده بود، موضع گیری امام در قالب تقیۀ کامل و با پوششهای مختلف در کمال استتار انجام می پذیرد و امام هادی بدون آنکه دست آویزی به دشمن بدهد، زندگی را با تمام شکوه و قدرت بر طاغوت زمان آن چنان تنگ نمود که متوکل بارها، خطاب به اطرافیانش می گفت: «و یحکم قد اعیانی امر ابن الرضا»<sup>۱</sup> «دریغ بر شما! کار ابن الرضا (امام هادی) مرا از پا انداخته است.»

امام حسن عسکری علیه السلام با دشوارترین شرایط و پیچیده ترین وضعیّت سیاسی، در موضعی قرار گرفته بود<sup>۲</sup> که می فرمود: «ما منی آبائی بمثل ما منیت هیچ کدام از پدران من گرفتاری مرا نداشته اند.»<sup>۳</sup>

تفاوت ظاهری در سیرهٔ سیاسی ائمه «علیهم السلام»

با مطالعه سیرهٔ سیاسی ائمه «علیهم السلام»، در نگاه اول این نکته به ذهن می رسد که هر کدام از آن رهبران در برخورد با شرایط زمان و طاغوتهای معاصر خود، موضع گیری خاص داشته و در کل، این موضع گیریها متفاوت بوده است فلسفهٔ این اختلاف را باید در نکات زیر جستجو نمود.

۱- هر کدام از قدرتهایی که در زمان ائمه علیهم السلام، حکومت و خلافت را در دست داشتند، در تحکیم سلطۀ جابرانه، شیوۀ خاصی را به کار می گرفتند. و با وجود خطّ مشی کلی واحدی که در برابر موضع بر حق اهل بیت علیهم السلام داشتند، به تناسب سیاستی که در شیوۀ زمامداری و اغفال و اقناع و یا سرکوب مردم در پیش می گرفتند، هر کدام در برابر ائمه علیهم السلام، روش سرکوبگرانهٔ خاصی را دنبال می نمودند.

۱ - شیخ مفید: الارشاد، ص ۳۱۲

۲ - جمعی از نویسندگان: معارف اسلامی ۱-۲، ص ۲۳۱-۲۳۰

۳ - شیخ مفید: الارشاد، ص ۳۱۵

مفهوم این سخن، آن نیست که موضع گیریه‌های ائمه علیهم‌السلام به صورت برخورد انفعالی بوده بلکه به این معنی است که بخشی از موضع گیری آنان به نحوه خنثی سازی سیاست سرکوب و توطئه طاعوت‌های زمان اختصاص داشت و از سوی دیگر، موضع گیری در برابر قدرتهای حاکم می بایست متناسب با سیاستی باشد که آنان در زمامداری و سیاست سرکوبگرانه خود اتخاذ می نمودند.

۲- شرایط اجتماعی و سیاسی و فرهنگی جامعه در موضع گیری صحیح و منطقی، نقشی تعیین کننده دارد و واقع بینی ایجاب می کند که هر نوع موضع گیری سیاسی، متناسب با شرایط موجود در جامعه باشد. این سخن، بدان معنی نیست که شرایط جامعه باید در اهداف و مبانی و اصول سیاسی اثر بگذارد، بلکه به این معنی است که باید با حفظ همه اصول سیاسی، شیوه برخورد را با شرایط زمان تطبیق داد تا همان اهداف و مبانی و اصول در عمل کار ساز و مؤثر باشد.

۳- موضع گیری سیاسی امام، مانند هر نوع رفتار و عملکرد معصوم، دارای دو بعد مشخص می باشد: نخست بُعد مسئولیت شخصی امام در موضع انجام وظایف خویش در برابر خدا و شرع که در این موضع، مانند هر فرد مکلف و مسئول حتی در نقش رهبری و امامت، مسئولیتهایی بر عهده دارد که باید انجام دهد. دوم، بُعد تعلیمی و ارشادی عمل امام که در این موضع، امام برای امت، یک اسوه است و عمل او در هر مورد، بیانگر قانون و روشنگر راه شرع می باشد.

۴- در برخی از روایات نکته دیگری به چشم می خورد که بیانگر رسالت و سرنوشت خاصی برای هر کدام از ائمه معصومین «علیهم‌السلام» می باشد؛ گویی هر کدام، دارای نقش و ابتلا و سرنوشت از پیش تعیین شده ای هستند که در علم مکتون الهی و مشیت خداوندی و ام الكتاب محفوظ بوده و از طریق وحی به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ابلاغ شده و توسط آن حضرت به امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام انتقال یافته و به ترتیب از هر امامی به امام دیگر رسیده است.<sup>۱</sup>

خطوط کلی موضع گیریه‌های سیاسی ائمه علیهم‌السلام

با وجود تفاوت‌هایی که در شیوه برخورد ائمه «علیهم‌السلام» با حاکمان زمان خویش وجود دارد و موضع گیری هر کدام از ائمه «علیهم‌السلام» از ویژگیهای مخصوص به شرایط اجتماعی زمان برخوردار می باشد. در تمامی این موضع گیریه‌ها یک سلسله اصول و خطوط کلی دیده می شود که در همه این شرایط حاکم است و در مورد همه شیوه‌های برخورد ائمه «علیهم‌السلام» صادق می باشد. در این جا، به طور اختصار به اهم آن خطوط کلی اشاره می کنیم.

۱- برخورد و درگیری با طاغوت و ملأ آن در سیره ائمه «علیهم‌السلام»، امری اجتناب ناپذیر بوده و مبارزه همه جانبه، جزئی از این درگیری محسوب می شده است. شیوه انقلابی مبارزه در اشکال مختلف آن، استراتژی کلی در موضعگیری ائمه «علیهم‌السلام» در برابر قدرتهای حاکم بوده است.

۲- تقیّه و پوشش دادن به شکل مبارزه و استتار اهداف و عملکرد و شیوه برخورد و کتمان اسرار نهضت و مبارزه، یکی از عمده ترین خطوط موضع گیریهای ائمه «علیهم السلام» می باشد تا آنجا که راز داری (تقیّه) رأس دین و علامت دینداری و افشاگری و اسرار اهل بیت «علیهم السلام» را موجب لعن و نفرین خدا و رسول و ائمه «علیهم السلام» شمرده اند.<sup>۱</sup>

۳- استقامت و صلابت در برابر اعمال فشار و توسل به قدرت و خشونت و شکنجه و هر نوع رفتار جنایتکار دشمن حاکم و ادامه مبارزه در تمامی شرایط موجود و نبریدن در برابر شیوه های سرکوبگرانه طاغوت و دار و دسته آن.<sup>۲</sup>

۴- واقع بینی و انعطاف پذیری در برابر موانع غیر قابل رفع بدون سازش و سستی در مبارزه موجب قاطعیت در موضع گیری است که از ایمان و اخلاص نشأت می گیرد.<sup>۳</sup>

۵- بهره گیری از همه امکانات موجود و همه جانبه کردن مبارزه و برتر از زندگی شمردن و مسأله اول زندگی قرار دادن آن و از خودگذشتگی و ایثار، به معنی کامل آن.<sup>۴</sup>

۶- اهداف و اصول و ارزشهای مکتب در پیش برد مبارزه و تمامی مراحل آن باید از چنان حالت و حاکمیتی برخوردار باشد که هیچ عمل و رفتاری که از نظر مکتب نامشروع است، به خاطر مبارزه و اهداف آن مشروع شمرده نشود. در موضع گیریهای سیاسی ائمه «علیهم السلام»، سیاست توجیه عمل با هدف، مردود شمرده می شود.

۷- حفظ اولویتهای و مراعات الّا هُمّ فالّا هُمّ از خطوط کلی مبارزه در موضع گیریهای سیاسی ائمه «علیهم السلام» می باشد و سلسله مراتب اولویتهای از خود شرع به دست می آید و این قاعده، جزئی از نظام قانونگذاری اسلام می باشد و از این رو نباید آن را با سیاست ماکیاولی مبنی بر این که هدف وسیله را توجیه می کند، خطا نمود.

۸- رهبری و ولایت امام، مقدّم بر همه اختیارات فردی و حقوق اجتماعی و حتی امکان و مسئولیتهای شرع است، به این معنی که این خود یکی از دستورهای شرع می باشد و جزئی از کلّ نظام حقوق اسلام محسوب می شود و از این رو، امام در شرایط خاصی امکان دارد اختیاراتی را محدود و اجرای برخی از دستورهای درجه دوم شرع را متوقف نماید این اصل، موجب قطبیّت و مرکزیت امام در کلّ مبارزه می شود که تشکیلاتی بودن مبارزه را تضمین می کند.

۹- مشورت و احترام گذاردن به افکار همه کسانی که به گونه ای در مبارزه نقش دارند ولی نه به آن معنی که امام از دیدگاه دیگران پیروی نماید بلکه به معنای تعمیم امامت و ایفای نقش هر فرد در کلّ رهبری است.

۱۰- حفظ پیوند مردمی و توسعه و تعمیق پایگاههای مبارزه در میان مردم و جلب رضایت و اقناع وجدان جامعه از طریق آگاهی دادن و دلسوزی و مردمی کردن مبارزه از خطوط کلی مبارزات در موضع گیریهای سیاسی ائمه «علیهم

۱ - کلینی: اصول کافی، ج ۲، ص ۱۷۲

۲ - برگرفته از سوره هود/آیه ۱۱۲

۳ - مرتضی مطهری: وحی و نبوت، ص ۱۵

۴ - برگرفته از سوره حجرات/آیه ۱۵

السلام» به شمار می رود. بدون رضا و اطاعت مردم، مبارزه از مردم جدا و منزوی خواهد شد و ادامه آن با اجبار و اکراه مردم، شیوه ای است که در سیره سیاسی ائمه «علیهم السلام» هیچ گاه سابقه نداشته است.<sup>۱</sup>

طی طریق معرفت و پیمودن راه سعادت بی مهری خضر ولایت، موجب سقوط در ورطه هلاکت و هبوط از مقام انسانیت است.

گذرگاه های زمان و تنگناهای سخت دوران، حکایت قصه پر از غصه و شکایت از داستان بی سامان افراد و شخصیت هایی دارد که با توهّم استعفا از نور ولایت، و تصوّر بی نیازی از فروغ هدایت، درویل طغیان و چاه عصیان افتاده، ابواب رحمت را بر روی خود بسته و تمامی درهای غضب را گشوده داشتند.<sup>۲</sup> اصرار الهی و تأکیدات نبوی بر ولایت علوی از ثری تا ثریا را فرا گرفته و همگان را به حضور در گستره ولایت آن حضرت، فرا می خواند، چون ولایت علوی تجلّی توحید الهی و تأمین کننده حیات انسانی و حافظ امنیّت و ناجی آنان است.<sup>۳</sup>

خداوندی که ولایت او باعث صیانت جان و آسودگی روان و نیز عامل پرواز به جنان است، در کلمه توحید خود فرمود: «كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ قَالَهَا دَخَلَ حِصْنِي وَ مَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ عَذَابِي»<sup>۴</sup> کلمه «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» زمینه امنیّت الهی و راه نجات از آتش است، علی السلام نیز که برترین نشانه خدا است. «ما لله آيَةُ أَكْبَرَ مِنِّي»<sup>۵</sup> در این تجلّی توحیدی، چهره ولایت یافته و با کلمه ولایی «وَلَايَةُ عَلَى حِصْنِي مَنْ دَخَلَهُ أَمِنَ نَارِي»<sup>۶</sup> پرچم هدایت و نشانگر طریق سعادت است.

بر اساس حدیث معروف و مورد وفاق فریقین از رسول اکرم ﷺ که فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِن تَمَسَّكْتُم بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا، كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي»<sup>۷</sup> قرآن صامت در کنار قرآن ناطق هدایتگر خلق است و تمسّک به این دو رکن، از سقوط در وادی ضلالت مانع می شود. و از آنجا که قرآن و عترت مفسّر و مکمل و وامدار یکدیگرند و عترت، عدل و همتای قرآن کریم و رازگشای مقاصد و اهداف آن و مجری به صحنه کشاندن معارف و دستورات حیات

۱ - جمعی از نویسندگان: معارف اسلامی ۱-۲، ص ۲۳۵-۲۳۴؛ نهج البلاغه: نامه شماره ۱۷۹ و ۱۹ و ۳۱

۲ - کتاب ولایت علوی: گردآوری و تنظیم سعید بندعلی، ص ۹-۱۱

۳ - همان، ص ۹-۱۱

۴ - علامه مجلسی: بحار، ج ۴۹، ص ۱۲۷

۵ - همان، ج ۹۹، ص ۱۴۰ «نیست برای خداوند نشانه ای بزرگتر از من» ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۹۴، محمدبن الحسن الصفار: بصائر الدرجات، ص ۹۷

۶ - همان، ج ۳۹، ص ۲۴۷ «ولایت علی ♦ دژ و قلعه من است هرکس در آن داخل شود ایمن از آتش من است»  
، ج ۱، ص ۲۹ و ج ۴، ص ۱۷

بخش قرآن است امید است بارقه ولایت همه دل ها را فرا گیرد تا خورشید آن از مغرب، مشرق و غرب عالم را بوجود خود نورانی کند.<sup>۱</sup>

## معنای ولایت

ولاء، ولایت (بفتح واو) ولایت (بکسر واو) ولی، مولی، اولی و امثال اینها همه از ماده «ولی» - و، ل، ی - اشتقاق یافته است که حکایت از اتصال و نزدیکی و قرار گرفتن دو چیز کنار یکدیگر به گونه ای که شیء دیگر میان آنها فاصله نشود.<sup>۲</sup>

علامه طباطبایی در مورد «ولایت» چنین می فرماید:

واژه «ولایت» اگر به کسر واو خوانده شود به معنای سلطنت و مُلک اطلاق می شود و اگر به فتح واو گفته شود اطلاق بر متولّی امور و تدبیر آن می شود و از این باب است کلمه ولیّ و والی که به معنای مربّی و تدبیر امور است و این ولایت بطور اطلاق مخصوص ذات اقدس احدیّت جلّت عظمتّه است با لذات، چنانچه در قرآن مجید فرموده است «هَذَا لَكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقُّ»<sup>۳</sup> در آنجا ولایت مخصوص برای خدا ثابت است.

بهرحال مراد از ولایت، تولّیت سلطنت و ملک و (مملکت) و نظارت و تدبیر و تربیت هرچیزی است که مربوط به آن است.<sup>۴</sup>

در نهایت ابن کثیر است که ولیّ به معنای ناصر و متولّی امور عالم و خلائق، و قیام کننده به آن است و والی متصرف در جمیع اشیاء است و ولایت مشعر است به تدبیر و قدرت و فعل و تا این صفات در شخصی جمع نشود او را والی نمی گویند. مولی اسمی است که واقع می شود بر جماعت بسیاری که آن ربّ و مالک و سیّد و منعم و ناصر و محبّ و تابع و همسایه و پسر عم و حلیف و عقیده و داماد و عبد و معتقی و منعم علیه اطلاق می شود و بیشتر از اینها در حدیث وارد شده و اضافه می شود بر هریک از اینها آنچه را که حدیث اقتضا کند. و ولایت بکسر واو امارت است.<sup>۵</sup>

راغب راجع به خصوص کلمه «ولایت» از نظر موارد استعمال می گوید:

«ولایت (بکسر واو) به معنی نصرت است و اما ولایت (بفتح واو) به معنی تصدی و صاحب اختیار<sup>۶</sup> یک کار است، و گفته شده است که معنی هر دو یکی است و حقیقت آن همان تصدی و صاحب اختیاری است.<sup>۷</sup>

۱ - کتاب ولایت علوی، ص ۱۱-۹

۲ - راغب اصفهانی: مفردات، ص ۴۹۴-۴۸۹؛ اماخیمینی (ره): مصباح الهدایه، ص ۷-۱؛ محمدعلی بهمنی رامهرمزی: اسرار ولایت مطلقه، ص ۹؛ جوادی آملی، ولایت در قرآن، ص ۵۱-۴۹

۳ - کهف/ آیه ۴۴

۴ - علامه حسین طباطبایی: ولایت کلیّه، تحقیق و تصحیح سید محمد لولاکی، ص ۱۱-۱۰

۵ - علامه حسین طباطبایی: ولایت کلیّه، تحقیق و تصحیح سید محمد لولاکی، ص ۱۱-۱۰

۶ - این معنا در کتاب کلم الطیب از عبدالحسین طیب، ص ۳۱۸ نیز آمده است.

۷ - راغب اصفهانی: مفردات، ص ۴۹۴-۴۸۹؛ گروه محصلین درس ولایت: مراتب ولایت و حقیقت محبت، ص ۱۴-۱۲

علامه طباطبایی درباره حقیقت ولایت چنین می فرماید: «ولایت آخرین درجه کمال انسان است و آخرین منظور و مقصود از تشریع و شریعت حقّه خداوندی است.»

«أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ \* الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ»<sup>۱</sup>

در این آیات به قرینه تفسیر اولیاء الله، به جمله «الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ» می یابیم که ولایت الهیه به مجرد ایمان بدوی تحقق نمی پذیرد، بلکه ایمانی است بعد از طی مدارج تقوی و عمل صالح، و بنابراین یک نوع ایمان قوی و شدیدی است که پس از سالیان عمل و تقوای الهی، تدریجاً ایمان قوی و قوی تر می گردد، تا رفته رفته حجاب های نفسانی که بین بنده و حضرت حق جلّ و عزّ وجود دارد، ضعیف می گردد، و تارها و رشته های علائق به مشتیهای مادی و افکار و هوا و هوس جسمانی رقیق و نازک می گردد، تا کم کم در اثر مداومت بر آن، حجاب ها یکسره پاره می شود، و رشته های علائق به کلی گسیخته می گردد، و بین او و پروردگارش هیچ حجابی باقی نمی ماند.

این است معنای ولایت، و کیفیت ارتقاء به آن مرتبه که بصورت اجمال می باشد.

در این صورت ولایت قائم به دو موضوع است:

خدا و بنده خدا، لذا در این جا خداوند را ولیّ و مؤمن را هم ولیّ گویند، خداوند از نظر ربوبیت و فاعلیّت، و بنده از نظر عبودیت و پذیرش و قابلیّت، و این است ولایت الهیه، چون این رفع حجاب بین بنده و حضرت معبود واقع می شود. در آنجا به همه اسماء و صفات حق مسمی و متّصف می گردد، این است مقام اولیای حق سبحانه و تعالی.<sup>۲</sup>

ماده «و، ل، ی» و مشتقات آن به صورت اسم و فعل و به شکل جمع و مفرد، ۲۳۳ مرتبه در قرآن کریم آمده است که این کثرت استعمال، نشانه اهمیت موضوع ولایت است.<sup>۳</sup>

## انواع ولایت

بر اساس قرآن کریم و احادیث معصومین «علیهم السلام» مسلمانان باید از خدا و رسول و صاحبان امر اطاعت کنند، ولایت آنان را بپذیرند و عملاً تولی داشته باشند، از دشمنانشان نیز بیزای جسته در صلح و جنگ و فراز و نشیب های زندگی پیرو و دنباله رو آنان باشند و هیچ گاه بر ایشان پیشی نگیرند و از اطاعتشان سرپیچی نکند.<sup>۴</sup>

اسلام، این دستورات را مضبوط کرده و به آن عنوان تولی و تبری داده است، تولی و تبری از فروع دین و از مسائل مهم شیعه است به گونه ای که در برخی روایات شرط قبوی سایر اعمال تلقی شده است.

از آنجا که در قرآن سخن از ولاء و موالات و تولی زیاد بکار رفته است آنچه مجموعاً از تدبّر در این کتاب مقدس به دست می آید اینست که از نظر اسلام دو نوع ولاء وجود دارد: منفی و مثبت. یعنی از طرفی مسلمانان، مأموریت

۱ - یونس/ آیات ۶۲ و ۶۳

۲ - محمدعلی بهمنی رامهرمزی، اسرار ولایت مطلقه، ص یک تا هفت مقدمه

۳ - جوادی آملی: ولایت علوی، ص ۲۵

۴ - همان، ص ۱۲۱-۱۰۷

دارند که نوعی ولاء را نپذیرند و ترک کنند و از طرف دیگر دعوت شده اند که ولاء دیگری را دارا باشند و بدان اهتمام ورزند.

ولاء اثباتی اسلامی نیز به نوبه خود بر دو قسم است و لاء عام و ولاء خاص، ولاء خاص نیز اقسامی دارد: ولاء محبت، ولاء امامت، ولاء زعامت، ولاء تشریع و تکوین.<sup>۱</sup> اکنون درباره هریک از اینها به اجمال بحث می کنیم.

### ۱- ولاء منفی

ولاء منفی در اسلام عبارت است از این که یک مسلمان همواره در مواجهه با غیرمسلمان بداند با اعضاء یک پیکر بیگانه مواجه است و معنی اینکه نباید ولاء غیرمسلمان را داشته باشد اینست که نباید روابط مسلمان با غیرمسلمان در حد روابط مسلمان با هم کیش خود باشد، باید روابطش به گونه ای باشد که وحدت و استقلال پیکر اسلامی آسیبی نرساند.

اسلام دین بشردوستی است حتی مشرک را دوست دارد اما نه از آن نظر که مشرک است، بلکه از این نظر که مخلوقی از مخلوقات خدا است، و البته از آن جهت که در راه هلاکت و ضلالت افتاده است و راه نجات و سعادت را گم کرده است ناراحت است. و اگر او را دوست نمی داشت در مقابل شرک و بدبختیش بی تفاوت می بود.

در اسلام حب و بغض هست، اما حب و بغض عقلی و منطقی نه احساسی و بی ضابطه. دوستی و دشمنی که صرفاً از احساس برخیزد منطقی ندارد، احساسی است کور و کر که بر درون انسانی مسلط می گردد و او را به هر طرف که بخواهد می کشد، اما حب و بغض عقلی ناشی از یک نوع درک و در حقیقت ناشی از علاقه به سرنوشت انسان دیگری است که مورد علاقه واقع شده است. اسلام در مورد یک جامعه فاسد و اصلاح نشده که در آن کفر و نادانی حکومت می کند از طرفی دستور جهاد می دهد تا ریشه فساد را برکند:

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً»<sup>۲</sup>

«آنان را بکشید تا فتنه از میان برود.»

و از طرف دیگر دستور احتیاط و اجتناب می دهد که مردم روی دلشان را به آنان باز نکنند تا جامعه بشریت سالم بماند.

طبیعت انسان دزد است و ضبط و گیرندگی از جمله خواص انسانی است، و چه بسا ناخودآگاه افکار و اندیشه های دیگران را در لوح خویش ثبت کند. قرآن می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّ وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَ قَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ...»

۱ - مرتضی مطهری: ولاء ها و ولایتها، ص ۱۰-۹

۲ - بقره/ آیه ۱۹۳

«ای کسانی‌که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خودتان را ولی نگیرید که دوستی بر آنان افکنید و حال اینکه به حقی که شما را آمده است کافر شده اید.»

تا آنجا که می فرماید:

«إِنْ يَتَفَقَّحُوا يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءٌ وَيَنْسُبُوا إِلَيْكُمْ أَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ»<sup>۱</sup>

اگر به شما دست یابند، دشمنانتان هستند و دست و زبانشان را به بدی به سوی شما می گشایند و دوست دارند که کافر شوید.

در اینجا قرآن سر لزوم اجتناب و احتیاط از بیگانه را این می داند که دوست دارند دیگران نیز به کیش و آئین آنها درآیند و برای نیل به این هدف از هر راهی حدیث می کنند.<sup>۲</sup>

## ۲- ولاء اثباتی عام

اسلام خواسته است مسلمانان به صورت واحد مستقلی زندگی کنند، نظامی مرتبط و اجتماعی پیوسته داشته باشند، هر فردی خود را عضو یک پیکر که همان جامعه اسلامی است، بداند تا جامعه اسلامی قوی و نیرومند گردد.

قرآن کریم در این باره می فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»<sup>۳</sup>

«مردان مؤمن و زنان مؤمنه بعضی ولی بعضی دیگرند به معروف امر می کنند و از منکر باز می دارند مؤمنان نزدیک به یکدیگرند و به موجب اینکه با یکدیگر نزدیکند، حامی و دوست و ناصر یکدیگرند و در حقیقت به سرنوشت خود که یک واحد را تشکیل می دهند علاقه می ورزند، و لذا امر به معروف می کنند که این عمل ناشی از وداد ایمانی است و نهی از منکر می نمایند که بیان ولاء ایمانی مسلمانان می باشد.

و سپس به عنوان ثمرات امر به معروف و نهی از منکر دو مطلب را ذکر کرده است:

«يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» «نماز را بپا می دارند و زکات را می دهند»

نماز نمونه ایست از رابطه خلق و خالق، و زکات نمونه ایست از حسن روابط مسلمانان با یکدیگر که در اثر تعاطف و تراحم اسلامی از یکدیگر حمایت می کنند و بهم تعاون و کمک می کنند و سپس بر آن متفرع کرده است. «وَأُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» «آن وقت است که انواع رحمت‌های الهی و سعادت‌ها بر این جامعه فرود می آید و چنین مردمی هستند که باید آنان را رستگاران نامید.»

۱ - ممتحنه/ آیات ۱-۳

۲ - مرتضی مطهری: ولاء ها و ولایتها، ص ۱۹-۱۱ این نوع ولایت در کتاب حکومت ولایتی از محسن کدیور، ص ۸۰-۷۶ مورد بحث واقع شده است.

۳ - توبه/ آیه ۷۱

پیامبر اکرم ﷺ در حدیث معروف و مشهور فرمودند: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَ تَرَاحُمِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى بَعْضُ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ أَعْضَاءِ جَسَدِهِ بِالْحَمَى وَ السَّهْرِ»<sup>۱</sup>

داستان اهل ایمان در پیوند مهربانی و در عواطف متبادل میان خودشان، داستان پیکر زنده است که چه عضوی به درد آید، سایر اعضا با تب و بیخوابی با او همراهی می کنند.

قرآن کریم درباره رسول اکرم ﷺ و کسانی که با اویند و تربیت اسلامی یافته اند می فرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ، رَحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»<sup>۲</sup>

«محمد پیامبر خدا و کسانی که با اویند، بر کافران سختند و با یکدیگر مهربان.»

در این آیه، هم به ولاء نفی اشارت رفته و هم ولاء اثباتی عام. و همچنانکه قبلاً گفتیم آیات قرآن ما را متوجه می کنند که دشمنان اسلام در هر زمان سعی دارند ولاء منفی را تبدیل به اثباتی و ولاء اثباتی را تبدیل به منفی نمایند و با ایجاد اختلاف تفرقه افکنی نمایند و این بزرگترین ضربتی است که می توانند بر اسلام وارد سازند.<sup>۳</sup>

## ولاء اثباتی خاص و انواع آن

ولاء اثباتی خاص، ولاء اهل بیت «علیهم السلام» است، در اینکه پیغمبر اکرم ﷺ مسلمانان را به نوعی «ولاء» نسبت به خاندان پاک خود خوانده و توصیه نموده جای بحث نیست، منتهی بحث در این است که مراد از ولاء در آیات قرآن و احادیث نبوی و متون زیارات و دعاها که به آن دعوت شده چیست؟ ما برای اینکه مقصود روشن گردد لازم می دانیم موارد استعمال خصوصی کلمه «ولاء» و «ولایت» را در کتاب و سنت که درباره اهل بیت «علیهم السلام» آمده است بررسی نمایم. این دو کلمه معمولاً در چهار مورد استعمال می شود.<sup>۴</sup>

## الف: ولاء محبت یا ولاء قرابت

محبت، در حقیقت، حالتی است که در دل یک موجود ذی شعور، نسبت به چیزی که با وجود او ملایمتی و با تمایلات و خواسته های او تناسبی داشته باشد، پدید آید.<sup>۵</sup>

ولاء محبت یا ولاء قرابت به این معنی است که اهل بیت «علیهم السلام» ذوی القربای پیامبر اکرم ﷺ هستند و مردم توصیه شده اند که نسبت به آنها به طور خاص زائد بر آنچه ولاء اثباتی عام اقتضاء می کند، محبت بورزند و آنها

ج ۴، ص ۲۸۳۷

۲ - محمد/ آیه ۴

۳ - مرتضی مطهری: ولاء ها و ولایتها، ص ۲۶-۲۰

۴ - مرتضی مطهری: ولاء ها و ولایتها، ص ۳۳-۲۷

۵ - محمدحسین اسکندری: اخلاق در قرآن، ج اول، ص ۳۵۹

را دوست بدارند، این مطلب در آیات قرآن آمده است و روایات بسیاری نیز در این زمینه از طرق شیعه و اهل سنت وارد شده که محبت اهل بیت «علیهم السلام» و از جمله علی ♦ را یکی از مسائل اساسی اسلام قرار می دهد.<sup>۱</sup>

در زیارت جامعه کبیره زائر به امام خود چنین بیان می کند: «وَلَكُمْ الْمَوْدَّةُ الْوَاجِبَةُ» «خدای تعالی دوستی و مودت شما را بر خلق واجب کرده» و بعد گویا علل وجوب این امر را چنین نمودار می کند: «وَالدَّرَجَاتُ الرَّفِيعَةُ وَالْمَقَامُ الْمَحْمُودُ وَالْمَكَانُ الْمَعْلُومُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَالْجَاهُ الْعَظِيمُ وَالشَّانُ الْكَبِيرُ وَالشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ...»

«اعطای درجات رفیع و بلند از طرف خدای تعالی و مقام ستوده و پسندیده و منزلت عالی و معین و شأن و مرتبه بزرگ و شفاعت پذیرفته شده که اینها حق و مخصوص شما است دلائلی بر وجوب مودت و دوستی با شماست.» و در تفسیر لاهیجی، در ذیل قسمتی از آیه شریفه: «رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ»<sup>۲</sup> «خدای تعالی بلند سازنده درجات و مراتب انبیاء و اوصیاء ایشان است»<sup>۳</sup>

و در کتاب کافی از عمار بن موسی ساباطی روایت کرده که تفسیر این آیه را از امام صادق (علیه السلام) سؤال کردم آن حضرت فرمود: که این جماعت پیروی رضای خدای تعالی می کنند، ایشان ائمه عدلند و ایشان بخدا قسم ای عمار درجاتند، یعنی باعث مرتبه های بلندند برای مؤمنین و به دوستی مؤمنان ما را و شناخت ایشان ما را خدای تعالی دو چندان می کند برای ایشان ثواب عملهای آنان را و بلند می کند برای ایشان درجات بلندتر به اعتبار تفاوت مقامات مؤمنین در محبت و طاعت ائمه دین.<sup>۴</sup>

اکنون این پرسش به ذهن می رسد که چرا در موضوع اهل بیت «علیهم السلام» این همه توصیه شده است که مردم به آنها ارادت بورزند و این ارادت و محبت را وسیله تقرب به خداوند قرار دهند؟ اگر همه مردم اهل بیت «علیهم السلام» را شناختند و به آنها محبت و ارادت واقعی پیدا کردند؟ چه نتیجه و خاصیتی دارد؟

پاسخ این پریش اینست که دعوت به محبت اهل بیت «علیهم السلام» و به عبادت دیگر ولاء محبت حکمت و فلسفه خاصی دارد. قرآن کریم از زبان رسول اکرم ﷺ تصریح می کند که پاداشی که از شما خواستم یعنی مودت ذوی القربی فائده اش عائد خود شما است<sup>۵</sup> و از طرفی دوستی با ائمه معصومین مساویست با دوستی خداوند «مَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالِيَ اللَّهَ وَ مَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَ اللَّهَ»<sup>۶</sup>

در قرآن مجید آیات متعددی در این امر آمده است بیان کننده آن است که کسانی که به خدا سبحانه تعالی ایمان دارند و اطاعت امرش را می نمایند، حق تعالی یار و یاور و نگهبان و سرپرست آنهاست و این امر تحقق نمی پذیرد مگر

۱ - مرتضی مطهری، ولاء ها و ولایت ها

۲ - غافر/ آیه ۱۵

۳ - محمد بن علی شریف لاهیجی: تفسیر شریف لاهیجی، تصحیح جلال الدین حسینی ارموت، ج ۳، ص ۹۰۳

۴ - احمد زمرّدیان: مقام ولایت در شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۷۷۱

۵ - مرتضی مطهری: ولاء ها و ولایتها، ص ۳۶-۳۴؛ مرتضی حسینی اصفهانی: نگرش وحی بر امامت و ولایت، ص ۲۷-۲۵

۶ - عباس قمی: مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره «المختصر: حسن بن سلیمان الحلی، المطبعة الحیدریه - النجف، الطبعة الاولى، ۱۳۷۰، ۱۹۱۵ ق، الناشر المنشورات المطبعة الحیدریه - النجف»

آنکه ایمان به خدا توأم با ایمان به رسول و سپس به اوصیاء گرامی و ائمه معصومین باشد، همچنانکه در آیه شریفه فرمود: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا»<sup>۱</sup>

خدای تعالی متوَلّی امور کسانیست که ایمان آورده اند که در بعضی از تفاسیر آمده است خدای تعالی سرپرست کسانی که ایمان آورده اند و قبول ولایت ائمه معصومین «علیهم السلام» کرده اند اما مکمل این معنا در آیه شریفه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»<sup>۲</sup> می باشد. بنابراین کسیکه اطاعت امر خدا و رسول و اولو الامر را نماید پرواضح است که این از نظر دوستی با آنان است و بدون شک خدا و رسول و اولو الامر هم او را دوست دارند، و همچنین معلوم است: کسیکه غیر از خدا را ولی خود قرار دهد و یا در واقع پیروی و اطاعت از شیطان نماید و یا اولیاء خود را طاغوت قرا دهد به خدا کفر ورزیده و مورد دشمنی خداوند قرار می گیرد خداوند متعال در سوره مائده می فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا...»<sup>۳</sup> این آیه شریفه تفسیر بسیار وسیعی دارد که مربوط به امر ولایت است، ولی در اینجا شاهد کلام ما از ظاهر آیه است که می فرماید: جز این نیست که ولی شما خدا و رسول او و آنان که ایمان آورده اند می باشد، لذا با توجه به متمم آیه شریفه از نظر تفاسیر، «وَالَّذِينَ آمَنُوا» اشاره بوجود مقدس علی علیه السلام بوده بلکه بطور کلی آیه در شأن آن بزرگواران نازل شده است. همچنان که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مورد انتصاب علی علیه السلام بمقام ولایت بعد از نزول آیه شریفه «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...»<sup>۴</sup> در ضمن آن خطابه معروف در غدیر خم فرمود: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَلَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ...» که هرکس من مولای اویم علی علیه السلام مولای اوست. خداوندا آنکس که او را دوست بدارد، دوست بدارد و آنکس که او را دشمن دارد، دشمن بدار.

از همین جا روشن است که بلاشک دعای رسول اکرم صلی الله علیه و آله در معرض اجابت قرار گرفته «هرکس که علی علیه السلام و فرزندان را دوست بدارد خدا او را دوست دارد. هرکس آنان را دشمن بدارد خدا او را دشمن دارد»<sup>۵</sup>

در این مورد بعضی از دانشمندان روانشناس گفته اند: مبدأ و اساس همه چیز در عالم محبت است. که در مرحله اول باید دانست که از راه محبت می توان کاملاً بوجود مقدس الهی پی برد چون اساس تمام معارف روی محبت الهی پایه گذاری شده است، یعنی محبت جاذبه ای آسمانی و رمزی از رحمت و عنایت ربانی است. و روی همین جهت است، کسانی که خدا را دوست دارند، دوستان خدا را هم دوست دارند و همچنین آنانکه دوستان خدا را دوست دارند همانند آن است که خدا را دوست داشته اند.

این است مصداق «وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ» که در زیارت جامعه کبیره بیان شده است اما در مرحله دوم، چنین گفته اند: که اگر محبت نبود انسان لذت حیات را درک نمی کرد و بر امید و آرزوها ارزشی نمی گذاشت، یعنی

۱ - بقره/ آیه ۲۵۷

۲ - نساء/ آیه ۵۹

۳ - مائده/ آیه ۵۵

۴ - مائده/ آیه ۳

۵ - احمد زمردیان، مقام ولایت در شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۴۶۱-۴۵۹

عوامل محبت است که در حیات آدمی نقشی بسیار مهم و رسالتی بس نیکو دارد که آن برای هرکس موجب ترفیع مقام و وسیله ایصال به مرتبه نهائی مقصد است، تمام ارزش های واقعی از راه محبت ظاهر می شود، حتی تنها چیزیکه می توان در دار آخرت از آن بهره برداری کرد همان عوامل عشق و محبتی است که انسان با خدا و با دوستان خدا در این دنیا داشته است.

بنابراین نتایج محبت و دوستی با هرکس در این دنیا در دار آخرت ظاهر می شود، و این معنا خود می رساند که راه نفوذ به قرب حق در دنیا و آخرت محبت می باشد پس با توجه به این نکته ارواح اهل ایمان که با محبت و دوستی خدا و اولیاء او از این جهان بعالم برزخ رهسپار می شوند در اثر همان محبت از تمام لذائذ آن عالم بهره مند شده و حیاتی بس نیکو و فرحناک دارند، و ارواحیکه بوی محبت به مشام اجسادشان در این دنیا نرسیده در آنجا در حیاتی ناراحت و عالمی تیره و تاریک به زندگانی برزخی خود ادامه داده و از تجلی نور محبت الهی بی بهره اند یعنی همان فقدان محبت آنان را در رنجی طاقت فرسا قرار خواهد داد.<sup>۱</sup>

با توجه به آنچه گفته شد ولاء محبت مقدمه و وسیله ای برای سایر ولایتها و عامل بسیار ارزنده ای برای تربیت و به حرکت درآوردن روحها و زیر و رو کردن روحیه ها می باشد و رشته محبت است که مردم را به اهل بیت «علیهم السلام» پیوند واقعی می دهد تا از وجودشان، از آثارشان و از سخنانشان با تعلیماتشان، از سیرت و روششان استفاده کنند.

این نکته را باید در نظر داشت که این نوع از ولایت اگر به اهل بیت «علیهم السلام» نسبت داده شود و آنها را «صاحب ولاء» بخوانیم باید بگوئیم «ولاء قرابت» و اگر به مسلمانان، از نظر وظیفه ای که درباره علاقه به اهل بیت «علیهم السلام» دارند، نسبت دهیم باید بگوئیم «ولاء محبت»<sup>۲</sup>

### ب: ولاء امامت

ولاء امامت و پیشوایی، به عبارت دیگر مقام مرجعت دینی، یعنی مقامی که دیگران باید از وی پیروی کنند و هرگونه که عمل می کند سند و محبت الهی تلقی شود، نوعی ولایت است زیرا کسی که قول و عملش سند و حجت است برای دیگران، همان منصبی است که قرآن کریم درباره پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»<sup>۳</sup>

بر شما در فرستاده خدا پیروی نیکوست برای آنان که امیدوار به خدا و روز دیگرند و خدا را بسیار یاد می کنند.

۱ - همان، ص ۴۶۳-۴۶۱

۲ - مرتضی مطهری: ولاء ها و ولایتها، ص ۴۴-۳۴

۳ - احزاب/ آیه ۲۱

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ»<sup>۱</sup>

«بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببامزد.»

در این آیات، رسول خدا را الگویی معرفی کرده که مردم باید رفتار و اخلاقشان را با رفتار و اخلاق او تطبیق دهند و او را مقتدای خویش سازند، و این خود، دلیل عصمت آن حضرت است از گناه و خطا، زیرا اگر خطا و گناهی ممکن بود از او صادر گردد دیگر جا نداشت خدای متعال او را پیشوا و مقتدا معرفی کند.

این مقام پس از پیامبر ﷺ به اهل بیت رسید و بر طبق روایتی که اکثر علماء اهل سنت در کتب سیره و تاریخ و کتب روایت خود از قریب سی نفر از صحابهٔ پیامبر ﷺ نقل کرده اند که اهل بیت «علیهم السلام» را به پیشوایی و امامت برگزیده فرمود:

«إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ وَ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ، فَلَا تُقَدِّمُوهُمَا فَتَهْلِكُوا، وَ لَا تَقْصُرُوا عَنْهُمَا فَتُهْلِكُوا، وَ لَا تَعْلَمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ»

«من در بین شما دو چیز ارزنده را باقی می گذارم، کتاب خدا و اهل بیتم را، آنها جدا نگردند تا در حوض کوثر بر من وارد آیند، بر آنها پیشی نگیرید که تباه شوید، و از آنها کوتاهی نکنید که تباه شوید، و به آنان نیاموزید که از شما داناترند.»<sup>۲</sup>

در اینجا پیامبر اهل بیت «علیهم السلام» را درست ترین انسانها و توأم کتاب خدا قرار می دهد و خدا درباره کتابش می فرماید: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ»<sup>۳</sup>

«باطل و نادرستی نه از پیش رود و نه از پشت سر به آن راه نمی یابد.»

و اگر اهل بیت «علیهم السلام» گرد باطل و نادرستی می گشتند این چنین قرین و توأم کتاب قرار نمی گرفتند و اگر همچون نبی اکرم ﷺ از گناه و خطا معصوم و منزّه نمی بودند، بجای وی پیشوا و مقتدا نمی شدند.<sup>۴</sup> به طوری که در زیارت جامعه کبیره در مورد اهل بیت «علیهم السلام» چنین می خوانیم که:

«وَ قَادَةَ الْأُمَمِ وَ أَوْلِيَاءَ النَّعَمِ وَ عَنَاصِرَ الْأَبْرَارِ وَ دَعَائِمَ الْأَخْيَارِ»

«(درود بر شما) ای پیشوایان اهل دین و ای سرپرست نعمتها و ای گوهرهای پاک اصل و تبار نیکان و ای پایه و

اساس همهٔ نیکیهها»

و در جای دیگر از این زیارت می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَى الْأَئِمَّةِ الدُّعَاءِ وَ الْقَادَةِ الْهُدَاةِ وَ السَّادَةِ الْوَلَاءِ...»

«سلام بر پیشوایان دعوت کننده و زمامداران راهنماینده و آقایان حاکم و صاحب اختیار»

۱ - آل عمران/ آیه ۳۱

۲ - رجوع شود به رساله ای که آقای قوام الدین حاسبی قمی به امر آیت الله بروجردی دربارهٔ اسناد این حدیث تألیف کردند.

۳ - فصلت/ آیه ۴۲

۴ - مرتضی مطهری: ولاء ها و ولایتها، ص ۵۰-۴۵

از آنجا که اَمّت معانی گسترده ای دارد همچون: گروهی از مردم، قوم، دین و ملت، جماعتی که در میان آنها یک نوع وحدت یا هدف مشخص بوده باشد و از آن جمله به معنی جمعیت و گروهی است که تابع دین و آئین و یا پیرو پیغمبری باشند، همچنانکه خدای تعالی می فرماید: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ...»<sup>۱</sup>

«که از برای هر امتی رسولی است» و همچنین در آیه دیگر می فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا لِّنُعْبُدَ اللَّهَ...»<sup>۲</sup>

«همانا برانگیختیم در هر امتی رسولی را (که بگوید به امت خود) بپرستید خدا را»

باز قرآن کریم در این رابطه اشاره ای دارد که می فرماید: «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ»<sup>۳</sup>

«از کسانی که آفریدیم گروهی هستند که بحق هدایت می کنند و بحق اجرای عدالت می نمایند»

در تفسیر المیزان در ذیل آیه شریفه چنین آمده است گروهی که مردم را به حق هدایت می کنند باید انبیاء و اوصیاء ایشان باشند، و یا آنکه مراد از اَمّت، بعضی از افراد اَمّت باشند امام قابل توجه آنست که قرآن مجید در جائی اَمّت اسلام را بر نیکوترین وجهی از نظر اعتدال و میانه روی توصیف کرده و می فرماید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا»<sup>۴</sup>

اشاره بر اینکه «شما را امت معتدل و میانه رو قرار دادیم تا شما گواه بر مردم باشید و پیغمبر هم گواه بر شما قرار دادیم (نه مایل به افراط و نه متوجه تفریط باشید بلکه معتدل و متوسط)»

اکنون از این بیانات آنچه می توان نتیجه گرفت این است که، هر پیامبری امتی داشته و بهترین امت، امت پیامبر اسلام است، لذا باید که پیشوائی این امتها بدست چه کسانی سپرده شده است؟

و هیچ شکی نیست در همان روز که رسول اکرم ﷺ در اجتماع امت اسلام با بیان قول حق تعالی فرمود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» این معنا روشن شده است که زمام تمام امتها و اَمّت عظیم الشان اسلام به دست اوصیاء آن بزرگوار، ائمه هدی «علیهم السلام» قرار گرفته است. اینکه گفته می شود: زمام تمام امتها از آن جهت است که تمام پیغمبران الهی همه در مسیر توحید حرکت کرده و اَمّت های خود را بر هدف واحدی هدایت می کردند و پس از آنکه دوران هر امتی سپری شد، و اَمّت اسلام بوسیله وجود مقدس خاتم الانبیاء در مسیر تکامل قرار گرفت، پیشوائی و زمامداری همه امتها به اوصیاء گرام و ائمه هدی «علیهم السلام» سپرده شد، چون در واقع آن بزرگواران، قائم رسول اکرم و وارث تمام انبیاء و عظام بوده و فرمانروائی آنان تا پایان امر ادامه خواهد داشت.

۱ - یونس / آیه ۴۷

۲ - نحل / آیه ۳۶

۳ - اعراف / آیه ۱۸۱

۴ - بقره / آیه ۱۴۳

و از همین جهت است که در این فقره از زیارت نیز اَمّت را بصیغه جمع آورده «و قَادَةُ الْأُمَمِ» که معلوم می کند، تمام امتها در دنیا زیر پوشش زمامداری آن بزرگواران قرار دارند، و اگر امروز این معنا در ظاهر نمایان نیست ولی در باطن ثبات و برقراری این عالم در هر دوران بستگی به وجود این پیشوایان عالی قدر داشته که همه حجت خدا در روی زمینند، و زمانی در رسد که با ظهور قائد عظیم الشأن امام زمان عجل الله تعالی فرجه یکتا زمامدار تمام امتهای جهان مصداق آیه شریفه را ظاهر سازد که فرمود: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ...» و تمام ملتها و حکومتها و امتها از شرق و غرب عالم در زیر لوای توحید به زمامداری آن بزرگوار امت واحدی تشکیل دهند و در آن موقع است که این معنا ظاهر خواهد شد: <sup>۱</sup> «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ وَاحِدَةٌ وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَأَعْبُدُونِ» <sup>۲</sup>

«آئین شما آئین واحد و من پروردگار شما هستم مرا پرستید»

### ج: ولاء زعامت

ولایت زعامت یعنی حق رهبری اجتماعی و سیاسی «و سَاسَةُ الْعِبَادِ وَ أَرْكَانُ الْبِلَادِ» <sup>۳</sup> اجتماع نیازمند به رهبر است، آن کس که باید زمام امور اجتماع را به دست گیرد و شؤون اجتماعی مردم را اداره کند و مسلط بر مقدرات مردم است ولی امر مسلمین است.

پیامبر اکرم ﷺ در زمان حیات خودشان ولی امر مسلمین بودند و این مقام را خداوند به ایشان اعطا فرموده بود و پس از ایشان طبق دلائل زیادی که غیرقابل انکار است به اهل بیت «علیهم السلام» رسیده است. آیه کریمه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» <sup>۴</sup>

«اطاعت کنید خدا و پیامبر را و کسانی را که اداره کار شما به دست آنهاست»

و همچنین آیات اول سورة مائده و حدیث شریف غدیر و عموم آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ» و عموم آیه «وَ النَّبِيُّ أَوْلى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» ناظر به چنین ولایتی دارد. <sup>۵</sup>

### د: ولایت تشریع و ولایت تکوین و جنبه های آن

منظور از ولایت تشریعی همان حاکمیت و سرپرستی قانون الهی است که گاه در مقیاس محدودی است مانند ولایت پدر و جد بر طفل صغیر و گاه در مقیاس بسیار وسیع و گسترده است، مانند ولایت حاکم اسلامی بر تمامی مسائل مربوط به «حکومت» و اداره کشور اسلامی. <sup>۶</sup>

۱ - احمد زمرّدیان: مقام ولایت در شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۷۳-۷۰

۲ - انبیاء/ آیه ۹۲

۳ - مرتضی مطهری: ولاء ها و ولایتها، ص ۴۵-۵۰

۴ - نساء/ آیه ۵۹

۵ - مرتضی مطهری: ولاء ها و ولایتها، ص ۵۸-۵۱

۶ - مکارم شیرازی: پیام قرآن: ج ۹، ص ۱۷۶-۱۶۱؛ همایون همتی: ولایت تکوینی، ص ۸۱؛ علی عراقچی: صدر درس از بحث امامت، ص ۱۲۹

شکی نیست که ولایت حقیقی بر تشریع احکام و حبل قوانین و نظامات عبادی و معاملی، و مالی و اقتصادی و سیاسی، و قضایی و کیفری و اجتماعی و ... فقط و فقط اختصاص به ذات خداوند متعال دارد و خداوند در این مورد شریک و عدیل و همتایی نیست.

هیچ کس نه به عنوان فردی و مقام مادی یا معنوی، و نه به عنوان عموم و نمایندگی از جانب عموم، حق قانونگذاری و انشاء نظامات و مقررات را ندارد. بنابراین، ولایت بر قانونگذاری حتماً باید به جعل و إعطای خدا باشد. پس در اینکه این ولایت از جانب خدا، به طور کلی و در جعل تمام قوانین و احکام، به پیامبر اکرم ﷺ هم اعطا شده است، سخنی نیست و عقل و فعل بر آن اتفاق دارند.

آنچه مورد بحث است، این است که آیا در بعضی از موارد پیامبر اکرم ﷺ و به ائمه «علیهم السلام»، این ولایت تفویض شده است و مانع شرعی و عقلی ندارد؟ در کتاب بحار و کافی و بصائر الدرجات و وافی در این باره روایاتی آورده شده است. علامه مجلسی علیه الرحمة در مرآة العقول و بحار می فرماید: تفویض امر دین دو احتمال دارد: یکی اینکه خدا به پیامبر ﷺ و ائمه «علیهم السلام» عموماً امر دین را تفویض کرده باشد، که هرچه را بخواهند بدون وحی و الهام، حلال، و هرچه را بخواهند حرام کنند و آنچه را بخواهند تغییر دهند سپس می فرماید: این باطل است، عاقلی آن را نمی گوید.

دوم اینکه، خداوند متعال تعیین بعضی از امور را به پیامبر ﷺ تفویض فرماید که اصل تعیین به وحی، و اختیار به الهام باشد و با وجود این اختیار پیامبر ﷺ بوسیله وحی تأکید شود، و این نحو تفویض مدلول نصوص مستفیضة است و ظاهر، و اکثر محدثین اختیار این قول کرده اند و عقلاً هم مانعی ندارد.

و اما نسبت به امام علی (علیه السلام) اگر چه مقام عصمت و طهارت قلبی و قدس ذاتی پیغمبر را دارا است این تفویض مشکل است زیرا با ضرورت خاتمیت دین اسلام و اکمال دین و پایان قانونگذاری و تغییر نیافتن احکام تا روز قیامت که «حلالٌ مُحَمَّدٌ حلالٌ إِلَى یَوْمِ الْقِیَامَةِ وَ حَرَامٌ مُحَمَّدٌ حَرَامٌ إِلَى یَوْمِ الْقِیَامَةِ»<sup>۱</sup> باید توجیه قول به این گونه تفویض به امام، در هر حدی فرض شود، به نحوی که با این معانی منافی نباشد ممکن باشد از این جهت می توان گفت: اگر اخباری مشعر یا ظاهر در این نوع مقام ولایت تشریعی برای ائمه اطهار «علیهم السلام» باشد، محمول بر تفویض اظهار بعضی از احکام یا واگذاری تشخیص مصادیق و تبیین جهات و حدود احکام به ذهن روشن امام علی (علیه السلام) است.

بنابراین اخباری را که مورد تفویض امر دین به ائمه «علیهم السلام» رسیده است، با فرض صحت سند می توان با اعتماد بر قرینه عقلیّه، محمول بر یکی از مطالب ذیل دانست:

۱- ولایت تشریعی بر بیان احکام در مواقع مقتضی و مناسب

۲- ولایت بر بیان مصادیق و خصوصیات و حدود احکام، به نحوی که در ذهن روشن و صاف آن بزرگواران منعکس گردد، به طوری که پس از بیان در بسیاری از موارد، دیگران هم آنچه را قبلاً از درکش عاجز بودند، درک و تصدیق می کردند.

۳- ولایت بر امور حاکم و اداره شئونی که پیغمبر ﷺ بر آن به مقتضای مقام حکومت عامه ولایت می داشتند.

۴- ولایت بر امور مالی، و تفویض آن به ایشان و محامل دیگر.<sup>۱</sup>

با این بیان، ائمه مصداق این کلام از بیانات گوهر بار امام هادی (علیه السلام) در زیارت جامعه می باشند که می فرمایند: «تَرَجِمَهُ لَوْحِيهِ وَ أَرْكَاناً لَتَوْحِيدِهِ وَ شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَ أَغْلَاماً لِعِبَادِهِ وَ مَنْاراً فِى بِلَادِهِ وَ أَدِلَاءَ عَلَى صِرَاطِهِ»

«شما (ائمه علیهم السلام) مفسران وحی الهی و اساس و پایه یکتاپرستی و گواهان بر خلق خدا و نشانه هائی برای بندگان خدا و نور تابان و چراغ پر فروزانی در تمام بلاد روی زمین و راهنمایان راه حق می باشید.» اما منظور از ولایت تکوینی آن است که کسی بتواند به فرمان و اذن خداوند در جهان آفرینش و تکوین تصرف کند و بر خلاف عادت و جریان طبیعی عالم اسباب، حوادثی را به وجود آورد، مثلاً بیمار غیر قابل علاج را به اذن خدا با نفوذ و سلطه ای که خداوند در اختیار او گذارده است، شفا دهد، و یا مردگان را زنده کند، و کارهای دیگری از این قبیل، و هرگونه تصرف معنوی غیر عادی در نفوس و اجسام انسانها، و جهان طبیعت داخل در این نوع است.<sup>۲</sup> ولایت تکوینی به چند صورت می تواند وجود داشته باشد که به اختصار به آنها اشاره می کنیم:

۱- ولایت را در امر خلقت و آفرینش جهان، به این معنی که خداوند به بنده ای از بندگان یا فرشته ای از فرشتگان خود توانایی دهد که عوالمی را بیافریند، یا از صفحه هستی محو کند، به یقین این امر محال نیست، چرا که خداوند قادر بر همه چیز است و هرگونه توانایی را می تواند به هرکس بدهد، ولی آیات قرآن در همه جا نشان می دهد که آفرینش عالم هستی و سماوات و ارضین و جن و انس و فرشته و ملک و گیاه و حیوان و کوهها و دریاها همه به قدرت پروردگار انجام گرفته، نه به وسیله بندگان خاص یا فرشتگانش، و لذا همه جا نسبت به خلقت به او داده شده، و در هیچ موردی این نیست (به طور گسترده) به غیر او داده نشده است، بنابراین خالق آسمانها و زمینها و گیاه و حیوان و انسان تنها خدا است.<sup>۳</sup>

۲- ولایت تکوینی به معنی واسطه فیض بودن به این معنی که هرگونه امداد و رحمت و برکت و قدرتی از سوی خداوند به بندگان یا سایر موجودات جهان هستی می رسد که از طریق اولیاء الله و بندگان خاص او است، همانند

۱ - لطف الله گلپایگانی: ولایت تکوینی و ولایت تشریعی، ص ۹۸-۱۱۳

۲ - مکارم شیرازی: پیام قرآن، ج ۹، ص ۱۷۶-۱۶۱؛ محسن کازرونی: امامت و ولایت، ص ۲۳۸؛ حسن حسن زاده آملی: مجموعه مقالات، ص ۸۲-۳۱

۳ - مکارم شیرازی: پیام قرآن، ج ۹، ص ۱۷۶-۱۶۶

آبهای آشامیدنی خانه های یک شهر که از طریق شاه لوله می گذرد، این لوله عظیم آنها را از منبع اصلی دریافت می دارد و به همه جا می رساند، و از آن تعبیر به «واسطه در فیض» می نمایند.<sup>۱</sup>

این معنی نیز از نظر عقلی محال نیست هم چنان که در زیارت جامعه می خوانیم: «أَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ وَ هُدَاهُ الْأَبْرَارِ وَ حَبَجُ الْجَبَّارِ بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ وَ بِكُمْ يُنْزَلُ الْغَيْثُ وَ بِكُمْ يُمْسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ بِكُمْ يُنْقَسُ الْهَمَمُ وَ يَكْشِفُ الضَّرُّ وَ عِنْدَكُمْ مَا نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ وَ هَبِطَتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ»

«شما فروغ پاکان، راهنمای نیکان و حجت‌های خدایید. او بوسیله شما در آفرینش را گشود و همه بخاطر شما آن را به پایان رسانده بوسیله شما باران فرود می آید و آسمان همچنان نگه می دارید تا بر زمین مستقر نگردد (و بر زمین نیفتد!) مگر بفرمان او، اندوه را برای شما از دل می زداید و پریشانی را برطرف می سازد هر آنچه را که فرستادگانش آوردند و فرشتگانش بر جد شما محمد ﷺ نازل کردند همه در نزد شماست.

نتیجه ملک عظیم که خداوند متعال به محمد و آل محمد «علیهم السلام» عنایت فرموده، سلطنت و ریاست و ولایت است بر تمام کائنات، و پروردگار تمام کائنات را الزام فرموده که فرمانبردار آنان باشند و این معنا حق است و منافات با هیچ درجه ای از درجات توحید ندارد، برای آنکه حدوث و بقای آنان و سایر کائنات تمام به اراده و خواست حیّ قیوم است، و تمام علوم و کمالاتی که دارند همه از ناحیه پروردگار است، و نه ذات خود هیچ چیز ندارند. زیرا در مخلوقیت، استقلال نیست و تمام جهات کمالات مخلوق، از ناحیه خالق است، چنانکه در کلام مجیدش فرمود: «وَ مَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْ اللَّهِ»<sup>۲</sup> «هر نعمتی که شما دارید، از آن خداست»

و هرچه خالق به مخلوق تملیک فرموده، خود نسبت به آن مالک تر است. اگر بخواهد ندهد، مخلوق فقیر است و از خود چیزی ندارد.<sup>۳</sup>

روایاتی که دلیل و حجت است بر ولایت و سلطنت پیامبر و ائمه هدی «علیهم السلام» بر کل مخلوقات.

علامه بحرانی در مدینه المعاجز ص ۴۱۳، روایت مفصلی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که در ضمن آن می فرماید: «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لِمَا كُلِّ شَيْءٍ وَ جَعَلَ لَهُ مَقَالِيدَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ لِيُنَوِّبَ عَنْ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ...» یعنی «پاک و منزّه است آن خدایی که همه چیز را مسخر و در تحت فرمان امام قرار داده، کلیدهای آسمانها و زمین را برای او قرار داد، برای آنکه خلیفه و نایب خدا در خلق شود، و دستورات خدایی را اجرا فرماید، چون او حجت خدا بر خلق است.»<sup>۴</sup>

۱ - همان؛ محمدعلی بهمنی رامهرمزی: اسرار ولایت مطلقه، ص ۱۷

۲ - نحل/ آیه ۵۳

۳ - علی نمازی شاهرودی: اثبات ولایت، ص ۸۵؛ سید کمال الدین حیدری حسینی: معرفه امام شناسی، ص ۱۵۴

۴ - علی نمازی شاهرودی: اثبات ولایت، ص ۸۸

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در ضمن روایت شریفه مفصلی فرمود: «ما را تمام اشیاء آسمانها و زمین و خورشید و ماه و ستارگان و کوهها و درختان و حیوانات و دریا و بهشت و جهنم اطاعت می کنند و این قدرت و ولایت بر اثر اسم اعظمی است که خداوند بر ما لطف و عنایت فرموده و ما را به آن مخصوص نموده است.»<sup>۱</sup>

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «چون کفار از پیغمبر خاتم درخواست کردند که آن حضرت امر فرماید ماه دو قطعه گردد، جبرئیل نازل شد و عرض کرد: «یا رسول الله یَقْرُتُكَ السَّلَامَ وَ یَقُولُ لَكَ إِنَّ قَدْ أَمَرْتُ كُلَّ شَیْءٍ بِطَاعَتِكَ...» یعنی «ای رسول گرامی، پروردگارت سلام می رساند، و می فرماید: من امر کردم که تمام اشیاء (کائنات) مطیع و فرمانبردار تو باشند. پس درخواست کفار را قبول فرما. پس پیغمبر، سر مقدس خود را بلند فرمود و فرمان داد که ماه دو قطعه شود ناگهان دیدند ماه دو قسمت شد، و پیامبر (علیه السلام) سجده شکر فرمودند»<sup>۲</sup>

و حضرت باقر (علیه السلام) به محمدبن مسلم فرمودند: «تمام آنچه خداوند متعال فرموده از چرنده و پرنده و غیره، فرمانبردارتر اند برای ما از فرزندان آدم»<sup>۳</sup>

۳- ولایت تکوینی در مقیاس معین، مانند احیای مردگان و شفای بیماران غیرقابل علاج و امثال آن نمونه هایی از این نوع ولایت درباره بعضی از پیامبران در قرآن مجید با صراحت آمده، روایات اسلامی نیز شاهد و گواه بر آن است، از این رو این شاخه از ولایت تکوینی نه تنها از نظر عقل امکان پذیر است، بلکه دلایل نقلی متعدد نیز دارد.

«وَ یَعْلَمُهُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ رَسُولاً إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بَیَّةً مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْراً بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبَيِّتُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخِرُونَ فِی بُيُوتِكُمْ إِنْ فِی ذَلِكَ لَآیَةٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»<sup>۴</sup>

«و به او تعلیم کتاب و حکمت و دانش و تورات و انجیل داد و او را به عنوان رسولی به سوی بنی اسرائیل فرستاد (نخست می گوید) من نشانی و آیتی از سوی پروردگارتان برای شما آورده ام که از «گل» چیزی شبیه پرنده می سازم، سپس در آن می دمم و به فرمان خدا پرنده ای می شود من کور مادرزاد و فرد مبتلا به برص (پیشی که یکی از بیماریهای غیرقابل علاج بوده است) را شفا می دهم من مردگان را به فرمان خدا زنده می کنم و از آنچه می خورید و در خانه خود ذخیره می کنید به شما خبر می دهم مسلماً در اینها نشانه ای برای شما است، اگر ایمان داشته باشید.»

دقت در محتوای این آیه و تفاوت تعبیرهایی که در آن به کار رفته، این نکته را روشن می سازد که حضرت مسیح (علیه السلام) آفرینش پرندگان را به خدا نسبت می دهد، در حالی که در سه قسمت دیگر (شفا دادن

۱ - همان، ص ۹۲؛ بحار، ج ۲۶، ص ۷

۲ - علی نمازی شاهرودی: اثبات ولایت، ص ۸۶؛ بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۳۵۲

۳ - علی نمازی شاهرودی: اثبات ولایت، ص ۹۸؛ و کتاب بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۳۸

۴ - آل عمران/ آیات ۴۹-۴۸

کور مادر زاد و مبتلایان به برص، و احیای مردگان) را به خودش نسبت می دهد، اما به اذن و فرمان خدا، و منظور از ولایت تکوینی همین است که گاه خداوند چنان قدرتی به انسان می دهد که بتواند به فرمان او در عالم آفرینش و طبیعت تأثیر بگذارد، و اسباب عادی را برهم زند، مرده ای را زنده کند و بیماران غیرقابل علاجی را بهبودی بخشد.

در سورة نحل در رابطه با تخت ملکه سبأ آمده است:

«کسی که علمی از کتاب نزد او بود، گفت: من آن را نزد تو خواهم آورد، پیش از آنکه چشم بر هم زنی! هنگامی که آن را نزد خود مستقر دید گفت این از فضل پروردگار من است.»<sup>۱</sup>

آنچه که مورد توجه است آن است که یکی از اولیاء الله به واسطه داشتن «علم کتاب» یا آگاهی بر اسم اعظم توانایی داشته است که در جهان تکوین و عالم اسباب تصرف کند، و تخت ملکه سبأ را از جنوب «جزیره العرب» در یک چشم برهم زدن به شمالی ترین نقطه آن برساند. ناگفته پیداست که این امر در مورد سایر اولیاء الله و پیامبران و امامان معصوم «علیهم السلام» امکان دارد. به خصوص اینکه در بعضی از روایات از امام باقر علیه السلام آمده است: «اسم اعظم خداوند هفتاد و سه (۷۳ نام) است نزد آصف تنها یک حرف بود که با آن سخن گفت، و در زمین در میان او و تخت بلقیس فرو نشست و تخت او را به دست خود گرفت، سپس به حال نخست بازگشت و این در کمتر از یک چشم برهم زدن واقع شد و در نزد ما از آن اسم، هفتاد و دو حرف است، و یک حرف آن نزد خداوند متعال، و مخصوص به ذات پاک او در عالم غیب است و هیچ حول و قدرتی جز به اذن خدا نیست.»<sup>۲</sup>

ابوحمزه ثمالی از امام سجّاد صلوات الله علیه سؤال کرد: آیا ائمه هدی «علیهم السلام» می توانند مردگان را زنده کنند و کور مادرزاد را بینا کنند، و پیسی را علاج نمایند، و بر روی آب راه بروند؟

امام سجّاد علیه السلام فرمود: «خداوند چیزی را به پیامبری نداده مگر آنکه آن را به محمد صلی الله علیه و آله داده و به محمد صلی الله علیه و آله چیزهایی عنایت فرموده که به پیامبران سابق نداده و همه آنچه به محمد صلی الله علیه و آله داده شده به امیرالمؤمنین علیه السلام رسیده، و بعد از او به حضرت امام حسن علیه السلام، و بعد از او به امام حسین علیه السلام، و پس از او به امامان از فرزندان هریک بعد از دیگری تا روز قیامت با اضافات بسیار در هر سال و هر ماه و هر روز.

پس امام سجّاد علیه السلام قصه گوسفند مرد انصاری را شرح دادند که آن را کشتند و بریان کردند، و پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت «علیهم السلام» و هرکس که پیامبر خواست از آن خوردند و سیر شدند، و استخوانهای گوسفند را نشکسته بودند، پس حضرت آن گوسفند را زنده کرد.<sup>۳</sup>

و در حدیث مناظره و مباحثه حضرت رضا علیه السلام با علمای یهود و نصارا و دیگران، حضرت فرمودند: «جمعی از قریش خدمت رسول صلی الله علیه و آله آمدند و درخواست کردند که پیامبر مردگان آنان را زنده فرماید: حضرت رسول، امیرالمؤمنین را

۱ - نحل / آیه ۴۰

۲ - مکارم شیرازی: پیام قرآن، ص ۱۶۲، تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۰۳، ح ۱

۳ - علی نمازی شاهرودی: اثبات ولایت، ص ۱۳۴-۱۲۸، بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۷

امر فرمود که همراه آن جمعیت برود، و فرمود: یا علی همراه اینان به گورستان برو و اسامی این افرادی که اینان خواستند، زنده شوند و به صدای بلند بخوان و بگو: ای فلان و ای فلان محمد رسول الله به شما می فرماید: برخیزید و زنده شوید و به اذن پروردگار. پس رفتند و چنین فرمود و زنده شدند در حالی که خاک را از سر خود می تکانیدند. پس قریش سؤالات خود را از آن مردگان که زنده شدند نمودند.

و نیز حضرت فرمود: پیامبر ﷺ کور مادرزاد و پیسی و دیوانگان را معالجه می کرد و حیوانات و پرندگان و جن و شیاطین با او تکلم می نمودند.<sup>۱</sup>

۴- ولایت تکوینی به معنی دعا کردن برای تحقق امور مطلوب، و انجام آن به وسیله قدرت خداوند، به این ترتیب که پیامبر ﷺ یا امام معصوم دعا می کند، و آنچه از خدا خواسته است تحقق می یابد.

این معنی نیز هیچ گونه مشکل عقلی و نقلی ندارد و آیات و روایات مملو از نمونه های آن است بلکه شاید از یک نظر نتوان نام ولایت تکوینی بر آن گذاشت چرا که استجابت دعا او از سوی خداست. همچنان که در زیارت جامعه چنین از ائمه درخواست می کنیم: «یا ولی الله ان بینی و بین الله عزوجل ذنوباً لا یأتی علیها الا رضاکم فبحق من اتتمنکم علی سره و استرعاکم امر خلقه و قرن طاعتکم بطاعته لما استوهبتهم ذنوبی»

«ای ولی خدا، همانا بین من و خدای عزوجل گناहانی است که جز با خشنودی شما محو نخواهد شد پس قسم بحق آنکس که به راز خود امان گردانید شما را و سرپرست امور بندگان خود قرار داد و اطاعت از شما را با اطاعت خود قرین نمود که برای گناهانم طلب بخشش کنید.»<sup>۲</sup>

۵- جنبه دیگر از ولایت تکوینی، هدایت معنوی است که صاحب ولایت با استفاده از قدرت خود به این نوع از هدایت دست می زند. تردیدی نیست که مهمترین وظیفه و شأن شخصیت های آسمانی همانا هدایت و رهبری معنوی انسانهاست و هریک از برگزیدگان خداوند بر حسب مراتب و درجات معنوی خود بار این رسالت عظیم را به دوش کشیده اند. ولی نحوه این هدایت در همه آنان یکسان نبوده است. بطوریکه ماهیت دعوت بسیاری از انبیاء تنها در راهنمایی بشر به سوی خیر و سعادت و رسانیدن پیام آسمانی به مردم خلاصه می شده است. البته هدایت الهی به همین جا ختم نمی شود، بلکه دامنه آن علاوه بر جنبه راهنمایی و تبلیغ و آموزش به بُعد دیگری هم کشیده می شود که همانا رهبری معنوی از راه تأثیر در دلها و جذب و کشش آنها به سمت کمالات است و در سایه همین رهبری باطنی است که استعداد های عالی انسانی شکوفا شده، نیروی خفته بیدار گشته و از طریق افاضات معنوی و جنبه های باطنی، هر فردی از انسانها به کمال مطلوب خود نایل می گردد. بر حسب آنچه بعضی از بزرگان فرموده اند، تعبیر «هدایت بامر» که در آیاتی از قرآن کریم آمده است، اشاره به این مقام دارد.<sup>۳</sup>

۱ - همان؛ بحار، ج ۱۰، ص ۳۰۴

۲ - مکارم شیرازی: پیام قرآن، ج ۹، ص ۱۷۱-۱۶۲

۳ - محمد ناصر حسینی علایی: امام هادی و جلوه هایی از ولایت تکوینی، نشریه کیهان، ت ۷۹/۱۲/۲۱

«وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»<sup>۱</sup> «ما قرار دادیم از آنها امامیکه بامر ما هدایت می کنند.» از آیه می فهمیم که امام هدایت کننده است و این هدایت مخصوصی می باشد که می فرماید: «بِأَمْرِنَا» و در جای دیگر قرآن «امر» اینطور گفته شده: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»<sup>۲</sup>

«امر الهی این گونه است که وقتی اراده چیزی کند بگوید باش، می باشد.»

آنچه از این آیه فهمیده می شود این است که این امر الهی یک حقیقت ملکوتی است بنابراین هدایتی که با این حقیقت امری ملکوتی مقارن باشد همان هدایت و جذبه خاص باطنی است.<sup>۳</sup>

و اما حدیثی از حضرت باقر علیه السلام در مورد این آیه که «فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا»<sup>۴</sup> فرمود: «بخدا قسم مقصود از نور ائمه هستند تا روز قیامت بخدا قسم که ایشانند همان نور خدا که نازل فرموده بخدا قسم که ایشانند نور خدا در آسمانها و زمین، بخدا ای ابا خالد نور امام در دل مؤمنین از نور خورشید تابان در روز روشن تر است بخدا که ائمه «علیهم السلام» دلهای مؤمنین را منور سازند. خداوند از هر کس که بخواهد نور ائمه را پنهان می کند پس دل آنها تاریک گردد بخدا قسم ای ابا خالد بنده ای ما را دوست ندارد و پیروی از ما نکند تا اینکه خدا قلبش را پاکیزه کرده باشد و خدا قلب بنده ای را پاکیزه نکند تا اینکه با ما خالص شده باشد و آشتی کرده باشد و چون با ما سازش کرد خداوند از حساب سخت نگاهش دارد و از هراس بزرگ روز قیامت در امانش دارد.<sup>۵</sup>

نفوذ نگاه در دل افراد در تجربه های زندگانی روزمره ما نیز قابل مشاهده است هرچند به میزان نفوذ نگاه اولیای خدا نیست.

ممکن است پرسیده شود چرا برخی از افراد که مرتباً در ارتباط با امام هستند از هدایت الهی از طریق هدایت به امر برخوردار نمی شوند؟ این سؤال مانند سؤالی است که در اذهان تداعی می کند که چرا انسانها در برخورد با معجزات پیامبران یکسان نیستند. برخی بدون معجزه هدایت می شوند، عده ای با یک یا دو معجزه زمینه هدایت در آنها فراهم می شود و تعدادی با مشاهده چندین معجزه باز هم به عناد و لجاجت اصرار می کنند. پاسخ این نوع سؤالات روشن است. آمادگی افراد با توجه به پیشینه تربیتی و اخلاقی متفاوت است که این موضوع را نیز باید در همین راستا ارزیابی کرد.<sup>۶</sup>

ولایت تکوینی ابعاد دیگری نیز دارد که از آن جمله آگاهی به حقایق اشیاء، رؤیت ملکوت آسمانها و زمین، شاهد بر اعمال انسانها، عرضه اعمال انسانها در شب قدر و ... است که امامان معصوم «علیهم السلام» دارای همه ابعاد آن بوده

۱ - سجده/آیه ۲۴

۲ - یس/آیه ۸۲

۳ - علی عراقچی: صد درس از بحث امامت، ص ۲۸۸

۴ - تغابن/آیه ۸

۵ - علی عراقچی: صد درس از بحث امامت، ص ۲۸۸؛ اصول کافی، ج اول، ص ۲۷۶-۲۷۷

۶ - محمدناصر حسین علایی: امام هادی و جلوه هایی از ولایت تکوینی، نشریه کیهان، ت ۷۹/۱۲/۲۱؛ مجتبی موسی لاری: مبانی اعتقادات اسلامی،

اند که در کتب حدیث در خصوص هریک از آنها روایاتی ثبت شده است اما ذکر همه آنها مجال مفصلی را می طلبد هرچند درک آن مقامات برای امثال من ممکن نیست و این دسته امور را باید تجربه شخصی کرده و یا آن که به قول دیگران که آن را تجربه کرده اند اعتماد نمود و چه گفتاری صادق تر از قول خدا و منصوبان او.

## آثار پذیرش ولایت

### ۱- طهارت نفس

«و ما خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَايَتِكُمْ طَيِّباً لَخَلَقْنَا، وَ طَهَارَةً لِنَفْسِنَا وَ تَزَكِيَةً لَنَا»<sup>۱</sup>

آنچه را که مخصوص ما کرد از نعمت ولایت و رهبری شما، از جهت پاکیزگی خلقت ما و پاکی نفسهای ما و پاک کردن ما از لوث جرم و تزکیه باطنی ما.

آن چیزی که به برکت ولایت اهل بیت «علیهم السلام» و دوستی ایشان داده می شود «طیباً لَخَلَقْنَا است یعنی این دوستی و محبت باعث پاکیزگی خلقت ما است، و در این مورد قرآن مجید اشاره نموده که: کسانی که از مقام ولایت پیروی می کنند خلقت آنان طیب و پاکیزه بوده و مشمول این آیه شریفه خواهند شد که می فرماید: «و قَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ»<sup>۲</sup>

اشاره بر اینکه درود و تحیت بر شما که در دنیا پاک بودید و خوش آمدید در اینجا، شما که ایمان آوردید و اطاعت از امر کردید، پس هم بفیض این آیه کریمه رسیدند که «طوبى لَهُمْ وَ حُسْنُ مَاَب» رعد/۳۹ همچنانکه این آیه شریفه شامل کسانیست که ایمان به خدا آورده و اعمال نیکو بجای آورده اند و قبول ولایت ائمه هدی «علیهم السلام» کرده اند، که خوشا به حال آنان زندگانی بسیار نیکوئی داشته و در ظل شاخه های شجره نبوت بر بهترین وجهی اقامت دارند.<sup>۳</sup>

وبعد از خلقت طیب آنچه با توجه به عبارت امام هادی علیه السلام در این بند از زیارت نصیب افراد می شود «طَهَارَةً لِنَفْسِنَا» می باشد که ولایت ائمه «علیهم السلام» موجب طهارت نفس ما خواهد بود.

حال این سؤال پیش می آید که نفس ما چه ایرادی دارد که به برکت ولایت باعث تطهیر آن می شود؟! اولین پاسخی که می توان به این سؤال داد البته با توجه به آیه شریفه که فرمود: «و نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى» «نهی شد نفس از هوی»

۱ - عباس قمی: مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره

۲ - زمر/ آیه ۷۳

۳ - احمد زمردیان: مقام ولایت در زیارت جامعه کبیره، ص ۵۳۴-۵۳۳

این آیه مشخص می کند که نفس به خودی خود مخلوق خدا و پاک است و آنچه باید از نفس تطیر شود آن «هوی» است هوس یعنی متمایل شدن و میل‌های که مخالف با رضای خداوند باشد را گویند. و در روایت آمده است که: «الهُوَى عَدُوُّ الْعَقْلِ» «هوی دشمن عقل است»

و از طرفی هوی و هوس زمینه شرک خفی را در انسان فراهم می کند. شرک خفی یعنی در کنار خدا کس دیگری را قرار دادن همچنان که خداوند در قرآن می فرماید: «اتَّجَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ» و یا در جای دیگر می فرماید: «أَفَرَأَيْتَ مِنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوًى»

و از آنجا که در نفس دو صفت، از صفاتی که مخصوص خداوند است بسیار ظهور دارد یکی صفت الوهیت است یعنی دیگران را حیران و واله خود نمودن است مثلاً فردی طوری عمل کند و یا به گونه ای درس بخواند و یا زندگی کند فقط برای اینکه دیگران را حیران و واله خود نماید که در واقع چنین فردی طمع به الوهیت خدا زده است.

در هوای آنکه گوید نت زهی

بسته ای برگردن جانت زهی

قالب حیرانی خَلَقان شدیم

دست طمع اندر الوهیت زدیم «مولوی»

و در حدیث قدسی در این باره می فرماید: «یا ابن آدم وُجِدَكَ ذَنْباً»

میان عاشق و معشوق حجابی نیست

تو خود حجاب خودی از میان برخیز «حافظ»

البته تا زمانی که وجود ما نشانه ای از خداوند باشد گناه نیست ولی زمانی که برای نشان دادن خود، باشد، وجود مایه گناه است.

دو صفت دیگر که، از صفات مخصوص خداست و در نفس ظاهر می شود صفت ربوبیت است. ربوبیت که از رب گرفته شده یعنی تربیت کردن و تدبیر کردن.

حال اگر به قصد امتثال امر مولا تربیت و تدبیر کنیم هیچ اشکالی ندارد ولی اگر برای این که نشان دهیم که خود به خاطر تدبیرمان به مراحل رسیده ایم نوعی ربوبیت است.

امام حسین علیه السلام به این نکته در دعای عرفه اشاره دارند که:

«إِلَهِي مَنْ كَانَتْ حَقَائِقُهُ دَعَاوِيَهُ فَكَيْفَ لَا تَكُونُ دَعَاوِيَهُ دَعَاوِيَهُ»

«خدایا کسی که می باشد حقایقش ادعا، پس چگونه ادعایش، ادعا نباشد.»

از طرفی امام زین العابدین علیه السلام در مناجات شاکین بیست و دو آفت برای نفس بیان

فرموده اند که به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می کنیم:

«إِلَهِي أَلَيْكَ أَشْكُوا نَفْسًا بِالسُّوءِ أَمَارَةً خَدَايَا بِه تُوْ شَكَايَتِي مِي كَنَمُ مِنْ نَفْسِ زَشْتَمُ كِه مَرَا بِسِيَارُ بِه بِدِيَهَا وَآ مِي

دارد.»

وَإِلَى الْخَطِيئَةِ مُبَادِرَةً

و به هر خطا سبقت می گیرد.

و بِمَعَاصِيكَ مُؤَلَّعَةً

و به معصیت بسیار حریص است

و لِسَخَطِكَ مُتَعَرِّضَةً و مرا به معرض خشم و غضب می افکند.  
تَسْلُكُ بِي مَسَالِكِ الْمَهَالِكِ مرا داریم به هلاکت می کشاند.  
و تَجْعَلُنِي عِنْدَكَ أَهْوَنَ هَالِكِ و قرار می دهد مرا نزد تو خوارترین هلاک شدگان  
كثِيرَةَ الْعِلَلِ طَوِيلَةَ الْأَمَلِ... « تلعلش در طاعت بسیار و آرزوهای طولانی دارد...»

با توجه به آنچه گفته شد فهمیده می شود که در درون ما چیزی به نام هوی نفس وجود دارد که بسیار نیز قوی است که فقط و فقط با ولایت اهل بیت «علیهم السلام» می توانیم این نفس را پاک و خاضع نمود.

حال این سؤال در ذهن می آید که ائمه چگونه نفس ما را تطهیر می کنند؟

ما در روایت داریم که محبت و ولایت همانند آب است امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: «حُبُّ اللَّهِ مَاءٌ» حب خداوند آب است و همچنانکه آب وسیله تطهیر است و «أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا» محبت و ولایت نیز وسیله طهارت است.

ائمه نیز ما را با آب محبت و ولایت پاک می کنند که از آن تعبیر به «شراباً طهوراً» نموده اند همچنانکه در قرآن به آن اشاره شده:<sup>۱</sup>

«وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا»<sup>۲</sup>

«طهور» به معنی چیزی است که هم پاک است و هم پاک کننده به این ترتیب این شراب، جسم و روح انسان را از هرگونه آلودگی و ناپاکی پاک می کند، و آنچنان روحانیت و نورانیت و نشاط به او می بخشد، که وصفش در هیچ عبارتی نمی گنجد، حتی در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «وَيُطَهِّرُهُمْ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ سَوَى اللَّهِ» «قلب و جان آنها را از همه چیز جز خداوند پاک می کند.»<sup>۳</sup>

پرده های غفلت را می برد، حجابها را از بین می برد، و انسان را شایسته حضور دائم در جوار قرب خدا می کند، نشئه این شراب طهور از هر نعمتی برتر، و از هر موهبتی بالاتر است. اگر شراب آلوده دنیا عقل را زایل می کند، و انسان را از خدا دور می سازد، اما شراب طهوری که با دست ساقی «الست» داده می شود، او را از «ماسوی الله» بیگانه کرده، غرق در جمال و جلال او می کند. لطفی که در این آیه و در این نعمت نهفته است از همه برتر و بالاتر است.

از حدیثی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده استفاده می شود که چشمه شراب طهور بر در بهشت قرار دارد: «فَيَسْقَوْنَ مِنْهَا شَرْبَةً فَيُطَهِّرُ اللَّهُ بِهَا قُلُوبَهُمْ مِنَ الْحَسَدِ! وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا»

۱ - برگرفته از نوار سخنرانی: آقای معمار منتظرین

۲ - دهر/ آیه ۲۱

۳ - الشیخ طبرسی: مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۱۷

«جرعه ای از این شراب طهور به آنها داده می شود و خدا به وسیله آن قلوب آنها را از حسد (و هرگونه صفات رذیله) پاک می سازد.»<sup>۱</sup>

چرا که خداوند را دیدار نمی کنند مگر افرادی که تطهیر شده اند. «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»<sup>۲</sup>  
جالب اینکه تعبیر به «طهور» در قرآن مجید فقط در دو مورد آمده یکی در مورد باران (فرقان/آیه ۴۸) که همه چیز را پاک و زنده می کند و دیگر در آیه مورد بحث درباره شراب مخصوصی که آن نیز پاک کننده و حیات بخش است.<sup>۳</sup>

سومین نعمتی که به برکت ولایت عطاء می شود و در این فراز از زیارت جامعه به آن اشاره شده این است که «و تَزَكِيَةً لَنَا» یعنی ما را ولایت اهل بیت «علیهم السلام» پاک می کند و برای تزکیه نفس باید تابع ولایت شد. تزکیه گاهی به معنای نمو و اضافه آمده شده و گاهی به معنای جدا کردن چیزی از نفس نیز بیان شده است. پس آن چیزی که باید از نفس جدا شود و چنانکه گفته شد «هوی» است.

در آیات قرآن نیز به این مسئله اشاره شده و مجموعاً سه نوع تزکیه در قرآن بیان شده است.

گروه اول آیاتی که دلالت دارد بر اینکه فقط خداوند تزکیه می کند.

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ...»<sup>۴</sup>

«آیا ندیدی کسانی را که در نزد خود خودشان را پاک می دانند بلکه خداوند هر که را بخواهد تزکیه می کند.»

اما دسته دومی که به آن اشاره شده مورد بحث ما نیز می باشد. تزکیه بوسیله پیغمبر ﷺ و ائمه معصومین «علیهم السلام» است که پیروان حقیقی ائمه معصومین «علیهم السلام» همه در ظاهر و باطن در کمال طهارت و پاکیزگی می باشند، همچنانکه در خلال زیارت جامعه کبیره نیز آمده: «و تَزَكِيَةً لَنَا» که پیروی از آن بزرگواران موجب پاکی و برکناری از آلودگیها است. و این همان موضوع مهمی است که اصل منظور از ارسال رسل و تعلیمات عالیه پیامبران بر همین امر استوار بوده است چنانچه در قرآن مجید در چهار مورد این معنا بر مضامین گوناگونی آمده است که در این باره می فرماید: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ...»<sup>۵</sup>

«خدایتعالی بر اهل ایمان منت گذاشت هنگامیکه در میان آنها پیامبری از جنس خودشان برانگیخت که بخواند بر ایشان آیتهای او را و پاک و پاکیزه گرداند آنان را، که این تزکیه نفس در مقام تربیت انسانی هدف اصلی راهنمایی و رهبری پیامبران بوده است.»

۱ - الشیخ الحویزی: نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۶۰

۲ - واقعه/ آیه ۷۹

۳ - آیه الله مکارم شیرازی: تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۳۷۱-۳۷۲

۴ - نساء/ آیه ۴۹

۵ - آل عمران/ آیه ۱۶۴

بنابراین همانطور که شیوه انبیاء عظام چنین بود است اوصیاء گرامی ایشان هم از نظر تعلیمات عالیه انسانی و کمالات مادی و معنوی پیروان خود را در این امر هدایت می نمودند و انواع صفات رذیله را از آنان دور می کردند.<sup>۱</sup> چنانچه در این باره آمده است:

«... وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْنَا وَ رَحْمَتُهُ مَا زَكَّى مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»<sup>۲</sup>  
 «... و اگر نبود فضل خداوند بر شما و رحمتش هرگز پاک نمی شد از شما هیچ کس و لکن خداوند پاک می کند هرکس که بخواهد و خداوند شنوای داناست.»

در تفسیر برهان مرحوم بحرانی ذیل همین آیه شریفه چند حدیث آورده اند که به چند نمونه اشاره می کنیم:  
 «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ - فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْنَا وَ رَحْمَتُهُ قَالَ فَضْلُ اللَّهِ رَسُولُهُ وَ رَحْمَتُهُ وَ لَا يَتُ إِلَّائِمَّةٌ»<sup>۳</sup>

«امام صادق در مورد فضل و رحمت خداوند در این آیه فرمودند فضل خداوند رسولش و رحمتش ولایت ائمه «علیهم السلام» می باشد.»

موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند: «أَفْضَلُ رَسُولِ اللَّهِ وَ رَحْمَتُهُ عَلَى ابْنِ أَبِي طَالِبٍ»<sup>۴</sup>

«فضل (در این آیه) رسول خدا و رحمتش علی بن ابی طالب است.»

همچنین در روایت دیگر چنین فرمودند: «فَضْلُ اللَّهِ عَلَى عليه السلام وَ رَحْمَتُهُ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ»<sup>۵</sup>

«فضل خداوند علی علیه السلام و رحمتش فاطمه «علیها السلام» می باشد»

یا این گونه فرمودند: «فَضْلُ اللَّهِ حَسَنَ عليه السلام وَ رَحْمَتُهُ حُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»

که این مصداق است. می توان آن را در مورد تمام ائمه «علیهم السلام» بیان کرد.

نکته مهمی که با توجه به آیه و احادیث مربوطه پی برد اینکه اگر رسول و ائمه «علیهم السلام» نبود هرگز احدی نمی توانست تزکیه و پاک شود مگر به امر خداوند و خواست او.

پس هرچه خضوع در آستانه امیرالمؤمنین و اهل بیت «علیهم السلام» و خصوصاً قهرمان آسمان ولایت حضرت زهرا «سلام الله علیها» داشته باشیم طهارت بیشتری خواهیم داشت و چنانچه در زیارت حضرت زهرا «سلام الله علیها» آمده است: «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ طَهَرْنَا بِوَلَايَتِكَ»

دسته سوم آیاتی که دلالت دارد بر اینکه انسان خودش را باید تزکیه کند.

۱ - احمد زمردیان: مقام ولایت در شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۵۳۵-۵۳۴

۲ - نور/ آیه ۲۱

۳ - برگرفته ازنوار سخنرانی: آقای معمار منتظرین

۴ - همان

۵ - برگرفته ازنوار سخنرانی: آقای معمار منتظرین

«وَنَفْسٍ وَّ مَا سَوَّيْهَا \* فَالْهَمَّهَا فُجُورُهَا وَ تَقْوِيهَا \* قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا»<sup>۱</sup>

همچنین در سوره توبه به پیامبر امر می کند که: «خَذُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ...»<sup>۲</sup>

«ای پیامبر) بگیر از اموال ایشان صدقات را که پاک می شوند و تزکیه می شوند بوسیله آن و دعا کن بر ایشان.»

که در کتاب خمس از وسائل الشیعه آمده است که صدقه بدل از خمس است برای شیعیان اهل بیت «علیهم السلام» که با این بیان مشخص می شود که انسان برای تزکیه و پاکی نفس خود لازم است خمسش را بپردازد.<sup>۳</sup>

## ۲- قبولی اعمال و رستگاری

امام هادی علیه السلام به این نکته در زیارت جامعه کبیره اشاره نموده و فرمودند:

«سَعَدَ مَنْ وَالَاكُمْ وَ هَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ وَ خَابَ مَنْ جَحَدَكُمْ وَ ضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ وَ فَازَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ وَ أَمِنَ مَنْ لَجَأَ إِلَيْكُمْ وَ سَلِمَ مَنْ صَدَّقَكُمْ وَ هُدِيَ مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ»

«هرکس بولایت و دوستی شما گروید به سعادت رسید، و هرکس بشما دشمنی و خصومت ورزید هلاک گردید، و هرکس منکر مقام امامت و خلافت شما شد زیانکار و ناامید گردید، و کسیکه چنگ به دامان متابعت شما زد فایز و رستگار گردید، و ایمن و آسوده شد کسیکه بشما پناه آورد، و هرکس مقام ولایت شما را گواهی کرد و به خلافت شما ایمان آورد و تصدیق به رهبری شما نمود، در عقاید خود سلامتی یافت و از شر شیطان سالم جست و کسیکه دست به دامان اطاعت شما زد و اوامر شما را پیروی کرد هدایت یافت او از راه مستقیم بمقصد رسیده است»<sup>۴</sup>

در تمسک به آن اظهار در مقام فوز و رستگاری در کتاب امالی از شیخ صدوق در ذیل آیه شریفه که می فرماید:

«فَمَنْ رُحِزَ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ»<sup>۵</sup>

«هر کس دور کرده باشد از آتش دوزخ و وارد گردد در بهشت همانا که رستگاری یافته است»

این حدیث را از بیان قول حق تعالی برسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود: «قسم به قدرت و بزرگی خود که دوست نمی دارد بنده ای از بندگان من مرتضی علی را مگر آنکه دور گردانم او را از آتش دوزخ و داخل گردانم او را در

۱ - شمس/ آیات ۹-۷

۲ - توبه/ آیه ۱۰۳

۳ - برگرفته از نوار سخنرانی: آقای معمار منتظرین

۴ - این بحث در چهل حدیث امام خمینی (ه) در ص ۵۷۸-۵۷۶ بیان شده است.

۵ - آل عمران/ آیه ۸۵

بهشت و دشمن ندارد او را بنده ای از بندگان من و رو نتابد از قبول ولایت او مگر آنکه دشمن دارم او را داخل گردانم او را در آتش دوزخ»<sup>۱</sup>

در عیون اخبار الرضا، حدیثی از علی علیه السلام نقل کرده که روزی حضرت رسالت پناه این آیه شریفه «لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ»<sup>۲</sup> را تلاوت کرده پس فرمود: «اصحاب جنت کسانی هستند که اطاعت می کردند و منقاد گشتند حضرت علی را و تسلیم کردند خلافت مرا به علی بن ابی طالب بعد از من و اقرار به ولایت او نمودند، و اصحاب دوزخ جمعی اند که غضب ولایت و خلافت او کردند و نقص عهدهی نمودند.

و در حدیث دیگر اشاره می فرماید که این گروه به غضب آورده باشند خدای تعالی را، و این حدیث اشاره به این فقره از زیارت جامعه کبیره دارد که: «فَازَ الْفَائِزُونَ بَوْلَايَتِكُمْ وَ يُسَلِّكُ إِلَى الرِّضْوَانِ وَ عَلَى مَنْ جَحَدَ وَ لَا يَتَكُمُ عَضَبُ الرَّحْمَنِ»<sup>۳</sup>

حضرت صادق علیه السلام این آیه را قرائت نموده «وَمَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» فرمود: «در صورتی که کار نیک را با ولایت انجام دهد ده برابر می شود و اگر گناهی انجام دهد معادل همان کیفر می شود» و اما این آیه «وَمَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فِرْعَ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ» حسنه ولایت و حب ما است: «وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكَبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ» نیز کینه اهل بیت «عليهم السلام» است که از آنها هیچ عملی را از خیر و خوبی نمی پذیرند و در آتش پیوسته خواهند بود عذابشان تخفیف داده نمی شود.<sup>۴</sup>

پاسنده عن ابی عبد الله علیه السلام قال: «مَنْ لَمْ يَأْتِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ، يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْتُمْ عَلَيْهِ لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ حَسَنَةٌ وَ لَمْ يَتَجَاوَزْ لَهُ سَيِّئَةٌ»

«کسی که روز قیامت بدون اعتقاد (به امامت) در پیشگاه خداوند حاضر شود، نه حسنه ای از او پذیرفته گردد و نه سیئه ای از او بخشیده شود.»<sup>۵</sup>

کلینی و برقی به سندهای صحیح و معتبر از حضرت امام باقر علیه السلام روایت کرده اند که: هر که عبادت کند خدا را به عبادتی که اهتمام کند در آن و به تعب اندازد خود را و به امام عادل که از جانب خدا منصوب باشد اعتقاد نداشته باشد، بدرستی که سعیش نزد خدا مقبول نیست و او گمراه و حیران است، و مثل او مثل گوسفندی است که گم کرد شبان و گله خود را و حیران گردید و رفت و آمد در تمام روز، چون شب او را فرو گرفت گله گوسفندی را دید با شبانش پس ملحق به آن گله شد و شب با آنها بسر آورد، پس چون شبان گله خود را به چرا برد گوسفند دید که گله و شبان او نیست، پس برگشت حیران و طلب شبان و گله خود می کرد، پس گله ای دیگر دید و میل بسوی آن کرد و شبان آن

۱ - احمد زمرّدیان: مقام ولایت در شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۴۹۳

۲ - حشر/ آیه ۲۰

۳ - احمد زمرّدیان: مقام ولایت در شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۷۰۴

۴ - علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۴۱؛ الحاکم الحسکانی: شاهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۴۸؛ ابن ابی الفتح الاربلی: کشف الغمّه، ج ۱، ص ۳۳۱

۵ - امام خمینی (ره): امامت و انسان کامل، ص ۴۲۶ برگرفته از وسایل الشیعه، ج ۱، ص ۹۱

گله او را صدا زد که ملحق شو به گله خود که حیرانی و شبان و گله خود را گم کرده ای. پس برگشت حیران و ترسان، نه شبانی است که او را به چراگاه خود راهنمایی کند یا از چراگاه به مأوی خود برساند، ناگاه در این حالت گرگ او را دریافت و تنهائی او را غنیمت شمرد و او را خورد، و همچنین است هر که صبح کند در این امت و او را امامی از جانب خدا نباشد که عادل باشد، صبح کرده خواهد بود حیران، و اگر بر این حالت بمیرد به مرگ کفر و نفاق مرده است و بدان که امامان حق را اتباع ایشان بردین خدایند و امامان جور معزولند از دین خدا و از حق، و خود گمراهند و مردم را گمراه می نمایند، و اعمالی که می کنند مانند خاکستری است که باد تند بر آن بوزد و پراکنده کند قادر نیستند از آنچه کسب کرده اند بر چیزی، این است گمراهی دور و دراز.<sup>۱</sup>

عن جعفر بن محمد عن آبائه «عليهم السلام» قال: قال رسول الله ﷺ يا علي، پیغمبر خطاب کرد به حضرت علی چنین فرمود: علی جان، «وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ»، به آن خدایی که مرا مبعوث به رسالت کرد، و اصفافانی علی جمیع البریة، و مرا بین همه خوبان و نیکان انتخاب کرد.

«لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبَدَ اللَّهَ أَلْفَ عَامٍ»، اگر بنده ای خدا را هزار سال عبادت کند، «مَا قِيلَ لِلَّهِ ذَلِكَ مِنْهُ إِلَّا بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ»، یا علی از او پذیرفته نیست، مگر در سایه دوستی با تو، «وَوَلَايَةِ الْأَئِمَّةِ مِنْ وَلَدِكَ»، نه تنها تو ای علی، بلکه ائمه بعد از تو از فرزندان تو «وَأَنَّ وَلَايَتَكَ لَا تَقْبَلُ إِلَّا مِنْ بَرَاءَتٍ مِنْ أَعْدَائِكَ»، تنها پذیرفتن ولایت قبول نمی شود، مگر با انزجار و تنفر از دشمنان اهل بیت من.<sup>۲</sup>

یونس بن عبدالجبار از امام سجاد، امام چهارم نقل می کند و امام چهارم از رسول خدا نقل می کند: «مَا بَالُ أَقْوَامٍ؟ إِذَا ذُكِرَ عَنْدهُمْ آلُ إِبْرَاهِيمَ فَرَحَ وَاسْتَبَشَّرَ وَإِذَا ذُكِرَ عَنْدهُمْ آلُ مُحَمَّدٍ ﷺ إِشْمَزَتْ قُلُوبُهُمْ. وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ ﷺ بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ عَبْدًا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَعْمَلُ عَمَلًا سَبْعِينَ نَبِيًّا مَا قِيلَ لِلَّهِ ذَلِكَ حَتَّى يُلْقَا بِوَلَايَتِي وَوَلَايَةِ أَهْلِ بَيْتِي»

«چه می شود بعضی از اقوام را؟ وقتی در نزد آنها صحبت از آل ابراهیم پیغمبر می شود اظهار خوشحالی می کنند اما هنگامی که از آل محمد ﷺ صحبت می شود تنفری در دلهاشان ایجاد می شود به آن خدایی که جان محمد در دست اوست، اگر بنده ای را فردای قیامت بیاورند، اعمالش آنقدر خوب باشد و به قدری زیاد و به قدر اعمال هفتاد پیامبر، ولی به ولایت من و اهل بیت من اقرار نداشته باشد خدا هیچ یک از آن اعمالش را قبول نخواهد کرد.»<sup>۳</sup>

همان طور که ما در زیارت جامعه چنین بیان می کنیم: «بِمُؤَالَاتِكُمْ تَقْبَلُ الطَّاعَةَ الْمُفْتَرَضَةَ» «با ولایت و دوستی شما عبادت واجب در نزد خدا پذیرفته می شود.»

القلوب، ص ۸۵

۲ - محمد تقی ناطقی: در پرتو ولایت، ص ۸۹

۳ - علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۷۲

### ۳- آمرزش گناه [بستگی به ولاء ائمه «علیهم السلام» دارد]

این نکته را باید توجه داشت که زمانی بخشودگی و آمرزش برای گناه از طرف خدای تعالی حاصل می شود که گناهکار از فرستاده خداوند سبحان پیروی کرده و دوستی خدا را در دل داشته باشد، همچنانکه گفته اند: «که اگر شخص همواره اطاعت فرمان محبوب خود کند و دیگر گناهی برای او باقی نماند که بخشوده شود، چون شخص محب حتی الامکان سعی دارد کاریکه خلاف رضای محبوب خود باشد انجام ندهد، ولی گاهی در اثر طغیان و غلبه هوای نفس ممکن است حالتی بر او عارض شود که او را در معرض خطا و لغزش قرار دهد، و در این صورت محبویکه قدرت او در مقام عفو و بخشش است می تواند از گناه دوستدار خود چشم پوشی نماید، و این خود گویای حق دوستی بجای آوردن است.»<sup>۱</sup>

و بنابر اشاراتی که در بعضی از روایات شده است دوستی خدا بر بندگان همان افاضه رحمت و آمرزش است و دوستی بندگان بر خدای تعالی همان اطاعت و عبادت ایشان و ترک معاصی است. با توجه به پیروی از رسول اکرم و ائمه هدی «علیهم السلام» می باشد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: هرکس را که مسرور می گرداند اینکه بداند حق تعالی دوست می دارد او را پس باید که بجا بیاورد اطاعت خدای تعالی و باید که پیروی کند ما را، و اضافه می فرماید: به خدا قسم که فرمانبرداری نمی کند خدای تعالی را بنده هرگز مگر آنکه داخل کند خدای تعالی بر آن بنده در طاعت خود پیروی ما را، به خدا قسم پیروی نمی کند ما را بنده ای مگر اینکه دوست می دارد او را خدای تعالی، و به خدا قسم که نمی گذارد کسی پیروی ما را هرگز مگر اینکه دشمن می دارد آن کس ما را، و به خدا قسم دشمن نمی دارد ما را هرگز مگر اینکه عصیان می ورزد خدای تعالی را و این حدیث طولانی است که از جهت اختصار و اکتفا گردید)<sup>۲</sup>

و همچنین از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمودند: «إِنَّ حُبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَيَحْطُ الذُّنُوبُ كَمَا تَحْطُ الرِّيحُ الشَّدِيدَةُ الْوَرَقَ عَنِ الشَّجَرِ»<sup>۳</sup> «همانا حب ما اهل بیت محو می کند گناهان را همچنانکه باد تند و محکم پاییز، باعث ریزش برگ درختان می شود.»

چنانکه در زیارت جامعه می خوانیم: «كَفَّارَةٌ لِّذُنُوبِنَا وَلاَ يَتِ شِمَا كَفَّارَةُ گناهان ما قرار داد»

### ۴- وصول به بهشت

برای بیان این مطلب به این فقره از زیارت جامعه استناد می کنیم که:

۱ - احمد زمردیان، مقام ولایت در شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۷۸۵-۷۸۶

۲ - احمد زمردیان، مقام ولایت در شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۷۸۵-۷۸۶

۳ - بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۷۷؛ محمدتقی ناطقی: در پرتو ولایت، ص ۳۹۶

مَنْ اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَأْوِيَهُ وَ مَنْ خَالَفَكُمْ فَالنَّارُ مَثْوِيَهُ»

«هر که از شما پیروی کرد و متابعت امر شما نمود، جایگاه او در بهشت است.»

شاهد این کلام در قرآن کریم است که می فرماید: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا

الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا \* وَ مَنْ يَعُصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَاراً خَالِداً فِيهَا...»<sup>۱</sup>

«هر کس اطاعت خدا و پیامبرش را کند او را در باغهایی از بهشت وارد می کنند که همواره آب از زیر درختان آن

جاری است و جاودانه در آن می ماند، و آنکس که نافرمانی خدا و پیامبرش کند او را در آتشی وارد می کنند که جاودانه

در آن خواهد ماند.»

بنابراین با عطف این دو آیه شریفه اطاعت از اولوالامر (نساء/۵۹) این نتیجه گرفته می شود که سرانجام جایگاه

پیروان مقام ولایت ائمه هدی «علیهم السلام» در بهشتی جاودان است و منزلگاه مخالفین آنان در دوزخی ناسازگار

است.<sup>۲</sup>

ابن عباس حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ نقل می کند:

«قال: قال رسولُ الله ﷺ ولایتی و ولایتُ اهلِ بیتی امانٌ مِنَ النَّارِ»<sup>۳</sup>

«ولایت من و ولایت اهل بیت من امان از آتش جهنم است»

پیامبر ﷺ فرمودند: «أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ لَمْ يَشْمَ رائِحَةَ الْجَنَّةِ»<sup>۴</sup>

«آگاه و هوشیار باش، هر کس در دشمنی آل رسول بمیرد بوی بهشت به مشامش نخواهد رسید.»

و در ادامه این فقره از زیارت به کفر و شرک، منکر ولایت اشاره شده و اینکه جایگاه چنین افرادی پایین ترین

مرتبه دوزخ است. «وَمَنْ جَحَدَكُمْ كَافِرٌ وَ مَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ وَ مَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِى أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ...» «و

هر کس منکر امامت و ولایت شما شد کافر است و آن کس که با شما از سر جنگ و ستیز برخاست مشرک است، و

هر کس که حکم و گفته های شما را رد کند و بفرمان شما عمل نکرد جایگاهش در پایین ترین مرتبه دوزخ است.»

خدای تعالی می فرماید: «وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ»<sup>۵</sup>

«انکار نمی ورزند به آیات ما مگر کافران»

و جالب اینکه علی بن ابراهیم در تفسیر خود در معنی آیه چنین گفته است:

«انکار نمی کنند امیرالمؤمنین و ائمه معصومین «علیهم السلام» را مگر کافران»<sup>۶</sup>

۱ - نساء/ آیات ۱۴-۱۳

۲ - احمد زمرّدیان: مقام ولایت در شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۵۰۰

۳ - محمدتقی ناطقی: کتاب در پرتو ولایت، ص ۴۰۴؛ مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۸۸

۴ - محمدتقی ناطقی: در پرتو ولایت، ص ۳۵۹

۵ - عنکبوت/ آیه ۴۷

۶ - عباس قمی: مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره

در تفسیر لاهیجی، در ذیل آیه دیگر و رابطه با همین معنا که خدای تعالی می فرماید:

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَلَوْلِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ»<sup>۱</sup>

چون تفسیر کرده است: «آنانکه کافر شدند و تکذیب کردند آیتهای ما را یعنی ایمان نیاورند بولایت امیرالمؤمنین

و ائمه معصومین «علیهم السلام» برای آن گروه است عذابی خوار کننده».<sup>۲</sup>

حاصل آنکه در این معنا که ائمه معصومین «علیهم السلام» آیات الهی هستند و هرکس آنان را انکار کند کافر

است، در ذیل آیه شریفه: «وَإِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا...»<sup>۳</sup>

در بعضی از تفاسیر آورده اند که آیات امیرالمؤمنین و ائمه معصومین «علیهم السلام» اند.<sup>۴</sup>

در کتاب «الشموس الطالعة» با اشاره به روایتی آمده است: که هیچ آیه ای در قرآن مجید نیست که وعده بهشت

در آن داده شده باشد مگر آنکه پیروان اهل بیت «علیهم السلام» در آن داخل باشند، و هیچ آیه ای نیست که وعده دوزخ

در آن داده شده باشد جز آنکه مخالفین آن بزرگواران در آن داخل باشد.<sup>۵</sup>

امام صادق علیه السلام فرمودند: «ما هستیم که خدا اطاعت ما را فرض کرده است بر مردم روا نیست جز آنکه ما را

بشناسند، در نادانی بمقام ما معذور نیستند، هرکه ما را بشناسد مؤمن است و هرکه عمداً منکر مقام ما باشد کافر است،

هرکه نسبت به ما بیطرف باشد نه ما را به امامت بشناسد و نه مقام ما را انکار کند گمراه است تا به راه حق برگردد»<sup>۶</sup>

## ۵- حصول ایمان به ولایت و محبت اهل بیت «علیهم السلام»

روایتی از مولا امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که بسیار جالب و مهم است:

«عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام : «يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ لَمَّا نَزَلَتْ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ

فِي الْقُرْبَى

قال جبرئيل: يا مُحَمَّدُ إِنَّ لِكُلِّ دِينٍ أَصْلًا وَ دَعَامَةً وَ فَرْعًا وَ بُنْيَانًا وَ إِنَّ أَصْلَ الدِّينِ وَ دَعَامَتُهُ قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ

إِنَّ فَرْعَهُ وَ بُنْيَانَهُ مُحَبَّتُكُمْ أَهْلُ الْبَيْتِ»<sup>۷</sup>

امیرالمؤمنین می فرماید: «وقتی این آیه نازل شد (ای پیغمبر بگو هیچ اجر و مزدی

نمی خواهم مگر محبت به اهل بیت من) جبرئیل به پیامبر چنین عرض می کند: یا رسول الله هر دینی یک اصلی دارد،

۱ - حج/ آیه ۵۷

۲ - احمد زمردیان: مقام ولایت در شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۵۰۱-۵۰۰

۳ - نساء/ آیه ۵۶

۴ - احمد زمردیان: مقام ولایت در شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۵۰۱-۵۰۰

۵ - همان، ص ۵۰۱-۵۰۰

۶ - همان، ص ۵۰۱-۵۰۰

۷ - محمد تقی ناطقی: در پرتو ولایت، ص ۳۵۹-۳۵۸

یعنی ریشه دارد، و تنه دارد و شاخه و پایه. اصل دین همان أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ است و فرع دین و بنیان دین محبت به اهل بیت پیامبر ﷺ است.»

محقق هندی در کنز العمال چنین می گوید: احدی از شما ایمان نمی آورد مگر اینکه من محبوبتر از او نسبت به جانش باشم، و اهل من محبوبتر او از اهل خودش باشد و عترت من محبوبتر از عترت او نزد اوست و ذریه من محبوبتر از ذریه اش نزد اوست.<sup>۱</sup>

طبرسی در کتاب خود از جابرین عبدالله نقل می کند از رسول خدا ﷺ که فرمود: «لَا يُحِبُّنَا أَهْلُ الْبَيْتِ إِلَّا مُؤْمِنٌ تَقَى وَلَا يُبْغِضُنَا إِلَّا مُنَافِقٌ شَقِیٌّ»<sup>۲</sup>

«محبت ما اهل بیت را ندارد مگر مؤمن با تقوی و بغض ما را ندارد مگر منافق باشقاوت و سخت دل»  
 شبلنچی در نور الابصار از علی النقیه نقل می کند، فرمود از رسول خدا ﷺ در حالیکه غضبناک بود خارج شد تا اینکه بر منبر رود، روی منبر حمد و ثنای خدا را گفت، سپس فرمود: برای چه قوم من اهل بیت مرا اذیت می کنند، قسم به آنکس که جانم به دست اوست، هیچ بنده ای ایمان نمی آورد، جز اینکه مرا دوست بدارد و محبت مرا بدل نمی ورزد مگر اینکه فرزندان مرا دوست بدارد.<sup>۳</sup>

## ۶- نائل شدن به شفاعت اهل بیت

شفاعت در لغت به معنی پیوستن به دیگری برای اینکه یار و یاور اوست و درخواست کننده از او بیشتر کاربرد شفاعت یعنی پیوستن و انضمام به کسی که از نظر حرمت و مقام بالاتر از کسی است که مورد شفاعت قرار می گیرد.<sup>۴</sup>  
 ولی بطور کلی باید گفت که هرگاه نام شفاعت به میان می آید این معنا در ذهن بوجود می آید که کسی واسطه یا میانجیگر در مورد گناهکاران بین بندگان و پروردگار باشد، یا وسیله ای برای برآمدن حاجات و درخواستها و از این جهت است که لازمه مقام شفاعت آنست که شخص شافع کمال قرب و منزلت را در نزد خدای تعالی داشته باشد، و آن کس که نزد او سبحانه و تعالی مقرب تر باشد، توصیه او در شفاعت مقبول تر است. همچنانکه امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه کبیره اشاره به مقام شفاعت ائمه هدی «علیهم السلام» نموده اند و فرموده اند: «اللَّهُمَّ

۱ - کنز العمال، ج ۱، ص ۴۱؛ مرتضی حسینی، نگرش وحی بر امامت و ولایت، ص ۲۴۹-۲۳۹

۲ - محمد صادق الروحانی: فقه الصادق (ع)، ج ۱۳، ص ۱۷؛ احمد بن عبدالله الطبری: ذخائر العقبی، ص ۱۸؛ علی بن یونس العاملی: الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۱۶، السید الشرف الدین: المراجعات، ص ۸۴

۳ - نور الابصار، ص ۱۰۳ برگرفته از کتاب نگرش وحی بر امامت و ولایت: مرتضی حسینی، ص ۲۴۹-۲۳۹

۴ - راغب اصفهانی: مفردات، ج ۲، ص ۴۷۶-۴۷۵

إِنَّ لَوْ وَجَدْتُ شُفْعَاءَ أَقْرَبُ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ الْأَيَّامَةِ الْبَرَارِ لَجَعَلْتُهُمْ شُفْعَائِي فَيَحْقِقَهُمُ الَّذِي أَوْجَبْتُ لَهُمْ عَلَيْكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمْلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَ بِحَقِّهِمْ وَ فِي زُمْرَةِ الْمَرْحُومِينَ بِشَفَاعَتِهِمْ إِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»

«خدایا، همانا که اگر من شفیعی نزدیکتر بتو از محمد و خانواده گرامیش می یافتم که بهترین پیشوایان نیکو و خوشرفتارند، هر آینه آنها را بدرگاه تو شفیعان خود قرار می دادم، پس بحق آنان همان حقی که بر خود حتم و لازم گردانیدی از تو درخواست می کنم که مرا داخل کنی در جمله عارفان بمقام آنها و شناسا به حق ایشان، و در زمره و گروه رحمت شدگان به شفاعتشان قرار دهی و درخواست می کنم از تو (ای پروردگار) که داخل کنی مرا در سلک آن گروهی که بوسیله شفاعت ایشان در روز قیامت در رحمت واسعه تو قرار خواهند گرفت، همانا که تو بخشنده ترین، بخشنده گانی و مهربانترین مهربانان.»

در مورد اینکه «حقیقت شفاعت» چیست؟ مفسران مطالب بسیاری آورده اند که از جمله در کتاب «شفاعت» تحت همین عنوان آورده است. شفاعت یکی از اصول مسلم اسلام است و حقیقت آن جز این نیست که رحمت گسترده خدا و مغفرت و آمرزش او از طریق اولیای الهی که حاملان فیض و وسائط رحمت هستند به افراد گنهکار که لیاقت بخشایشگری او را دارند برسد، هرچند که این فیض می توانست بدون توسط کسی به آنان برسد، اما اراده حکیمانه خداوند بر آن تعلق گرفته است که فیض معنوی وی در آن سرا مانند این سرا و بسان دیگر فیض های مادی و معنوی او از طریق اسباب خاصی و علل معینی به دست افراد برسد از این نظر اراده خداوند اینست که گروهی به فرمان و اذن صریح او، در روز رستاخیز، رحمت گسترده او را شامل گروهی از بندگان نماید و آنان را از چنگال کیفرها و مجازات های سنگین برهانند.<sup>۱</sup>

البته باید به این نکته توجه داشت که کسانی که بخواهند مورد شفاعت قرار گیرند باید یک نوع ارتباط و پیوند با شفاعت کنندگان داشته باشند همان پیوندیکه از طریق توجه به حق و گواهی قوی و فعلی به آن در مسیر اطاعت آنان باشند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند که شیعیان خود را شفاعت می کنیم (و سه مرتبه این جمله را تکرار فرمود) تا آنکه اهل جهنم می گویند پس برای ما شفاعت کنندگانی نیست.»<sup>۲</sup>

و همچنین آن بزرگوار ضمن حدیث دیگر فرمود:

«کسی شفاعت نمی کند و برای کسی شفاعت نمی شود و از کسی شفاعت پذیرفته

نمی شود مگر اینکه ولایت امیرالمؤمنین و فرزندان معصوم او را دارا باشد.»<sup>۳</sup>

۱ - احمد زمردیان، مقام ولایت در شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۷۸۹-۸۰۷

۲ - همان، ص ۷۸۹-۸۰۷

۳ - همان، ص ۷۸۹-۸۰۷

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: «چهار نفرند که من روز قیامت شفیع آنها هستم، آن کسی که ذریه (فرزند) مرا احترام بگذارند، آن کس که خواسته آنها را برآورد، آن کس که وقتی ذریه من در اضطراب و ناچاری قرار می گیرند در امور آنها کوشا باشد، و آن کس که آنها را با قلب و زبان دوست بدارد و با دست و وجود از خاندان ولایت و امامت دفاع کند.»<sup>۱</sup>

خطیب بغدادی در تاریخ به سند خود از علی بن ابیطالب (علیه السلام) از رسول خدا نقل می کند که فرمود: «شِفَاعَتِي لِأُمَّتِي مَنْ أَحَبَّ أَهْلَ بَيْتِي وَهُمْ شِيعَتِي»

«شفاعت من شامل کسانی از امت من می شود که اهل بیت مرا دوست بدارد و آنها شیعیان منند.»<sup>۲</sup>

میثمی در مجمع الزوائد از حسین بن علی (علیه السلام) روایتی نقل می کند می فرماید که: «رسول خدا فرمود: مودت ما اهل بیت را لازم و واجب بدانید، چون هرکس که به ملاقات خدای عزوجل رود، در حالیکه ما را دوست بدارد بوسیله شفاعت ما داخل بهشت می شود و قسم به آن کس که جان من دست اوست، علم هیچ بنده ای به او سودی نمی رساند مگر بوسیله شناختن حق ما»<sup>۳</sup>

#### ۷- حشر با اهل بیت «علیهم السلام»

محبت هرکس و هر چیز موجب حشر با آن خواهد بود، و امام محبوب حق و نامه عملی است که به دست راست داده می شود و نشان دهنده شخصیت محب و تابلوی کردار او در قیامت و میزان اعمال او است، هر محبی در میان محبوبهای خود و هر معصومی با امت خود محشور خواهد بود و بدین وسیله محب از محبوب خود هرگز جدا نخواهد شد، لذا انسان تا در این نشئه است باید که محبوبهای خود را برگزیند و امام آخرت و برزخ را انتخاب نماید که این، یک سودای ابدی است.<sup>۴</sup>

جابر بن عبدالله انصاری، محب و دوستدار دیرینه خاندان رسالت سلام الله علیهم اجمعین، در زیارت قبر مطهر امام حسین (علیه السلام) سخنانی می گوید که به گوشه هایی از آن از زبان عطیه بن سعد بن جناده عوفی می شنویم.

عطیه عوفی می گوید: با جابر بن عبدالله انصاری برای زیارت قبر امام حسین (علیه السلام) بیرون رفتیم. هنگامی که به کربلا وارد شدیم جابر نزدیک شط فرات شد غسل نمود و دو پارچه به خود پوشید سپس گیاه خوشبو سعد را بر بدن خود پاشید. او قدم بر نمی داشت مگر با ذکر خدا، تا نزدیک قبر شد، به من گفت: دست مرا روی قبر بگذار دست او را بر قبر نهادم، بر روی قبر افتاد و از هوش رفت. آن گاه مقداری بر او آب پاشیدم به حال آمد. سپس سه مرتبه صدا زد یا

۱ - محمدتقی ناطقی: در پرتو ولایت، ص ۴۰۱-۳۹۹؛ بحار، ج ۲۷، صص ۷۸-۷۷

۲ - حلیب بغدادی: تاریخ بغدادی، ج ۲، ص ۱۴۶ برگرفته از نگرش وحی بر امامت و ولایت، مرتضی حسینی، ص ۲۴۹-۲۵۰

۳ - مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۷۲ برگرفته از نگرش وحی بر امامت و ولایت، مرتضی حسینی، ص ۲۴۹-۲۵۰

۴ - سید حسین حسینی: مهر محبوب، ص ۲۸۱-۲۸۲

حسین! آن گاه گفت: دوست به حبیب خود پاسخ نمی دهد! سپس فرمود: چگونه جواب دهی در حالی که رگهای گردنت بریده و پرخون شده و میان بدن و سر تو جدائی افتاده است؟!...

آنگاه دیده خود را در پیرامون قبر مطهر جولان داد و گفت: درود بر شما ای ارواحی که در آستانه حسین (علیه السلام) حلول کرده و در حضورش سکونت نموده اید! گواهی می دهم که شما اقامه نماز کرده و زکات پرداخته اید امر به معروف و نهی از منکر کرده و با ملحدان جهاد نموده و عبادت خدا کرده اید، تا به یقین رسیده اید. قسم به آن که محمد (صلی الله علیه و آله) را به حق مبعوث فرمود: که با شما در آنچه وارد شده اید مشارکت کرده ایم.

عطیه گوید: به جابر گفتیم: چگونه مشارکت نموده ایم؛ در حالی که نه بیابانی را طی کرده ایم و نه از کوهی بالا رفته ایم و نه با شمشیری جنگیده ایم؟! و اینها میان سرها و بدنهایشان جدائی افتاده است و فرزندانشان یتیم و همسرانشان بیوه شده اند!

جابر به من گفت: ای عطیه! از حبیبم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که فرمود: کسی که قومی را دوست بدارد با آنان محشور خواهد شد و کسی که عمل قومی را دوست بدارد با آنان در کارشان شریک خواهد بود. قسم به آن که محمد (صلی الله علیه و آله) را بحق مبعوث فرمود نیت من و یارانم بر همان کاری است که امام حسین (علیه السلام) و یاران او انجام داده اند اکنون مرا به طرف خانه های کوفه ببرید. پس هنگامی که در راه بودیم گفت: ای عطیه! آیا تو را وصیتی بکنم؟

گمان ندارم که دیگر پس از این سفر تو را ببینم. ای عطیه! دوستدار آل محمد (صلی الله علیه و آله) را مادام که دوستدار ایشان است - دوست بدار و دشمن آنان را - مادام که دشمنی می کند - دشمن بدار، اگرچه اهل روزه و نماز باشد و با دوستان آل محمد (صلی الله علیه و آله) به رفق و مدارا باش! زیرا اگر قدمی از آنان به خاطر گناهان زیاد بلغزد، قدم دیگرشان به خاطر محبت آل محمد (صلی الله علیه و آله) ثابت خواهد بود، چرا که دوستدار آنان بالاخره به بهشت برمی گردد و دشمن آنان به جهنم برمی گردد.<sup>۱</sup>

امام رضا (علیه السلام) به ریّان شبیب فرمود: «... ای فرزند شبیب! اگر خوشحال می شوی که خداوند را ملاقات کنی در حالی که گناهی بر تو نیست، پس حسین (علیه السلام) را زیارت کن.

ای فرزند شبیب! اگر خوشحال می شوی که در غرفه های بهشت با پیامبر (صلی الله علیه و آله) همراه باشی، بر قاتلان حسین (علیه السلام) لعن کن.

ای فرزند شبیب! اگر می خواهی ثواب شهید همراه حسین (علیه السلام) را داشته باشی، هرگاه که یاد او کردی بگو: ای کاش با آنان بودم و رستگاری بزرگ به دست می آوردم.

ای فرزند شیب! اگر خوشحال می شوی که با ما در درجات والا بهشت باشی، در اندوه ما اندوهگین و در شادی ما شاد باش و بر تو باد به ولایت ما. چه اگر کسی سنگی را دوست بدارد خداوند او را با آن سنگ در قیامت محشور می کند.»<sup>۱</sup>

«فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): وَ اللَّهِ لَوْ أَحَبَّنَا حَجْرٌ خَشَرَهُ اللَّهُ مَعَنَا وَ هَلِ الدِّينَ إِلَّا الْحُبُّ»<sup>۲</sup>

«به خدا قسم اگر سنگی ما را دوست بدارد خدا در قیامت آن سنگ را با ما محشور می کند آیا دین غیر از محبت است.»

## ۸- ورود به حزب خدا

کسانی که ولایت خدا، رسول خدا ﷺ و اهل بیت «علیهم السلام» را پذیرفتند، جزو حزب خدا هستند در اسلام اطلاق حزب الهی به افراد و گروهی می شود که در ایمان به خدا در اعلی مرتبه یقین و اعتقاد بوده و در اجرای احکام و اوامر الهی در مرتبه ای باشند که از گناه و خطا مصون باشند، بلکه چنان مطیع و منقاد مولا و معبود خود باشند که آنی از یاد او غافل، نمانند و بطور کلی پیرو مکتب حقیقی دین و تسلیم به امر و فرمان حق بوده باشند، و اگر کسی چنین باشد خود فردی «حزب الهی» است.<sup>۳</sup>

اکنون در رابطه با این معنا باید دانست که قرآن مجید درباره حزب چه فرموده است. چون هر موضوعی که سند قرآنی داشته باشد مطالب آن دلنشین تر می باشد. لذا می بینیم در آن کتاب دو اخطار مهم درباره دو حزب آمده است: یکی حزب شیطان، و دیگری حزب خدا.

خدای تعالی در قرآن مجید از حزب خود یاد کرده و می فرماید آنها یگانه حزب پیروز هستند.

«وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»<sup>۴</sup>

مقصود از «حزب» گروه دارای مرام نامه و اساس نامه است که بر طبق آن حرکت می کند ولایت مدار، جزو حزب خداست و چون حزب الله در دنیا و آخرت پیروز است «كَتَبَ اللَّهُ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنَا وَرُسُلِي»<sup>۵</sup>، او نیز همیشه پیروز خواهد بود.

«فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»<sup>۶</sup>

۱ - سید حسین حسینی: مهر محبوب، ص ۲۷۹-۲۷۷

۲ - محمدتقی ناطقی: در پرتو ولایت، ص ۴۲۲

۳ - احمد زمردیان، مقام ولایت در شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۲۷۲

۴ - مائده/ آیه ۵۶

۵ - مجادله/ آیه ۲۱

۶ - مائده/ آیه ۵۶

ویژگی اعضای حزب خدا، این است که به مقام رضا رسیده اند و از برنامه های الهی نگرانی ندارند. «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ»<sup>۱</sup> زیرا بسیاری از حوادث برای امتحان یا کیفر تلخ عمل انسان است که در هر حال، باید از این حوادث که فضای الهی است، راضی بود تا خداوند هم از انسان راضی شود.

خداوند به روح کسانی که از او رضایت دارند، خطاب می کند که وارد بهشت لقای الهی شوند و از مواهب آن بهره مند گردند: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ \* ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً \* فَادْخُلِي فِي عِبَادِي \* وَادْخُلِي جَنَّاتٍ»<sup>۲</sup> پس پیروز در دنیا و آخرت در گرو حضور در حزب خداست و شرط ورود در این حزب، پذیرش ولایت خدا، رسول خدا ﷺ و امامان معصوم «علیهم السلام» است.<sup>۳</sup>

قرآن در رابطه با آن گروهی که شیطان بر آنان مستولی شده و آنان را از ذکر خدا غافل ساخته است می فرماید: «اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ، أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ»<sup>۴</sup> اشاره بر اینکه شیطان بر آن گروه مسلط شده پس یاد خدا را از دلهایشان برده، ایشان حزب شیطانند، آگاه باشید که حزب شیطان زیانکارانند.

بنابراین هر فرد یا گروهی که از یاد خدا غافل باشند هر جمعیتی که از مسیر راه حق انحراف حاصل نمایند و از اوامر و فرمان الهی سر باز زنند بلا شک در حزب شیطان داخلند.<sup>۵</sup>

## ۹- برکات ولایت به هنگام مرگ

مفسرین از اهل سنت حدیثی را از رسول خدا ﷺ نقل می کنند که فرمودند: «مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ مَاتَ شَهِيداً» «هرکس با محبت آل محمد ﷺ بمیرد شهید از دنیا رفته است.»  
«أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ مَاتَ مَغْفُوراً لَهُ» «آگاه باشید که دوستدار آل محمد از دنیا بخشوده می میرد.»

«أَلَا مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ مَاتَ تَائِباً» «آگاه باشید دوستدار آل محمد ﷺ با حالت توبه از دنیا می رود.»

«أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ مَاتَ مُؤْمِناً مُسْتَكْمِلاً الْإِيمَانَ» «آگاه باشید دوستدار آل محمد باایمان کامل از دنیا می رود.»

۱ - مجادله/ آیه ۲۲

۲ - فجر/ آیات ۲۷-۳۰

۳ - جوادی آملی: ولایت علوی، ص ۱۴۸-۱۴۶

۴ - مجادله/ آیه ۱۹

۵ - احمد زمردیان: مقام ولایت در شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۲۷۳

«ألا و مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ لَبِشَرُ مَلَكِ الْمَوْتِ بِالْجَنَّةِ ثُمَّ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ» «آگاه باشید هرکس با محبت آل محمد ﷺ از دنیا رود فرشته مرگ او را بشارت به بهشت می دهد و سپس منکر و نکیر (فرشتگان مأمور سؤال در برزخ) به او بشارت می دهند.»

«ألا و مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ يُزَفُّ إِلَى الْجَنَّةِ كَمَا تُزَفُّ الْعُرُوسُ إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا» «آگاه باشید هرکس از دنیا با محبت آل محمد ﷺ برود، او را با احترام به سوی بهشت می برند، آنچنان که عروس به خانه داماد می رود.

«ألا و مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ فُتِحَ لَهُ فِي قَبْرِهِ بَابَانِ إِلَى الْجَنَّةِ»

«آگاه باشید هرکس از دنیا با محبت آل محمد ﷺ برود در قبر او دو در به سوی بهشت گشوده می شود.»

«ألا و مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ جَعَلَ اللَّهُ قَبْرَهُ مَرَارًا مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ»

«آگاه باشید هرکس با محبت آل محمد ﷺ از دنیا برود قبر او را زیارتگاه فرشتگان رحمت قرار می دهد.»

«ألا و مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ مَاتَ عَلَى السُّنَّةِ وَ الْجَمَاعَةِ»

«آگاه باشید هرکس با محبت آل محمد ﷺ از دنیا برود بر سنت و جماعت اسلام از دنیا رفته است»<sup>۱</sup>

در مقابل کسی که با عداوت، اهل بیت از دنیا برود کافر و مایوس از رحمت خداست و هرگز بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد.<sup>۲</sup>

ابوبصیر که از شاگردان معروف امام صادق و امام باقر «علیهما السلام» است نقل می کند: وقتی بنده مؤمن، وارد قبر و برزخ می شود، شش چهره نورانی نیز با او وارد می شوند و در بین این شش صورت یکی از همه نورانی تر، و زیباتر است. این شش صورت در برابر هرگونه حادثه و مشکلی که بخواهد به او آسیب برساند از وی حمایت می کنند. معارفه ای در همان دوزخ بین این صورتهای نورانی برقرار می شود و یکدیگر را معرفی می کنند. آنکه از همه نورانی تر است از دیگران می پرسد که شما کیستید؟ خدا جزای خیر به شما بدهد آنکه طرف راست این بنده مؤمن قرار دارد می گوید: من نماز او هستم و آن صورتی که طرف چپ اوست می گوید من زکات او هستم و آن صورتی که پایین پای اوست می گوید: من نیکیهایی هستم که او به برادران مؤمن روا داشته است و آن نوری که روبروی او ایستاده می گوید من روزه هستم. و آن صورت نورانی که پشت سر اوست می گوید من حج و عمره او هستم.

آنگاه این پنج نفر که خود را معرفی کردند از صورتی که بالای سر مؤمن ایستاده سؤال می کنند، تو کیستی که از همه ما نورانی تر هستی؟ می گوید من ولایت خاندان پیغمبرم «أنا الولایة آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین»<sup>۳</sup>

۱ - کشف، ج ۴، ص ۲۲۰-۲۲۱؛ تفسیر فخر رازی، ج ۲۸، ص ۱۶۶-۱۶۵، تفسیر قرطبی، ج ۷، ص ۵۸۴۳ ابرگرفته از نگرش وحی بر امامت و ولایت، مرتضی حسینی، ص ۲۲۳-۲۲۵

۲ [زمخشری: الکشف، ج ۴، ص ۲۲۱-۲۲۰]، الصالحی الشامی: سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۱، ص ۹

۳ - بحار، ج ۱۶، ص ۲۳۴؛ آیت الله جوادی آملی: حکمت عبادات، ص ۲۴۵

آری دوستی آن خاندان و محبت علی و اولاد علی علیه السلام به این صورت تجسم پیدا می کند پیروی آنها به این صورت درمی آید که از همه نورانی تر است و بالای سر انسان اشراف دارد.<sup>۱</sup>

## نتیجه

زیارت، از برترین موهبت های الهی است که دل ها و قلوب را جلا می دهد و به سوی معبود مصروف می دارد، آدمی را به معراج روحانی می برد و حالی ملکوتی می بخشد.

زیارت جلوه گاه توحید، افق بلند و روشن یکتاپرستی را در جلو دیدگان ما باز می نماید، و تبری از دشمنان خدا و تولا در تشبه به اخلاق و رفتار امام و همانند شدن با نمونه های عالی انسان به ما یاری می رساند.

بدین ترتیب محتوای معرفت آموز زیارت در قالبی شایسته و جامی پسندیده ریخته شده که آشامندگان را سرمست دوست می گرداند و لذتی روحانی که چشیدنی است نه گفتنی ایجاد می کند که باعث به بار نشستن آثار فردی و اجتماعی و سیاسی می شود.

از آنجا که کمال و سعادت واقعی انسان در قرب الی الله می باشد و تحقق آن جز از طریق برخاستن از خود مجازی و گسستن بندهای دنیوی از دل و جان میسر نیست راهنمای انسان در این مسیر نمی تواند بی خبران و اسیران خاک باشند، و اصلانی باید رهیافته و به مقصد رسیده، آنها که وجودشان پایه و اساس وجود هستی و مایه معرفت خدا و دین الهی، هادیان حقیقی انسانها که با برنامه الهی انسانها را از خطه خاک به عالم پاک رسانند. تا آدمیان بتوانند در عرض عمر محدود خود، مسیرهای پر رمز و راز تکامل را طی کنند.

امامت رفیع ترین مقام در فرهنگ اسلام، زمام دین، نظام مسلمین، صلاح دین و عزت مؤمنان و ریشه رشد یابنده اسلام و شاخه بالنده آن است. به وسیله امام علیه السلام نماز، روزه، حج و جهاد تمام می گردد، و احکام و حدود الهی اجرا می شود.

امام، ماه منور، چراغ روشن، نور تابان و ستاره هدایت گر در تاریکی های گمراه کننده، در بیابان های بی آب و علف و در میان امواج سهمگین دریاهاست.

امام، آب خوش گوار بر جگر تفتیده، دلیل راه هدایت و نجات دهنده از پستی هاست. آتش روشنی بر بلندی است که هرکس بر آن نزدیک شود، او را گرم می کند و هرکس از آن جدا شود هلاک می گردد.

امام، امین خدا در زمین، حجت او بر بندگانش، خلیفه او در شهرهایش، دعوت کننده به سوی خدا و دفاع کننده از محرمات الهی است [تا ضایع نشود و هتک حرمت نگردد].

امام یگانه دوران است که کسی در نزدیکی افق او نیست نه عالمی معادل او وجود دارد و نه بدلی برایش یافت می شود، نه مانندی دارد و نه نظیری.

امام از فضایل مخصوصی برخوردار است که نه آنها را طلب کرده و نه برای به دست آوردن آنها خود را به زحمت انداخته، بلکه خدای وهاب به او عطا کرده است که باریابی به پیشگاه قرب ربوبی و حضور در قلمرو دین مداری و ورود به حزب الهی و از همه مهمتر نوشیدن شهد شیرین عبودیت و وصول به رضوان الهی بدون ورود به این مرز و

رکن رکن و بدون مهر تأیید این شاخص ارجمد ناممکن است و موجب خارج شدن از مدار عبودیّت و جای ماندن از قافله موحدان خواهد بود.

## فهرست منابع و مآخذ فارسی

\* قرآن مجید

\* نهج البلاغه: مترجم فیض السلام، تهران، فقیه، چاپ سوم، ۱۳۷۸

۱. ابراهیمی، عبد الجواد: سی درس در عقاید اسلامی، قم، مشفق، چاپ اول، ۱۳۷۵
۲. اسکندری، محمد حسین: اخلاق در قرآن (درسهای استاد مصباح یزدی)، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ اول، ۱۳۷۶
۳. امینی، ابراهیم: بررسی مسائل کلی امامت، قم، دارالتبلیغ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۵۲
۴. امینی، عبدالحسین: الغدير، مترجم زین العابدین قربانی، بی جا، بعثت، بی تا
۵. بنیاد فرهنگی مهدی موعود: معرفت امام، مترجم نصرت ... آیتی، اصفهان، بنیاد فرهنگی المهدی، ۱۳۸۳
۶. بهمنی رامهرمزی، محمد علی: اسرار ولایت مطلقه، قم، مؤلف، چاپ اول، ۱۳۷۲ ه.ش
۷. بیابانی، اسکوئی، محمد: معرفت امام، تهران، نیا، چاپ اول، ۱۳۸۱
۸. پیشوائی، مهدی: سیره پیشوایان (تاریخ زندگی امامان معصوم علیهم السلام)، قم مؤسسه
۹. تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق علیه السلام، چاپ نهم، ۱۳۷۸
۱۰. تهیه و تنظیم معاونت پژوهشی مؤسسه آثار امام خمینی (ره): امامت و انسان کامل از دیدگاه امام خمینی (ره)، چاپ اول، ۱۳۸۱
۱۱. جمعی از نویسندگان: امامت پژوهی (بررسی دیدگاه امامیه، معتزله، اشاعره)، بی جا، علوم اسلامی رضوی، چاپ اول، ۱۳۸۱ ه.ش
۱۲. جمعی از نویسندگان: معارف اسلامی ۱-۲، بی جا، سمت، چاپ بیست و چهارم، ۱۳۸۲
۱۳. جوادی آملی، عبدالله: ادب فنای مقربان (شرح زیارت جامعه کبیره) قم، اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۱ ه.ش
۱۴. (...): تفسیر موضوعی قرآن، بی جا، نشر فرهنگ، رجاء، چاپ اول، ۱۳۶۵
۱۵. (...): حکمت عبادات، تنظیم و ویرایش حسین شفعی، بی جا، اسراء، بی تا
۱۶. (...): سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله، تنظیم و نگارش حسین شفعی، قم، اسراء، چاپ اول، ۱۳۷۶
۱۷. (...): ولایت در قرآن، بی جا، رجاء، چاپ سوم، ۱۳۶۹
۱۸. (...): ولایت علوی، گرد آورنده سعد بند علی، قم، اسراء، چاپ اول، ۱۳۷۹
۱۹. حجتی، محمدباقر: مسائل تربیتی اسلام، تهران، فرهنگ اسلامی، بی تا
۲۰. حسن زاده آملی، حسن: مجموعه مقالات، بی جا، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۶
۲۱. حسینی اصفهانی، مرتضی: نگرش وحی بر امامت و ولایت، قم، سعید نوین، چاپ اول، ۱۳۷۶
۲۲. حسینی تهرانی، محمدحسین: امام شناسی، مشهد، علامه طباطبائی، چاپ چهارم، بی تا

۲۳. حسینی، حسین: مهر محبوب، تهران، آفاق، چاپ سوم، ۱۳۷۹
۲۴. حسینی، مجتبی: مقامات اولیاء، بی جا، نیستان، ۱۳۷۹
۲۵. حسینی، محمد: زیارت، بی جا، نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۲
۲۶. حلی، جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید: شرایع الاسلام، مترجم ابوالحسن محمدی، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹
۲۷. حیدری حسینی، کمال الدین: امام شناسی یا معرفه الائمه و وظیفه الشیعه در ولایت و معرفت چهارده معصوم و اطاعت ایشان، اصفهان، افست، بی تا
۲۸. خمینی (ره)، روح الله: چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ بیست و هفتم، ۱۳۸۲
۲۹. (...): ولایت فقیه و جهاد اکبر، تهران، ناس، بی تا
۳۰. دشتی، محمد: ترجمه نهج البلاغه با تجدید نظر و اضافات، قم، حضور، ۱۳۶۷
۳۱. دهخدا، علی اکبر: لغت نامه دهخدا، انتشارات (تهران، چاپ دانشگاه تهران، ، چاپ دوم، ۱۳۷۷)
۳۲. ربانی گلپایگانی، علی: عقاید استدلالی (۲)، قم، نصایح، چاپ اول، ۱۳۸۰
۳۳. رشاد، علی اکبر: دانشنامه امام علی علیه السلام، تهران، دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰
۳۴. رکنی یزدی، محمدمهدی: شوق دیدار، آستان قدس، چاپ اول، ۱۳۶۲
۳۵. زمردیان، احمد: مقام ولایت در شرح زیارت جامعه کبیره، بی جا، فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، بی تا
۳۶. سبحانی، جعفر: الهیات و معارف اسلامی (تبیین عقاید اسلامی در پرتو قرآن، حدیث و عقل)، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، بی تا
۳۷. (...): آئین و هابیت، بی جا، سعادت، بی تا
۳۸. (...): پیشوایی در اسلام، قم، دار الکتب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۵
۳۹. شاهرودی، علی نمازی: اثبات ولایت، تهران، نیک معارف، چاپ اول، ۱۳۷۵
۴۰. شبّر، عبدالله: الاخلاق، مترجم محمدرضا جباران، قم، هجرت، چاپ هشتم، ۱۳۸۱
۴۱. (...): با اختران تابناک ولایت، مترجم عباسعلی سلطانی گلشیخی، بی جا، قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۲
۴۲. شفیعی، محمد: ایده ها و عقیده ها، قم، بنیاد معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹
۴۳. شهید ثانی: مستألک الافهام، مترجم ابوالحسن محمدی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۷
۴۴. صافی گلپایگانی، لطف الله: ولایت تکوینی و تشریعی، تهران، الامام المهدی، ۱۳۶۰
۴۵. صدوق، محمد بن علی بن بابویه: عیون الاخبار الرضا، مترجم محمدتقی اصفهانی، نجف، حیدریه، ۱۳۹۰
۴۶. طباطبایی، محمدحسین: تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر همدانی، بی جا، اسلام، بی تا
۴۷. (...): شیعه در اسلام، قم، دار التبلیغ اسلامی، بی تا

۴۸. (...): ولایت کلیه، محقق و تصحیح محمد لولاکی، قم، الهادی، چاپ اول، ۱۳۸۲
۴۹. طباطبایی، علی: انسان کامل، قم، مطبوعات دینی، چاپ اول، ۱۳۸۲
۵۰. طیب، عبدالحسین: کلم الطیب در تقریر عقاید اسلامی، تهران، اسلام، چاپ اول، بی تا
۵۱. طیب، مهدی: ره توشه دیدار، بی جا، سفینه، بی تا
۵۲. عابدی، احمد: فلسفه زیارت (ترجمه و شرح رساله زیارة القبور فخر رازی): قم، زائر چاپ اول، ۱۳۷۶
۵۳. عبدوس، محمدتقی و محمد محمدی اشتهاردی: آموزه های اخلاقی و رفتاری امامان شیعه، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۸۳
۵۴. عراقچی همدانی، علی: صد درس از بحث امامت، تهران، حقایق، بی تا
۵۵. علوی، ابراهیم: تاریخچه نقد و بررسی وهابی ها، بی جا، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۷
۵۶. فخر رازی، محمدعمر: تفسیر الکبیر مفتاح الغیب، ترجمه علی اصغر حلبی، تهران، اساطیر، ۱۳۷۱
۵۷. قرائتی، محسن: امامت، بی جا، حجت، بی تا
۵۸. (...): حج، بی جا، مشعر، ۱۳۷۱
۵۹. قریشی، علی اکبر: قاموس قرآن، تهران، دار الکتب اسلامی، بی تا
۶۰. قمی، عباس: مفاتیح الجنان، مترجم مهدی الهی قمشه ای، قم، چاپ هشتم، ۱۳۸۲
۶۱. کازرونی، محسن: امامت و ولایت، بی جا، مؤلف، ۱۳۷۴
۶۲. کلینی رازی، ابی جعفر محمدبن یعقوب بن اسحاق: اصول کافی، مترجم جواد مصطفوی، تهران، اهل بیت علیهم السلام، بی تا
۶۳. (...): اصول کافی، مترجم محمدباقر کمره ای، تهران، اسوه، بی تا،
۶۴. کدیور، محسن: حکومت ولایی اندیشه سیاسی در اسلام «۲»، تهران، نی، چاپ سوم، ۱۳۷۸
۶۵. گروه محصلین درس ولایت: مراتب ولایت و حقیقت محبت، بی جا، فروغ دانش، چاپ اول، ۱۳۶۸
۶۶. لاهیجی، محمدبن علی شریف: تفسیر شریف لاهیجی، تصحیح جلال الدین حسینی ارموت محدث، تهران، مطبوعات، بی تا
۶۷. مؤسسه قدر ولایت: سیمای معصومین در آئینه نگاه رهبر، تهران، قدر ولایت، چاپ اول، ۱۳۸۰
۶۸. مارتین مکدرموت: اندیشه های کلامی شیخ مفید، مترجم احمد آرام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲
۶۹. مجلسی، محمدباقر: بحار الانوار، مترجم موسی خسروی، بی جا، اسلامیه، ۱۳۶۳
۷۰. (...): حیوة القلوب (امام شناسی)، تحقیق علی امامیان، قم، سرور، چاپ اول، ۱۳۷۶
۷۱. مجلسی، محمدتقی: شرح زیارت جامعه کبیره، اصفهان، حسینیه عمادزاده اصفهانی، چاپ اول، ۱۳۷۳
۷۲. محمدی ری شهری، محمد: سیاست نامه امام علی علیه السلام، قم، دارالحديث، چاپ دوم، ۱۳۸۱

۷۳. (...): فلسفه امامت و رهبری، بی جا، یاسر، سوم، ۱۳۶۱
۷۴. (...): میزان الحکمة: مترجم حمیدرضا شفیعی، بی جا، دارالحدیث، چاپ سوم، ۱۳۷۷
۷۵. مصباح یزدی، محمدتقی: آموزش عقاید، تهران، تبلیغات اسلامی، چ دوم، ۱۳۷۸
۷۶. (...): حقوق و سیاست در قرآن، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۹
۷۷. مطهری، مرتضی: امامت رهبری، تهران، صدرا، ۱۳۶۸
۷۸. (...): وحی و نبوت، تهران، صدرا، چاپ چهارم، ۱۳۶۸
۷۹. (...): ولاء ها و ولایتها، قم، اسلامی، بی تا
۸۰. مظفر، محمد حسین: امامت از دیدگاه تشیع، مترجم حبیب الله رهبر، بی جا، عبدالرحیم علمی، بی تا
۸۱. (...): شیعه و امامت، مترجم محمود عابدی، تهران، اهل البیت، بی تا
۸۲. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد: حقیقه الشیعه، مصحح صادق حسن زاده و علی اکبر زمانی نژاد، بی جا، انصاریان، ۱۳۷۷
۸۳. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران: تفسیر نمونه، قم، دار الکتب الاسلامیه، بیست و هفتم، ۱۳۷۰
۸۴. (...) و دیگران: پیام قرآن، بی جا، الامام علی بن ابیطالب، چاپ سوم، ۱۳۷۵
۸۵. مکارم شیرازی، ناصر: حکومت جهانی مهدی (عج)، قم، نسل جوان، چاپ یازدهم، ۱۳۸۰
۸۶. موسوی لاری، حجتی: مبانی اعتقادات اسلامی، بی جا، فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸
۸۷. ناطقی، محمدتقی: در پرتو ولایت، تهران، سایه، چاپ اول، ۱۳۷۷
۸۸. نجفی، هادی: ولایت و امامت، بی جا، دار الذخائر، چاپ اول، ۱۳۷۰
۸۹. نصرتی، علی اصغر: نظام سیاسی اسلام، قم، مرکز نشر هاجر، اول، ۱۳۸۳
۹۰. همتی، همایون: ولایت تکوینی، تهران، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۳

## فهرست منابع و مآخذ عربی

١. ابن شهر آشوب: مناقب آل ابی طالب، تحقیق لجنة من أساتذة النجف الاشرف، ٣ج، نجف، محمد كاظم الحيدري، ١٩٥٦م
٢. ابن فهد الحلبي: المهذب البارع، تحقيق الشيخ مجتبی العراقي، الناشر و المطبعة جامعة المدرسين، قم، ١٤٠٧
٣. ابن منظور: لسان العرب، قم، ادب الحوزه، ١٤٠٥ هـ
٤. الاربلي، علي بن عيسى بن أبي الفتح: كشف الغمّة في معرفة الائمّة، ٣ج، بيروت لبنان، الثانيه، ١٤٠٥ قووي
٥. آغا بزرگ تهراني، محمد حسن: الذريعة الى تصانيف الشيعة، ٢٦ج، بيروت، دار الضوء، الثانيه ١٤٠٣ هـ
٦. الامام أحمد بن حنبل: مسند أحمد، ٦ج، بيروت، دار صار، بی تا
٧. الاهيني، عبدالحسين: الغدير، ١٢ج، بيروت، دار الكتب العربي، الثانيه، ١٩١٧م
٨. الايرواني، محمد تقی: الحقائق الناطرة، ٢٥ج، قم، جماعة المدرسين، بی تا
٩. بخاري، محمد بن اسماعيل: صحيح البخاري، بيروت، دار الحياء التراث العربي، ١٣٧٧ هـ
١٠. برقي، احمد: المحاسن، قم، المجمع العالمي لأهل البيت، ١٤١٦ ق
١١. البهيوذي، محمد باقر: الصراط المستقيم مستحقى القديم، ٣ج، بی جا، المكتبة المرتضوية الحياء آثار الجعفرية، بی تا
١٢. بيهقي، احمد بن الحسين بن علي: السنن الكبرى، ١ج، بيروت، دار الفكر، بی تا
١٣. التستري الشهيد، القاضي نور الله: الصوارم المهرقة في نقد الصواعق المحرقة، تحقيق جلال الدين محدث، بی جا، بی نام، ١٣٦٧ ش
١٤. الجرجاني، ابی احمد بن عبدالله بن عدی: الکلام فی ضعفاء الرجال، تحقيق سهيل زکام، ٧ج، بيروت، دار الفكر، الثانيه، ١٤٠٩ هـ
١٥. الحر العاملي، محمد بن الحسين: وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، تحقيق مؤسسه آل البيت، قم، آل البيت عليهم السلام، ١٤٠٩ هـ
١٦. الحسكاني، عبيد الله بن احمد معروف بالحاكم: شواهد التنزيل القواعد التفصيل في آيات النازلة في اهل بيت، تحقيق محمد باقر محمودی، بی جا، مجمع أحياء الثقافة الاسلاميه، الاولى، ١٤١١ هـ
١٧. الحسيني الروحاني، محمد صادق: فقه الصادق، ٢٦ج، قم، دار الكتاب، الثانيه، ١٤١٣ هـ
١٨. الحسيني، السيدین طاووس: للطوائف، قم، بی نام، الاولى، ١٣٧١ هـ ش
١٩. الحكيم، السيد محمد تقی: الاصول العامة للفقه المقارن، (بی جا)، الطبعة الثانيه، الناشر مؤسسه آل البيت، ١٣٩٠ هـ
٢٠. الحلبي: شرايع الاسلام في مسائل الحلال و الحرام، تحقيق صادق شيرازي، طهران، الاستقلال، الثانيه، ١٤٠٩ هـ

٢١. الحلبي، حسن بن سليمان: المختصر، نجف، منشورات، المطبعة الحيدرية، الاولى، ١٣٧٠
٢٢. الذبيدي، محمد مرتضى: تاج العروس من جواهر القاموس، بي جا، دار المكتبة الحية، بي تا
٢٣. الراضي، عبدالحسين شرف الدين حسين: المراجعات، جميعه الاسلاميه، الثانيه، ١٩٨٢م
٢٤. رضى، على بن موسى بن جعفر بن طاووس: اقبال الاعمال، تحقيق جواد القيومي الاصفهاني، بي جا، مكتبة الاعلام الاسلامي، الاولى، ١٤١٦هـ
٢٥. الزمخشري، محمد بن عمر: الكشف عن حقايق غوامض التنزيل، ٢ج، قم، البلاغه، بي تا
٢٦. زيد بن علي: مسند زيد بن علي: تحقيق أحد علماء الزيديين، بيروت، دارالحياة، بي تا
٢٧. السيوطي، جلال الدين عبدالرحمن بن أبي بكر: الجامع الصغير، المطبعة، بيروت، دار الفكر، الطبعة الاولى، ١٤٠١هـ
٢٨. الشاهرودي، علي نمازي: مستدرک السفينه البحار، تحقيق حسن بن علي نمازي، قم، مؤسسه النشر الاسلامي لجماعة المدرسين قم المشرقة، ١٤١٩هـ
٢٩. شرح الندوي: صحيح مسلم، ١٨ ج، القاهرة، محمدتوفيق، ١٣٤٩ هـ
٣٠. الشهيد الثاني: مستألك الأفهام، قم، المعارف الاسلاميه، الاولى، بي تا
٣١. الصالحى، محمد بن يوسف: سبل الهدى فى سيرة خيرالعبادة، تحقيق عادل احمد الموجود، بيروت، دار الكتب العلميه، الاولى، ١٤١٤هـ
٣٢. الصدوق: علل الشرايع، ٢ج، بي جا، المكتبة الحيدرية، ١٩٦٦م
٣٣. الصفار، محمد بن الحسن بن فروخ: بصائر الدرجات الكبرى، تحقيق ميرزا محسن كوچه باغى، طهران، مؤسسه الاعلامى، ١٣٦٣هـ ش
٣٤. الطباطبائي اليزدى، محمد كاظم: العروة الوثقى، تحقيق مؤسسه النشر الاسلاميه، ٥ج، قم، مؤسسه النشر الاسلاميه التابعة لجماعة المدرسين قم المشرقة، الاولى، ١٤٢٠هـ
٣٥. الطبرسى، المحقق النورى: مستدرک الوسائل و المستنبط المسائل، التحقيق مؤسسه آل البيت، بي جا، آل البيت لاحياء التراث، الثانيه، ١٤٠٨هـ
٣٦. طبرسى، امين الاسلام أبى الفضل على بن الحسن: مجم البيان فى تفسير القرآن، تحقيق لجنة من العلماء و المحققين الاختصاصيين، ١ج، بيروت، مؤسسه الأعلمی المطبوعات
٣٧. طبرسى، فضل بن حسن: مجمع البيان، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى، ١٤٠٣هـ
٣٨. الطبرسى، أبى الفضل بن علي: مشكاة الأنوار فى غرر الاخبار، نجف، المكتبة الحيدرية فى نجف، الثانيه، ١٩٦٥هـ
٣٩. عبدالله بن احمد ابن قدامه: المغنى و الشرح الكبير، ١٤ج، دار الكتاب العربى، ١٤٠٣هـ
٤٠. العروسی الحویزی، علی بن جمعه: نور الثقلين، هاشم المحلاتى، قم، مؤسسه اسماعيليان، الرابعه، ١٤١٢هـ

٤١. عزالعين ابي الحسن على بن الكرم: الكامل فى التاريخ، بيروت، دار صادر، ١٣٨٥
٤٢. عطارى الموشانى، عزيزالله: مسند الامام الرضا، ٢ج، مشهد، المؤتمر المعالى الامام الرضا (عليه السلام)، ١٤٠٦هـ
٤٣. عياشى السمرقندى، النضر محمد بن مسعود: التفسير العياشى، تحقيق هاشم الرسول المحلاتى، بى جا، المكتبة العلمية الاسلامية، بى تا
٤٤. الغطاء قد، جعفر: كشف الغطاء ٣ج، اصفهان، مهديوى، بى تا
٤٥. فخر رازى، محمد بن عمر: التفسير الكبير، بى جا، البهية المصرية، بى تا
٤٦. الفيض الكاشانى، المولى محسن: التفسير الصافى، تحقيق حسين الأعلمى، تهران، مكتبة الصدر، الثانية، ١٤١٦هـ
٤٧. القندوزى الحنفى، سليمان بن ابراهيم: ينابيع المودة الذوى التربى، تحقيق على جمال اشرف الحسينى، ٣ج، بيروت، دار الاسوة، الاولى، ١٤١٦هـ
٤٨. كاشانى، محمد بن المرتضى الموعود بالمولى محسن: المحجة البيضاء فى تهذيب الاحياء، تصحيح على اكبر الغفارى، قم، جامعه مدرسين علميه قم، بى تا
٤٩. الكلينى، جعفر بن محمد بن يعقوب ابن اسحاق: الكافى، تحقيق على اكبر الغفارى، بى جا، دار الكتب الاسلامية، الثانية، ١٣٤٨ هـ ش
٥٠. الكورانى، على: معجم احاديث الامام المهدي، ٥ج، قم، مؤسسه المعارف الاسلامية، اولى، ١٤١٩ هـ
٥١. لأبى الحسين احمد بن فارس زكريا: معجم مقاييس اللغة، تحقيق و ضبط عبدالسلام محمد هارون، قم، مكتب الأعلام الإسلامى، ١٤٠٤هـ
٥٢. المتقى الهندى، علاء الدين: كنز العمال فى سنن الأقوال و الافعال، تصحيح صفوة السقا، ١٥ج، ٥ج، بى جا، الرسالة، ١٤٠٥هـ
٥٣. مجلسى، محمد باقر: بحار الانوار، بيروت - لبنان، مؤسسه الوفاء، الثانية، ١٤٠٣هـ
٥٤. محبى الدين الندوى: المجموع فى شرح المهذب، ٢٠ج، بى جا، دار الفكر، بى تا
٥٥. المرندى، ابوالحسن: مجمع النورين، ١ج، بى جا، بى نام، بى تا
٥٦. المصطفوى، حسن: التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، تهران، وزارت ارشاد اسلامى، ١٣٧٤ هـ
٥٧. مفيد، الارشاد، قم، آل البيت، ١٤١٣هـ
٥٨. النجفى، محمد حسن: جواهر الكلام فى شرح شرايع الاسلام، تصحيح ابراهيم الميانجى، قم، اسلاميه، ١٣٩٢م
٥٩. النجفى، محمد حسن: جواهر الكلام، تحقيق عباس القذجاني، بى جا، دار الكتب الاسلامى، بى تا
٦٠. النقدى، الشيخ جعفر: الانوار العلوية و الاسرار المرتضوية، نجف، بى نام، الثانية، ١٣١٨هـ
٦١. هاشمى البحرانى: تفسير برهان، بيروت، مؤسسه العلمى مطبوعات، ٨ج، ١٣٧٧

### مأخذ نشریات

نشریه حرم: تاریخ زیارت، بی نام، تاریخ انتشار ۱۳۶۷

نشریه قدس: آثار زیارت بر شکوفایی فرد و جامعه، محمد رضا نجاتی، ۸۲/۱۱/۱۵

نشریه قدس: آثار تربیتی زیارت، عبدالله امامی، ۸۳/۴/۳

نشریه قدس: امام هادی مشعل هدایت به سوی توحید، عباس کوثری، ۸۳/۵/۲۹

نشریه کیهان: امام هادی ♦ و جلو هایی از ولایت تکوینی، محمدناصر حسینی علایی ۷۹/۱۲/۲۱